مرتضی مُدرّسی

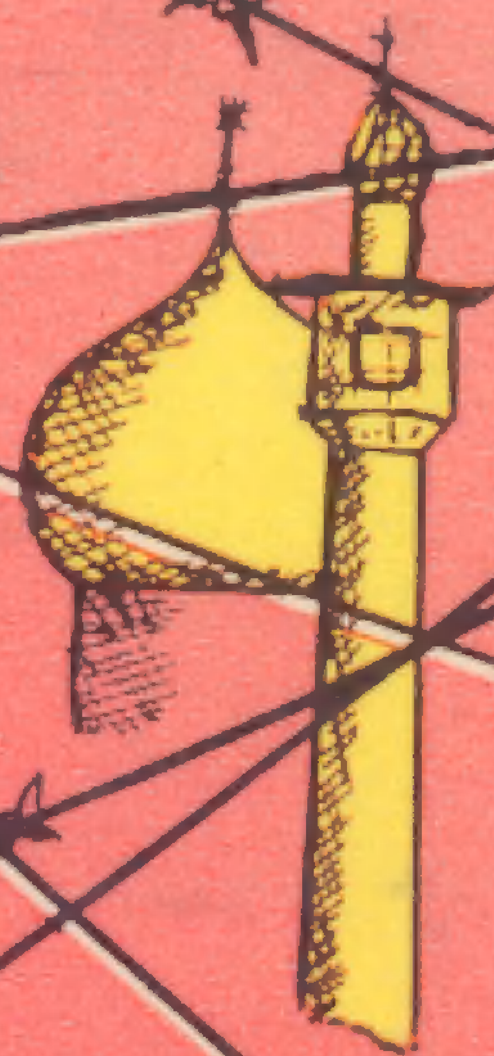
تاریخ روابط

ایران و عراق

سیاسی - فرهنگی - اقتصادی









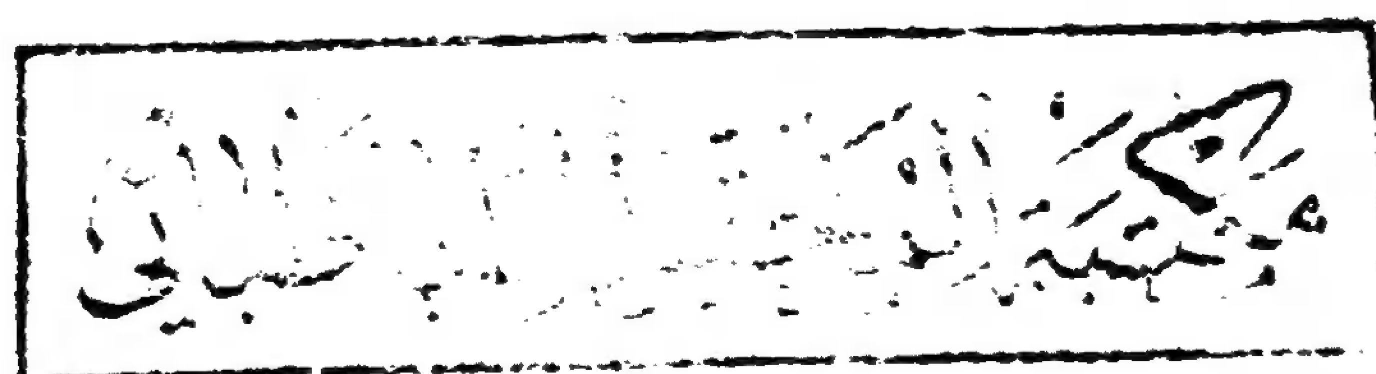


تاریخ
روابط ایران و عراق

بقلم :

مرتضی مدرسی

«معلم سابق تاریخ و فلسفه دانشسرای عالی تهران»



کتابفروشی فروغی

نهمین شماره از :

تذکره مدرسی



این کتاب در دوهزار نسخه درفروردین‌ماه ۱۳۵۱ بسرمایه کتابفروشی فروغی
درچاپخانه شرق «تهران» بچاپ رسید

فهرست *

---

* به فهرست مطالب در پایان کتاب توجه فرمائید

بنام خداوند بخشنده مهربان

خاندانم همه ازعالمان دین بودند، نقشی درمعارف اسلامی داشتند شرح احوال و آثارشان در کتابهای تاریخی « چاپ دمشق ، بیروت ، بغداد، نجف، مشهد، تهران، هند وپاکستان» منتشر شده است .

اجداد پدری و مادریم که تعلیم و تربیت یافته نجف بودند ، در آن تربت پاك بخاك خفته‌اند . منهم در اثر پرورش خانوادگی زادگاه و تحصیلاتم در نجف اشرف « بزرگترین دانشگاه هزار ساله مذهب شیعه » بود .

به حکم دل بستگی بدان دیار بمطالعه و تحقیق تاریخ روابط ایران و عراق پرداخته و در امتثال شاهکارادبی خاقانی که‌گوید :

« خود دجله چنان گرید صد دجلهٔ خون گوئی »
« کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان »
« بینی که لب دجله چون کف بدهان آرد »
« گوئی ز تف آهش خود آبله زد چندان »
« از آتش حسرت بین بریان جگر دجله »
« خود آب شنیدستی کآتش کندش بریان »

یادداشت‌های خود را نخست بصورت فصولی چند در مجله های ماهانه علمی و ادبی و تاریخی درجه اول تهران منتشر نمود .

اینك آنها را بصورت کتاب بدوستداران تاریخ اسلام و ایران تقدیم میدارد . از دوست محترم آقای اسکندر محجوبکارکه درتصحیح نمونه‌های چاپی وتهیه فهرست موضوعات کتاب زحمت کشیده‌اند سپاس - گزار است، امیدست که توفیق یارما شودومجلدات دیگر کتاب رادقیق تر ومستندتر چاپ ومنتشر نماید .

فروردین ۱۳۵۱ خورشیدی

تهران : مرتضی مدرسی چهاردهی

خلفاء در قلمرو آل بویه (۱)

هرگاه درکتابهای معتبر محققان بزرگ تاریخ نگاه کنیم خواهیم دانست نفوذ و قدرت ایران در دوره‌های حکومت عربی و خلافت های اسلامی بسیار بوده و نقش ایرانیان در برانداختن بساط خلیفه اسلام و استقرار حکـومت عباسیان نمودار شده است اعراب هم چون مردی و بزرگواری را از بزرگان ایران میدیدند و میشنیدند، از بی کفایتی و سست عنصری هم نژادان خود بستوه می‌آمده و دست یاری وکمک بسوی شهریاران ایران دراز میکردند و در گوشه وکنار تاریخ عرب و اسلام نمونه‌های زنده‌ودرخشانی‌ازتجلیات روح‌ایرانی بچشم میخورد ومورخان آن حوادث را در تاریخ ثبت نمودند. **شهریاری دیالمه** در نیمه‌دوم خلافت عباسیان شاهد زنـده این مدعی است ، ایـن دوره از سال سیصدوسی‌وچهار تاچهارصد وچهل‌وهفت هجری ادامه داشت. پنج‌تن از خلفای عباسی باین ترتیب : ۱ ـ المستکفی ۲ـ المطیع ۳ـ الطائـع ۴ـ القادر ۵ـ القائم بهمراهی ومساعدت ایرانیان در بغداد خلافت عربی

---

۱ ـ این فصل نخست درمجله بررسی‌های تـاریخی سال‌دوم شماره اول چاپ تهران منتشر شد.

اسلامی داشتند .

آشنائی بتاریخ این دوره بستگی بروشن شدن اوضاع و احوال شهریاران دیلمی داردکه سالیان دراز ، یعنی صد و سیزده سال درعراق عرب سلطنت وقدرت داشتند ، هرچه میخواستند انجام میدادند و آنچه مایل نبودند درقلمرو سلطنتشان صورت نمیگرفت.

دیلمیان کیستند ؟ همه میدانیم که بلاد دیلم یا گیلان در جنوب بحرخزر قرار دارد و کوههای دیلمان در آنجا است، قصبه معروفش در آن‌زمان رودبار بود مورخان وجغرافیدانهای مشهور درکتابهای تاریخی و جرافیائی خود از آن سامان بسیار نام برده‌اند ، چه بزرگانی از آن دیار ظهور کرده‌اندکه درراه‌فرهنگ ایران خدمات ارزنده انجام‌دادند و نامشان در تذکره‌ها ثبت شده است . مردم آنجا را دیلمی یـا گیلانی میگفتند و هنگامی که غالب نقاط ایران دین اسلام را پـذیـرفتند ، دیلمیان بمقررات حکومت اسلامی آنطور که خواسته اعراب بود سر تسلیم فرود نیاوردند و بهمان‌آئین وکیش نیاکان خود باقی ماندند .

در زمان حکومت اسلامی درقرون وسطی از شجاعت نژاد ایشان چیزی کاسته نشد ، همان روح شجاعت و جوانمردی و خون آریائی خـود را نیز حفظ نمودنـد و بحفظ شعـائر ملی ایـران فـوق‌العـاده پای بند بودند مازندران که در همسایگی گیلان است بیشتر مردمش مسلمان شدند با این وصف دوستی و داد وستد مابین گیلان وطبرستان برقراربود، چون هردو ناحیه از لحاظ آب و هوا، موقعیت جغرافیائی طبیعی واقتصادی نزدیک بیکدیگر داشته و دارند، از این جهت‌روابط

اجتماعی نزدیکی باهم داشتند. از طرف دیگر نفوذ عربها درآنجا اندك بود، با آنکه گیلان زیر قدرت و نفوذ حکومت عباسیان نبود دیالمه نمی‌خواستند بکشورهای عربی حمله کنند؛ مسلمانان هم در فکر نفوذ درآن‌دیار نبودند، چون گمان میکردند که نمیتوانند گیلان ومازندران را بتصرف خود در آورند، چه شکست هم اسباب ناتوانی و رسوائی حکومت وخلافت عباسیان را فراهم میساخت، تاآنکه حادثه محمدبن طاهر اتفاق افتاد و ببعضی‌ازمرزهای طبرستان نزدیك گردید، دراین‌میان‌هم حکومت مرداویج استقرار یافت.

سه نفر از بزرگان دیلم که از سران سپاه آن دیار بودند پریشان احوال شدند و بسوی او شتافتند. نام این مردان نامی این بود: علی، حسن، احمد، این سه‌تن‌از سران لشکر واز فرزندان بویه دیلمی‌بودند همراه ایشان گروهی از نظامیان بودند که همهٔ آنان از این سه افسر پاك و رشید ایرانی نیکی‌ها دیدند و رهبری سه برادر را از جان ودل باور داشتند و ترجیح دادندکه پیرو حکومت ایرانی شده و از زیرفشار حکومت عربی بیرون آیند، چه خلافت عباسی جز نام و نشانی نبود. دستگاه خلافت بغداد قدرتی نداشت‌که بامور کشورداری وآئین سیاست رسیدگی کند، هیچ گردنکشی‌زیربارحکومت عباسیان‌نمیرفت، هوشیاران ایرانی از این فرصت استفاده کردند و بساط شهریاری را در پای تخت عالم عرب بغداد بنا نهادند.

این سه برادر ایرانی اساس **خاندان دیلمی** راتأسیس کردند و کشورعراق و اطراف آن سامان را که عربی زبان شده بود بتصرف‌خود

در آوردند . این عصر را مورخان دوره دوم خلافت عباسی نامیده‌اند ، چون خلافت اسلامی درحقیقت‌بدست نژادپاك ایرانی افتاد. هنگامیکه شأن و شوکت دودمان بویه زیاد گشت ، نژاد پاك و عالی ایشان نمودار شد، تاآنجا که ابواسحق‌ابراهیم‌بن‌هلال صابی‌کتابی درباره نژادآل‌بویه بنام « تاج » (۱) تألیف نمود و سلسله نسب دیلمیان را به بهرام‌گور رسانیدابواسحق صابی ازبزرگان ودانشمندان عربی زبان بود ومجموعهٔ منشآتش را چون ورق زرادبای نامی عرب هنوز دست بدست می‌برند . در اثر تألیف وانتشار این کتاب نفوذ معنوی و سیاسی ایرانی درجهان عرب زیاد شد و چون عربها داستانها و ماجراهائی از بزرگان ایرانی و شهریاران باستانی شنیده بودند همه جا از تبار کسری و عدالت او صحبت میشد ، همه از بهرام گور و پرورش وی در عالم عرب افسانه‌ها میگفتند .

ابوریحان بیرونی دانشمند نامی گوید شجره‌آل بویه وقتی پیدا شد که دیلمیان باوج قدرت رسیده بودند، وگرنه آنان مردمی نبودند که سلسله نسب خود رانگاهداری و ثبت نمایند. آیا این اظهارعقیده محقق بیرونی در اثر تأثیر دستگاه غزنویان نبود؟ چه بیرونی مدتی از خان نعمتشان برخوردار بود. آنچه مسلم است‌آل‌بویه از روستازادگان دیلمان ومردمی‌کوه نشین وپاك‌نژاد بودند از وقایع مهم این زمان‌کشته شدن مرداویج در سال سیصدوبیست‌وسه هجری است. سپاهیان‌که بیشتر ترك زبان بودند بوی شوریدند چه مرداویج‌با آنان بدرفتار وخشن بود.

۱ــ مجموعه رسائل صابی از دانشمندان صاحب‌کتاب .

آل بویه از این حادثه پند گرفتند و مهربانی و بزرگواری را وسیله پیشرفت کار و هدف‌های سیاسی خود قرار داده و از این راه حداکثر استفاده را نمودند. از جریانها و حوادثی که در عالم عرب و حکومت عباسیان اتفاق می‌افتاد بهره‌مند گشته توانستند با نیروی تدبیر و هوش سرشار خود اعرابی را که از دستگاه خلافت بغداد ناراضی بودند بسوی خودشان جلب نمایند و دامنه قدرت و شهریاری ایران را تا آنجا گسترش دادند که خلیفه عباسی در بغداد بازیچه دستشان شد. عربها هم چون از خان نعمت ایرانیان بر خوردار میشدند، تعصب کمتری نسبت بخلافت و دستگاه عباسیان داشتند هنگامی که ایرانیان هوشمند آهنگ تصرف عراق عرب را در سر می‌پروراندند بیشتر اعراب و ساکنان آن سامان از دستگاه خلافت و حکومت عباسیان ناراضی شده بودند و عجیب اینکه خلفا هم نمیتوانستند قدرت کامل را در دست بگیرند. اختلافات داخلی عالم عرب ایرانیان را وادار نمود که بسوی عراق رهسپار شوند و بساط شهریاری ایرانی را در بغداد برقرار سازند. در نتیجه کشته شدن مرداویج، حسن بن بویه که در نزد وی گروگان بود آزاد گشت و بسوی برادر بفارس شتافت.

در آن عصر سه نیروی نظامی در ایران بود:

۱ـ نیروی علی بن بویه در فارس.

۲ـ نیروی وشمگیر ابن شیرویه در ری.

۳ـ نیروی سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر.

اینان حکومت و قدرت سلطنت را در دست داشتند و تمام این نیروها ایرانی بودند. قدرت نظامی خلیفه عباسی روز بروز ناتوانتر میشد

و نمی‌توانست خوزستان را اداره کند چه رسد باینکه بشهرها و استانهای دیگر پیشروی نماید. نیروی آل بویه روز بروز نیرومندتر میشد. حسن بن بویه بسوی گیلان و مازندران شتافت و سپاهیان را فرماندهی ورهبری کرد و اصفهان را بتصرف در آورد و با وشمگیر زیاری در نبرد شد.
اصفهان، همدان، قم، کاشان، کرج، ری و قزوین را گرفت و بر آن شهرها قدرت وسلطنت یافت وپس از جنگ ونبردهای بسیار وشمگیر را از عرصه قدرت وحکومت دور افکند. در آن هنگام که علی سلطنت فارس را داشت تصمیم گرفت که قدرتش را تا باهواز وعراق گسترش دهد، چه میدانست که خلیفه عباسی در بغداد ناتوان شده قادر به اداره حکومت در دیار عرب نیست.
برادرش سرگرم حکومت گیلان و طبرستان بود. برادر کوچک هم (احمد) چون کاری نداشت اورا رهسپار اهواز کرد. پس از نبردهای بسیار آن دیار راگرفت وفرمانده آن جا بسوی واسط (۱) فراری گشت مهمترین هدف خاندان بویه سلطنت در عراق عرب بود. پس از آنکه ایرانیان شهر واسط را گرفتند، احمد بن بویه به واسط شتافت و بمردمداری و آسایش اهالی پرداخت، در آن هنگام سپاهیان بغداد بشهریار ایرانی نوشتند که بسوی بغداد پیشروی کند و همه عراق عرب را در قلمرو حکومت خود در آورد و مردم را از زیر فشار جور و ستم عربها برهاند.

۱ــ ازشهرهای قدیمی عراق مابین بصره ونجف.

شیعیان نجف و کربلا ، آرزو داشتند که شهریار شیعه بر ایشان حکومت و سلطنت نماید. عشایر سلحشور ناحیه فرات هم این آرزورا داشتند، چه بخاندان علی مرتضی (ع) ارادت می‌ورزیدند و میخواستند خلافت اسلامی و قدرت سلطنت در دست پیروان شیعه باشد ، نه آنکه دشمنان خاندان رسالتَ بر آنان حکومت و سلطنت یابند. زمینه که فراهم‌گشت‌شهریارایرانی بسوی‌بغداد رهسپار و دریازدهم جمادی‌الاولی سیصدوسی‌وچهارهجری واردبغداد شد. خلیفه درآن‌وقت «المستکفی‌بالله» بود. او شهریار دیلمی را دیدار کرد وگرامیش داشت احمد دیلمی با مقام خلافت‌پیمان‌بست وهردوسوگندخوردندکه خلافت‌اسلامی در دست خلیفه باشد واحمدآل‌بویه در عراق سلطنت‌کند، دراین روز خلیفه‌این سه‌لقب بزرگ را به سه برادران ایرانی بخشید:

۱ــ شهریار فارس ملقب بعمادالدوله شد که بزرگترین برادران بویه بود .

۲ــ شهریارری وجبال‌که حسن بود ملقب برکن‌الدوله شد .

۳ــ احمد شهریار عراق عرب ملقب بمعزالدوله گشت . خلیفه دستور دادکه سکه‌ها بنام این شهریاران ایرانی زدند والقابشان را در سکه‌ها نقش کردند بگواهی محققان تاریخ از این روزکه دوره دوم خلافت عباسیان آغازگشت ، در حقیقت تاریخ سقوط‌آن بود. قدرت از دست خلافت عربی‌گرفته شد وسلطنت‌عراق در دست شهریار ایرانی‌قرار گرفت . ازآن تاریخ خلیفه عباسی تنها رئیس مذهبی و تشریفاتی شد ، نه می‌توانست فرمانی صادر نماید ، نه کاری از دستش ساخته بود و نه

وزیری داشت که حکم کند ، تنها دبیری بهمراه خلیفه بغداد بود که نامه‌نگار بودوزارت،قدرت، سلطنت دردست‌معزالدوله‌افتاد . معزالدوله در نظر داشت که نام خلافت را از عباسیان سلب کند ومقام خلافت را بدست علویان بسپارد، چه آل‌بویه شیعه زیدی بودند . تعلیمات اسلامی که بدیلمیان رسیده بودبوسیله حسن‌بن‌زید بود، پس ازآن انتشاراسلام بدست «حسن اطروش» (۱) درمازندران وگیلان انتشار یافت . هردوی اینان زیدی‌مذهب بودند وازپیشوای بزرگ مذهب زیدی بشمارمی‌رفتند و معتقد بودندکه عباسیان خلافت اسلامی را غصب‌کرده‌اند و ازخاندان علی‌که شایستگی خلافت داشتند، به نیرنگ و تزویر وباکشت و کشتار خلافت را بناحق‌ربوده‌اند، این عقیده مذهب شیعه زیدیه (۲) و مذهب جعفری است. آل بویه وشعیان علی(ع) اینگونه آراء و معتقدات رادامن میزدند تانفوذ دیلمیان زیادتر شده ونفوذ عرب‌هاکه بنام خلافت اسلامی حکومت می‌کردندروزبروز ضعیف‌ترشود، ولی بعضی‌از خاصان‌معزالدوله شهریار ایرانی را از این اندیشه باز داشتند و باو گفتند اکنون خلیفه بهمراه شماست و بدون اجازه کاری نمی‌کند با آنکه معتقد هستند که

۱- یکی از امامان زیدیه میباشد .

۲- زیدیه : اسم عمومی جمیع فرقی که بعد از حضرت امام علی‌بن حسین‌بن زین‌العابدین بجای امام محمد باقر پسر دیگر آن حضرت یعنی زیدبن‌علی راامام میدانستند وچون زیدبن شاگرد واصل‌بن عطاء معتزلی بود، زیدیه در اصول پیرواهل اعتراض شده‌اند. «خاندان نوبختی تألیف شادروان عباس اقبال ــ چاپ تهران »

شایستگی خلافت اسلامی‌را ندارند اگر فرمان بکشتن خلیفه عباسی دهید وی را خواهند کشت وخونش را برای رضایت خاطر شما حلال میدانند، ولی هرگاه بخواهید با یکی ازعلویان همنشین شوید و او راخلیفه اسلام نمائید، هرآینه خلیفه علوی فرمان بکشتنتان دهد، شمارا خواهند کشت. چه همه بعلویان عقیده ودلبستگی دارند. بیائید از این اندیشه منصرف شوید که مصلحت شما درکشتن خلیفه عباسی نیست. معزالدوله این نظر راپسندید، تصمیم گرفته شد که خلافت در دست عباسیان باشد تاخودش هم درشهریاری عراق باقی بماند، درآن زمان ترک زبان‌ها و ایرانیان به خصوص دیلمیان‌مانند سیل بعراق عرب می‌رفتند. بیشترکارها دردست ایرانیها بود، اعراب هم خوش رفتار شده بودند و دیگر صحبت عرب و عجم نبود وبا ایرانیان نظرخوشی داشتند. در آن روزگار عراق عرب از آن ایرانیان وشهریار آن دیلمی بود ودر همه مسجدها وتکیه‌ها اول بنام خلیفه عباسی پس از آن بنام شهریار ایرانی و سپس بنام دیگری خطبه خوانده میشد. استانهای فارس‌واهوازاز آن علی بن بویه ملقب بعمادالدوله بود اول بنام خلیفه وبعد بنام وی‌خطبه خوانده میشد. گرگان ومازندران مابین و شمگیر بن شیرویه و رکن‌الدوله دیلمی و سامانیان در نبرد و کشمکش سیاسی وجنگی بود. خراسان وماوراءالنهر که ازآن‌سامانیان و پایتخت آن بخارا بود، بنام خلیفه عباسی خطبه می‌خواندند. خلیفه دیگر نام تشریفاتی شده بود وهیچ ارزش سیاسی و اجتماعی نداشت. آل بویه قدرت وسلطنت ایران وعراق عرب را در دست داشتند و چون شیعه زیدی بودندکم‌کم تعصب عربی را ازمیان برداشتند و همه چیز را

رنگ ایرانی دادند. اقلیت‌های مذهبی در دیار عرب با ایرانیان همکاری میکردند و بخصوص از شهریاران ایرانی کمك میگرفتند. چنانکه اشارت شد، ابوالسحق صابی با آنکه مسلمان نبود در بغداد کتابی (۱) درباره شجره آل بویه نوشت.

ایرانیان کشور پهناور عباسیان را تجزیه کردند بقول مورخان بزرگ دیگر قدرت در دست عرب و تعصب عربی نبود. در قلمرو خلافت عباسی همه نیروها و سلطنت در دست شهریار ایرانی بود. دیلمیان بالاترین نفوذ را داشتند و هرچه میخواستند در عراق عرب انجام میدادند. پس از قدرت یافتن معزالدوله در بغداد دوره خلافت «المستکفی» درزمان آل بویه بیش از چهل روز نکشید. شهریار هوشمند ایرانی خلیفه بغداد را عزل کرد و اورا ازمقام خلافت پائین آورد. وی را متهم نمودکه علیه او نیرنگ و خدعه زده است. ناچار تصمیم برعزلش گرفت درپی فرصت بود تا در بیست و دوم جمادی‌الآخر سیصد وسی وچهار هجری مجلسی در بغداد آراستند، خلیفه عباسی و مردم حاضر شدند، نماینده‌ای از خراسان حضور بهم رسانید، آنگاه دو نفر ازبزرگان دیلم ناگهان فریاد کشیدند که برای خلیفه دیگر دستی نیست. خلیفه خیال کرد آن دو ایرانی بهواخواهی وی فغان زدند و میخواهند دستش را برسم روحانیت بوسه زنند.

دستش را بسوی آنان درازکرد. خلیفه را ازتخت خلافت بزیر

۱- کتاب التاج.

افکندند و عمامه‌اش را بر گردنش آویختند. ناگاه معزالدوله برخاست. هنگامه‌ای برپا گشت، مردم پریشان شدند و اموال را به یغما بردند. ایرانیان خلیفه بغداد را پیاده بسوی خانه معزالدوله کشیدند. کاخ خلافت عباسی را بتاراج بردند و دیگر چیزی برایش باقی نگذاشتند و دبیرمخصوص خلافت‌را دستگیر کردند. مدت خلافت «المستکفی بالله» یك سال وچهارماه بود. (که ۴۰ روز آن در زمان شهریاری آل بویه بوده است).

در این ماجرا نقش علویان و ایرانیان در عزل خلیفه عباسی نمودار شد.

نیروی هوش سرشار و فرهنگ ایرانی بساط خلافت عباسیان را متزلزل کرد. دیگر «گذشت آنکه عرب طعنه برعجم زند» المطیع را که نامش فضل و پسرعموی المستکفی بود بمیان آوردند، در دوازدهم جمادی‌الآخر سیصد و سی وچهارهجری برابر نهصد وچهل وشش‌میلادی پیمان خلافت با وی بستند. تا نیمه ذی‌القعده سیصد و شصت وسه‌هجری برابر نهصدوهفتادوچهار میلادی خلیفه شد. مدت خلافت او بیست‌ونه سال و پنج ماه بود. اوهم ازخود اختیاری نداشت، همه‌قدرت وسلطنت مانند سابق دردست شهریاران آل‌بویه بود.

در زمان معزالدوله اختلافات مذهبی درعراق زیاد شد چه بیشتر مردم بغداد اهل سنت رجماعت بودند.

در هیجدهم ذی‌حجة معزالدوله شهریار ایرانی در عراق عرب

فرمان داد در کوی و برزن آذین بستند ، در شب بازی بغداد مراسم آتش بازی بر پا ساختند ، ابراز شادمانی نمودند و مانند سایر اعیاد بامر پادشاه جشنها بر پا ساختند چه عید غدیرخم بود . طبلها ، نقاره ها و شیپورها نواختند (۱). از همان روز تاکنون این مراسم در عراق عرب و سایر نقاط برای شیعیان بر پا و شهریاران ایران آن یادگار شهریاران دیالمه را نگاه داشتند .

در نخستین سال شهریاری معزالدوله در عراق عرب ناصرالدوله حمدان از موصل بسوی شرق بغداد مسلط شد و نزدیک بود که معزالدوله را از پا درآورد ، ولی نیرنگ شهریار دیلمی ناصرالدوله را شکست داد، ناچار پا بفرار گذاشت و سپاهیان دیلم آن سامان را تاراج کردند . ده هزار دینار به یغما برده شد و بسیاری از مردم کشته شدند . حاکم موصل ناچار شد که با معزالدوله از در صلح درآید و اموال غارت شده را نیز به وی تفویض نمود بشرط آنکه او دیگر دست تعرض دراز نکند معزالدوله هم قبول نمود و پیمان بسته شد .

در سال سیصد و سی و هفت هجری معزالدوله بسوی موصل شتافت تا آن سامان را در قلمرو حکومت و سلطنت خود آورد ، او تصمیم گرفته بود آنچه را که در زیر قدرت و حکمرانی ناصرالدوله بود تصرف نماید، ولی خبر ناگهانی از رکن الدوله برادرش به بغداد رسید که سپاه سامانیان بسوی گرگان وری شتافته و از برادر خود یاری و سپاهی خواست معزالدوله

۱ـ مخابرات تاریخ الامم الاسلامیة ص ۳۸۲ چاپ مصر .

ناچار از در صلح وارد شد نامه‌ها وفرستادگانی بین بغداد وموصل فرستاده شد و قرار بر این گذاشتند که ناصرالدوله برموصل و شام حکومت کند و همه ساله هشت هزار درهم برای شهریار ایرانی ببغداد بفرستد و در تمام شهرها ، روستاها و قلمرو حکومت خود خطبه بنام سه شهریار ایرانی بخوانند ، آنگاه معزالدوله رهسپار بغداد شد . و پس از آنکه مدتی از آن واقعه تاریخی گذشت و قدرت و سلطنت معزالدوله درعراق عرب استقرار یافت بازهم خواست انتقام ازناصرالدوله بگیرد وحکومت موصل را ضمیمه بغداد سازد ، ناصرالدوله ناچار از در صلح درآمد و تضمین کرد که خراجی تقدیم شهریاردیلمی نماید معزالدوله قبول نمود، ولی ناصرالدوله بعهدخودوفا نکرد . درسال سیصد و چهل وهفت‌هجری معزالدوله بسوی موصل حرکت کرد وناصرالدوله ناچار به عقب نشینی گردید و آن دیار را معزالدوله در قلمروحکومت خود قرارداد، حاکم موصل ناچار به نزد برادرش سیف‌الدوله بحلب شتافت . برادر وی را گرامی داشت وبه‌نزدمعزالدوله فرستادکه از درآشتی درآیند، معزالدوله ضمانت‌ها و پیمان‌های ناصرالدوله را که چند مرتبه برخلاف عهد و پیمان رفتارکرده بود باور نداشت . سیف‌الدوله شهریار حلب ضامن شد که موصل را به برادرش برگردانند ، درعوض یك میلیون و نهصدهزار درهم به شهریار دیلمی پرداخت کنند ، این‌واقعه در محرم سیصدوچهل وهشت‌هجری اتفاق افتاد . معزالدوله این‌صلح را قبول کرد وبسوی بغداد بازگشت ، ناصرالدوله هم دوباره بحکومت موصل منصوب شد . اینجا است که نقش بزرگان ایران نمودار می‌شود که چگونه برعراق عرب

حکومت و سلطنت کردند .

در آن زمان امیر بصره ابوالقاسم بریدی بود که بنام معزالدوله حکومت میکرد .

ولی مایل بودکه بصره را استقلال دهد ، ازاین‌جهت ازپرداخت مالیات خودداری میکرد . معزالدوله سپاهی به بصره فرستاد و جنگ بین آنان اتفاق افتاد . در سال سیصد و بیست و شش هجری معزالدوله تصمیم‌گرفت نواحی دیگر ازاطراف بصره را درقلمرو حکومت وقدرت خود درآورد . از این‌روی شخصاً رهسپار آن جا شد . امیر آن سامان زیربار نمی‌رفت . قرمطی‌ها (۱) نمی‌خواستند معزالدوله آن دیار را تصرف کند و توجهی به پیام‌ها وفرستاده‌های او نداشتند هنگامی که شهریار ایرانی شروع به پیشروی کرد سپاهیان آن سامان بسویش شتافتند و از جان و دل فرمانش را پذیرفتند ، ناچار امیرعرب فرار کرد و پناهنده قرمطی‌هاشد. معزالدوله بصره را به‌حکومت‌خود افزود و چون باقرامطه بدرفتاری می‌کردند و اختلاف مذهبی داشتند ، درسال سیصد و چهل و

۱ـ قرامطه : ازفرق اسماعیلی و ازغلاة اصحاب شخصی بنام‌قرمطویه یاکرمتویه قائل بامامت محمدبن اسماعیل بن امام جعفرصادق ومعتقد بزنده بودن و منتظرقیام او . این فرقه می‌گفتند که نبوت رسول (ص) بعد ازعید غدیرخم ازآن‌حضرت سلب و نصیب حضرت علی‌بن ابیطالب گردیده . (فرق ص ۶۱ تلبیس ابلیس ص ۱۱۰ ، مقالات اشعری ص ۲۶ وکتب‌ملل و نحل و تواریخ مشهوره) (کتاب‌خاندان نوبختی تألیف عباس اقبال ـ چاپ‌تهران).

یك هجری باز به بصره تاختند. دراین نوبت قدرت نظامی سپاهیان عمان نیز بکمك قرمطی‌ها شتافت. ولی مردم بصره مقاومت کردند. این استقامت و پیروزی بیشتر در اثر حسن تدبیر وزیر معزالدوله «مهلبی» بود که خود ازجرگه شیعیان بشمار میرفت. معزالدوله بکمك مردم بصره قرمطی‌ها را شکست داد و آنها ناچار بعقب نشینی شدند. معزالدوله که مرگ را نزدیك دید وصیت نمود که فرزندش بختیار بجایش در بغداد شهریار شود و اطاعت از امر عموی خود «رکن‌الدوله» شهریار فارس بنماید و در هر چیز با وی مشورت کند همچنین از دستور «عضدالدوله» اطاعت نماید چه بزرگتر از اوست و در سیاست ورزیده‌تر از سایر دیلمیان بود.

در سال سیصد و سی و هشت هجری حوادثی در استخر اتفاق افتاد از جمله بهنگام وفات عمادالدوله علی بن بویه چون پسری نداشت ناچار از برادرش رکن‌الدوله درخواست نمود که فرزندش خسرو ملقب بعضدالدوله را روانه فارس کند تا وی را ولیعهد خود نماید. در هنگام وفاتش عضدالدوله حکومت فارس را در دست گرفت، دراین اوضاع و احوال «امیرامیران» حسن رکن‌الدوله شد. دومین شهریار دیالمه درعراق عرب «عزالدوله» بختیار بود. بختیار که فرزند معزالدوله بود پس از وفات پدر شهریار عراق شد. سلطنت وی تا سال سیصد و شصت و هفت هجری طول کشید، مدت حکومت وی درقلمرو عراق عرب یازده سال بود و هفت سال آن را با دوره خلافت «المطیع» مشترك بود. مورخان نوشته‌اند که «المطیع» در دوره خلافت کاری انجام نداد که تاریخ آن‌را ثبت نماید،

یکی ازسرداران آل بویه اشارت نمودکه خلیفه عباسی از خلافت عزل شود . خلیفه چاره‌ای جز تسلیم نداشت و عاقبت در نیمه ذی‌القعده سیصد و شصت وسه هجری معزول شد و با ابوالفضل عبدالکریم «الطائع بامرالله» فرزند «المطیع» پیمان خلافت بستند دوره خلافت «الطائع» تا بیست و یکم رجب سال سیصد وهشتاد ویك بودکه وی را پس ازهفده سال وهشت ماه و شش روزخلافت برانداختند درمدت خلافت «الطائع» خلیفه‌عباسی در بغداد ، سلطنت وقدرت شهریاری در دست پنج تن از بزرگان دیلمی بود . بدین ترتیب :

۱ـ عزالدوله بختیاربن معزالدوله تا سال ۳۶۷ .

۲ ـ عضدالدوله فنا خسروبن رکن‌الدوله حسن بن بویه تا سال ۳۷۲ ه . ق

۳ ـ صمصام الدوله ابوکالیجار مرزبان بن عضدالدوله تا سال ۳۷۶ ه . ق .

۴ ـ شرف‌الدوله ابوالفوارس فرزند عضدالدوله تاسال ۳۷۹ ه. ق.

۵ ـ بهاءالدوله ابونصر فیروزبن عضدالدوله دیلمی .

درآن‌مدت فارس ، اهواز ، ری ، گیلان ، مازندران وعراق‌عرب در دست آل بویه بود.

در آن‌هنگام‌که « الطائع » خلیفه شد ،کار بختیار سخت آشفته گردید و اختلافات میان اهل تسنن وشیعه بالا گرفت .

چون اختلافات مذهبی دربغداد زیاد شد ، ماجراجویان‌که بازار آشفته می‌جستند ، آتش انقلاب را دامن می‌زدند وخون‌ها ریخته شد، محله‌کرخ بغداد را که شیعه نشین بود سوزانیدند نفوذ غیرشیعه زیادشد

شجره دودمان آل بویه

علی عمادالدوله

حسن رکن‌الدوله

احمد معزالدوله

عزالدوله بختیار

عضدالدوله

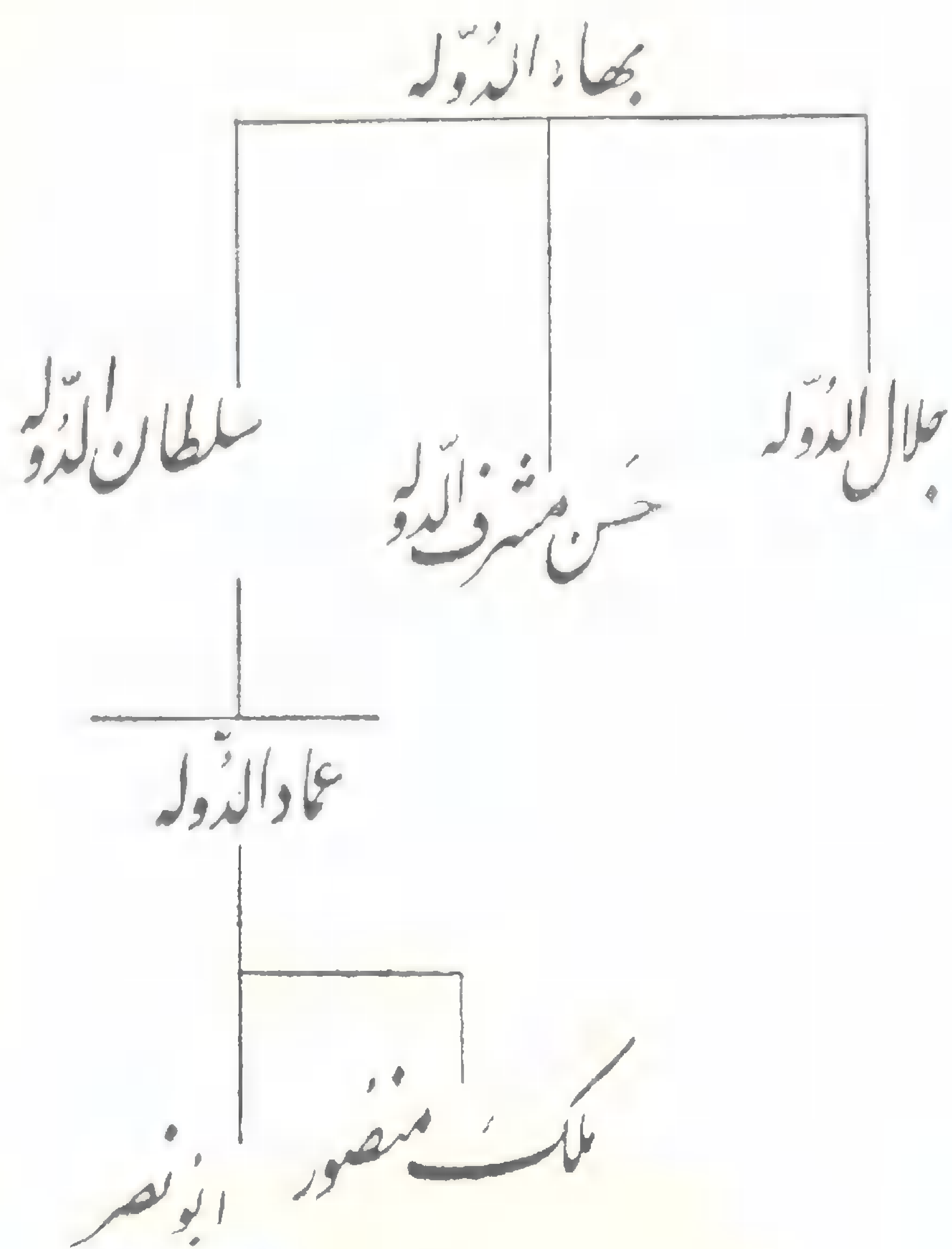
ابونصر مؤیدالدوله

فخرالدوله

صمصام‌الدوله

شرف‌الدوله
شیردل

مجدالدوله



و بختیار به ناچار نامه‌ای بعموی خود «رکن الدوله» نوشت و همچنین از پسرعموی خود «عضدالدوله» خواست که وی راکمك و یاری نمـایـد رکن الدوله سپاهی بهمراه وزیر با تدبیرخود «ابن العمید» به بغدادفرستاد، ولی عضدالدوله مایل بودکه شهریار عراق‌عرب شود ، از این جهت بختیار را در تنگنا گذاشت . بختیار بارها از وی کمك خواست ، پس ازمدتی که گذشت «عضدالدوله» دانست که اینك هنگام سفر بسوی عراق است. در ظاهر بیاری «بختیار» شتافت ولی درنهان خواست سلطنت و شهریـاری عراق را در دست خودگیرد سپس بسوی «باسط» رفت و ازآنجا به بغداد رهسپارگشت ودرچهاردهم جمادی‌الاول سال سیصد وشصت وچهارهجری برسپاهیان حکومت وقت غلبه‌کرد و فاتحانه وارد بغداد شد عضدالدوله از موقعیت استفاده نموده سپاهیان را علیه بختیار شوراند نظامیـان هم برطبق دستور «عضدالدوله» علیه بختیار شوریدنـد . بختیـار نتوانست سپاهیان را آرام و خاموش کند بویژه که دیگر در اداره کردن امور ناتوان شده بود. عضدالدوله به بختیار اشارت نمودکه بشکایت نظامیان توجهی ننموده و شدت عمل بکار برد. چند روز بحران سیاسی ونظامی در بغداد حکمفرما بود تا عضدالدوله «بختیار» و برادرانش را برکنـار نموده و چنین وانمودکردکه خودش استعفا داده است .

آنگاه عضدالدوله به نظامیان نویدها دادکه بخشش‌ها خواهدکرد خلیفه عباسی هم‌که ازبختیار نفرت داشت و کاری هم نمی‌توانست انجـام دهد ، این ماجرا را به سود خود پنداشت ، غافل ازآنکه عضدالدولـه میخواست‌سلطنت‌کند و خلافت را بازیچه می‌پنداشت . در این هنگامه

عضدالدوله خلیفه عباسی را ملاقات کرد و تشریفات احترام به خلیفه را ظاهراً برای نیل بهدف‌های عالی بعدی انجام داد . خبر این ماجراها برکن‌الدوله رسید ، دبیرمخصوص و وزیر بختیار هم گزارش‌ها را بسوی رسانیده بودند . شهریار دیلمی از «عضدالدوله» رنجید و به‌تدارك سپاه پرداخت تا با وی درنبرد شود . رکن‌الدوله پیك مخصوص به‌نزد بختیار روانه نمودکه او را یاری خواهد کرد و بزودی بعراق خواهد شتافت و عضدالدوله را بیرون خواهدکرد . این پیامها و خبرها که بعضدالدوله رسید پریشان خاطر گشت ، چه دیگر نمی‌توانست کاری صورت دهد ، میدانست‌که رکن‌الدوله برادرزاده خود را دوست دارد و ناچار شد که بختیار را مجدداً بخاطرمصالح سیاسی بشهریاری عراق منصوب دارد و خود رهسپار فارس شود ولی این‌ماجرا زیاد طول نکشید و رکن الدوله در سال چهارصد و شصت وشش وفات یافت و فرزندش عضدالدوله که فرزند و ولیعهد وی نیزبود به سلطنت رسید ، آنگاه آهنگ عراق‌کرد و پیك مخصوص برای بختیار فرستاد که از وی اطاعت کند واگر مطیع دربار ایران نباشد بزودی بسوی عراق لشکرخواهد کشید . بختیار از روی‌ناچاری‌قبول‌کرد ووزیرخود «امیرمحمد» راکه سابقاً نزدرکن‌الدوله ازعضدالدوله سعایت‌ها کرده بود، تسلیم وی نمود .

عضدالدوله دیلمی تنها شهریار ایرانی بود که برای نخستین بار در دوره خلافت عباسی خطبه بنام وی خواندند .

« عضدالدوله » دستورداد که وزیر نیرنگ‌باز دربار «بختیار» را کشتند و برپل بغداد آویزانش کردند . این ماجرا درسال سیصد و شصت

وهفت هجری اتفاق افتاد و از آن پس عراق جزو قلمرو عضدالدوله گردید و روز بروز برقدرت و نفوذ وی درقلمرو عالم عرب افزوده میشد ، سپس آهنگ موصل نمود و آنجا را تصرف کرد و دولت حمدانی را منقرض نمود. شهریار دیلمی درهمه‌جا باپیروزی روبرومیشد واورنگ شهریاری ایران را در قلب نواحیِ عربی برمی‌افراشت .

سپاهیان او تمام دیاربکرو ربیعه را بتصرف درآوردند و پیشروی کردند و قدرت و سلطنت عضدالدوله زیادگردید و درغالب نواحی عرب-نشین عظمت ایران نمایانده شد .

درسال دویست وهفتاد و یك هجری گرگان را هم ازقابوس وشمگیر زیاری گرفت و بتصرف خود درآورد.

عضدالدوله همه ساله اموال بسیاری بنام صدقه جاری به قضات و مردمی که مورد اعتماد عمومی بودند می‌سپرد تا به مستحقان به‌پردازند.

همچنان بکارکنان دولت که بی‌نوا می‌شدند بخشش‌ها می‌کرد .
او درکارهای فرهنگی و نشرمعارف زیادکوشش کرد و مورخینی که در باره شاهان اسلامی نوشته‌اند نام‌اورا بعنوان خدمت‌گزار دانش‌وفرهنگ ثبت کرده‌اند .

محققان مورخ نوشته‌اندکه دردودمان آل بویه مانند «عضدالدوله» شهریاری نبودکه شهامت و جرئت اقدام داشته باشد، او شهریاری خردمند وفاضل ، مدبر وسیاستمدار و دوستدار فضیلت و درعین‌حال پرهیبت وبا همت بود و درموقع خود بخشش‌ها وکرم‌ها داشت ، درکربلا ونجف بناها برپاساخت ودرعمران وآبادی عراق‌عرب کوشید، در اطراف شهر «مدینه»

دیوار کشید تا شهر مقدس اسلامی از آسیب نگاهداری شود .

«عضدالدوله» درشوال سیصد وهفتاد و دو هجری وفات یـافت و سپاهیان او پس از وفـات عضدالدوله با فرزندش « مرزبان » ملقب به « صمصام الدوله » پیمان بستند در این زمان برادران و پسرعموهـا در شهرها واستانها پراکنده شدند. برادرش شرف‌الدوله درفارس بودعمویش «مویدالدوله» گرگان را اداره می‌کرد . صمصام‌الدوله شهریاری عراق عرب را داشت و بالاخره با برادرش «شرف‌الدوله» اختلاف پیدا کرد . موصل از دستش بیرون رفت وکردها آنجا را بتصرف درآوردند رئیس کردها درآن زمان شجاع‌دوستك ازکردهای‌حمیدی‌بود . درآغازجنگ و نبرد بسیار در دیاربکر کرده بود و به‌شجاعت مشهور شده بود. اومرد نیرومندی بود .

او در نبردها شدت عمل داشت . درآن‌هنگام‌که عضدالدوله آن دیار را بتصرف درآورد آن سردار نامی‌کرد را احضار کرد وصلاح در آن دانست که وی را بمرزهای دیاربکرروانه سازد و درهمانجا بماند. پس از وفات عضدالدوله دوستك کارش بالاگرفت و بیشتر نواحی دیاربکر را بتصرف درآورد . صمصام الدوله سپاهی بسوی دوستك فرستاد ولـی شکست خورد و دوستك موصل راگرفت و بسوی بغداد رهسپار گشت . صمصام الدوله ترسیده دوباره سپاه بیاراست و درنزدیکی‌های موصل بهم برخوردکردند . قرارداد صلح مابین آنان بسته شد بشرط آنکه دیـار بکر در دست‌کردها باشد و بغداد و سایرشهرهای عراق درقلمروشهریار دیلمی باقی بماند، مورخان بزرگ ثبت تاریخ نموده‌اندکه سبب‌بحرانها

و آشوب‌ها این بودکه «شرف‌الدوله» شهریار فارس می‌خواست اهواز و عراق را بتصرف خود درآورد و سپاهیانش درسال سیصد و هفتاد و پنج اهواز راگرفتند و آنجا را از دست برادرش حسن ملقب به تاج الدوله بیرون‌آورد ! سپس آهنگ بصره‌کرد و آن دیار راگرفت . خبرکه به‌صمصام الدوله رسید نمایندگانی فرستاد تا صلح نمایند . قرار براین شد تا خطبه‌هائی‌که درعراق عرب خوانده میشود نام « شرف الدوله » پیش از نام « صمصام الدوله » برده شود و صمصام الدوله نیابت «شرف‌الدوله دیلمی» را درعراق داشته باشد . براین‌بنا قرارصلح راگذاشتند و کارها بجریان افتاد . خطیب درعراق عرب نخست نام «شرف‌الدوله دیلمی»را در خطبه‌ها می‌برد تا اینکه ماجرابآنجاکشیدکه «الطائع» خلیفه عباسی را ازخلافت برانداختند .

هنگامی‌که‌نمایندگان رفتندکه مراسم‌سوگند‌وفاداری‌انجام‌دهند، شرف‌الدوله ازصلح منصرف گشت و آهنگ بغدادکرد . زمانی‌که بشهر « واسط » رسید وآن دیار را بتصرف‌خود درآورد ، سپاهیان‌بر«صمصام‌الدوله » دربغداد شوریدند . کار بروی سخت شد و ناچار تصمیم گرفت که به «شرف‌الدوله» ملحق شود و به اطاعت او درآید . شرف الدوله بسوی بغداد رفت . در رمضان سیصد وهفتاد وشش شهریار ایران وارد بغداد شد و عراق را در قلمرو سلطنت خود قرارداد . مدت شهریاری «صمصام‌الدوله» درعراق سه سال و یازده ماه بود . از حوادث خاندان دیلمی در زمان مویدالدوله بن رکن الدوله شهریار گرگان قدرت « فخرالدوله » بود که به نیروی سپاهیان ورزیده و حسن‌تدبیر وزیر

خردمند خود «صاحب بن عباد» آن دیـار را در قلمرو سلطنت خود درآورد.

پس از «صمصام الدوله» دوسال وهشت‌ماه «شرف الدوله» شهریار بغداد بود. در آغاز کار در بغداد فتنه‌ها برخاست و ماجرا به کشت و کشتارها کشیده شد. شرف‌الدوله کوشید تا دشمنی و کینه‌توزی‌ها را ازمیان براندازد، ازصفات پسندیده‌وی یکی این بود که مردم را از بدگوئی به یکدیگر بازداشت مردم بغداددرزمان شهریاری‌اودرآرامش بودند. شرف‌الدوله در جمادی‌الآخر سیصدوهفتاد و نه هجری وفات یافت. پس ازوفات شرف‌الدوله برادرش «بهاءالدوله ابونصر دیلمی» شهریار عراق شد. در آغاز سلطنت کاراختلاف‌ها بالاکشید مدت پنج روزکشت و کشتار اتفاق‌افتاد بهاءالدوله مصلحت را درآن دیدکه بهمراهی یك دسته ازسپاهیان بردیلمیان سخت‌گیری کند ناچار این راه راپسندیده وشوکت وجلال دیلمیان ازبین‌رفت تاکاربه صلح انجامید وباختلافات داخلی خاتمه بخشید. مابین بهاءالدوله و خاندانش برسر ثروت وملك اختلاف افتاد، ولی بحسن تدبیر اختلاف خاموش شد در سال سیصد وهشتادویك هجری بهاءالدوله شهریار ایرانی الطائع‌بالله خلیفه عباسیان‌رامعزول کرد. چون گفته بودند ثروت بی‌کران دارد، نخست برای الطائع پیغام فرستادندکه اجازه دهد شرفیاب حضور مبارك شوند و پیمان را تازه‌کنند وخلیفه هم اجازه ورود داد. همان‌طور که عادت خلیفه‌گری بود به نشست. بهاءالدوله با بسیاری از مردم وارد شدند، درآن هنگام بهاءالدوله زمین ادب را بوسید و برکرسی نشست. ناگاه برخی از دیلمیان واردشدند مانند اینکه می‌خواستند دست خلیفه

را بوسه زنند، دستش را گرفتند و از سریر خلافت بزیرش افکندند.
خلیفه همی گفت: اناللّٰه وانااليه راجعون. عاجزانه کمك میخواست ولی درآن غوغای پرآشوب کسی باو توجه نداشت. آنچه ذخیره از ثروت و اموال‌داشت ازوی بستادند. شریف رضی بزرگترین‌روحانی مذهب‌جعفری (از شاعران و دانشمندان بنام عراق)، درآن زمان ماجرا را بشعرعربی سرودکه از شاهکارهای ادبیات عرب بشمار میرود.

مطلع شعر این است:

من بعد ماکان رب الملك متبسما الی أدنوده فی‌النجوی و یدنینی

در آن هنگامه‌کـه الطائع را کشان‌کشان بخانه شهریار ایرانی می‌بردند، همه‌گواهی به عزلش دادند. بهاءالدین دیلمی‌که «الطائع»را از مقام‌خلافت برانداخت بایاران واصحاب خود به مشورت پرداخت‌که برای خلافت‌چه‌کسی رابرگزینند.

همه باتفاق‌آراء گفتند «ابوالعباس» شایستگی خلافت رادارااست، چه عباسیان درحقش‌ستم‌رواداشتند. بهاءالدوله یاران رابسوی‌ابوالعباس فرستاد تااورابه بغدادآورند، وخلافت را برعهده وی گذارند.فرستادگان بهاءالدوله «ابوالعباس» را به بغدادآوردند، بهاءالدوله با بزرگان‌بغداد وی را استقبال‌کرد وبدارالخلافه واردش‌کردند وبهاءالدوله و مردم‌بغداد با خلیفه پیمان بستند.

با مرور در تاریخ ایران وعرب درقرون اولیه اسلامی باین نکته برخورد میکنیم که شهریاران بزرگ و دانشمندان نامی در تاریك‌ترین دوره‌های تاریخ درخشندگی خاصی داشته‌اند. کوشش ومجاهدت‌ایشان

بر آن بود که نگذارند عربها در ایران سیطره و آمادگی مطلق داشته باشند و اگر می‌بینم چند صباحی ملت ایران در چنگ فشار وقدرتهای غیر ایرانی گرفتار بود لیکن بزودی باآن هوش و تدبیر خود توانستند مظاهر خلوت‌را رنگ ایرانی بدهند وعادت و رسوم اعراب را ازمیان بردارند چنانکه در این مقاله گذشت ایرانیان خلافت عربی راباز یچه مقاصد ونظرات خود قرار دادند و توانستند حداکثر استفاده را ازعنوان خلافت برای پیش برد فرهنگ و دانش ایرانی ببرند .

بطوریکه میدانیم خلافت عباس مقامی روحانی ومذهبی وسیاسی در قلمروکشورهای اسلامی بود . خلیفه را جانشین پیامبر پاك و بزرگ اسلام میدانستند . او فتوی جهاد میداد . این ازهوش و تدبیر ایرانیان بود که ازموقعیت خاص خلفا برای انجام مقاصد ملی‌خود استفاده‌کردند در دوره‌های‌گذشته‌بخصوص درقرون وسطی مذهب نقش بزرگی‌درسیاست و اجتماع ایفاد میکرد .

هوشیاران ایران با توجه باینکه‌بخدا و پیامبراسلام معتقدبودند و ایمان داشتندمعذلك نمی‌خواستندکوته‌نظران عرب بنام وعنوان‌مذهب از مردم سوء استفاده‌کنند . رشد فکری هم‌آن اندازه نبودکه عرب‌ها را هوشیار سازندکه خلیفه بغداد جانشین پیامبر خدا نیست .

ازاین‌رهگذر شهریاران هوشمند ایران ناچار شدند وجودخلیفه را دست‌آویزی برای اعمال نظرات خود قراردهند وآراء و اندیشه‌های خود را با دست او اجراکنند . بـراستی آل‌بویه ایرانیانی پاك نهاد و میهن‌پرست بودند و با نفوذ در دستگاه خلافت عربـی توانستند سیطره



حدود کشور شاهنشاهی ایران در زمان سلطنت آل‌بویه

عرب را از سرزمین ایران کوتاه سازند و مقدمات رشد حکومت ملی را فراهم کنند. بگفته مهیار دیلمی: «دنیا میداند که ایرانیان مسکن خود را برفراز ماه و ستارگان بنا نهادند و کاخ بزرگی و عظمت خویش را بر روی آفتاب ساختند» . (۱)

منابع مورد استفادهٔ این مقاله

۱ـ محاضرات تاریخ الامم اسلامیة محمد خضری استاد تاریخ اسلامی در دانشگاه قاهره .

۲ـ تجارب الامم ابن مسکویه ـ ۲ جلد ـ چاپ قاهره

۳ـ دیوان شریف رضی چاپ بیروت .

۴ـ تاریخ سیاسی اسلام تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن ـ استاد دانشگاه قاهره وشیکاگو چاپ مصر .

۵ ـ هلال صابی ـ ابوالحسن بن محسن بن ابی اسحق ابراهیم کاتب ـ چاپ قاهره

۶ ـ فجر الاسلام احمد امین ـ استاد دانشگاه مصر .

۷ـ ضحی الاسلام احمد امین ـ استاد دانشگاه مصر .

۸ـ ظهر الاسلام احمد امین .

۱ـ دیوان مهیار دیلمی ـ چاپ قاهره .

۲ـ بغداد و بصره در قلمرو شهریار زند(۱)

بخشی از دوره‌های تاریخی و سیاسی وجغرافیائی عراق باتاریخ ایران هم بستگی بسیار داشته است وقرنها است که دولت وملت ایران‌در آن دیار از خودآثار بسیار بیادگار گذاشته ونقش اساسی داشته ودارد. از این مقالت مختصر با بیانی موجز نقش دورهٔ زندیه را در بین‌النهرین مرور میکنیم .

رفتار ناهنجار عراق با ایرانیان

عباس‌عزاوی مورخ مشهور عراق به‌نقل ازکتاب تحفةالعالم‌تألیف سید جزایری نوشته است والی بغداد روش ناهنجاری با مردم داشت . بخصوص با زوار ایرانی وقزل باش آن دیار (۲) رفتاری ناصواب داشت ومال و اموال بسیاری از ایشان را به یغما برده بود و در این غارتگری

۱ـ این فصل نخست در مجله بررسی‌های تاریخی سال چهارم شماره دوم و سوم چاپ شد .

۲ـ مراد ارتش ایران یا همه ایرانیان مقیم عراق بود

بهانه‌اش این بودکه آنان وبا زده شده‌اند و بهمین زودی خواهند مرد .
او از این راه ثروت وسرمایه گروه بسیاری را تصرف کرد!

پیوسته بهانه جوئی میکرد وبدروغ نشر میدادکه ایرانیان اموال مردگان بدون وارث راتصرف کرده‌اند روز بروز برجور وستم کاری خود نسبت بایرانیان مقیم عراق می‌افزود تا آنجا که در اثر این اعمال ورفتار بسیاری ازمردم شهرکاظمین راکه بیشترشان ایرانی بودند بزندان افکند وآنان را به شکنجه وعذاب میکشید و دستور میداد تا با عصا و چماق برایشان کوبند وآزارشان کنند ویکی از چوب خوردگان دراثر چوب خوردن بسیار کشته شد(۱).

اعزام نماینده عالی دولت ایران بعراق

در تاریخ تحفة‌العالم ثبت استکه :

خبراین کارهای ناهنجارورفتاروکرداروحشت‌بار باطلاع کریم‌خان‌ـ زند شهریار پاکدل ایران رسید واورا سخت متأثر ومتألم ساخت وفرمان دادکه حیدرقلی‌خان امیرزنگنه برای دفع‌شرارت از عراق آماده شودچه حیدر قلی‌خان از دوران صفویه با عراقیها وعثمانی‌ها آمیزش داشت او از امیران‌کاردان ومشهور بشمارمیرفت، بمناسبت سفرهائی که‌بکشورهای مختلف رفته بود ودر اثرسیروسیاحت مردی پخته وتجربه آموخته‌بود. فضیلت و تقوی داشت و بدانش‌های آنزمان آشنائی کامل داشت ازآنها گذشته مردی‌متین ومنطقی بودسخنوری چالاك وشمشیرزنی بی‌باك بود وی

۱ـ العراق بین احتلالین ص ۵۲ چاپ بغداد .

بفرمان شهریار زند عازم بغداد شد. تا مسئولان عراق را از عواقب وخیم کارهایش آگاه کنند و او را بر سر عقل آورد پاشای بغداد او را بگمان خود باسخنان واهی و وعده و نویدهای تو خالی دل خوش کرده روانه ایران کرد و باین ترتیب امیر زنگنه بدون توفیق در رسالت خود بایران بازگشت (۱)

جنگ ایران با عراق

پس از بازگشت امیرزنگنه و بی‌نتیجه بودن مذاکره کریم‌خان زند که از رفتار پاشای عثمانی با ایرانیان بسیار اندوهناك و خشمگین بود دانست که حل مشکل با مدارا و مذاکره انجام پذیر نیست این بود که برادرش محمد صادق را با معاونت نظرعلی‌خان یکی از عموزادگانش بفرماندهی سپاه برای تصرف بصره برگزیده و رسماً مهیای جنگ با عراق گردید. نظرعلی‌خان در این سپاه دستور یافت که هرچه زودتر تدارك حمله و تصرف بصره را ببیند و در رهائی مردم آن سامان از جور و بیداد حاکم عراق همت وکوشش کنند. (۲) ✿

۱ــ مختصر تاریخ البصرة بقلم علی ظریف اعظمی چاپ بغداد

۲ــ تاریخ الدول الفارسیة فی العراق بقلم اعظمی چاپ بغداد.

✱ = دلائل دیگری نیز برای لشکرکشی ایران به عراق در زمان زندیه وجود دارد که بتفصیل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

حوادث سال ۱۱۸۹ ه ق

درآن تاریخ سلیمان‌آغا حاکم بصره بود و او با نهایت قدرت حکمرانی میکرد و توجهی بایرانیان آن دیار نداشت صادق خان با نیروی زبده ومجهزی به بصره رسید وآنجا را بمحاصره کشید . محاصره بصره بدرازاکشید . مشکل جنگی در این بودکه ازهمه جهت بصره را محاصره کرده بودند . سلیمان‌آغاحاکم بصره نجات خود را درآن‌میدید که هرچه بیشترمقاومت‌کنند تا مدت محاصره را بطول بیانجامد . زیرا با نیروئی‌که داشت تاب مقاومت نداشت و امیدوار بودکه با استقامت و پایداری او دولت عثمانی فرصت خواهد یافت‌که به‌کمك او بشتابد و برای نجات محاصره شدگان نیرو اعزام دارد . انتشار دادکه از طرف دولت عثمانی نیروی امدادی بزرگی برای نجات محاصره شدگان اعزام شده و این‌نیرو تا فلان منطقه رسیده وبزودی ببصره خواهد رسیدوهمین امرسبب‌تقویت نیروی معنوی محاصره شدگان ولشگریان اوشد وموجب پایداری‌گردید . لیکن این وعده‌گذشت وهفته‌ها به‌ثمرنرسید وروزبروز بروخامت حال و احوال محاصره‌شدگان افزوده گردید چون شیعیان عراق همه دراثرتعصبات خشك مذهبی عثمانی‌ها بجان آمده بودند وبه‌ـ مناسبت هم‌کیشی با ایرانیان بآنان بستگی‌داشتند نمیخواستند عثمانی‌ها بآنان حکومت‌کنند . و حکومت ایران را ازجنبه مذهبی و حسن‌سلوك برای خود بهتر ازقدرت ترك‌های خشن عثمانی می‌دانستند . وازطرفی‌در اثرروابط بازرگانی نزدیك که با مردم خوزستان داشتند شایسته می ـ

دانستندکه بصره درقلمروحکومت ایران قرارگیرد. (۱)

سرانجام کار والی بغداد

محاصره بصره وهیجان عمومی مردم عراق سبب گردیدکه گروهی از رجال دولت عثمانی بتدریج وارد بغداد شوند و بهمراه هریك ازآنان چندهزار سرباز بود و با این ترتیب هفت تا هشت هزارسرباز در بغداد گردآمدند وزیر بغدادکه حکومت عراق را داشت ازایران سخت بیمناك بود و باآمدن این تعداد سرباز روحیه‌اش تقویت شد.

و امیدوارگردیدکه بزودی بصره را از ایران پس خواهد گرفت غافل ازاینکه آنچه پنداشته بود آرزوئی بیش نبود زیرا این سربازان بنام استراحت بآسایش پرداختند و حکومت عراق بایشان تکلیف همی کردکه بمیدان کارزار رهسپار شوند و بـا ایرانیان به نبرد پردازنـد فرماندهانشان باین سخنان توجهی نمی‌کردند و اوامراو را نشنیده می‌گرفتند و هریك از ایشان خود را به بهانه‌ای ازحرکت معذور میداشت آنان ازسپاهیان ایران بیمناك بودند و نمی‌خواستند درمیدان مبارزه روبرو شوندچندی نگذشت که خبرعزل والی بغدادازطرف دربارعثمانی منتشر شد وعلت عزل اورا سلوك نامطلوب با ایرانیان توجیه میکردند و باب عالی (دربار عثمانی) چنین پنداشته بودکه با این عمل در آرام کردن مردم وطغیان عمومی توفیق خواهد یافت و آتش فتنه را درجنین خاموش خواهدساخت. این اقدام دربارعثمانی بدان جهت بودکه مأموران باب-

---

۱- تحفة العالم تألیف جزایری چاپ حیدرآباد

عالی پس از ورود به بغداد کارهای زشت اوراگزارش داده بودند ودربار عثمانی دریافت که وزیر بغداد گزارشهای دروغ و بی‌اساس و برخلاف واقع میفرستاده و مرتکب کارهای زشت و ناپسندی شده است. دربار عثمانی پس از اطلاع از رفتار وکردارپاشای بغداد عنوان مطلب کرده بود که اختلاف ایران با عثمانی در واقع اختلاف با والی بغداد بوده نه اختلاف ایران وعثمانی و بدیهی است پس ازعزل او دیگرموجبی برای اختلاف وستیزه باقی نمی‌ماند و ایران وعراق (عثمانی) میتوانندبا مذاکره برفع اختلافات به‌پردازند اعمال و رفتارپاشای بغداد چنان عشایر وکردها را برانگیخته بودکه دولت عثمانی را این نارضایتی و خشم عمومی سخت پشیمان ساخته بود.

چون والی بغداد حسن سیاست و تدبیر نداشت دولت عثمانی هم از وی ناراضی بود و میخواست از اوضاع و احوال آشفته عراق بهره‌برداری کند (۱).

چگونه حوادث سال ۱۱۹۰ در بغداد اتفاق افتاد

دولت عثمانی استانداران موصل. دیاربکر. حلب. شام را با لشگریان و فرماندهان بسوی بغداد گسیل داشت. و بآنان آموزش داده شده بود که پس از ورود به بغدادچه کنند وچگونه عمل نمایند. بنابراین والیان و وزیران پس از ورود به بغداد چنان نشان دادند که برای همراهی و

۱ـ دوحة‌الوزراء ص ۱۶۷ بنقل ازتاریخ استادعباس عزاوی «العراق بین احتلالین» چاپ بغداد

کمک آمده‌اند لیکن پس از استقرار در بغداد و تسلط براوضاع والی بغداد را دستگیر و برای جلب رضایت ایرانیان او را زندانی کردند.

اعزام نمایندگان صلح عراق بدربار ایران

پس از زندانی کردن والی بغداد یك هیئت رسمی بسوی شیراز روانه گردید تا باکریم‌خان زند در باره صلح و ترك جنگ مذاکره کنند این هیئت کوشش داشت تا کریم‌خان زندرا متقاعد سازدکه واقعاً حسن نیت دارند ومایلندکه مسائل و مطالب اختلافی از راه مذاکره ودوستانه حل و فصل شود و جنگ و جدال و کشت و کشتار از بین برود همچنین وانمود کنند که آنچه اتفاق افتاده نتیجه سوء رفتار و تدبیر والی بغداد بوده است نه سیاست دولت عثمانی . لیکن شهریار با تدبیر زند که از اختلاف دولت عثمانی اطلاع یافته بود و موقعیت را حساس و مناسب میدانست بفرستادگان پاسخ صریح وروشن نداد وکوشید تا آنرا بمذاکره سرگرم دارد و از این موقعیت استفاده کرده و بقوای اعزامی بـه بصره دستور داد تا بافشار هرچه زودتر بیشتر در تصرف بصره پافشاری کنند و در نتیجه این اقدام بزودی بصره بدون قید و شرط در برابر نیروی ایران تسلیم گردید بنوشته مورخان در مدت محاصره چنان وضع بر - محاصره شدگـان تنگ شده بود که فقیر وغنی به سختی افتاده بودند و مردم گوشت سگ وگربه میخوردند تسلیم بصره در ۱۱۹۰ اتفاق داد .

حوادث ۱۱۹۰ هـ . وکشته شدن عمر پاشا والی بغداد

گزارش علی پاشا والی طرابوزان که بنام « تاریخ جدید » یـا

«یادگارتاریخ» درحوادث تاریخ ۱۳ شوال ۱۱۹۰ نوشته است که دولت عثمانی حسن تدبیرش درآن عصراندك بود. شاهد این مدعا وقایع بغداد است‌که دراثر عدم تدبیر اختلاف ما بین ایران وعراق اتفاق افتاد . کریم خان زندکه بمخالفت باحکومت عراق برخاست درواقع‌این مخالفت در اثر اعمال بیرویه عمر پاشا والی بغداد با ایران بود هرگاه مخالفت‌های دستگاه حکومت عراق نبود دولت ایران کاری بآن سامـان نداشت و هرگز اختلافی پدیدنمی‌آمد. عمال دولت عثمانی ماجرای بصره وبغداد را بدربار عثمانی گزارش دادند که با وقایع پیش آمده دیگر نمیتوانند آنجا رااداره‌کنند بهمین علت عبدی پاشاآل سرخوش والی بغداد وبصره شد ومصطفی‌پاشا برکنار رفت ومدت‌هشت ماه حاکم‌آن دیار بود ودراین زمان بود که بصره بدست ایرانیان افتاد .

عبدی پاشا پس از مصطفی پاشا والی بغداد و بصره شد . اختلاف داخلی و کدورت و نفاق میان سران دولت عثمانی باندازه‌ای بود کـه نتوانستند امنیت وآرامش را برقرار سازند از طرف دیگردولت عثمانی وسیله‌ای بدست آوردکه بتواند با تشبث بآن اختلاف حاصله را ازمیان بردارد. چنانکه اشارت شد گروهی از وزیران را بسوی بغدادفرستاد. درآغاز کار هدف عثمانی‌ها ازاعزام وزیران، جنگ با ایران بودلیکن وزیران تازه واردبه بغداد پس‌ازغور وبررسی اوضاع دریافتند کـه عامل فتنه و فساد عمر پاشا والی بغداد است وچون او را عامل اختلاف‌ایران وعراق میدانستند وی راکنارگذاشتند وسپس او را کشتند تا شایدبدین طریق رضایت دولت ایران را بدست آورند لیکن این پیش آمد سبب

ناگواری اوضاع داخلی عراق گردید وعراق در آن زمان در آتش اختلاف داخلی دست وپا میزد . ایران از سوی بصره و کردها از سوی دیگر در امور عراق دخالت میکردند.

وزیران دربار عثمانی که به بغداد شتافته بودند چون نتوانستند سر و سامانی باوضاع آشفته آن دیار بدهند نظر دادند که عبدالله کهبه تنها وزیر عثمانی است که میتواند باوضاع عراق آرامش دهـد . خاصه اینکه او باسلامبول رفته و در خواست داشت که امور عراق را بـوی سپارند (۱) .

اختلاف مابین رجال عثمانی در عراق

بغداد از کمك به بصره کوتاهی میکرده ثروت و هدیه‌های بسیار بهمراه فرماندهان سپاه از اسلامبول به بغداد میرسید از دولت عثمانـی دستور میدادند که سربازان راتجهیز کنند ولی رجال عثمانی به طمع پول ومقام سرگرم کارخودشان بودند ازکار بصره باز ماندند. مابین بزرگان عثمانی اختلاف شدید پدید آمد از استان منتفك سپاهی بـرای بصره فرستادند چون سربازان رشید ایرانی مقاومت کردند جنگ ومحاصره طول کشید اعراب وعثمانی‌ها ناچار عقب نشینی کردند و تقریباً بصره را

۱ــ دو نسخه ازگزارش علی‌پاشا درکتابخانه استادعباس‌عزاوی مورخ مشهورعراقی دربغداد موجود است نسخه اول بخط فرزند مؤلف عبدالسلام حافظ بتاریخ ۱۱۹۱ هـ . و نسخه دیگر بخط محمد اوصفی خطاط معروف در ۱۲۲۶ هـ . نوشته شده است .

با ایران و ایرانی‌ها واگذاشتند در اثر گزارشهائی که بنام «تاریخ جدید»(۱) بدربار عثمانی فرستاده شده بود پادشاه عثمانی (سلطان عبدالحمید اول) دستور داد که سربازان ایران را از بصره بیرون کنند. آنها کوشش داشتند که کار بصره را یکسره سازند امیران بغداد وشهر زور را تشویق کردند که هرچه زودتر کار سپاهیان ایران را بپایان رسانند و حکومت عثمانی را در عراق دوباره زنده و برقرار سازند این دستورها در تاریخ ۱۱شوال ۱۱۹۰ هـ. و۱۷ ذی‌القعده ۱۱۹۰ هـ . از دربار اسلامبول صادر شد لیکن نتیجه‌ای از آن بدست نیاوردند و اوضاع واحوال بروفق مرام و بکام ایرانیان و سپاهیان آن بود .

نبرد در مرز کردستان

دولت عثمانی برای اینکه نیروی ایران را در بصره ناتوان کند دوجبهه دیگر در مرز غربی ایران بوجود آورد و در حدود هزار سرباز عثمانی از راه کرمانشاهان وپل ذهاب بسوی مرز ایران پیش آمدند . همچنین در مرزهای سنندج نیروهای دیگری بداخل ایران سرازیر شده شهریار زند دوازده هزار سرباز بفرماندهی خسروخان بسوی کارزار فرستاد . زد و خورد شدید میان متخاصمین در گرفت و دراین هنگام کریم‌خان زند دوازده هزارسرباز دیگر بفرماندهی کلب علی‌خان بسوی

۱ـ گزارش علی‌پاشا حاکم طرابوزان بنظرمورخان عراقی و عثمانی دقیق‌ترین اطلاعاتی بوده که پادشاه عثمانی به آن ترتیب اثر میداد «تاریخ العراق بین احتلالین چاپ بغداد» .

دیاربکر اعزام داشت.

این نیروی اعزامی توانست با قدرت و مهارت از پیشرفت نیروهای عثمانی جلوگیری کند وچون عثمانی‌ها ازاین تجاوز نتیجه‌ای نگرفتند. دانستندکه مسترد داشتن بصره کارسهل و ساده‌ای نیست این کارها یعنی عزل ونصب وزیران و والیان. اعزام نیروی عشایری تجهیز سپاهی جز زیان برای دولت عثمانی ثمری نداشت. صدها سربازو مردم غیرنظامی در اثر این جنگ‌ها و اختلاف‌ها پایمال حوادث شدند و از اعمال و افعال ناپسند خود جز تلخی وناکامی نتیجه‌ای نگرفتند این بود که سران دولت عثمانی در پی فرصت مناسب نشستند و از ستیز پرهیز کردند (۱).

سربازان بسوی بصره

شهریار زند بصادق خان زند دستور دادکه بسوی بصره حرکت کند و از راه ساحل خلیج فارس نیز پنجاه هزار سرباز جنگجو بوسیله سی فروند کشتی ازبوشهر وبندر ریگ بهمراه سپاهیان بصره بحرکت درآمد. درآغاز حمله سپاهیان زمینی ودریائی ایران موفق شدندکه شطالعرب را بتصرف در آورند و با این ترتیب شطالعرب بتصرف ایران درآمد، دولت عثمانی در برابر تعدادی کشتی‌های کهنه و فرسوده که در بصره

۱ـ مجموعه خطی اسناد ومدارك که مشتمل است برگزارش‌ها ودستورات بزبان ترکی در کتابخانه استاد عباس عزاوی در بغداد محفوظ است.
«تاریخ‌العراق بین احتلالین جلدششم چاپ بغداد۱۳۷۳ هـ ۱۹۵۴ م.»

داشت مهیای کارزارکرد وبدیهی است این‌قوای کهنه وفرسوده نمیتوانست در برابر نیروی جنگی ایران مقاومت وپایداری کند و توانائی آن را نداشت که در برابر کشتی‌های نیرومند صادق خان عرض اندام نماید .

بمجرد اینکه‌سپاهیان ایران برشط العرب‌تسط یافتند پلها بر نهرو رودخانه هاقرار دادندوسربازان هوشمند ازسوی راست نهرها ازجسرها وپل‌ها گذشتند و حصار بصره را برانداختند. باید توجه داشت که شهر بصره درآنزمان شهری بزرگ بود باغها وسراهای بسیار داشت وجمعیت آن در حدود پنجاه هزار نفر تخمین زده بوده‌اند بزرگان شهر که از طرفداران عثمانی‌ها بودند بیش از یك چهارم از جمعیت آن شهر را تشکیل نمیدادند، سلیمان‌آغا حاکم بصره مردی نظامی وهنرمند بوداو نزد سربازان ولشکریانش محبوبیت داشت، دیوارهای شهر بصره بلند و عالی بود لیکن محکم و استوار نبودند، خط دفاعی این سنگرها در حدود صد سنگر بشمار میرفت . **در زمستان ۱۱۸۹** بود که سربازان ایران حصار بصره را در هم‌شکستند و یاعلی‌گویان بسوی شهرشتافتند.

سقوط بصره

مردم بصره و نیروی ساخلوی عثمانی نتوانستند در برابر سپاه ایران‌مقاومت کنندمدت‌چهارماه‌چه‌ازراه‌دریاوچه‌ازراه‌خشکی درمحاصره بودند وبیش‌از این تاب تحمل وپایداری را نداشتند عمرپاشا والی‌بغداد مردم را بصبر ومقاومت تشویق و تهییج میکرد، نویدها میداد ومیگفت که ایرانیان از در صلح وارد میشوند و با دریافت پول مجدداً شهربصره

را بدولت عثمانی واگذار خواهند کرد البته این انتشارات برای آن بود که روحیه طرفداران نیروی ایران را سست کنند! این نویدها کاری از پیش نبرد زیرا هیچگونه کمکی از بغداد نرسید وچون بزرگان بصره از حکومت بغداد نا امید شدند پس از مشورت با یکدیگر صلاح کار را در آن دیدند که تسلیم دولت ایران شوند وپیش از اینکه همگان از پای در آیند دست از مقاومت بردارند و این شد که برای صادق خان زند پیام تسلیم فرستادند وخودرا برای تسلیم بدون قید و شرط آماده کردند .

سید نعمت‌اله جزایری واسطه صلح شد

نویسنده کتاب تحفة‌العالم در باره حادثه سقوط بصره نوشته‌است که چون دولت عثمانی درفشار قرارگرفت ناچار سید نعمت‌اله جزایری راواسطه قرار داد تاترتیب‌صلح را فراهم سازد سید نعمت‌اله بنزدصادق‌خان زند رفت و تقاضای صلح کرد ، امان نامه‌هائی از صادق خان‌زند گرفت‌که سپاه ایران هنگام ورود به بصره دست تعدی و چپاول بناموس واموال مردم دراز نکنند وبکسی آزار نرسانند، پس از برقراری تأمین وامان مردم‌شهر سپاه قزلباش«علی‌علی»گویان واردشهر بصره‌شدند وبادیدن نظم و آرامش سپاهیان ایران اهــالی نفس راحتی کشیدند و از فشار گرسنگی نیز آسوده شدند (۱).

۱ــ تاریخ‌الدولة‌الفارسیه فی‌العراق‌بقلم اعظمی و کتاب مختصر تاریخ‌البصرة بقلم علی ظریف اعظمی چاپ بغداد ۱۹۳۳

حکومت ایران در بصره

دراواخر صفر سال ۱۱۹۰ هـ.ق صادق خان زند باسپاه ایران وارد بصره شد گروهی از بزرگان آن دیار راکه مخالفت میکردند دستگیر ساخت و تمام ثروت آشکار ونهان آنان را بتصرف در آورد و خودشان را بسوی شیراز فرستاد !

صادق زند محمد خان راحاکم بصره کرد وده هزارسرباز درآنجا گذاشت و با بقیه سپاه وغنائم و اموال بسیار بشیراز بازگشت .

ضرب مسکوك بنام دوازده امام

پس از تصرف بصره ازمنارههای مساجد نام شاه مردان علی مرتضی که شعار واذان شیعیان است چون آوائی آسمانی بار دیگر فضای شهر را فرا گرفت وهمچنین سکهها بنام دوازده امام مذهب جعفری زده شده بعنوان غرامت جنگ زروسیم ازثروتمندان واعیان شهر گرفتند وهمه را بسوی شیراز پایتخت ایران فرستادند .

اختلاف عثمانی با ایران

نویسنده کتاب تحفةالعالم نوشته است که : پس از سقوط بصره برادرم سید نعمت اله جزایری قصد داشت برای زیارت به نجف و کربلا رهسپار شود سپاهیان قزلباش همه جا را فراگرفته بودند، کار بغداد هم مجهول بود ، سرداران ایران اجازه نمیدادند که در محیط آشفته عراق مردم بزیارت بروند تا مبادا بایشان آزاری رسد (۱) چون عثمانیان

۱ـ آنچه از کتاب تحفةالعالم نقل شده بنقل از کتاب «العراق بین احتلالین» تألیف عباس عزاوی چاپ بغداد است.

اختلاف ما بین ایران و اعراب را دامن میزدند و ریشه اختلاف و عرب از عثمانی‌ها بود!

خراب کردن گوریکی از بزرگان سنت وجماعت

سید جزایری در کتاب تحفة العالم نوشته است: از جمله اختلافی که عثمانیان برای ایرانیان و اعراب قصد داشتند که فراهم آورند ایـن بوده که سردار رشید وپاکدل ایران را تبلیغ و تهییج میکردند که آرامگاه زبیر راکه از عشره مبشره بود (۱) خـراب کند در حالیکه آن بقعه و بارگاه که زیارتگاه سنت وجماعت بود درچهارفرسنگی بصره قرارداشت. سید جزایری میگوید پس از شنیدن قصد خرابی گور زبیر، سردار ایرانی را از عواقب سوء اینکار آگاه کردم او اولاز یادآوری من شادگشت و از اینکار ناپسند درگذشت وجبران کرد (۲)

اسیران بصره بشیراز اعزام شدند

چنانکه گفتیم حاکم بصره سلیمان آغا را بـا اطرافیانش بسوی شیراز فرستاد باآنکه آنان اسیر بودند معذالك ایرانیان با آنان بانهایت

۱ـ یکی از آن ده نفری بود که حضرت محمد (ص) نـوید بهشت بایشان داد.

۲ـ تاریخ العراق بین احتلالین تألیف عباس عزاوی جلد ۶ ـ چـاپ بغداد ۱۹۵۵-۱۹۵۳

احترام رفتار کردند ، صادق خان بهترین سلوك را با مردم بصره مرعی میداشت بزرگواری و بخشش میکرد ، مؤلف تحفةالعالم مینویسد که سیدنعمت‌الله (۱) جزایری از بصره بمن نوشت که بااسیران خوش‌رفتاری کنیم . درآن زمان،من در شوشتر بودم، سلیمان آغاحاکم بصره درزمان عثمانی‌ها و بعضی ازنزدیکان او را بخانه خود دعوت کردم از ایشان پذیرائی و دلجوئی نمودم حاکم معزول و اسیررا مردی با تصمیم ومتین یافتم پس‌ازچندی بشیراز رهسپار شدند .

اسیران عراقی و عثمانی در شیراز

اسیران عراقی و عثمانی‌که بشیرازگسیل شدند بدیدار شهریار ایران‌کریمخان زند نائل آمدند وآن پادشاه عادل با ایشان با نهایت مهربانی و احترام رفتارکرد .

این اسرا درتمام مدت اقامت درشیراز مورد دلجوئی و محبت بزرگان زندیه و ایرانیان بودند . (۲)

تبعید حاکم بصره بشیراز

سلیمان‌آغا حاکم سابق بصره در شیراز تحت نظربود چون مردی

۱ـ سید نعمت‌اله جزایری دانشمند و مؤلف مشهور شرح احوال و آثارش در بیشتر کتابها ثبت است نگاه کنید بتاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد برون ترجمه رشید یاسمی جلد۴ چاپ تهران .

۲ـ تاریخ‌العراق بین احتلالین تألیف عباس عزاوی جلد۶چاپ‌بغداد

دانا بود با ایرانیان مأنوس گردید و مورد توجه زکیخان پسرعموی کریم خان زند قرارگرفت ، هنگامیکه صادق خان زند بصره را ترك گفت ، زکیخان میخواست که سلیمان خان را حاکم بصره کند(۱) .

گروهی راتاهویزه(شادکان) فرستاد ولی موفق نشد ! پس از وفات کریمخان زند سلیمان آغا بعراق بازگشت و ازطرف دولت عثمانی بمنصب وزارت در بغداد منصوب گردید. (۲)

سربازان ایران بسوی عتبات

شهریارزند سپاهی نیرومند از سربازان رشید ایرانی بسیج کرد و فرماندهی آنرا ببرادرش صادق خان زند سپرد و برای آنکه نشان دهد نیروی نظامی ایران دربصره قدرت و توانائی دفع هرگونه تهاجم رادارد دستورداد که حصار بصره را ویران کردند مبارزه با عثمانیها و تصرف بصره حس غرور ملی را در ایرانیان برانگیخته بود و موجب وحدت بیشتر ایرانیان گردید . توجه همه مردم ایران باقدامات و عملیات قهرمانی قهرمان زند معطوف گردید و آتش شوق و اشتیاق ایرانیان را برای دستیابی و تصرف شهرهای مقدس شیعی دامن میزد . (۳)

هدف کریمخان زند تصرف عراق بود

بمناسبت وجود شهرهای مقدس شیعی درعراق که قرنها تحت تصرف

۱ـ تاریخ العراق بین احتلالین جلد ۶ چاپ بغداد
۲ـ تاریخ العراق بین احتلالین تألیف عباس عزاوی جلد۶ چاپ بغداد
۳ـ تاریخ دول الشیعة ـ تألیف محمدحسین مظفر چاپ نجف

و نظارت ایرانیان تقریباً اداره میشد کریمخان زند نیز موقع را برای تصرف این شهرها مناسب دید و بدین‌منظور تصرف و تسلط بر بصره را بهترین وسیله انجام این مقصود وطرح دانست . عملیات واقدامات‌عمر-پاشا والی بغداد بهترین دست‌آویز نیل بدین‌هدف عالی بود. کریمخان زند با بدست آوردن این بهانه و اینکه عمرپاشا از زوارایرانی مالیات و باج بزور میگرفت نخست ازراه شکایت به باب‌عالی (دربارعثمانی) باب افتتاح عملیات راگشود ، عمرپاشا چنانکه‌گفتیم توجهی بمذاکرات و شکایات دولت ایران نکرد و دربارعثمانی نیزاعتراضات ایران راوارد ندانست و درنتیجه دست‌کریمخان زند برای آغاز اجرای طرح عملیات جنگی بازشد و چنانکه اشارت شد سربازان دلیرایران بفرمان پیشوای جنگاورخود بصره را بتصرف درآوردند . (۱)

سربازان ایران بسوی استان منتفك

پس ازفتح‌بصره توجه همه شیعیان ایران وعراق باقدامات‌شهریار زند معطوف‌گردید و همگی‌آرزو داشتند کـه سربـازان ایرانـی بسوی شهرهای دیگرعراق پیشروی‌کنند وکربلا ونجف وکاظمین وسامره رانیز

۱ــ دائرةالمعارف‌الاسلامیه که بزبان‌های آلمانی ، انگلیسی و فرانسه تألیف و بعربی هم ترجمه شده است جلدسوم چاپ مصر.

خلاصة تاریخ العراق تألیف انستاس‌کرملی چاپ بصره ۱۹۱۹ م ــ ۱۳۳۷هـ .

از تسلط دولت عثمانی خارج سازند ، صادقخان زند پس از تصرف بصره علیمحمدخان را بحکومت آنجا گماشت . علیمحمدخان یکسال حاکم بصره بود . صادقخان در ۱۱۹۲ ه . تصمیم گرفت که شهرهای استان منتفك را درقلمروحکومت خوددرآورد و بفرماندهی برادرش محمدعلیخان سپاهی بسوی آن دیار فرستاد ولی موفق نشد .

حوادث ۱۱۹۳

در سال ۱۱۹۳ باردیگرسربازان تازه نفس ایران به فرماندهی محمدعلیخان و برادر دیگرش مهدیخان و شیخ‌سلیمان رئیس‌عشیره بنی کعب وسایرعشایرعرب بهمراهی رؤسای خود بهمراه ده هزارسرباز بسوی استان منتفك پیشروی کردند مردم‌آن دیار چون سپاه ایران را دیدند درخواست صلح کردند شرایط صلحی که ایرانیان پیشنهاد کرده بودند مورد قبول‌عربها نشده و دوباره جنگ آغاز شد دراین میانه وقایعی در بصره اتفاق افتاد و آن این بودکه در خلال این اوضاع و احوال مابین‌دو عشیره بزرگ اختلافاتی رخ داد ، علیمحمدخان بدون‌توجه و تدبیر در این اختلافات مداخله‌کرد و درنتیجه خسارت بسیار در این فتنه و فساد بوی رسید و درواقع اوقربانی این اختلاف گشت .

هنگامیکه شهریار زند شنیدکه ایرانیان درجنگ موفق نشدند و اختلافات داخلی درعربها دامنه پیدا میکنند صادقخان را بهمراه‌سپاه بسیار رهسپار بصره‌کرد تا استان منتفك را مانند بصره ضمیمه قلمرو حکومت ایران‌کنند ، صادقخان بسوی بصره رهسپار شد و با حسن‌تدبیر و سیاست وکیاست صلح وآرامش را درآنجا برقرارکرد و این امنیت تا

مرگ شهریار زند دوام داشت وهمهٔ مردم بزندگانی آرام و داد وستدخود با صلح وصفا بسرمیبردند استان بصره در حدود سه سال در دست ایران بود تا سال ۱۱۹۳ هـ ق . (۱)

درگذشت کریمخانِ زند

دراین هنگام کریمخان زند در ۱۱۹۳ هـ . در شیراز وفات کرد و صادق‌خان درسرهوای سلطنت میپروراند و باین نیت بصره را ترك گفت قضا را زکیخان هم حکومت را در ایران دست گرفته بود و صادق خان هم با همراهان خود شبانه بسوی ایران بازگشت . پس ازمدت سه سال که بصره درقلمرو حکومت ایران بود بار دیگرعثمانیها آنجا رامتصرف شدند و والی بغداد بآسانی آن دیار را درقلمرو حکومت خود قرار داد . سید نعمت الله جزایری که در تصرف بصره بدست ایرانیان نقش مهمی داشت صلاح کارخود را دراین دیدکه آن دیار را ترك‌گفته وبسوی

۱ــ دانشمند روحانی‌الاب اسحق ساکا نوشته است که : بعضی گمـان می‌کنندکه بصره را خلیفه دوم مسلمانان (عمر) درقرن هفتم میلادی بنانهاد و پیش‌ازآن نبوده است . برای روشن شدن حقیقت و واقع در بیان تاریخ صحیح گوئیم . بصره قرنها پیش ازآن‌زمان آبادان بود وآنسامان را میشان می‌گفتند ، مردمش گوناگون بودند ، بعضی فرات میشان . برات میشان . کردخادیشان میگفتند . یونانیان‌آنجا را خارك یا جارك مینامیده‌اند،اعراب آن دیار را دشت میشان ومیسان می‌نامیدند «البصره في‌التاريخ» مجلهالعربي از انتشارات وزارت ارشادکویت شماره ۱۲۷

بوشهر رهسپار گردد . (۱)

حسن سلوك ایران با عراق

محمد امین زکی از مورخان مشهور عالم عرب و اسلام در کتاب «تاریخ الدول والامارات الکردیه فی العهد الاسلامی» (۲) نوشته است که: صادق خان زند در زمان برادرش شهریار زند بفضائل آراسته بود .

او بعدل وداد و حسن سلوك در تمام ایران مشهور بود خصوصاً پس از فتح بصره و منضم ساختن آن به شاهنشاهی ایـران محبوبیت او بیشتر افزوده گشت ، متأسفانه پس از مرگ کریم خان مرتکب کارهائی برخلاف تدبیر شد و بخصوص آنکه با افراد خاندان زند حسن سلوك و مماشات نداشت ونتوانست نقش رهبری دودمان زند را با جلب اعتماد آنان ایفاء کند این بود که خاندان زندیه نتوانستند بحکومت خود در ایران و عراق ادامه دهند .

۱ـ تاریخ العراق بین احتلالین تألیف عباس عزاوی جلد ۶ چاپ بغداد تاریخ دول الشیعة تألیف محمدحسین مظفر چاپ نجف

۲ ـ محمد امین زکی کتاب خود را بنام (خلاصة التاریخ الکرد و کردستان بزبان کردی تألیف نموده و در ۱۹۳۷ میلادی از وزیران عراق بوده و محمدعلی عونی کتاب را بعربی ترجمه کرد و در دوجلد در ۱۳۶۴ھ در مصر چاپ شد این کتاب از نفیس‌ترین کتابهای تاریخی درباره ایران و عراق بشمار میرود .

۳- نقش ایرانیان در تاریخ استقلال عراق(۱)

درسال ۱۹۱۸-۱۹۲۲

جنگ جهانی اول که ازسال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی بطول انجامید نتیجه‌ای که گرفته شد این بود که مصر و سرتاسر شمال افریقا در اختیار نیروهای متفقین درآمد و امپراطوری عثمانی که باصطلاح سیاسی آن زمان «مرد بیمار» نام داشت متلاشی شد. قسمت‌های عرب‌نشین آن که یمن، حجاز، عراق، سوریه و فلسطین بود ازعثمانی جداگشت، شهر استانبول راکه پایتخت چندسالهٔ امپراطوری بود متفقین تصرف کردند، در ایران هم که درآتش تشتت و اختلافات داخلی می‌سوخت مقدمات قرارداد ۱۹۱۹ فراهم می‌آمد.

هنگامی که کشورهای مستقل سرنوشتشان این بود روشن است کشورهای تحت حمایت یا مستعمراتی مانند هند و سایر نقاط دیگر در

۱- این‌فصل نخست در مجله ارمغان دوره‌های سی و نهم و چهلم چاپ تهران منتشر شد.

چه حالی می‌بودند . در این هنگام که خاورمیانه نفس‌های آخر زندگانی سیاسی و نظامی خود را می‌شمرد .

«لرد النبی» که فرمان آتش‌بس را به نیروهای فاتح خود در سوریه و فلسطین صادر کرده بود این جمله تاریخی را که نهیب آن دلهای چهارصد میلیون مسلمان را بلرزه در آورده بود بزبان آورد «امروز باید بکلاودستون که میگفت تا قرآن محمد(ص) در دنیا است امیدی برواج تمدن نیست تبریك گفت .»

کلاودستون همان سیاست مدار متعصبی بود که در هنگام نخست - وزیری خود در انگلستان میکوشید که بهروسیلهٔ که ممکن میشد نام اسلام را از صفحه روزگار براندازد ! غافل از آنکه :

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

دوسال بعد از سخنان «لردالنبی» یك روشن‌دل پارسای ایرانی بنام «میرزا محمدتقی شیرازی» تودهنی محکمی به نیروی فاتح انگلستان زد که هیچگاه درصفحات تاریخ فراموش نخواهد شد . این‌است مختصر ماجرای آن‌حوادث تاریخی .

نجف اشرف که درحدود هزار سال است دانشگاه بزرگ مذهب جعفری‌است وهمیشه بزرگان روحانی وعلمی‌ایرانی‌مشعل معارف‌اسلامی را درآن‌شهردانش روشن نگاه داشته‌اند و استادان و مدرسان ایرانی درهمه دانشهای اسلامی صدها دانش‌پژوه افغانی ، عرب ، هندی، لبنانی و جاوه‌ای را تربیت و پرورش علمی و روحانی مینماید . این نجف‌اشرف

درآن زمان بمنزله تیری درچشم سیاست انگلستان بود(۱) وموردتوجه خاص ولسن حکمران کل عراق بود برای اینکه براستی ازنظرمردم نسبت بآینده عراق اطلاعاتی بدست آوردمسافرت کوتاهی بآنجا نموده وجمعیت زیادی ازطبقات مختلف را بعمارت حکومتی دربیرون شهردعوت کرده پس ازحضور مدعوین ولسن منظور ازدعوت رابیان وتقاضا نمودحاضران نظرخودرا بگویند؟! روشنفکران وآزادیخواهان خطابه‌های شدید و تندی ایرادکردند ونظردادندکه ما باید به پیشوایان بزرگ خود مـانند آقا سید محمدکاظم یزدی .آقا میرزامحمدتقی شیرازی . شریعت اصفهانی یك جواب روشن وواحدی بدهیم(۲) ولسن این تقاضا را قبول کردوگفت جواب را بوسیله فرمانداری نجف برای من بفرستید . حاضران پراکنده شدند و رؤسای عشایرکه همه مسلح بودند بکوفه رفتند تا ازرأی آقاسید محمدکاظم یزدی اطلاع حاصل کنند. پس ازبیاناتی سیدیزدی گفت:موضوع بسیار مهم است وهرکس حق دارد رأی بدهد چه بازرگان بـاشد و چه بقال خواه پیشوایا حمال ولی بایدهمه باهم متحد باشید و پس ازمشورت یك رأی بدهید سیاستگران به‌نجف بازگشت کردند و فردای آن روز

۱ـ این تفسیر سرپرسی کوکس است درکتاب رسائل مس بل ص۵۱۸ ترجمه عربی چاپ بغداد .

۲ـ العراق فی‌دوری‌الاحتلال والانتداب تألیف عبدالرزاق حسنی جلد اول ص ۷۱ـ۷۲ چاپ بغداد .

درخانه شیخ‌جواد صاحب جواهر(۱) انجمنی بیاراستند و دراین انجمن بسیاری از رؤسای عشایر و ایرانیان مقیم عراق و بزرگان شرکت‌داشتند و برعلیه قوای اشغالی انگلیس‌اعلان دفاع دادند امثال سیدمحمدیزدی فرزندآقاسیدمحمدکاظم یزدی وسیدعلی داماد تبریزی، شریعت‌اصفهانی، میرزا محمدرضاشیرازی، حاج میرزا احمدکفائی خراسانی ، هبةالدین شهرستانی ، عباس خلیلی مدیر روزنـامه اقـدام ـ چاپ تهران ، شیخ عبدالحسین رشتی، شیخ محمدآیت‌الله زاده‌چهاردهی ، شیخ محمدحسین قمشه‌ای، سیدمحمد تقی‌خونساری و شیخ‌حسین چهاردهی وصدها ایرانی دیگر بمیدانهای‌جنگ شتافتند ومجاهدان را برای مقاومت‌بامهاجمین درعرصهٔ‌کارزار تشویق میکردند . نتیجه این شد که دولت انگلیس بـا نیروی چند هزارنفری خود چندین‌سال مابین بصره و بغداد سرگردان ماند تا با تحلیل و تجزیه شدن قوای عثمانی و تسلیم شدن آلمـان به متفقین انگلستان بین‌النهرین رافتح‌کرد . (۲)

---

۱ ـ خاندان جواهری اصلاً اصفهانی هستند و جد بزرگوار آنـان شیخ محمدحسن صاحب‌کتاب جواهرالکلام است کتاب جواهر بزرگترین و معتبرترین‌کتاب فقه مذهب‌جعفری است نگاه‌کنید بکتاب تاریخ مختصرفقه‌ـ فقهاء مذهب جعفری بقلم مرتضی مدرسی چهاردهی درسال نهم و دهم دجله ماهانه‌کانون سردفتران ایران چاپ تهران .

۲ ـ مذکرات ولسن حکمران‌کل سلطنتی انگلستان و تذکرات‌کلنل لورانس .

استفاده از وفات سید محمد کاظم یزدی

درآغاز تصرف انگلیسی‌ها که آزادیخواهان برای دریافت استقلال کشورخود جان فشانی میکردند سید محمد کاظم یزدی پیشوای شیعیان جهان در شب ۲۸ رجب ۱۳۳۷ هـ . ق - ۳۰ مه ۱۹۱۹ که بیش از هشتاد سال داشت درگذشت .

دراثروفات وی مجلس سوگواری بسیار درشهرهای عراق تشکیل شده‌گروه اهل سنت‌وجماعت‌هم با برادران شیعه خود درسوگواری‌شرکت کردند ومجالس ترحیم را بیاراستند تا بهره سیاسی ازآن‌گرفته شود.

دراثروفات‌سید یزدی‌اتحاد مردم‌بیشترشد و ارتباط مابین‌طوایف مختلف برقرارگردید . آزادیخواهان از این پیش‌آمد برای پیوستگی مردم وکشور استفاده‌کردند و برای درخواست استقلال راسخ‌تر شدند . چه دراین‌هنگامه‌ها ریاست روحانی و سیاسی پس ازوفات سید یزدی به آقا میرزا محمد تقی شیرازی منتقل شد این روحانی وارسته که هشتاد وپنج سال ازعمرش می‌گذشت وعمرخود را در راه دانش وتربیت صدها دانش پژوه ایرانی . افغانی . هندی . عرب . ترك . جاوه‌ای گذرانیده بود ، و ازثروت دنیا بجز چندجلدکتاب چیزی نداشت‌ازشهر سامراکه مرکزروحانیت ودانش‌پژوهان ایرانی بود پس‌ازچهل‌سال‌اقامت درآن شهر بنا بدرخواست آزادیخواهان وجانبازان عراقی‌بکر بلاشتافت و رهبری انقلاب بین‌النهرین را بعهده‌گرفت (۱) .

۱- الثورته العربية الكبرى تأليف امين سعيد چاپ قاهره .

بیشتر شیعیان عراق که همه جانباز ومسلح وپیروشیرازی بودند با اهل سنت وجماعت وسایرفرق اتحادکرده وبفرمان آماده باش مهیاشدند که این پیشوای بزرگ روحانی و سیاسی ایرانی چه میگوید ؟ و برای دریافت استقلال عراق چه‌کنند ؟ .

آرزوها برآورده می‌شد

با ورود میرزای شیرازی بکربلا کاردگرگون گردید . عراق که استعمار آن ازدیده‌سیاست مداران ونظامیان باتجربه امپراطوری انگلستان قطعی‌شده بودسر بشورش برداشت مصر وسوریه وحجازویمن نیزدرخواست استقلال داشتند . (۱)

پیکرمتلاشی وبیمارعثمانی بهم پیوست ونیروی بزرگی بنام آزادی و استقلال تشکیل شد . شوکت‌علی و محمد علی جناح در هندوستان از استقلال مسلمانان سخن میگفتند و ایران بندهای قرارداد وثوق‌الدوله را پاره‌کرد ، روحانی سالخورده ایرانی «میرزا محمد تقی شیرازی» با وجود تهدیدها و تطمیع‌ها و فشارهائی‌که از دور ونزدیك براو واردمی‌-گشت از همه چیزگذشت و جمله تاریخی «لردالنبی» را با این دوکلمه روشن وگویا و قطعی خود پاسخ داد ، درفش نصرمن‌الله و فتح القریب اسلامی را برای مبارزه با هرگونه استعماری برافراشت «**لیس لاحد من‌المسلمین ان ینتخب و یختار غیر مسلم للامارة والسلطنة علی‌المسلمین**» جایز نیست بهریك ازمسلمانان که غیر ازمسلمان را

۱ـ الثورته العراقیة تألیف سید عبدالرزاق حسنی چاپ سوم صیدا

برای حکومت و سلطنت انتخاب نماید» علت صدور این فتوی این بودکه پس ازجنگ جهانی اول انگلیسی‌ها در عراق اعلان کردندکه میخواهیم حکومتی‌که مورد اعتماد افکارعمومی باشد در بین‌النهرین تشکیل‌دهیم، مردم حق دارندکه نوع حکومت وشخصی راکه باید زمامدار آن باشد و بنام اوکشورعراق اَداره‌گردد انتخاب ومعرفی نمایند (۱) و اطمینان داشتندکه مردم رنج دیده وناراضی ازعثمانی‌ها بکسی متوجه نخواهد بود و حتی پیش‌بینی‌کرده بودند که سرپرسی کوکس فرمانروای کشوری عراق موردنظرافکارعمومی خواهد شد و زمامدار مستقل آنجا خواهد شد ! با این دوکلمه یك پیرروشن دل وروحانی ایرانی نقشه‌های‌سیاست امپراطوری انگلستان‌عوض‌شد. صدای مهیب این دوکلمه پیشوای‌شیعیان جهان بیش ازغرش توپ فاتحان در خاورمیانه پیچید و همه مسلمانان جهان و عرب‌ها را در اقطارکشورهای اسلامی متوجه این فرمان رعد آسا نمود (۲) دوفرقه‌های بزرگ‌شیعه وسنت وجماعت‌که بیشترمردم آن دیار را تشکیل میدادند از نفوذ روحانی‌آن بزرگ مرد وارسته ایرانی برای رسیدن بهدف سیاسی خود استفاده‌کردند چه میرزای شیرازی با تمام نیرو در اتحاد و اتفاق مردم‌کوشید تا همه دربرابر بیگانگان جبهه

۱ـ کتاب فیصل اول تألیف امین ریحانی چاپ بیروت وکتاب القضیة‌ـ العراقیه: تألیف دکترمحمدمهدی بصیرچاپ بغداد .

۲ـ تاریخ العراق‌السیاسی الحدیث تألیف‌عبدالرزاق‌حسنی‌چاپ صیداـ حرب العراق تألیف سپهبد طه هاشمی چاپ بغداد

واحدی را تشکیل دهند . چون رؤسای عشایرعراق همه سلحشورومسلح بودند و ازطرفی هم احترام خاصی برای میرزا قائل بودند .

میرزای شیرازی سیاست و روشی اتخاذ کرد و با تمام وسیله‌های ممکن مردم را وادار کرد کـه همه بیك آهنگ استقلال عراق را بخواهند . (۱)

مابین شهرهای بغداد وکربلا تلگراف‌ها مخابره میشد . همچنین با شهرهای دیگرعراق و عشایر نیرومند عرب در تماس بودند . پیشوایان سیاسی و روحانی نجف وکربلا و رؤسای عشایر درشامیه و سایرمناطق دیگرموافقت کردندکه خط مشی واحدی اتخاذکنند تا زودتر به‌استقلال نائل گردند .

پس از مذاکرات و دیدارهای پی‌درپی برای اینکه‌از اوضاع و احوال پشت‌پردهٔ سیاست‌آگاه شوند جلسهٔ مهمی درشب۱۵ شعبان ۱۳۳۸ با شرکت آزادیخواهان بنام‌درخانه میرزای شیرازی درکربلاتشکیل‌شد و در اطراف انقلاب و هدف‌های آن ومرکزهای‌انقلاب گفتگوهای‌بسیار شد و تصمیمات بزرگی‌گرفتند و دربیستم شعبان جلسه بسیار بزرگی را از آزادیخواهان بغداد تشکیل دادند و مذاکرات وتصمیمات وقطعنامه‌ـ هائی‌که ازطرف میرزای شیرازی برای بزرگان سیاست وآزادیخواهـان

۱ـ الثورته العراقیة الکبری ـ تألیف سید عبدالرزاق حسنی چاپ دوم ۱۹۶۵ ـ صیدا ـ الثورتـه العربیه.. الکبری امین سعید چاپ قاهره ۱۹۳۵ .

آنجا صادر میشد تجزیه و تحلیل نمودند.

در نخستین جلسه تصمیم گرفتند که درمساجد بزرگ شیعه و سنی دربغداد مجالس تذکر ووعظ وخطابه دربارهٔ پیامبر اسلام تشکیل دهند. درهرهفته دراین جشنها روشنفکران وآزادیخواهان شرکت کردند ودر ضمن ذکر محاسن و مزایای پیامبر پاك اسلام وجهاد او با کافران مردم رابرای مبارزه برای دریافت استقلال دعوت کردند، بیانیه‌ها وخطابه‌ها واشعار برای آزادی کشور عراق ایراد میگردید وپیام‌های میرزای شیرازی وشریعت اصفهانی بنام رهبران بزرگ اسلامی برای مردم خوانده میشد وهمه رابرای تشکیل یك جبهه واحد دعوت میکرد (۱).

آغاز سیاست ترس ووحشت

هنگامیکه مردم درکربلاکوشش داشتندکه برای مصالح ملی خود اقدام کنند درروز ۵ شنبه ۱۳۳۷ ه.ق ـ اول اوت ۱۹۱۹ حکومت دستورداد شش نفر از آزادیخواهان که یکی از آنان ایرانی بود (سید محمد طباطبائی) توقیف شوند.

این کار توهینی به‌آقا محمد تقی شیرازی رهبرسیاسی و مذهبی جهان شیعه بود. میرزای شیرازی فردای آنروز نامه‌ای به کلنل ولسن نوشت و از کاراوکه برخلاف تمام قوانین بود سخت انتقادکرد و آزادی چند نفراز توقیف شدگان راخواست(۲)

۱ـالحقائق‌الناصعه.. فی‌الثورته العراقیه سنه ۱۹۲۰ ونتائجها تألیف فریق المزهرآل فرعون چاپ بغداد۱۹۵۲

۲ـکربلافی التاریخ ـ تألیف سیدعبدالرزاق وهاب چاپ بغداد۱۹۳۵

کلنل پاسخی به شماره ۵۳۹۴۵ تاریخ ۹ر۸ر۱۹۱۹ فرستاد که خلاصه‌آن این است .

«...آقای میرزامحمدتقی حائری شیرازی

«افتخاردارم وصول نامه مورخ۸ذی‌قعده سال ۱۳۳۷ حضرتعالی‌را اعلام دارم» .

«... من معتقدم در تجربه‌های چهار سال گذشته به حضرتعالی و پیروانتان ثابت‌شده‌که حکومت بریتانیا بیشتر از هردولتی به حفظ نظم و امنیت عتبات مقدسه توجه داشته است . کربلا از قدیم‌الایام خصوصاً زمان عثمانی مرکز اغتشاشات و انقلابات بین مردم و حکـومت بوده است و برشما مخفی نیست که این اغتشاشات ضررها و خسارات وتلفاتی بـرمردم و شهر وارد میکرد . شرافت علم و احترام علماء درآن ادوار مصون نبود در صورتی‌که حکومت بریتانیا کاملا متوجه موضوع بـوده و اهتمام‌خاصی دارد ....

بواسطه دستور شما تصمیم‌گرفتیم آقای سید محمد علی طباطبائی آزاد و به سامره رفته ساکن آنجاگردد وبدون اجازه‌ما خـارج نشود . خواهشمند است خبر آزادی را به او اعلام بفرمائید در آنجا در امور مردم دخالت‌ننمایند وهرگاه تخلف‌کنداورااز‌کشور عراق خارج خواهیم کرد وبجائی میفرستیم‌که نتواند هیچگونه تحریکی نماید .

.... این‌نامه را بوسیله نواب محمدحسین‌خان معروف‌به«خدمه» که‌کاملا مورداعتمادمااست تقدیم مینمایم ومطلب شفاهی راایشان بعرض میرسانند والسلام‌کلنل.ای.تی.ولسن.



این نامه اثر بسیار ناگواری درمیرزای شیرازی نمود. چون بنظر ایشان بآزادیخواهان توهین شده بود و آزادی راازآنان سلب کرده بود تصمیم گرفت از عراق عرب مهاجرت کند و به ایران بیاید.

فرماندار کل عراق چون اوضاع را وخیم دید تصمیم گرفت از آن بزرگ مرد وارسته و عالی مقام ایرانی دلجوئی کند بهمین جهت ماژور بوتل فرماندار کربلا احضار شد و محمد خان بهادر فرماندار آن سامان گردید. (۱)

مطالب شفاهی که قرار بود محمدحسین خان خدمه ازطرف کلنل بگویدعبارت بوداز مقدارهنگفتی پول که از طرف میرزا محمدتقی شیرازی با تغیر و اعتراض ردشد. (۲)

۱ـ خان بهادر « محمد احمد » وکیل درجه یك دادگستری عراق عرب اصلا بوشهری است کتابهای انشاء اعلا ـ تاریخ تمدن « دو جلد » چاپ بمبئی.

دوستداران بشر چاپ کاویانی برلین از تألیفات اوست. مقالات و آثارش در مجلات ایرانشهر. ارمغان منتشر شده است. کسروی تبریزی رساله دیهها وشهرهای ایران را بنام او نوشت اوسالها استاندار کربلا وبصره بود سه ماه پیش از کودتای عبدالکریم قاسم در بغداد نگارنده این سطور برای باردیگر به عراق رفت چند روزی میهمان آن دانشمند ایرانی در بصره بود. اگر زنده است خدایش بسلامت بدارد.

۲ـ کربلا فی التاریخ تألیف سید عبدالرزاق وهاب چاپ بغداد.

بگواهی مورخـان انگلیسی و عرب میرزا محمد تقی شیرازی هشتاد وپنج‌ساله مقام فرماندهی نیروی‌عراق را بدست آوردومردانه بمبارزه پرداخت وچون افکار عمومی از گفتار رهبر ایرانی خود راه تازه‌ای را در برابر خود دید ازاین جهت اوضاع و احوال سیاسی ونظامی تغییرپیدا کرد وانگلیسی‌ها که‌آن روز خودرامالك بیرقیب بین‌النهرین‌میپنداشتند موقعیت خود را سست دیدند ودوام خود را درآن جا تقریباً غیرممکن دانستند. (۱)

و در مدت چند سالی‌که جنگ عراق ادامه داشت حوادث‌هولناك براثر زدوخوردهای خونین دست داده بود. نیروی اشغالی انگلیس‌خود را از آن روزی‌که فتوای شیرازی انتشاریافت. چنان ناراحت و درخطر دیدکه بفکر چاره درافتاد (۲)

زیرا حکم شیرازی مانندآتشی بودکه بانبار باروت برسدیکباره همه جای عراق عرب‌مشتعل‌گشت! انگلیسها‌خواستند چاره‌ای پیداکنند واحساسات وقیام مردم را خفه‌کنند در پنجم شوال ۱۳۳۷ میرزا محمد رضا شیرازی فرزند بزرگ میرزای شیرازی راباگروهی ازآزادیخواهان از جمله شیخ جواد زنجانی مدیر مدرسه اخوت ایرانیان در کاظمین و آقاسید محمد تقی خونساری (بعدها از اساتید بزرگ روحانی درقم‌شد)

۱ـ العراق فی‌تطوره السیاسی تألیف فیلیپ و پلارد ایرلاند تـرجمه جعفر خیاط .

۲ ـ سجل موتمرالصلح ۱۹۱۸-۱۹۱۹

وسید عبدالکریم پویان (بعدهامستشار دیوان‌کشور ایران شد) بجزیره هنگام اعزام داشتند .

قضا را بجای اینکه مردم را بجای خود بنشاند بیشتر آنـان را تحریك و تهییج نمود و فکر نیروی مقاومت را در سرتاسر کشور عراق درنزد همه از برنا وپیر تقویت‌کرد، دردهستان «ابوسخیر» در نزدیکی نجف نخستین محلی بود در عراق که سر بانقلاب برداشت و کـارکنان دولت بیگانه را بزور سرنیزه دستگیر وروح مقاومت ضدیت باانگلیس از آنجا آغازشد و کم‌کم بنواحی فرات اوسط دامنه پیدا کرد ، در چند روز شهرهای دیوانیه، نجف، رمیشه، سماوه ، ناصریه را فرا گرفت ، از سوی دیگر بکربلاونجف، کوفه، ذوالکفل. مسیب و ازمسیب برمادی، موصل ، بعقوبیه دامنه پیداکرد تاآنجاکه حوالی بغداد را هم‌فراگرفت و عرصه جنگ و سیاست را برانگلیس‌ها چنان سخت گرفت که ناچار شدند نیروهای خود را از اطراف بعراق اعـزام داشتند و از هندوستان نیروهای تازه نفس وارد عراق کـردند شرح این داستان و جنگ های خونینی که ما بین ارتش انگلستان و جانبازان عراق که بیشتر آن‌ها از پیروان میرزای شیرازی بودند که درکتابهای تاریخی عربی و انگلیسی مفصلا نوشته شده است از جمله آنها کتاب (چند فصل از تاریخ جدید عراق) تألیف خانم بل خاورشناس که سال‌ها رایزن امور شرقی کمیسر عالی انگلیس در عراق بود نوشته شده است که : آیت اله شیرازی در ذی حجه ـ همان سال ۱۳۳۷ در آن زمانی که هنوز آتش انقلاب

شعله‌ور بود در کربلا در گذشت ولی همکاران و شاگردان نزدیکش در اجرای فتاوی او که دفاع از حق ملی عراق و استقلال آن کشور و سایر کشورهای اسلامی بود خاموش نماندند.

خانم بل در کتاب (چند فصل از تاریخ جدید عراق) با آنکه فتوای میرزای شیرازی را مسبب اصلی انقلاب عراق میداند او را با احترام یاد میکند وتنها انتقادی که بخیال خود از آن بزرگ مرد مینماید آن است که میگوید این مرد روحانی مسن بود و فرزندش میرزا محمد رضا او را در تمام کارها رهبری میکرد و وی مرد سیاستمدار و فعالی بوده است که هیچگاه بر یک حال استوار نمی‌ماند و او از مخالفان جدی قرار داد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران بود و برای پیشرفت هدف خود از ترکها هم کمکهای مالی میگرفت واز احتراماتی که شایسته فرزند ارشد یک مجتهد بزرگی بوده است برای هدف خود استفاده میکرده است.(۱)

در ۲۲ اوت ۱۹۲۰ شهر کفل بدست انقلابیون سقوط کرد و در ۲۳ اوت ۱۹۲۰ از استان حله نیروی بسیار برای استرداد کفل و نجات سربازان

۱ـ مذکرات بل منشی حکمران کل سلطنتی انگلستان در عراق، نگارنده این سطور گوید.

شادروان میرزا محمد رضا آیت‌الله‌زاده شیرازی **درزمان نخست‌وزیری اعلیحضرت رضا شاه پهلوی** دو مرتبه از حوزهٔ فارس نماینده مجلس شورایملی شد **ومورد توجه و تفقد رضا شاه پهلوی و شاهنشاه آریامهر بود.**

محاصره شده در کوفه حرکت کرد و ۱۸۰ نفر از انگلیسی‌ها بدست انقلابیون و مردم کشته شدند و ۱۶۰ نفر اسیر گردیدند و نیز ۶۰ نفر مجروح شدند دراین جنگ غنائمی هم بچنگ عراقیها افتاد از جمله ۵۹ توپ و یك توپ از نوع (۸۱ پوند) که بوسیله این توپ عراقی‌ها کشتی فبرقلی را که مدتها درشط کوفه تیراندازی کرده وگروهی راکشته بود غرق کردند علاوه براین بسیاری از وسائل نقلیه وقاطر واسب بتصرف مردم در آمد که مورد تائید مصادر انگلیسی است.

درنتیجه این پیروزی شهرستانهای هند به . مسیب. کربلا. نجف ازسربازان انگلیس تخلیه شد وبتصرف عراقیها در آمد . دراین شهر از طرف آزادیخواهان حکومتهای محلی تشکیل و خدمات بزرگی بمردم و آنان که در راه جهاد کارزار کرده بودند شد.

گروه بسیاری ازجوانان ایرانی مقیم عراق درپیشاپیش جبهه‌های جنگی عـراق بودند که همیشه تاریخ های عربی بنیکی از آنـان نام برده است.

مانند سید محمد صدر (۱) سید هبتهالدین شهرستانی (۲) و سید-

۱ـ خاندان صدر درایران عراق. لبنان میباشند سیداسمعیل صدراصفهانی مقیم کربلا و آقاسید صدرالدین فرزندش مقیم قم از بزرگان مراجع روحانیت مذهب جعفری بشمارمیرفتند. سید محمدصدر سالها رئیس مجلس سنا ونخست- وزیرعراق بود **ومورد توجه خاص رضا شاه کبیر و اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر بود .**

۲ـ خاندان شهرستانی درایران وعراق هستند. او وزیرفرهنگ عراق شد و مورد تفقد وتوجه **رضا شاه کبیر واعلیحضرت شاهنشاه آریا- مهر بود .**

محمدعلی بحرالعلوم (۱)

وفات میرزای شیرازی

ناگهان درسوم ذی حجه ۱۳۳۸ ــ ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۰ آقا میرزا محمد تقی شیرزای وفات کرد این وفات درهنگامی اتفاق افتاد که موقعیت مردم وانقلابیون بسیار دقیق بود زیرا میرزای شیرازی درحقیقت بمنزله رهبر انقلاب وملجاء مردم درسختی ومشکلات بود(۲) مانند نزول صاعقه برسر مردم بود اغراق گفته نشده که مردم فوق العاده وحشت داشتند و وضعیت در نظر آنان خطرناك جلوه میکرد بعضی از رهبران در ادامه انقلاب مشکوك شدند و اضطراب عظیمی در نتیجه این رحلت در مراکز انقلاب بوجود آمد چون هنوز انقلاب کامل نشده و تمرکز پیدا نکرده بود انظارمتوجه نجف شد ورهبران انقلاب بآنجا مسافرت کردند در واقع درنجف کنگره‌ای برای تعیین جانشین شیرازی تشکیل گردید آقایان علماء وزعماء ورهبران قوم درصحن مطهر حضرت امیر گرد آمدند و درنتیجه شریعت اصفهانی به پیشوائی انتخاب شد.

---

۱ ــ خاندان بحرالعلوم اصلا بروجردی هستندوحاج آقا حسین بروجردی که از مراجع تقلید جهان شیعه بود ازهمین خاندان است .

۲ ــ ماضی النجف وحاضرها تألیف باقر محبوبه چاپ نجف جلد اول و موسوعة العتبات المقدسة تالیف جعفر خلیلی چاپ بغداد (درنه جلد)

پس از انتخاب وی در سکوئی قرارگرفته نطق بلیغ مفصلی ایراد نمود که قسمتی ازآن دراینجا نقل میشود.

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم - حضارمحترم - بکسانی که در راه عظمت اسلام و استقلال مسلمین جهاد نموده‌اید ، آنهاکه از شما حضرت رسول اکرم (ص) راپیروی مینماید به درستی و تحقیق‌که او رحلت نموده‌است کسانی‌که خدا را بندگی مینمایدهمانا اوحی جاویدان است امام‌شیرازی پیشوای مسلمین هـم وفات نمود و برحمت ایزدی پیوست فقید سعید امانتی راکه باو تفویض شده بودکاملا حفظ ونگهداری‌کرد و در رهبری مسلمین حقا وظیفه خود را بسیار خوب انجام داد. او در آرامگاه ابدی جای گرفت در حالی که بآنچه شائق بود نائل آمد و با وجدانی راحت ساکت وآرام شد. اینك برماحتم ولازمست‌که‌گامهائی‌که او برداشته‌کامل‌و تکمیل نمائیم .

پس ازبیانات شریعت اصفهانی مردم آیاتی ازکلام‌الله مجید برای شادی روح رهبر از دست رفتهٔ خود تلاوت نمودند و از پروردگار عالم خواستندکه بین آنهاوانگلستان حکومت فرمایند ونیز از زعماء وروساء تقاضا نمودند صفوف خود را متشکل کرده ودر طریقی که سعادت دو جهان است قدم بردارند .

حکومت انگلستان تقاضای مذاکره و تفاهم مینماید (۱) زمانی

۱- کربلا فی‌التاریخ تالیف سیدعبدالرزاق وهاب چاپ بغداد ۱۹۳۵

که انقلاب تمام نواحی منطقه فرات را فرا گرفت حکومت انگلستان چاره‌ای نداشت جز اینکه امر انجام شده را بپذیرد و حتی این جنبش را مشروع و قانونی بداند از این جهت تقاضا کرد که باآن مذاکراتی براساس شناسائی تقاضاهای اساسی انقلابیون بنماید، چون دولت انگلستان نظر خود را نسبت بآینده عراق واعطاء استقلال وآزادی اعلام نمود.

فرماندار کل نامه‌ای را بشریعت اصفهانی نوشت که خلاصه‌اش این بود.

نامه لی. تی. ولسن فرماندار کل عراق

حضور حضرت شیخ الشعریة اصفهانی.

پس از تقدیم سلام واستعلام از صحت آن حضرت امیدواریم نامه‌ای را که بوسیله آن احساسات دوستی و تبریکات صمیمانه بمناسبت مقام منیع وشرف رفیع که هم اکنون شما حائز یدو پیشوائی مسلمین راعهده‌دارید تقدیم نموده بودیم رسیده باشد ولی درحقیقت مرتبه عالی در روزها مستوجب تسلیت است نه تبریك نظر به مصائبی که بر عراق و اهالی عراق وارد گردیده این مصائب نتیجه آراء سلف شما مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی که همه ایشان را میشناسند میباشد. ایشان در یکی از مذاکرات اخیر خود ادعا نمود که خواهان صلح بین حکومت وملت هستند واز خونریزی وقتل اجتناب مینمایند وامکان ندارد من تردید نمایم که مانند حضرتعالی باین مسائل توجه ننماید حکومت بریتانیای عظمی همیشه متکی برسه اصل است.

۱ـ اصل ترحم ۲ـ اصل عدالت ۳ـ اصل آزادی دین وعقیده.

قبل از شروع جنگ اول انگلستان که شعارش صلح و مسالمت است دارای سپاه کوچکی برای دفاع از خود بود و چون دشمن شکست خورد و آتش جنگ خاموش گردید بریتانیا دارای پنج میلیون سرباز و سپاهی بود پس از ختم زد وخورد انگلستان سربازان خود را مرخص کرد تا بمیهن و منزل خود بروند ولی هروقت لزومی پیداکنند دومرتبه بسربازی دعوت میشوند .

از جنبه ثروت لزومی ندارد که وضع دولت انگلستان را تشریح کنم زیرااین مطلب مانندآفتاب روشن‌است. اهل عراق دولت انگلستان را پس از غلبه برترکها قبول کردند و از وجود سربازان انگلیسی در شهرهای عراق از نظر حفظ امنیت خوشحال بودند متأسفانه مفسدین و مغرضین‌که این حسن تفاهم و تعداد کم سربازان ما را دیدند تحریک نموده و افکار مردم را مشوش و خلاصه وضع اسف‌انگیز فعلی بوجود آوردند. اکنون وضع از چه قرار است.عشایر عراق در حال جنگندااما نیروی آنها زیاد نیست وکم پولند و وسائلی برای اختراع آلات جنگی ندارند از خارج هم‌نمی‌توانند استعانت جویند وهرگاه مجدداً به‌کارهای کشاورزی مشغول نشوند از گرسنگی تلف خواهند شد تاکنون هرچه میتوانستند تکان بخورند و جد وجهد بنمایند کردند و بیش از این هم نمی‌توانند کاری انجام دهند آنها به رأی العین مشاهده می‌کنند که نیرویشان روبه زوال است هرچند بواسطه کمی سرباز عشایر مشکلاتی برای حکومت ایجاد نمودند ولی موقتی است هرروز کشتی‌ها در بصره نیرو وتوپ وبمب ومسلسل وسایر لوازم جنگی پیاده میکنند. و هرگاه

مایل باشید ممکن است نماینده مخصوص خود را برای مشاهده به بغداد اعزام فرمائید مامقدم او را گرامی خواهیم داشت. و بدون تأخیر صحیح و سالم برمیگردانیم، بنا بر این نتیجهٔ نهائی معلوم است پس چرا بی جهت خونریزی شود؟. حکومت انگلستان بنا بر قوانین جاری بعضی از شیوخ و افرادی را که موجب گمراهی مردم شده‌اند مجازات خواهد کرد. نامهای آنان در نزد من هست همچنانکه خودشان میدانند وشکی نیست که سرکار عالی هم آنها را میشناسید ولزومی ندارد که اسامی آنها را در اینجا معروض دارم ولی برسایر عامه مردم خوفی نیست ولازمست آنها بشهرها ومنازل خود مراجعت نمایند وبکارهای عادی خود مشغول گردند و اطمینان کامل داشته باشند کسی متعرض آنها نخواهد شد. وچون حل این مشکلات همانطورکه برحضرتعالی پوشیده نیست لازمست لذا کلنل هاول مسئول امور مالی را بنمایندگی تعیین نمودم تا در مذاکرات برای جلوگیری از زدوخورد وختم آن شرکت کنند وچون سرکار عالی هم تمام وقتتان صرف اموردینی و وسائل روحانی میشود مستدعی است نماینده یا نمایندگانی که مورداعتماد باشند برای ملاقات ومذاکره با کلنل هاول تعیین فرمائید تا با حسن تفاهم طرفین این مسئله مهم حل گردد. این مطلبی بود که لازم بود بعرض عالی برسانم در خاتمه احترامات فائقه وتحیات صمیمانه خودرا تقدیم میدارم، والسلام بغداد ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۸ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ محل امضاء فرماندارکل - کلنل ولسن.

موقعیت عراقی ها

بدستور حکومت هزاران نسخه از این نامه چاپ و با هواپیما در

میدانهای جنگ بین جنگجویان توزیع شد و نیز در روزنامه‌هائی که درآن تاریخ چاپ میشد انتشار یافت پخش این اعلامیه درمراکزجنگ موجب سر وصداهای زیاد و اختلالات اراء گردید بهمین جهت شریعت اصفهانی نتوانست به نامه فرماندارکل پاسخی بدهد چون‌ممکن بودمورد تأیید زعماء ورهبران واقع نشود .

برای اطلاع ازآراء واخذ تصمیم زعمای سیاسی ورهبران به‌نجف وکربلا مشرف شدند مردم و آزادیخواهان دونظر مختلف داشتند بعضی موافق مذاکرات و تنظیم تقاضا بودند به طریقی که بتوان در جلسات مذاکره بانگلستان تحمیل کرد .

دسته دوم با مذاکرات مخالف بودند و احساسات و عواطف مردم را برعلیه کسانی کـه موافق مذاکره یا مقدمات آنرا فراهم میکردنـد برمی‌انگیختند در راس این گروه روسای انقلاب که اعلامیه‌هائی برضد سپاه انگلستان صادر کرده وآتش جنگ را روشن نموده بودند قـرار داشتند زیرا معتقد بودند فرماندارکل در اعلامیه خود بآنها توهین‌کرده و برای آنها مجازات قائل شده و درصورتی‌که اصل حرکت و انقلاب‌را به رسمیت شناخته است بهمین جهت این گروه بیانیه‌ای آتشین انتشار داده ومردم را به مبارزه با نیروی خارجی تشویق کردند مردم میگفتند تایك سرباز خارجی در عراق هست از جنگ دست نمی‌کشیم شعارآنها (اول تخلیه عراق سپس مذاکره) بود دراعلامیه این یك سطر خیلی‌جلب توجه میکند « مردم رشید اگر از حیث اسلحه تازه در مضیقه بـاشیم باسلاح سیاه یعنی مقوار (چوبی است بطول نیم‌متر و دررأس‌آن مقداری

قیر سیاه باندازه یك سیب قرار دارد که عربها از آن بواحد یموت تعبیر مینمایند یعنی با یك ضربه کافی است که شخص کشته شود) برای کشتن غاصبین و اخراج مشرکین جنگ خواهیم کرد .

باندازه‌ای این اعلامیه احساسات مردم را تحریك کرد که هیچکس جرأت نمیکرد با عقیده این گروه مخالفت کند معذالك دسته اول هنوز امیدوار بودند واز فعالیت برای برقراری مذاکرات مستقیم وخاتمه‌دادن بجنگ کوتاهی نکردند بهمین منظور جمعی از نویسندگان ودانشمندان برای جلب موافقت شریعت اصفهانی به نجف اشرف مسافرت کردند ولی شورای عالی جنگ که زعمای انقلاب هم در آن عضویت داشتند مخالفت کردند ولی در نتیجه عقیده مخالفین مذاکره و صلح غلبه کرد آنوقت شریعت پاسخ زیراکه پراز احساسات وعواطف ملی است به کلنل نوشت .

جواب شریعت اصفهانی به کلنل ولسن فرماندار کل

حضرت آقای فرماندار کل بغداد

از نامه‌ای که برای من ارسال نموده و بوسیله هواپیما در مراکز زدوخورد و در روزنامه العراق انتشار داده‌اید استحضار حاصل کردم منظور این بوده است که بمطلب توجه خاصی نموده و جواب آنرا بدهم قبل از وصول نامه شما مکرر پاسخ آنرا داده‌ام آنطور که باید و شاید برای جلوگیری از خونریزی وحفظ نفوس کوشیده‌ام در اعلامیه‌های خود تذکر داده‌ام قبل از اینکه از توانائی و قدرت ما خارج شود علاج کار را بنمایند.

شکی نیست شما میدانید تدارك این مطلب باین است که حقوقی راکه مردم مطالبه مینمایند وشما غصب نموده‌اید بآنها بدهید برای اینکه از تقاضاهای مردم مطلع نشوید درگوشها پنبه گذاشته‌اید.

بعد از وعده‌ها و امیدواریها مردم را میترسانید. پس از آرزوها سخن از عدم موفقیت می‌گویند. شدت عمل بخرج دادید عده‌ای را تبعید نمودید جمعی را کشتید بعضی را نیز بزندان افکندید نسبت برؤسای عشایر اهانت روا داشتید ودشمنی راکه آثار آن هویدا شده‌بود شروع کردید.

شما میخواهید کسانی راکه بآنها ستم شده وبه اموالشان خسارات وارد آمده مجازات کنید؟ آیا آنها چاره‌ای جز دفاع از خانه و کاشانه خود داشتند؟ آنها بواجب خود عمل کردند دفاع نمودند شما برای هوای نفس بآنها حمله وهجوم آوردید آنها در موقعی قرار گرفتند که ما ازعاقبت و نتیجه سوء آن شما را ترسانیدیم رحلت سلف خودم مرحوم آیت‌الله شیرازی رابمن تسلیت میگوئید و مصائبی را که بعراق و مردم وارد نموده‌اید نتیجهٔ آراء مقدس ایشان میدانیدمثل این است که بنامه‌های آن مرحوم از جمیع جهات توجه ننموده‌اید مگر ایشان مردم رادراعلامیه‌ها به‌آرامش وسکون دعوت ننمودند؟ وبا مسالمت حقوق‌حقه‌آنها راازشما نخواستند؟ بااین نسبت احساسات من وعواطف مسلمین راجریحه دار نمودید شمامنکرید وخودرا کاملا بی اطلاع جلوه میدهد وگناه‌خویش را ازدوش عمال‌خود برمیدارید کشتی های پر ازاسباب تخریب و آلات جنگ میفرستید وقوای خودرا برای بیچارگی این ملت مظلوم وپایمال کردن حقوق آن کامل

مینمائید و حال آنکه در اعلامیه ونامه خود ادعا مینمائید همیشه اساس حکومت انگلستان مبتنی بر سه رکن است.

۱ـ اصل ترحم

۲ـ اصل عدالت

۳ـ اصل آزادی دین وعقیده

بنظرمن منظور ازاصل اول ترحم این استکه هروقت ملت عراق استقلال خود را مطالبه نماید سربازانتان را بر علیه آن وارد کارزار نمائید و روسای آن بکشید و علماء و زعماء ونمایندگان مردم را تبعید و زنان و اطفال را هدف گلوله قرار دهید و منازل و مزارع و اموال کسانی راکه مخالف قیمومیت انگلستان وخواهان تشکیل حکومت‌ملی عرب هستند بزنید و هتك حیثیت و آبرو بنمائید و اموال بی‌گناهان را مصادره‌کنید وشهرها را برای تلف شدن‌مردم از گرسنگی محاصره‌نمائید و تجهیز شهرستانها رابرای دفاع مخالف قوانین اعلام‌کنید.

اصل دوم یا عدالت یعنی‌کشتار واعدام بدون جرم و محاکمه و تبعید بمجرد مطالبه استقلال واستعمال سرنیزه درزندان باندك شبهه‌ای وعدم استماع دعوائی که برعلیه انگلستان باشد وغیر اینها از اموری‌که نه موافق عقل است ونه مطابق قانون.

اصل سوم یا آزادی دین وعقیده‌عبارتست از تیراندازی هواپیماها و کامیونها بر مساجد و کشتن عبادت کنندگان وزنها و بچه‌ها و تشکیل دادگاه نظامی برای مجازات‌کسانی‌که جهت ذکرمناقب رسول اکرم(ص) بجهت سوگواری حضرت‌امام حسین مجالسی برپاسازند مگر با اجازه

فرماندار نظامی و نیز عبارتست از بهم زدن مراسم سرور مسلمین در اعیاد وغیر اینها از مطالبی که اگر شرح دهم هر آینه طولانی خواهد شد وعجب این است که شما تقاضای حسن تفاهم مینمائید و میگوئید ما همه را مجازات نخواهیم کرد بلکه اشخاصی را کیفر میدهیم که اسامی آنها نزد ما وشما وپیش خودمان معلوم است بگمان اینکه آنها مفسدند پس تعریف فساد شما عبارتست از مطالبه حق در صورتی که آنها جز اینکه مطالبه حق خود را بنمایند وشما جلوگیری نموده اید عملی انجام نداده اند شما آنها را زیر آسیای نرم کننده جنگ قرار داده اید آنها از نفس و مال وناموس خود دفاع کردند اگر متعرض اینان و حقوقشان نمیشدید هرگز قطره خونی از شما و آنها نمی ریخت اما این پرده را چنان دریدید که با هیچ نوع نخ و سوزنی دوخته نمیشود مسبب شما هستید و نتیجه هم از شماست (۱)

نظر ما در موضوع این است که بعراقی ها استقلال تام داده شود استقلالی که خالی از هر عیب و قیدی باشد. درخصوص مذاکرات مستقیم نتیجه ای برای من روشن نیست وامیدوار نیستم درهرحال موضوعی است بسیار دقیق و محتاج تأمل و از پروردگار حسن عاقبت را مسئلت مینمایم

۲ محرم ۱۳۳۹ شیخ الشریعة الاصفهانی

اختلاف مابین داوطلبان تاج و تخت عراق

هنگامی که کنگرهٔ سوریه در آوریل ۱۹۲۰ امیر فیصل را پادشاه

۱ـ تاریخ الثورته العراقیة ۷۵ـ۷۶ چاپ صیدا ـ والحقائق الناصعة تألیف فریق المزهر چاپ بغداد ۱۹۵۲

سوریه خواند درشام جمعیت بسیاری ازجوانان وپیرمردان عراق که تقریباً نمایندهٔ شهرها محسوب میشدند اقامت داشتند که استقلال عراق را توأم با پادشاهی امیرعبداله طلب مینمودند امیر فیصل تاج گذاری کرد ولی بیعت با امیرعبداله باقی مانده بود زیرا عملی شدن آن درخارج ازکشورعراق با وجود تقاضای جمعیتی مشکل بنظر می آمد.

در ۲۵ اوت ۱۹۲۰ امیر فیصل از دمشق اخراج شد روزگاری بنای بدرفتاری با خاندان هاشمی گذاشت وچون انگلستان اعلام کرد که در نظر داردحکومت عربی بریاست یك امیر عرب در بین النهرین تأسیس کند مبارزه مابین داوطلبان تاج وتخت شدت یافت ونتیجه‌ای ازآن برای انتخاب داوطلب لایقی عائد نشد! رجال بازنشسته عثمانی در بغداد امیر برهان الدین فرزند سلطان عبدالحمید عثمانی را برای پادشاهی عراق معرفی کردند، آنان می گفتند قریباً ترکها بعراق برمی گردند وحکومت را در دست می گیرند ، نقیب بصره طالب پاشا که در جنوب عراق نقش مهمی ایفاکرده بودودرحکومت موقتی وزیرکشور شد خودش را ازهردو داوطلب دیگرشایسته‌تر میدانست، شیخ خزعل حاکم خرمشهر که معروف به جود و سخاوت بود مورد اعتماد انگلستان بود هزاران لیره انگلیسی برای رسیدن بتاج و تخت عراق خرج کرد و نیز نامه‌ای بنماینده عالی انگلستان نوشته و در خواست کمك نمود.

سید عبدالرزاق حسینی مورخ مشهور عراقی می نویسد :

در اوایل سال ۱۹۲۵ میلادی باتفاق شیخ محمد جواد جزایری دانشمند معروف نجفی در خرمشهر از شیخ خزعل ملاقات نمود علت

استعفای او را از داوطلبی پادشاهی عراق سؤال کردم؟! در پاسخ گفت: هرگاه امیر فیصل داوطلب نبود سزاوارتر از همه من بودم روزنامه العراق چاپ بغداد هم در ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۱ در شماره ۲۱۷ شرح زیر را انتشارداد.

نامه خزعل

هنگامی که مسئله پادشاهی عراق مورد بحث بود اشخاصی کوچک‌تر از من خود را داوطلب کرده بودند من خود را از همه سزاوارتر دانسته و داوطلبی خویش را اعلام داشتم اما اکنون که بمن خبر رسید امیرفیصل داوطلب است از پیشنهاد خود صرف نظر می‌کنم چون‌که در امیرفیصل تمام صفات ومزایائی که لازمه پادشاهی عراق است وجود دارد باکمال مسرت باتمام نیرو او را تأیید و پشتیبانی می‌کنم و از تمام دوستان وهم میهنان خودم هم تقاضا دارم ایشان را حمایت کنند.

والی پشت‌کوه امیرانی هم مانند خزعل مشغول فعالیت شد، عده‌ای از اولیاء امور انگلیس معتقد بودند که لازم است ابن سعود پادشاه عراق شود گروهی صلاح میدانستند بآقاخان محلاتی پیشوای اسمیعلیه پادشاهی واگذارگردد، هرچند مصالح اروپائی آقاخان بیشتر از مصالح آسیائی شد.

میس بل در یادداشتی که درمارس ۱۹۱۹ برای حکومت انگلستان فرستاد وتی‌ولسن درکتاب خودش انتشار داده است (۱) می نویسد، نقیب

۱ـــ مذاکرات ولسن حکمران کل عراق ترجمه از انگلیسی بعربی

گیلانی نخست‌وزیر حکومت موقتی بمن گفت: شما مخالفت و دشمنی من را با حکومت عثمانی میدانید با وجود این برگشت حکمروائی ترکها را هزاربار برحکومت شریف مکه یا یکی از فرزندانش ترجیح میدهم، بنابراین لازم بود حکومت انگلیس حساب این مخالفت‌را داشته باشد و بسایر مشکلات وموانع نیفزاید، مستر فلمبی مستشار وزارت‌کشور معتقد به جمهوریت بود بمردم‌می‌گفت با نظام‌جمهوری نگرانیها وفتنه درعراق از بین می‌رود پدرم حکایت می‌کرد که‌آقا میرزامحمد تقی شیرازی در نظر داشت که یکی از رجال فهمیده و روشن فکر قاجار را برای‌سلطنت عراق انتخاب‌کند واین‌موضوع را باشاگردان وپیروانش درمیان‌گذاشت ناگاه یکی ازسادات جوان‌وپرشور عراقی از جمعیت برخاست وباخطابه پرشور خود به مخالفت پرداخت یکی از سادات شوخ طباطبائی مقیم کربلا که‌ازشاگردان‌حوزه علیمه بوددرپاسخ تعصبات‌عربی‌گفت:

چه اشکالی دارد آن شاه‌زاده وارد عراق میشود و چند روزی بعادات ورسوم شما رفتار می‌کند و میشود «عرب» مجلس بخنده وشوخی برگزار شد این‌ماجرا درخلال‌کتابهای تاریخی‌که در باره استقلال عراق نوشته‌اند نمودار است ونگارنده این سطور در هنگام طلبه‌گی که‌از نجف اشرف به‌کربلا میرفت این سید شوخ وبذله‌گو را میدید خدایش رحمت کناد که مانند همه ایرانیان مقیم عرب به ایران وایرانی علاقمند بود و عشق می‌ورزید پس از تحولات ومذاکرات سیاسی انگلیسی‌ها امیرفیصل را برای پادشاهی عراق انتخاب‌کردند ودر۲۳ژوئیه۱۹۲۱ امیرفیصل وارد بصره شد ودر۲۹ژوئیه به بغدادرفت.

۴ - بناهای ایران در عراق (۱)

نجف اشرف

اصبحت زائراً لك یا شحنة النجف
بهر نثار مرقد تو نقد جان بکف

«عبدالرحمن جامی»

شهریار طبرستان مشهور بداعی صغیر

مـورخان ثبت نموده‌اند که : محمدبن زید مشهور بداعـی صغیر شهریار طبرستان « شوال ۲۸۷ کشته شد » همه ساله سی‌هزار درهم سرخ برای مصرف عتبات میفرستاد، آرامگاه حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام را قبه و بارگاه ساخت .

در تاریخ طبرستان جلد اول ص ۵۹ ثبت است که : متوکل عباسی نجف و کربلا را ویـرانه ساخت !! محمدبن زید داعی تمام آرامگاه ها را ازنو بنا نهاد. این ساختمان دومین بنا بودکه برآرامگاه حضرت علی

۱- این فصل نخست در دوره سوم مجله ماهانه «وحید» چاپ تهران در ۱۳۴۵ خورشیدی منتشر شد .

علیه السلام بنا نهاده شد.

عضدالدوله

سومین ساختمان را عضدالدوله دیلمی در نجف اشرف بنا نهـاد. پول بسیاری در این راه خرج کرد، نجار، کارگر وهنرمند از نقاط مختلف خواست.

در ریـاض السیاحة نوشته شده است که:

درسال سیصد وسی وشش امیرعضدالدوله دیلمی در آنجا عمارت عالی پرداخت و حصاری بر آن کشید و در آبادی آن کوشید آن مقام قصبه بزرگ گردید.

در کتاب نزهة القلوب سال ۳۷۶ ثبت شده و (ایـن اشتباه نسخه است) دیلمی در ارشاد القلوب ج ۲ نوشته است که: عضدالدوله دیلمی بعراق رفت درحدود یك سال خود ولشگریانش در آنجا ماندند، هنرمندان، استادان را از همه جا فـرا خواندند ساختمان حضرت مولا را خـراب کردند، از نو آرامگاه را نیکو بساخت وپول بسیاردر این راه بمصرف رسانید.

مؤلف تاریخ طبرستان گـوید: این آرامگاه تا کنون که سال ۷۵۰ ه.ق است برقرار است عضدالدوله دیوار وخانه‌ها وبازاری را بنا نهاد.

عضدالـدوله دیلمی در هشتم شوال سیصدوهفتادودودر بغداد وفات یافت پنج سال وشش ماه درعراق حکومت کرد. وصیت نمود که او را در کنار آرامگاه حضرت امیرمؤمنان دفن کنند وهمین کار شد.

در کتاب تاریخ البدایة والنهایة جلد یازدهم ص ۳۰۱ ثبت است:

هنگامیکه عضدالدوله مرد فرزندش جانشین اوشد، خلیفه عباسی به تسلیت وی رفت، درکوی وبرزن بغداد زنان برای مدت زیادی عزادار بودندو چهره‌های خودرا سیاه کردند وجامه ماتم پوشیدند!

کتاب عمدة الطالب ص ۴۴ درباره نجف نوشته است: عضدالدوله اوقاف برای عمران نجف اشرف برقرارکرد و تا سال هفتصدوپنجاه وسه هم برقرار بود، آرامگاه شهریاران دیلمی درآنجا مشهوراست.

خواجه طوسی نگذاشت عتبات قتل عام شود

مورخان نوشته‌اند: هنگامی که سپاهیان هلاکوخان مغول به بغداد رهسپار شدند بنا بدرخواست خواجه نصیرالدین طوسی، کربلا، نجف، کاظمین، سامرا، حله که مرکز شیعیان بوده از حمله و قتل و غارت مغولان در امان شد و کوچك ترین آزاری به پیروان مذهب جعفری وارد نشد (۱)

در کتاب ریاض السیاحة نوشته شده است: غازان‌خان در نجف دارالسیاده‌ئی بنا کرده و باتمام رسانید.

سلطان محمد خدابنده وفرزندش

سلطان محمد خدابنده وپسرش سلطان ابوسعید مدارس و خانقاه‌ها درآن شهرمقدس ساختند وآثار نیکو درآن مقام بنا نهادند.

شهریاران صفوی عمارت متین وگنبدعالی بنا نهادند و باقندیل‌های

۱- برای شرح احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی نگاه کنید بکتاب تاریخ فلاسفه اسلام جلد۲ تألیف مرتضی‌مدرسی چهاردهی چاپ‌تهران

طلا وفرش‌های گرانبها و ضریح دلگشا زینت دادند.

شاه‌صفی آرامگاه رااز نوساخت، شاه‌عباس آرامگاه وگنبد وصحن شریف را از نو بنا نهاد، کتاب روضة‌الصفا ومنتظم ناصری جلد دوم

شاه‌عباس صفوی

درکتاب ماضی‌النجف وحاضرها نوشته‌اند: شاه عباس آثار نیکو در نجف بنا نهاد از آن جمله، ایوان‌ها راآباد کرد ، آن را وقف زوار نمود ، محله‌ای در بازار بزرگ برای واردین به نجف تهیه کرد چاه‌ها حفر کرد. کاروان سراها برای مسافرت بنا نهاد، بیمارستان، آسایشگاه و مطب عمومی، آشپزخانه، مهمان سرا ساخت .

شاه‌صفی

پنجمین مرتبه عمران نجف راشاه صفی انجام داد، صحن حضرت امیرمؤمنان را وسعت‌داد، حرم ورواق را بزرگ کرد درملحقات روضة-الصفا ج‌اول ثبت است : میرزا تقی مازندرانی وزیر شاه صفی متصدی تجدید بنای نجف گشت ، این کار درسه سال تمام شد بنایان، معماران، مهندسان را به نجف بردند ، در نزدیکی نجف معدن سنگ یافتند که بی نهایت خوش رنگ وبا صفا بودآنچه خواستند ازآن سنگ‌ها بیرون آوردند .

درکتاب منتظم ناصری ج۲ص ۱۸۲ در حوادث ۱۰۴۲ ثبت است: بفرمان شاه صفی آب فرات را از کوفه به نجف بردند، شهریـار صفی هنگامیکه برای زیارت به نجف رفت دیـد در بنای آرامگاه حضرت

امیر(ع) نقصی است !! بوزیر خود میرزا تقی مازندرانی دستور داد که اصلاح امکنه متبرکه را بانجام‌رساند، مهندسان و معماران را به نجف بردند، سه سال تمام باین‌کار پرداختند، معدن سنگی در نزدیکی نجف پیدا کردند آنچه خواستند استخراج کردند و بکار عمران نجف بردند. این بناهای آباد تا سال هزارونودوپنج برقرار بود.

آقا سیدحسن صدر کاظمی «از بزرگان دانشمندان مذهب جعفری است» یادآور شده‌که عمران نجف درزمان شاه صفی وازآغاز سال‌هزار وچهل وهفت هجری بود. چون شهریار صفوی درهزاروپنجاه ودو وفات یافت فرزندش شاه عباس دوم‌کار پدر را بپایان رسانید و از این جهت‌در نجف مشهورشدکه عمران شاه‌عباس است.

علاءالدین جوینی صاحب دیوان

بفرمان شهریاران و دستور وزیران ایران مانند دوره صفویه در نجف کاروانسراهائی ساخته شد، قدیم‌ترین آن بناها بدستور علاءالدین جوینی صاحب دیوان بود، درکتاب الحوادث‌الجامعه ص۳۵۸ثبت است: درسال ششصدوشصت‌وشش علاءالدین‌جوینی فرمان دادکاروان سراها برای نجف بنانهادندکه زائران مولا درآنجاروند، اوقافی تهیه‌کرد تا کسانی که نیازمندند بآنان‌کمک شود. (۱)

۱- ابن فوطی از مورخان بزرك ، از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی بود. شادروان محمد رضا شبیبی دانشمند مشهورکتاب بسیار نفیسی‌در تجزیه و تحلیل کتاب الحوادث الجامعه ومؤلف‌آن ابن فوطی تألیف نمود که در دو جلد در بغداد چاپ شد ، در این کتاب نقش شیعیان علی(ع) و ستمکاریهای امویان وعباسیان را نمودار ساخت‌این اثر شبیبی ازشاهکارهای فلسفه تاریخ بشمار میرود .

شاه‌صفی گنبد منور، ایوان وصحن شریف را ازآجر کاشی ساخت.

نادرشاه افشار

نادرشاه افشاردرهزاروصدوپنجاه‌وشش هنگامی که به نجف مشرف مشرف شد دستور داد آن آجرهای کاشی را از قبه و بارگاه و ایوان و گلدسته برداشتند ، فرمان داد که همه آنها را طلاکاری کردند ، ثروت بی‌کرانی در نجف مصرف کرد ، بخزانه حضرت تحفه‌های گرانبها تقدیم داشت تـا آنجا که دشمنان نادر ایـن کارها را اسراف پنداشتند ، مثل میزدند . **اسراف نادر در نجف**

حساب نادرشاه با امیرمؤمنان علی (ع)است

درتاریخ نادری است:فرمان صادر شدگنبد را طلاکنند، خادمان به بهترین طرزی طلاکردند وحساب‌آن‌پنجاه هزارتومان برآورده شد!!

نادرگفت: **آنها را بحساب امیرالمؤمنین بگذارید**

در کتاب ریاض السیاحة ، هم چنین در کتاب منتظم ناصری ثبت است که : نادرشاه افشارگنبد و دومناره و ایوان مرقد آن بزرگـوار را مطلانمود.

مبلغ پنجاه هزار تومان اجرت کارگر، کارفرما، معمار ، هنرمند شد. طلا ومس راخود نادرشاه بارمغان فرستاد تا بارگاه حضرت‌امیر(ع) طلاکاری شود.

گویند تومان شاهی برابر با صد تومان سی‌سال پیش بود ، عباس عزاوی مورخ مشهور عراقی‌درکتاب تاریخ‌عراق گوید: یک تومان‌برابر ده هزار دینار بود، هردینار شش درهم بشمار میرفت .

طلاکاریهای حرم مولا مشهورترین آثار تاریخی وبهترین یادگار

ایران است این کار بزرگ را بیش از صد نفر ازهنرمندان چینی، هندی، ترکی، فارسی وعربی انجام دادند. نام بسیاری ازهنرمندان بنام در آجر مسی که یك رویه آن طلاکاری است ثبت است آن طلاها ارزش بیشتری ازطلای امروز دارد.

حاج محمد حسین اصفهانی

پس از طلاکاری نادرشاه دو گلدسته ناتمام ماند، بدستور حاج محمد۔حسین خان اصفهانی وزیر فتحعلیشاه قاجار درسال هزارودویست وسی وشش گلدسته جنوبی اصلاح شد.

اززمان شاه صفی آثار بنای حرم برقرار بود تامیرزا احمدعبداللهیان خراسانی بکوشش حاج سیداحمد مصطفوی درسال هزار و سیصد و هفتاد هجری کتابت حرم مطهر را بانجام رسانید، کاشی‌های نفیس وگرانقیمت را تهیه کرد با خط زیبای میرزا محمود محمد علی تبریزی آنها را نوشت ونصب نمود.

آینه کاری شاهنشاه آریامهر درحرم امیرالمؤمنین علی(ع)

درکتاب ماضی النجف وحاضرها (۱) ثبت است: درشعبان هزارو سیصد وشصت ونه بفرمان اعلیحضرت محمدرضا شاه شاهنشاه ایران شیشه

۱ــ مؤلف کتاب ماضی النجف و حاضرها استاد محمد جعفر محبوبة از همدرسان و دوستان ما در نجف بود، سه جلد ازکتاب او در نجف بچاپ رسید سه جلد دیگرخطی است. این کتاب مفصل‌ترین ودقیق‌ترین تاریخ وجغرافیای نجف اشرف است.

بدیعی که نقاشیهای هنرمندانه دارد داخل حرم حضرت مـولا نصب شد برای نصب این کار هنرمندانه که تا بیست وشش جمادی‌الاولـی هزار و سیصدوهفتاد ادامه داشت، بیست نفر از شاعران بنام فارسی و عربی زبان ماده تاریخی سرودند ، برجبهه در داخل حرم دست چپ بیرون رواق حضرت این دو بیت شعر فـارسی از زبان محمدرضا شاه پهلـوی نقش شده است:

گر در حرمت آینه کـاری کردم
کاری نـه سزای شهریاری کردم
تاجلوه حق ببینم از طلعت تـو
در پیش رخت آینه کاری کـردم
بنده درگاه علوی ـ محمدرضا پهلوی
سال ۱۳۷۰قمری

اشعارشعرای عرب

قسمت دست راست بیرون حرم‌علوی بسوی رواق ماده تاریخ‌عربی ندارد!! درحدود بیش ازسی تاریخ عربی گفته شد تا درآنجا نصب کنند هنوز تاریخی انتخاب نشده ازآنجمله است ماده تاریخ شیخ‌محمد حسین کاشف الغطاء نجفی فقیه بزرگ ومؤلف وعالم بزرگ مذهب جعفری

ارضا شاه کم تبدت أیـاد — خالدات مثل الکواکب تزهر
مرقد المرتضی کساه مرایا — نیرات من غرة الشمس أزهر
طاء طه الامین قـد اکملتها — أرخوها ید من الشاه تشکر

تعمیر ایوان وحرم امیرمؤمنان بفرمان شاهنشاه آریامهر

در کتاب مشهدالامام او مدینة النجف چنین ثبت است (۱) «دیوار روضهٔ پاك و ایوان‌ها را مرصع نمودند ، با شیشه‌ها و آئینه‌های بشکل هندسی، فنی و بدیع آراستند، درخلال آنها چراغ‌های برق نصب نمودند، این کار بهزینه شاهنشاه ایران محمدرضا شاه پهلوی انجام شد ، دوازده هزار دینار عراقی تمام گشت، آغاز کار از هزار وسیصدوهفتاد، پایانش در هزاروسیصدوهفتاد ویك هجری بود، با نظر کنسول ایران در نجف و نظارت مستقیم سید احمد مصطفوی از بازرگانان مشهور که برای سرپرستی و مراقبت بنجف آمده بود این کار انجام پذیرفت ، کارفرمای آن استاد هنرمند مشهور ایرانی حسین کیان فر به معماری حاج سعید معمار نجفی بپایان رسید .»

ماده تاریخ‌ها

بمناسبت کار شاهانه انجمن ادبی در نجف اشرف تشکیل شد ، شاعران مورخ قصاید بسیاری سرودند، همه آن اشعار را به پیشگاه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء عرضه کردند ، آنگاه سه قطعه از ماده تاریخ ها را پسندید که این شعرهاست :

لـرضا شاه کـم تبدت أیاد خالدات مثل الكواكب تزهر

ذی روضة لمرتضی من عرفها تعطر الغرب و ضاء المشرق

محمد الشاه اهتدی لنورها بالکهربا و هوالکریم المعرق

۱- تألیف محمدعلی جعفرالتمیمی چاپ نجف ۱۳۷۲هـ ۱۹۵۷م

لنا ظریها زینت فا صبحت ارخ «بـأنـوار علـی تشرق»

۱۳۷۰

انظرالی حسن القواری علـی مرقد خیر الاوصیاء حیدره

قال الرضا فیها من الله الرضا وفا ز بالاجر و نیل المغفره

کأنها زهر الربی مذار خوا اؤ أنها الکواکب المنتشره

۱۳۷۰

محمدبن زید داعی زیدیه

بعدازهارون‌الرشید، محمدبن زیدمعروف بداعی «وفات ۲۸۷ه.ق ۹۰۰م» آرامگاه نجف را ازنوساخت، گنبد وبارگاه، هفتادطاق بنا نهاد ودیواری کشید.

ابن ابی‌الحدید مورخ و دانشمند بزرگ معتزلی در کتاب شرح نهج‌البلاغه چاپ مصرجلد۲ ص۴۵ـ۴۶ این‌واقعه تاریخی را ثبت نمود، ولی اکتفا کردکه داعی زیدیه‌گنبد حضرت امیر(ع) رابساخت.

ابومقاتل ضریر اشعارمشهور نونیه را در مدح شهریار طبرستان سرود، آخر شعرها این است:

حسنات لیـس فیهـا سیئات مدحة الداعی اکتبا یاکاتبان

بنای آبادی نجف در روزگار معتضد عباسی شد، از طرف پـادشاه علوی مازندران مشهد شریف نجف را بناکرد. گور پادشاه طبرستان در گرگان است.

در سال دویست‌وپنجاه هجری قمری‌حسن‌بن‌زید علوی درطبرستان

ظهور کرد، با مردم پیمان بست، درحدود نوزده سال وچند ماه حکومت کرد، بعد از وی برادرش محمد حکومت نمود، درهفده سال و چند ماه فرمانروا بود، این شهریاران تقریباً خودشان‌را ازفشارحکومت عباسیان، درباریان عرب جدا کرده بودند ، مذهب شیعه را انتشار دادند ، گروه بسیاری از مردم با دست آنان پیروان علی وفرزندانش شدند.

گذشت و بزرگواری آل محمد (ص)

آقاسیدمحسن امین عاملی‌درکتاب‌اعیان‌الشیعة(۱)«جلد۴۵ص۱۴۱ چاپ دمشق وسید علی‌خان درشرح‌صحیفه سجادیه چنین نوشتندهنگامی که محمد علـوی بیت‌المال راگشود، مالیات سال گذشته را دید که در خزانه است، فرمان داد آن‌ها را مابین قبیله‌های قریش، سپس بانصار، قاریان قرآن، فقهاء، سایر مردم پخش‌کنند تادرهمی باقی‌نماند دریکی از روزهاکه خود هم نشسته بود، اموال پخش میشد، عربی برای‌دریافت مال برخاست ، باو گفت : ازکدام قبیله‌ئید ؟! گفت ازبنی عبدمناف . محمدگفت: ازکدام عبد مناف ؟!! عرب‌گفت: ازبنی‌امیه!! محمدگفت : از کدام یك از مردمش ؟! عرب خاموش شد !! آن‌گـاه گفت : شاید از

۱ـ آقا سید محسن امین ازبزرگان مذهب جعفری است کتاب اعیان‌الشیعه جامع‌ترین کتاب درشرح احوال وآثار بزرگان است، نقش ایرانیان را در ادوار تاریخی در عالم اسلام وعرب نمودار ساخت ، چاپ دوم کتاب بکوشش فرزند دانشمند مؤلف استاد سیدحسن امین در شصت جلد بعربـی در دمشق چاپ شد .

فرزندان معاویه هستید ؟!!آن عرب گفت : آری!! محمد گفت از کدام فرزندانش؟!عرب خاموش شد!!محمد گفت شاید فرزند یزید باشید؟!آن مرد گفت آری !!!

شیعیان علی بآن تیره بخت خشمناك شدند !! محمد علوی فریاد زد و گفت :

گمان می کنید در کشتن این مرد خونبهای پدرم امام حسین را خواهم خواست؟! زینهار!! خداوند حرام نموده که دریافت کنند از کسی آنچه را که غیر او دریافت کرد!!

پایان کار امویان

آنگاه شهریار طبرستان برای هم نشینان خود چنین حکایت کرد!!

حکایت کرد مرا پدرم از پدرش که منصور عباسی ، در یکی از سال‌ها در مکه بود، جواهرات هشام بن عبدالملك اموی را باو تسلیم کردند، منصور گفت شنیدم که در نزد محمد فرزند هشام بجز این جواهراتی هست، قضارا محمد بن هشام در آن زمان به حج رفت، منصور در انتظار بماند، تا همه مردم در خانه کعبه گرد آمدند، بوزیر خود ربیع دستور داد که همه درها را بستند، نمایندگان مورد اعتماد بدروازه‌ها گماشتند ، یك دروازه را باز نهادند، ربیع وزیر عباسیان را مأمور و دروازه‌بان آن در کرد ، تا هیچ یك حق رفتن ازخانه خدا را نداشته باشند ، مگر آنکه نمایندگان شخصاً او را بشناسند، یاشهادت دهند که کاملاً می‌شناسند ، ربیع وزیر دولت عباسی این مأموریت راانجام داد، فرزند هشام در کعبه بود،دانست که هدف اوست!! پریشان شد، سخت ترسید، هراسان گشت!!

ناگاه محمدبن زیدرا درآنجا دید، اوفرزندپیامبر رانمی‌شناخت!!فرزند امام از پریشان حالی و درماندگی اموی جویا شد؟!

آخرین یادگار بنی‌امیه گفت اگر امانم دهید ماجرا را میگویم؟!

سید بزرگوار علوی فرمود: آری شما درامان من هستید، تاآنجا که خلاصت کنم!! عربَ گفت من محمدبن هشام‌بن عبدالملك هستم!!شما جه شخصی هستید؟!! علوی گفت: من محمد فرزند زید فرزندعلی‌فرزند حسین می‌باشم !!

عرب اُموی سخت ترسید، پریشان‌تر شد، وگفت:

بحساب خدا مرا بگذارید!!

سید علوی گفت: نگران مباش، در رهائی شما کوشش میکنم،اگر آزارت دادم معذورم‌دار!!اموی گفت: خود دانید!! سیدعلوی عبارا برسر وچهره عرب انداخت‌گوشه عبا راکشید تا بدرکعبه رسید، درآنجا سید - علوی برسر عرب بنی‌امیهٔ میزد وبربیع وزیر عباسیان همی گفت : ای پدر فضل،این ناپاك شترچران، ازمردم‌کوفه است،شتری برای رفت وآمد بما کرایه داد، ولی از من فرار کرد ، شتر را بدیگری کـرایه داد، دو نفر مأمور بمن دهید تـاحق خود را ازوی ستانم؟! ربیع دو پاسبان به سید سپرد تا بهمراه وی روند! با اواز مسجد بیرون رفتند!! علوی گفت: ای ناپاك حق مرا میدهی؟! عرب گفت : ای فرزند رسول خدا ، آری میدهم !!

آنگاه بپاسبانها گفت او را آزادش کنید، مأمورین آخرین فرزند

خلیفه اموی را رها کردند، عرب سر سید علوی را بوسید و گفت : پدر و مادرم بقربانت خداوند بهتر میداند رسالت خود را بچه کسی ارزانی کند، آنگاه جواهر را بیرون آورد و به سید تقدیم داشت و گفت: امیدوارم با قبول آن مرا سرافراز فرمائید !!

سید گفت : ما خاندان نبوت برای انجام کار نیك بها دریافت نمیکنیم!! من بزرگترین قیمت‌ها را از شما صرف نظر کردم و آن خونبهای پدرم زید بود، که پدرت هشام او را کشت، بروید دیگر پشت سر خود را نگاه نکنید، نگران مباش!!

مسعودی در کتاب مروج الذهب، «جلد چهارم چاپ مصر» نوشته است: اطروش در دیلم و در کوه‌ها، دو سال حکومت کرد، مردم در نادانی و زردشتی بودند ، همه را بسوی خدا رهبری نمود ، بسیاری از مردم آن سامان مسلمان شدند مگر اندکی از مردم کوه پایه‌ها، دیلمیان که در کوه‌های بلند زندگانی می‌کردند، راه‌های سخت و ناهموار، دژهای استوار داشتند !! خاندان اطروش مسجدها ساختند .

روابط ایران و یمن

اطروش در سال سیصد و چهار کشته شد، پس از او حسن بن قاسم علوی حکومت را بدست گرفت، در سال سیصد و شانزده، کشته شد ، حکومت علویان به پایان رسید، دیلم و طبرستان و گیلان به سبب آنان مسلمان شد مدت فرمانروائی علویان شصت و هفت سال بود .

در این مدت رفتار ناهنجار عباسیان مردم شمال ایران در امان بودند، زیر بار عرب نرفتند، نفوذ علویان بعراق عرب حجاز، یمن رسید

همه از احسان خاندان علی (ع) بهره‌مند گشتند.

داعی کبیر از امامان مذهب زیدی

تنی چند از شهریاران طبرستان، از بزرگان مذهب زیدیه بودند، یکی از داعیان زیدی که درمازندران دفن است مشهور بداعی کبیر، از امامان زیدی بشمار میرفت . در زمان سلطنت رضا شاه کبیر چند - نفر ازوزیران وبزرگان‌دولت یمن برای زیارت امام خود بایران آمدند، بسوی مازندران وگرگان شتافتند از تربت پیشوایان دینی خود همت خواستند !!

روابط مردم شمال باکشوریمن وپیروان مذاهب‌زیدی،جعفری در قرون وسطی بسیار بود،صدها،کتاب، رساله دربیان آراء وعقاید فلسفی معتزله، زیدی،اسمعیلیه،جعفری درکتابخانه‌های یمن موجوداست، اینها نموداری ازپیوند فرهنگ وتمدن ایران ویمن(۱) است.

آثار سلطان اویس جلائر

در سنهٔ هفتصد وشصت ه ـ ۱۳۵۸ میلادی روضه مبارکه حیدری را بنای تازه نهادند. مورخان قرن هشتم نام بانی را نبرده‌اند ، برخی

۱ـ چنانکه‌پرفسور هانری‌کربن استاد دانشگاه سربن، رئیس‌انستیتو ایران شناسی دانشگاه پاریس نهمین شماره از سلسله انتشارات گنجینه نوشته‌های ایرانی رابنام «ایران ویمن» یعنی «سه رساله اسماعیلی» در بخش ایران شناسی انجمن ایران و فرانسه در ۱۹۶۱ ـ ۱۳۴۰ در تهران چاپ نمود.

از مورخان اخیر آن بناها را از آثار سلطان اویس ابن شیخ حسن ـ جلائری میدانند، او خدمت بسیار کرد، در راه خاندان اهل بیت نبوت فداکاری‌ها نمود.

شیخ محمد سماوی از بزرگان مورخان و ادیبان معاصر عراق در کتاب «عنوان الشرف فی وشی النجف» فرماید:

فقام فی بناء ذاك الدثر — اویس بن الحسن الجلائری
واعتاض من اخشابه الرخاما — هیاکلا منحونة ضخاما
مرصوفة علی اعتدال سمت — فی حسن شکل و بدیع نحت
رأیت منها قطعاً رواقی — فی جوف سرداب من الرواق
و تم فی خمس سنین تهیئة — فی سنة الستین والسبع مئه (۱)

در اثر حسن دقت، هوش دقیق، ذوق لطیف ایرانیان هنرمند و دانشمند: بنای آرامگاه وصحن شریف حیدری از روی نقشه هندسی، ریاضی، فلکی ساخته شد، هنگامی که اشعه زرین آفتاب بضریح مقدس

---

۱ ـ شادروان سماوی تألیفات بسیار نفیسی از خود بیادگار گذاشت مانند ابصار العین فی انصار الحسین که دومرتبه در نجف چاپ شد، ترجمه فارسی آن بقلم شادروان علیرضا خسروانی دوبار درتهران چاپ شد، کتاب الطلیعه فی شعراء الشیعة، این کتاب تذکرة الشعراء مذهب جعفری است، مؤلف الطلیعه حکایت کرد مرا که هرشاعری درمدح اهل بیت نبوت اشعاری بعربی سرود، شرح احوال وآثارش درتذکره الطلیعه ثبت شد، آثار بسیاری ازشاعران وادیبان ایران که مدح ائمه را سرودند درین کتاب ثبت شده است

مولا می‌تابد درآن هنگام ظهر حقیقی است، درچهار فصل سال هیچگونه اختلافی دروقت ظهر نیست!

احساسات شاعر بزرگ عراق عبدالباقی عمری

عبدالباقی عمری گنبد طلای حضرت امیرمؤمنان راچنین وصف نمود:

قبة المرتضی علی تعالی — شأنها عن موازن و عدیل

من فضا رصیغت بغیر نظیر — فی مثال منزه عن مثیل

فوقها کالاکلیل لاح هلال — رمقة السها بطرف کلیل

کبرت فاستقلت الفلک الدوا — رعنها بأن یری ببدیل

هی باء مقلوبة فوق تلک — النقطة المستحیلة التأویل

آن شکوه و جلالی راکه ایرانیان پیروان مولا فراهم ساختند باز هم شاعر نامی عرب عبدالباقی عمری تحت تأثیر احساسات قرار گرفت، شب زیارت حضرت امیرمؤمنان را چنین تعریف نمود.

و لیلة حاولنا زیارة حیدر — وبدر دجاها مختف تحت استار

بها دلاجنا ضل الطریق دلیلنا — ومن ضل یشتهدی بشعلة انوار

فلما تجلت قبة المرتضی لنا — وجدنا الهدی منها علی النور والنار

آرامگاه عضدالدوله درنجف

در سنه هزاروسیصدوپانزده هجری که صحن حیدری را تعمیر کردند، درزیر پای آرامگاه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام گوری نمودار شد، برسنگ قبر این آیهٔ شریفه نقش شده بود «وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید» «خسرو عضدالدوله» صراحت داشت گور شهریار بزرگ دیلمی

است که برطبق وصیت خود مانند سایر پادشاهان دیلمی، مانند فخر الملك، نائب دولت و فرمانده کل قوا، حسن بن سهلا (وفات سنه چهارصد و شش ه.ق) در نجف اشرف بخاك سپردند چنانکه در کتاب کامل بن اثیر در حوادث این سال ثبت است، شهریاران بزرگ دیگر و وزیران فاطمی‌ها، اشراف و اعیان حسنی وحسینی، امیران هند شاهنشاهان ایران تا آنجا که امیر تیمور لنگ وامیران وخاندان آنها، آقاخان محلاتی پیشوای اسماعیلیه (وفات هزار ودویست ونود وهشت هجری قمری) وفتحعلی شاه قاجار درخاك نجف آرمیده‌اند. (۱)

نادرشاه افشار ـ ناصرالدین شاه قاجار

نادرشاه افشار صندوقی از پولاد بر آرامگاه حضرت امیر (علیه السلام) گذاشت سپس ناصرالدین شاه قاجار صندوقی از نقره بروی صندوق نادری بنا نهاد، این دو صندوق شهریاران بزرگ افشار و قاجار گرانبهاترین، نادرترین صندوق‌ها است که به پیشگاه آرامگاه حضرت امیر (ع) نیاز شد.

عبدالباقی عمری شاعر معروف عرب چنین سرود:

الا ان صندوقاً احـاط بحیدر   وذی العرش قدار بی الی حضرة القدس
فان لم یکن لله کرسی عرشه   فان الذی فی ضمنه آیة الکرسی

صندوق خاتم که بر آرامگاه حضرت امیر (ع) نصب شده است، چوب منبت کاری است که از طلا، نقره وعاج تهیه شده و هرگاه بدقت بـاین شاهکار هنری نگاه کنید، خواهید دانست چه چهره‌های رنگارنگ،

۱ـ مشهدالامام ص۱۷۳ چاپ نجف

هنر نمائیهای ظریف و دقیق در آن بکار رفته است. درجهت جنوب غربی آن بعربی نقش شده‌است مشرف وموفق باتمام این صندوق بلند رتبه‌شد، ازجهت اخلاص که بولایت علی بن ابیطالب (ع) دارد، صنعت این کار بامر سگ درگاه امیرالمؤمنین محمد جعفر بن محمد صادق (یکی از شاهان زند) ایدالله بتأییداته (درسنه هزارودویست‌ودوه .ق)

این تاریخ اشارت برپایان کارصندوق است، آغازکار این شاهکار هنری در سمت جنوبی صندوق نقش شد: نوشته محمدبن علاءالدین بن محمد حسین هزار و صدونودوهشت ه.ق، بر بالای جهت جنوبی آن‌سورة «هل‌أتی علی‌الانسان» به عاج سپید با منبت‌کاری طلا و نقره نوشته شده، دراین‌جهت‌چهار زاویه‌است‌که درسمت‌های آن نوشته شده،است درجهت نخست سوره هل‌أتی در سمت دوم‌سورة اناانزلناه فی لیلةالقدر، درسوم و چهارم سبح اسم ربك‌الاعلی در دوانگشت برین آیه شریفه «ان الذین یبایعونك‌انما یبایعون‌الله، یدالله فوق‌ایدیهم»، درسوی‌شرقی بالا سورةالنبأ درجهت پائین سورةالعادیات، درسمت شمالی‌که برابر جهت جنوبی است باز هم چهار زاویه است که: تمام سورةالملك نوشته شده در سمت سر شریف درقسمت بالاخطبه حضرت محمد(ص)درحجةالوداع، هنگامی‌که بفرمان خدا علی مرتضی(ع) را جانشین خود در روز عید غدیرخم قرار-داد. بسند امام جعفر صادق ثبت است، درجهت پائین‌آن حدیث نبوی نقش شده‌که: یاعلی أنت اخی و أنااخوك درزاویه چهارم ازسوی غربی آن نام نجار ثبت شده «عمل بنده خاکسار محمد حسین تجار شیرازی»

صنعت کاری این صندوق و نجاری آن را هنرمندان «خاتمی» می‌شناسند.

در پیرامون چهارسمت آن دعاء ذی الجوشن نقش و نگار شده است. (۱)

عضدالدوله دیلمی بهمراه دانشمندان

هنگامیکه عضدالدوله دیلمی بحکومت عراق عرب مستقر شد، کارهای عمرانی بسیار انجام داد، آبادانی فراوان کرد، دانشمندان را یار بود، بغداد را آبادساخت درکتاب تجارالامم «جزء۶ص ۴۰۸» درحوادث سال سیصد وشصت ونهم ثبت استکه: عضدالدوله بغداد راآباد ساخت، بمردم باشرف آن سامان که بی‌نوا بودند بخشش‌ها کرد، نیروهای انتظامی زمینی و دریائی را افـزود، کاظمین، کربلا، نجف را آباد کرد تا مردم توانستند نمازگزارند وزیارت کنند.

درکتاب ماضی‌النجف وحاضرها نوشته‌اند، هنگام زیارت کربلا ونجف بهمراه عضدالدوله بسیاری از دانشمندان و بزرگان بودند، شاعر هنرمند حسین بن حجاج قصیده فائیه‌ای سرودکه بیت اول آن این است:

یاصاحب القبة البیضاعلی النجف — من زار قبرك واستشفی لدیك شفی

درکتاب‌های کامل ابن‌اثیر «چاپ‌مصر» وروضة الصفا وحبیب‌السیر، در حوادث سیصد وشصت ونه هجری قمری ثبت استکه:

۱ــ مدینة النجف «بنقل‌از مجله الغری سال‌سوم ص۲۴۹ چاپ نجف جلد اول.

عمران بغداد بوسیله عضدالدوله

عضدالدوله بغداد را از نو بساخت، چون در اثر فتنه‌ها خراب شده بود مسجدها، بازارها را اصلاح کرد، ثروت بسیاری به بزرگان، دانشمندان، اذان گویان، قاریان قرآن، بینوایان بخشید ، نهرها را دوباره درست کرد، راه مکه را از راه عراق عرب اصلاح کرد، همچنان راه کربلا و نجف را درست نمود .

آب نجف

عضدالدوله قنات مخروبهٔ را در نجف درست کرد و از آن زمان مشهور بقنات عضدالدوله شد ، یا قنات آل بویه میگفتند ، سالیان دراز مردم آن سامان از آب قنات می‌آشامیدند و بروان بزرگان ایرانی درود میفرستادند .

پس از خرابی قنات آل بویه در کوفه و نجف، بعضی از شهریاران ووزیران در رسانیدن آب شیرین به نجف کوشش‌ها کردند، مانند ملکشاه سلجوقی که در چهارصد وهفتادونه هجری قمری به بغداد شتافت، عتبات عالیات را زیارت کرد ، کوشش‌ها کرد تا آب فرات را به نجف رسانید، چنانکه ابن جوزی این واقعه تاریخی را در کتاب المنتظم «جلد نهم ص ۱۲۹» ثبت نمود.

سلطان سنجر سلجوقی

سلطان سنجر سلجوقی در راه رسانیدن آب به نجف کوشش‌ها نمود ، در آن روزگار سیداجل وزاهد مشهور ، فخرالدین ابوالقاسم با

شهریار بزرگ سلجوقی نزدیك شد تا نهری از فرات بسوی نجف کشید، این کار از آثار برجسته اوست، همچنان اصلاح راه مکه از یادگارهای اوست تامسافران درآسایش باشند، درکتاب تاریخ بیهق ثبت است«آثار او اندر طریق مکه و مشهد کوفه ظاهر است وآن سال که او آب بمشهد کوفه میراند از فرات از دیوان سلطان اعظم سنجر مثالی نوشتند بوزیر خلافت جلال الدین محسن بن علی بن صدقه بدین صفت..

عین فرمان درتاریخ بیهق ثبت است.

وفات سید اجل فخرالدین درفریومد روزپنجشنبه چهارم ربیع الاول پانصد وبیست ودو هجری قمری بود(۱)

غازانخان درراه آب نجف

غازانخان نهری برای آب نجف ساخت آن را نهرغازی گویند، تصدی کندن نهر با شمس الدین خادم بود. استاد عباس عزاوی مورخ و دانشمند عراقی در کتاب تاریخ العراق بین احتلالین «چاپ بغداد» نوشته است که ..

عطاملك جوینی

عطاملك جوینی صاحب دیوان دولت ایلخانیه درسنه ششصدوهفتاد وشش نهری از فرات حفر کرد، این نهرچند فرسخ ازکوفه دورتر بود تا به نجف میرسید، این نهررا بکوفه اتصال داد، هنوز حفره‌ها وآثار آن

۱ــ تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی وباتصحیح وتعلیقات استاد احمد بهمنیار ومقدمه شادروان محمد قزوینی چاپ دوم تهران ص۵۹

باقی است، دستور دادقناتی ازکوفه به نجف احداث‌کردند تاآب ازفرات جداگردد اززیرزمین آب‌قنات به نجف میرسید، چون نجف‌سی‌وپنج متراز کوفه‌بلندتراست. ازهمان‌زمان‌درخت‌ها، باغهادرکنارنهرفرات‌احداث‌شد، متصدی حفر این نهر یکی از فضلای عصر بنام تاج‌الدین‌بن امیرعلی - دلقندی بود، در تاریخ وصاف ثبت است که بهمین مناسبت این نهر را تاجیه گفتند.

موقعیت نهرتاجیه ازآن جهت است‌که‌از شمال فرات قدیم به‌کوفه سرازیر میشد اکنون هم‌آن را نهر تاجیه‌گویند، شاعران عرب‌وعجم در باره‌آن اشعاری سرودند، درکتاب تاریخ وصاف «ص۱۳۲» نمونه‌هائی از نثرونظم در تعریف نهرتاجیه ثبت شده مانند این اشعار:

والماء یبدوفی الوقایع لامعا　　کالبحرمع نورالغزالة تشرق
خاذاتخلل فی‌الخمائل خلته　　صلایحا ذروقع نصل یمرق
تتراقص الاغصان من فرح به　　و یمر بالانهار و هـو یصفق

درکتاب تحفة الامصار وصاف ص ۱۲۳ و درکتاب المآثر والاثار ص۸۴ وکتاب فرحة الغری ص ۶۵ ثبت است‌که در رجب ششصدوهفتاد و شش بکوشش وهمت بزرگان ایران آب فرات باطراف نجف جاری شد.

تاج‌الدین‌عرب شاه جوینی،متصدی‌نهر تاجیه از خاصان ونزدیکان عطاملك و از فضلای عصر بود، نوادگان او مشهور بدلقنوی بودند که مقام‌امیری داشتند درنزدشهریارخدابنده منزلت ومقامی داشتند شادروان محمد رضاشبیبی درکتاب تلخیص‌مجمع‌الاداب، درشرح‌احوال علاءالدین «ابوطیب ظاهربن احمدبن عرب‌شاه بن علی‌خراسانی‌کاتب» پس از وصف بسیار درباره او نوشته است:

آب فرات را به نجف جاری ساخت، کاروان سراها آباد ساخت، دارالشفاء در خوزستان بنا نهاد، «تولد ۶۲۲ - وفات ۶۸۱ در ایران»

این نهر سالیان دراز برقرار بود، آب قنات به نجف جاری میشد، دراثر احداث املاك، مزرعه‌ها، بادهای غبارآلود نهرخراب شد، دیگر تجدیدی در اصلاح آن نشد تاقیام دولت صفوی عمران وآبادی باردیگر آغاز شد. براستی صفویه در انتشار مذهب جعفری بسیارکوشش کردند، در روزگار صفوی بازار دانش رواج است، دانشمندان راگرامی داشتند. منصب‌های شایسته بفضلامی بخشیدند، آثار نیکو وعمران وآبادی درعراق عرب خصوصاً درعتبات بیادگار نهادند بقول مورخان عراقی آثار صفویه دربین النهرین جاودانی است ازآن جمله احداث نهرشاهی بود.

شاه اسماعیل صفوی در نجف

شاه‌اسماعیل صفوی درنهصدوچهارده بزیارت نجف شتافت، فرمان داد نهری ازفرات بسوی نجف حفرکردند، چون شهرنجف دربلندی‌است آب بوسیله قنات‌ها به نجف رسیدقنوات به نهرکوفه‌اتصال پیدا می‌کرد، بقول کتاب عالم آراء ص ۷۰۷ و المآثر و الاثار ص ۸۳ در آنجا باغ‌ها احداث شد.

شاه اسماعیل فرمان داد تااراضی زراعتی در پیرامون نهر احداث کردند همه آنها را وقف محقق کرکی دانشمند مشهور جعفری وفرزندان او نمود مدتها این نهر برقرار بود، اراضی کشاورزی آباد میشد، مردم نجف از آن آب سیراب میشدند دیگر آب شور نمی‌آشامیدند تاسلطان سلیم عثمانی نجف‌رامحاصره‌نمود! آب نهررا خشك‌کرد مردم رادرتشنگی

وبی‌آب گذاشت!!

شاه طهماسب صفوی

نهرطهماسبی یکی از نهرهای نجف بود ، براقی مـورخ مشهور نجفی نوشته است ، هنگامـی که شاه طهماسب صفوی در حدود نهصد و هشتاد به نجف شتافت ، دستور داد نهری از فرات بسوی نجف بکشند . این نهر بدهات نمرود کشیده شد ولی ناتمام ماند ، موقعیت جغرافیائی نهر طهماسبی از بالای نهر تاجیه بسوی مغرب بود ، از راه حله به قریه نمـرود کشیده میشد ، اکنون مردم آنجا را آرامگـاه ابراهیم خلیل میدانند. درازای این نهر شش فرسنگ عرض‌آن ده ذراع بود ، پولها درین راه خـرج شد ، ولی آب به نجف نرسید ، چون زمین در نجـف دربلندی است .

بقول مؤلف ماضی‌النجف وحاضرها، هیچیك از مورخان این نهر را نام نبرده‌اند مگر صاحب آثار الشیعة الامامیة در جلـد سوم چـاپ تهران ص ۴۲

شاه عباس صفوی درنجف

باز در اثر بی مبالاتی‌ها نجف دربی آبی میسوخت، تا شاه‌عباس اول بزیارت نجف رفت ، در هزار وسی ودو فرمان داد نهری که جدش برای نجف حفر کرده بود لاروبی کنند ، آن نهر را آباد نمود ، آب شیرین فرات به نهرجاری‌گشت،آب بمسجد کوفه‌آمد، چنانکه درمنتظم ناصری جلد دوم‌ص۱۷۷ نوشته‌اند این نهر در زمین‌های هموار حفرشد، چون بسیار بلند نبود تابه‌کوفه میرسید، این نهر مشهور به نهر مکریه

شد، نهر آب را از کوفه به نجف میرسانید، چون در اثر باد وطوفان خاك به نهر سرباز میریخت، قنات دیگری بجز قنات نهر تاجیه وغیر از قنات نهر شاهی احداث کردند تا به کمك یکدیگر بـه نهر آب میرسید ، موقعیت جغرافیائی این قنات شرقی در نجف بود . این قنات را فرعـی می‌گفتند، تمام سربازان جانباز صفوی با کارگران کوشش کردند تا بـه بهترین روشی نهر را آباد ساختند، مجرا برایش تهیه کردند تا آب بروضه مقدسه شاه نجف رسید ، در آنجا حوضچه‌ها ساختند که آب بآنجا جاری میشد و مردم آب شیرین و گوارای فرات را می‌نوشیدند ، باتفاق تمام مورخان شهریاران آل عثمان آب شیرین را از مردم نجف باز داشتند، پادشاهان و بزرگان ایرانی بجای آب شور، آب شیرین بمـردم نجف رسانیدند .

شاه عباس کاروان سراها، ساختمان‌ها در عتبات بنا نهاد . این نهر یکی از کارهای خوب او بود، اینك بعضی ازچاه‌ها در نجف منسوب باو است میگویند چاه عباسی . در کتاب عالم‌آرای عباسی ص ۷۰۷ و کتاب المآثر والاثارص۸۴ ثبت است که شاه‌عباس نهر جد بزرگ خود را که رومیان خراب کرده بودنددوباره ساخت. شاعران فارسی بمناسبت تجدید بنا این شعر را سرودند :

دشمن آتش پرست باد پیما را بگو

خاك برسر کن که آب رفته باز آمد بجو

شاه صفی در نجف

هنگامی که شاه صفی در هزار وچهل ودو بزیارت نجف شتافت ،

نذرها، نیازها، بخشش‌ها کرد، دروقت بازگشت به بغداد فرمان دادگنبد شاه نجف را از نوساختند، حرم شریف حضرت را بزرگ کرد، نهرعمیق و عریضی از استان حله حفر کرد تا آب را بمسجد کوفه و از آنجا به نجف رسانید، این بنا باندازه‌ئی استوار بودکه همه مردم آن سامان را بشگفتی انداخت ، پیرامون و درون نهر را استوار بساخت ، دریاچه‌ای احداث‌کرد تا آب در آنجا جمع شود، بوسیله قنات آب را وارد نجف کرد، با یک چرخ دولاب آب به سطح زمین جاری میشد، خیابان‌ها و صحن شریف سیراب می‌گشت درضمیمه روضه‌الصفا وکتاب منتظم ناصری ج۲ص۱۸۲ بنابه نقل‌تاریخ ماضی‌النجف وحاضرها: شاعران فارسی‌چنین سرودند :

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی
آنکه خاک قدمش زیور افسر آمد
یافت توفیق که آرد به نجف آب فرات
و این بشارت بشه از حیدر صفدر آمد
ساکنان نجف از تشنگی آزاد شدند
رحمت حق همه را شامل و یاور آمد
سال تاریخ چو پرسیدم از ایشان گفتند
آب ما از مدد ساقی کوثر آمد

در حوادث هزار وچهل ودو هجری در کتاب منتظم ناصری ثبت است : درین سال شاه صفی نهر عمیق و عریضی حفر کرد، امتداد آن از حله تا نزدیک نجف بود، از عمارة خورنق نمرودگذشت درین سال‌آب

به نجف رسید.

در کتاب تاریخ ماضی النجف وحاضرها ثبت است که این قنات از شمال شرقی مسجد کوفه میگذشت تا بآرامگاه هانی عروة میرسید ؛ در کنار آرامگاه نمودار میشد ، از آنجا به وسط مسجد کوفه که مشهور به تنور استمیرسید، و واردین میتوانستند در مسجد کوفه وضو سازند.

آصف الدوله نیشابوری وزیر محمدشاه هندی

دراثر بی توجهی قنات‌های نجف خراب شد تا آنکه آصف الدوله یحیی‌خان که اصلاً نیشابوری و ساکن لکنهو و وزیر محمد شاه هندی بود «نهرهندیه» را احداث کرد ، آثار عمرانی بسیار از خود بیادگار گذاشت، سالیان دراز نامش بر سرزبانها بود، کاروان سرا برای واردین بنا نهاد، آثاری وقف‌کرد ازآن جمله حسینیه بزرگی درکنارخانه خود بنانهاد، کتابخانه نفیس تأسیس کرده کتابهای گرانبهای عربی و فارسی برای‌استفاده‌عموم‌فراهم‌ساخت، بقول‌صاحب‌کتاب‌تحفةالعالم‌سیدعبداللطیف شوشتری ص ۳۴۸ در حدود هفتصد جلد کتاب خطی بخط مؤلف برای کتابخانه تهیه کرد در هزار ودویست وبیست هجری وفات یافت ، ثروت بسیاری در راه عمران کربلا ونجف بمصرف رسانید،این نهر را از بخش مسیب فرات جدا ساخت ، پول زیاد به عشایر داد تا در حفر نهر اقدام کردند، نهر را وارد قنات نمود وآب را به نجف رسانید .

سید محمد علی‌فارسی معروف بمنشی درهزارودویست‌وده هجری که به نجف رفت نهرهندی را دیده و در بارۀآن میگوید :

ایـن آب از اراضی بلند جاری است ، در اثر احداث قنات آب

وارد قنات میشود پس از طی مسافتی در زیر زمین آنگاه در سطح زمین نمودار میگردد.

«سفرنامه منشی بغدادی ترجمه استاد عباس عزاوی ص۹۰ چاپ بغداد» آب در وسط نهر یا جدول آشکار نمی‌گشت، این نهر در هزار و دویست وهشت هجری قمری احداث شد، ماده تاریخ آن را «**صدقة جارية**» گذاشتند.

براقی مورخ مشهور نجفی گوید: در اثر عدم توجه ترکان عثمانی آب شورکه از چاه‌ها کشیده میشد بجای آب شیرین بهره نجفی‌ها میشد، نهرهندی برخورد بزمین‌های پست کرد نیزارهای بسیار تولید شد، نیزار نجف تا حدود ده فرسنگ و بعرض چهارتا شش ذرع و بعمق سه تاده ذراع کشیده میشد، درآن زمان کشتی از بصره تا نجف میرفت در اطراف نهر باغ‌ها و اراضی کشاورزی بناشد، عشایر بسیاری ازاعراب ساکن آن دیار گشتند، بعضی ازشهرها مانندهندیه «طویریج» شریعه کوفیه، شامیه احداث شد همه اینها از برکت آب نجف بود.

صدر اصفهانی

در «مجموعه شبیبی» ثبت است که: در اثر بی توجهی قنات نجف ازبین رفت، نجفی‌ها درتشنگی استغاثه میکردندتا عبدالله خان امین الدوله صدراصفهانی پنجاه هزارتومان برای آب نجف فرستاد، بکوشش میرزا تقی مهندس، قنات مخروبه درست شد وآب به نجف جاری گشت، پدر این عبدالله خان حاج محمدحسین خان اصفهانی بوددرهزارودویست وسی و نه هجری وزیرفتحعلیشاه قاجار بود، صدارت را تاسال هزارودویست وچهل

وحشت هجری داشت ، راه وروش پدر را این فرزند نامی در پیش گرفت آثار نیکی ازخود بیادگارگذاشت ازجمله آنها قنات نجف بود .

پس از مدتی باز نجف دربی آبی میسوخت صاحب کتاب جواهر پول زیادی بمصرف رسانید ونهری از نهرآصف الدوله که مشهور به نهر هندیه است احداث کرد باوفات صاحب جواهر کار اتمام نهر موقوف ماند.

تدبیر صاحب جواهر

درکتاب تحفة العالم تألیف سید جعفر بحرالعلوم چاپ نجف ثبت است که : هشتاد هزار تومان به هزینه سلطان ثریا جاه محمد امجدعلی شاه هندی «وفات صفر ۱۲۶۳» پسرش که بنام سلطان محمد واجد علی-شاه جانشین پدر شد ، برای صاحب جواهرالکلام فرستاد تا در بارهٔ آب نجف اقدام کنند (۱)

مؤلف کتاب ماضی النجف وحاضرها نوشته است که : نامه مفصلی از صاحب جواهر دیدم که برای بعضی از بزرگان هند نوشته بود، آنان را درین راه نیك دعوت بهمکاری کرد، تاریخ مکتوب درهزارودویست و شصت‌وپنج هجری است.

درکتاب الحصون المنیعة تألیف شیخ‌علی کاشف الغطاء ثبت است که:

۱- شیخ محمد حسن اصفهانی مؤلف کتاب جواهرالکلام از بزرگترین دانشمندان شیعه است ، کتاب جواهر دقیق ترین و جامع‌ترین کتاب علمی فقه جعفری است نگاه کنید بکتاب تاریخ مختصر فقه مذهب جعفری بقلم مرتضی مدرسی چهاردهی در دوره نهم مجله « کانون سر دفتران ایران » چاپ تهران .

سیدحسین سیدداداارعلی لکنهوئی «ازنژاد ایرانی است» یك صد و پنجاه هزار روپیه برای حفر نهر نجف فرستاد.

فرهاد میرزا

فرهاد میرزا آن مرد بزرگ که آثار نیك او درعراق نمودار است، ثروت بی کرانی درخاك نجف پاشید تا آب شیرین وگوارا بکام نجفی‌ها برساند «ص۱۸۴ المآثر والآثار چاپ تهران»

فرهاد میرزا آن بزرگ مردکه گلدسته‌های کاظمین را ازطلا ساخت وشاعر نجفی صادق الاعسم «وفات ۱۳۰۱» خطاب بامام موسی کاظم (ع) و امام جواد(ع) درباره اوچنین سرود (۱)

خذا بیدی فرهاد فی یوم حشره   فقدتم عن سر بتاریخه خذا

حجة‌الاسلام شفتی

سیداسدالله شفتی اصفهانی فرزندحجة‌الاسلام آقا سیدمحمد باقر شفتی هنگامیکه از اصفهان بزیارت نجف شتافت بی‌آبی وکمبودی آب رادید تصمیم گرفت کارنیك صاحب جواهرالکلام رابپایان رساند، قناتی ازوسط نهرحفرکرد وآب را به نجف رسانید، مهندسان ومعماران و کارگران را با خرج بسیار وادار باین کارکرد، آغازکار در سال ۱۲۸۲ بود، تادرسال ۱۲۸۸ هجری آب نهر درقنات جاری گشت ، مردم آن سامان شادی‌ها کردند، شاعران بنام عرب قصایدی سرودندکه چند قطعه از اشعارشان در

۱ـ نگاه کنید بکتاب زندگانی وآثارفرهادمیرزا بقلم مرتضی مدرسی‌ـ چهاردهی در مجله کهن سال ارمغان چاپ تهران.

کتاب ماضی النجف وحاضرها ثبت است.

مصارف احداث قنات آقا سیداسدالله شفتی رشتی اصفهانی از ترکه سردار محمد اسماعیل نوری «وکیل الملك» بود «المآثر والآثار ص ۸۴» مبلغ سی هزار تومان خرج بنای قنات شد «تحفة العالم تألیف سید جعفر بحر العلوم چاپ نجف».

باتفاق قول مورخان عرب دولت‌های وقت توجهی بعمران و آبادی نجف نداشتند!!

با آنکه میدیدند ایرانیان چه پول‌ها نثار کردند، چه کوشش‌ها شد تا آب در نجف جاری گشت، در تمام این مدت حکومت‌های عثمانی در لاروبی قنات‌ها کوتاهی کردند!! شاید نمی‌خواستند کبوتران حرم شیر مردان علی مرتضی (ع) آب شیرین بکامشان برسد!! قضارا ده هزار وسیصد و هفت ه.ق سرمای سختی در نجف شد، کشت زارها خشك و جانوران هلاك شدند!! باز هم اولیاء امور همت نداشتند که خرابی‌ها را اصلاح کنند، نخواستند بدانند که ایرانیان در عمران عتبات چه فداکاری‌ها کردند؟!!

حاج میرزا حسین تهرانی

درزمان ریاست علمی وروحانی حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی قنات خراب را اصلاح و آباد کردند، آغاز کار از سنه هزار وسیصد و نوزده هجری بود و تا هزار و سیصد بیست وهفت هجری کار قنات بپایان رسید، آنگاه آب فراوانی به نجف رسید، دریغا که در اثر بی توجهی مجرای آب از نهر بزرگ هندیه بریده شد آب چاه‌ها که درمسیر قنات

بود طعم آب را تغییرداد مردم نجف بازهم گرفتار آب شور و بد طعم شدند !!

حاج محمد علی بوشهری رئیس‌التجار خوزستان

در هزاروسیصدوچهل‌ودو هـ.ق حاج محمدعلی بوشهری «رئیس - التجار خوزستان» برای احداث رودخانه‌نجف سیصد هزار روپیه فرستاد برای افتتاح کار ملك فیصل نخستین شهریار عراق شخصاً درنجف حضور یافت و همراهان ایشان بزرگان نجف و شادروان بوشهری بود، نخستین کلنگ را فیصل‌پادشاه عراق بزمین زدومقدمات احداث رودخانه فراهم شد ولی این‌کار بپایان نرسید !!

در هزاروسیصدوسی هـ ق شرکت ملی در نجف تشکیل شد تاآب را ازنهر فرات کوفه به نجف برسانند، لوله‌ها و ادواتی ازشرکت‌آلمانی خریداری کردند، جنگ جهانی آغاز شد و کارها تعطیل شد، تا آنکه دولت انگلیس عراق عرب را تصرف‌کرد عمران‌وآبادی بین‌النهرین‌آغاز شد، ادوات آبیاری به نجف بردند تا ازنهر دوم‌که بنام«حمیدی» بود و یك‌میل‌ازکوفه دوربودآب‌راازنهرفرات جاری‌سازد وتا سنه‌هزار وسیصدو چهل‌وشش‌مقدمات‌کاربطول‌انجامید .

حاج معین بوشهری

بقول مورخان عرب یکی از بزرگان ایران بنام حاج‌آقامحمد - بوشهری « معین‌التجار »از حکومت عراق امتیاز آب نجف را گرفت، تمام ادوات و لوله‌ها را خریداری‌کرد ، شاعران بنام عرب اشعارغرائی

درین باره سرودند که در کتابهای ادبی و تـاریخی عرب ثبت و منتشر شده است.

چراغ برق درنجف

حاج‌معین بوشهری کارخانه چراغ برق‌در نجف تأسیس‌کرد، حرم مرتضوی وصحن شریف ومساجد را مجانی چراغان نمود، بقول مـؤلف کتاب تاریخ ماضی النجف وحاضرها،فضای حرم امیرمؤمنان ایران‌طلای نجف،صحن‌حیدری مانند ستارگان درخشان نورباران شد، این‌کاراساسی درتاریخ بیست ودوم جمادی‌الثانی هزاروسیصدوچهل‌وهفت هجری انجام شد ، آب شیرین فرات هم تاکنار دیوارنجف رسید.

جشن‌های باشکوهی درنجف گرفتند،شاعران‌نامی‌اشعاری‌سرودند، میرزااحمد خواهرزاده‌حاج معین بوشهری متولی‌ومتصدی آب و برق‌نجف شد « وفات۱۳۶۷ه »

حاج محمد علی بوشهری رئیس التجار خوزستان درین کارهـای نیك شریك حاج معین بوشهری بود و سهم بسزائی داشت ولوله‌کشی آب کربلا هم از اوست . سقاخانه‌های عمومی و مجانی در کربلا دایرکرد ، دراثراین لوله‌کشی‌ها گردبادها وخاشاك‌هاآب را فاسد نمی‌سازد مخـزن بزرگی از آب تعبیه شد تا مردم آب بردارند وبی نوایان از آب مجانی بهره‌مند شوند.

در جمادی‌الاولی هزاروسیصدوپنجاه ودوه.ق لوله‌کشی در نجف آغازشد درجمادی‌الثانی همان‌سال‌آب لوله‌کشی به صحن حیدری رسید، دکان‌ها، مغازه‌ها وخانه‌ها ازآب فرات سیراب میشوند.

شاعران و ادیبان بنام عرب اشعاری درمدح حاج معین بوشهری و رئیس التجار خوزستان سرودندکه ازشاهکارهای ادبیات معاصرعرب بشمار میرود و در کتابهای ادبی وتاریخی چاپ نجف و بغداد ثبت است :

خواب حاج معین بوشهری

از پارسیان واوتاد آن دیار مؤلف در ایام تحصیل درنجف اشرف بارها شنیدکه حکایت کردند که : حاج معین بوشهری می‌گفت: در عالم رؤیا امیرمؤمنان علی(ع) را زیارت کردکه درکنار حوض کوثر جام آب را بوی داد تا بمردم نجف آب دهد، مدتها درین اندیشه بود و تعبیر آن را نمیدانست ؟؟! پارسایان واوتاد نجف رؤیای او را تعبیرکردندکه آب نجف را تأمین سازد، فرخنده رؤیا و نیکو تعبیری بود، همین کار نیک را بیادگار گذاشت .

در نجف اشرف بارها شنیده میشد که مردم آن دیـار می‌گفتند رئیس التجار بوشهری وحاج معین بوشهری مورد توجه شاهنشاه رضاشاه پهلوی بودند ، از کار خوبشان این بود که در نجف و کربلا آب و برق را تأمین کردند شاهنشاه ایران گاهی با حاج معین بوشهری شوخـی می‌کرد ، این بود تاریخ مختصرآب نجف‌که نقش ایرانیان را درعمران عراق نمودار ساخت.

ناصرالدین شاه‌قاجار درعتبات

درکتاب‌تاریخ‌الامامین‌الکاظمین۴تألیف جعفر نقدی (۱)چاپ بغداد

۱ــ شادروان شیخ جعفری نقدی قاضی محکمه‌های جعفری ورئیس آن در بغداد از دوستان نگارنده این سطرها در عراق بود چند کتاب نفیس از تألیفات او در بغداد ونجف چاپ شده است .

ثبت است:

برحسب فرمان ناصرالدین شاه‌قاجار درهزارو دویست‌وهشتادودو هجری قمری ایوان شرقی صحن کاظمین را از بقایای طلای گنبد سامرا طلاکاری کردند، این کار پیش‌اززیارت شهریارقاجاریه‌عتبات‌بود، هم‌چنان سقف‌ها و آینه‌ها ونقش‌ونگار حرم شریف را تعمیر و مرمت ساختند و دیوارخارجی رواق راکاشی کاری کردند.

در هزارودویست‌وهشتادوسه هجری ناصرالدین شاه قاجار فرمان دادکه ضریح نقره برروی ضریح فولادی نصب‌کردند و کتیبه‌های حرم و جایگاه‌های‌مخصوص رواق‌کاظمین را باطلانوشتند درسال هزار ودویست وهشتادوهفت هجری‌قمری شهریار قاجاربزیارت عتبات‌نایل‌شد ومورخان تاریخ زیارت راچنین سرودند:«تشرفنا بالزیارة ۱۲۸۷» اصلاحات صحن وحرم‌کاظمین راتکمیل‌کردبدانشمندان وکلیددار وکارکنان‌کاظمین مبلغ بسیاری ازطلا ونقره بخشید(۱).

شیخ عبدالحسین تهرانی

درکتاب تاریخ کربلا و حائرالحسین (ع) تألیف دکترعبدالجواد کلیدار (۲) چنین ثبت شده است :

۱ـ ص ۷۷ چاپ بغداد

۲ـ شادروان‌دکتر کلیددار از دوستان صمیمی نگارنده این سطرهادر عراق بود، بارها حکایت‌کرد مراکه تحصیلات عالی خود را به همراهی‌یکی از ایرانیان درپاریس بپایان‌رسانید، هرگاه کمک‌های او نبود نمی‌توانست در اروپا تحصیل کند همیشه نسبت بایران وایرانی احترام خاصی میگذاشت و از بزرگان سیاست و نویسندگان بنام عراق بشمار میرفت.

درهزارودویست وهفتادوشش هجری بزرگترین علمای ایران بنام شیخ عبدالحسین تهرانی با ثروت بسیار بسوی کربلا شتافـت ، عتبات عالیات را اصلاح و تجدید بنا و تعمیر کرد چنانکه در کتاب تحفةالعالم ص۳۰۸ نوشته شده است که در هزارودویست وهفتاد وشش هجری شیخ- عبدالحسین تهرانی بفرمان ناصرالدین شاه‌قاجار بکربلارفت گنبدحسینی را طلا کاری کرد و صحن شریف و ایوان‌های صحن را ازکاشی رنگین بنانهاد، قسمتی از صحن از سمت بالای سرپاك حسینی را بزرگ کرد ، هنگامی‌که شیخ ازتجدید بنا واصلاح فراغت یافت درکاظمین بیمار شد درهزار ودویست‌وهشتادوشش هجری قمری وفات یافت و در کربلا دفن شد، دوسال پیش از آنکه ناصرالدین شاه قاجار بـه عتبات مشرف شود شیخ عبدالحسین تهرانی وفات کرد، درجهت شمالی درب سلطانی صحن شریف‌درآرامگاه مخصوص بخودکه درگوشه شمال غربی‌صحن قراردارد دفن شد، این ماجرا را به شعرعربی بنظم در آوردند .

درمجموعه نفیس «مجالی‌اللطف‌ص۴۳-۴۴» این ابیات ثبت‌است:

ثم أتـى الناصرللدين فعـم — مشاهد القدس بفضل و نعـم

واتباع دوراً ثم زاد الصحنا — وزاداء عماراً وشاد مبنـى

وأطلق الـراحة بالا نجاز — علی‌یدی‌عبدالحسین الرازی

لدی الثلاث والثمانین سنة — و المائتین بعدألیف بینة

و زار بعد أربع للطف — فوجد الشیخ و قدتوفـى

و من بعد ماشید کربلاءا — و روضة الزورا و سامراءا

ناصرالدین شاه قاجار نه تنها اصلاحات عمرانی درکربلاکرد در

کاظمین و سامرا هم تجدید بنا و اصلاحاتی نمود(۱)

امیرکبیر و شیخ عبدالحسین تهرانی

در کتابهای تاریخی که بزبان فارسی تألیف شده است نقش میرزا محمدتقی خان امیرکبیر و شیخ عبدالحسین تهرانی در بارهٔ عمران و آبادی عراق عرب بصورت دیگری ثبت است که برای تکمیل تاریخ در اینجا نقل میشود در کتاب المآثر و الآثار چنین ثبت است : شیخ عبدالحسین طهرانی ملقب بشیخ العراقین مجتهدی بسیار فاضل و بقبول عامه نایل بود در دولت عثمانی نیز اعتباری معتد به داشت ولات وحکام عراق عرب او را حرمتی عظیم می‌نهادند اکثر تعمیرات و تأسیسات عتبات عالیات از جانب اعلیحضرت اقدس همایونی سمت مواظبت و مراقبت داشته مدرسه و مسجدی که از مال الوصایه امیرنظام اتابك اعظم میرزا تقی خان در طهران ساخته دائر است و باجتماع افاضل طلاب عامر شکراله مساعیه (۲)

شادروان عباس اقبال در کتاب میرزا تقی خان امیرکبیر چنین نوشته است:

امیرنظام « پس از واقعه محاکمات شیخ عبدالرحیم بروجردی » محاکمات را به محضر جناب شیخ عبدالحسین طهرانی شیخ العراقین ارجاع مینمود و یوماً فیوماً عقیدهٔ او نسبت به جناب شیخ افزون می گردید و از قراری که مسموع شده درمطالب مشکله و امورمعضله با اومشورت می نمود بالاخره وصایت امیرنظام بااو بوده ومدرسه ومسجد شیخ عبدالحسین

۱ـ ص ۲۵۷ـ ۲۵۸ چاپ بغداد ۱۳۶۸ـ ۱۹۴۹

۲ـ ص ۱۳۹ چاپ تهران

را از ثلث امیر بنا نمود.(۱)

سید نصرالله اخوی (۲) حکایت مینمود که شنیدم که چون شیخ

۱ـ شیخ عبدالحسین بن علی طهرانی ملقب بشیخ العراقین یکی ازجمله علمای بسیار فاضل ومشهور قرن اخیر است. او پس از آنکه درعتبات ازتحصیل علوم دینیه فراغت یافت و بدرجه اجتهاد رسید بزودی مرجع تقلید ومقبول رجال دولت عثمانی گردید وبعلت تبحر در علوم وعشق به جمع آوری کتاب و رونق حوزهٔ درس شهرتی عظیم حاصل کرد و امیرکبیر مخصوصاً او راپس از آمدن بطهران به قطع وفصل امور شرعیه برگماشت و وصایت خود را باو سپرد، پس از مرگ امیر نیز شیخ عبدالحسین در طهران پیش شاه محترم و مورد اعتماد بود و ناصرالدین شاه او را در هزار ودویست و هفتاد و چهار برای تعمیرصحن کربلا وکاظمین وسامرا مأمور نمود وشیخ ازهزارودویست و هفتاد وچهارتاهزار و دویست وهشتاد وشش درکربلابود و در ۲۲ رمضان این سال که فوت کرد باین کار اشتغال داشت .کتابخانه شخص او درکربلا بواسطه داشتن نسخه‌های خطی نفیس مشهور بود و شیخ آن را بـر طلاب وقف کرد .

از شیخ عبدالحسین کتاب کـوچکـی در شرح حال احوال روات باقی بوده‌است. عالم بزرگ حاج میرزاحسین نوری صاحب کتاب مستدرك الوسایل از شاگردان محضر و از معاشرین او بوده و درخاتمه کتاب مستدرك ، ص ـ ۳۹۷ ج۲۲۳ به تجلیل تمام از او نام می‌برد . برای شرح احوال او علاوه براین کتاب رجوع کنید بمآثر والاثار ص۱۳۹ و۱۸۱ وکتاب احسن الودیعة جلد اول ص ۷۵و۷۸، چاپ بغداد .

۲ـ مؤلف بوسیله شادروان محمدعبدالوهاب قزوینی باحاج سید نصرالله تقوی←

عبدالحسین از عتبات عالیات پس از تحصیل علوم دینیه بطهران بازگشت فرمود بدرجه‌ای گرفتار ضیق معاش بود که یك اطاق مستطیل واقع در طبقه‌فوقانی ازخانه‌گذر بین‌الحرمین اجاره‌کرد و نصف آن راپرده‌کشیده و عیال خود را پشت پرده منزل داده‌وما بقی اطاق راحصیری افکنده وخود می‌نشست و بجزچند جلدکتاب شیئی زائدکه بهائی داشته باشد درآنجا دیده نمیشد ومتدرجاً مبلغی باهالی بازار ازبقال وعطار وامثالها مقروض شده و راه حرجی ازهیچ طرفی برای او مرئی نبود، تا آنکه بعضی از دوستان موقع ملاقات واطلاع برچگونگی حالات اوصلاح اندیشی نموده اظهار داشتندکه سبب عزلت وضیق معاش‌شما ازگوشه‌گیری وعدم مراودهٔ باخلق استکه احدی‌مطلع برمراتب‌علم ودانش‌شما نشده وازدیانت وامانت وزهد جنابعالی‌آگاهی نیافته‌اند. بهترآنستکه بامردم خاصه علما آمیزش نموده ومقداری از فضایل‌خویش را در مذاکرات علمیه بروز دهید. شیخ فرمود از معاشرت اهل علم ابانداردم، لیکن با این زندگی وعسرتی که مراست‌پذیرائی مردم‌که ازلوازم مراوده‌ست می‌بینیدکه بی‌نهایت مشکل است. گفتند عجالتاً ممکن استکه صبح پنجشنبه درمنزل جناب شیخ‌ـ محمدتقی قزوینی‌که از اجلهٔ علماست ومرثیه خوانی هست حاضرشوید وچنانکه اغلب‌اوقات‌پس ازاستماع مصائب صحبت علمی میشود خویشتن را مقداری معرفی‌نمائید وشایدبعضی ازطلاب‌که واقعاًطالب علم وجویای

ـــ اخوی آشنا شد، بامداد روزهای جمعه محضرادبی او قابل استفاده بود، مقدمه وحواشی برتجدید چاپ دیوان ناصر خسروعلوی، اوصاف الاشراف، چاپ دیوان غزلیات ریاض همدانی از یادگارهای ادبی اوست .

مدرس صحیح هستند خواهش درسی و استفاده نموده اسباب گشایش و فتح بابی از این طریق فراهم آید. جناب شیخ سخن ایشان را پذیرفته و یوم خمیس به مجلس مرثیه مرقومه برفت و در محلی پست‌تر از مقـام خود به نشست وپس از ختم روضه فضلای آن محضر شروع بذکر مسائل علمیه نموده وشیخ استماع مینمود تاکلام ایشان زمینه پیداکرد که شیخ تکلم خود را درگفتگو بجا و بموقع دید و چون مقداری از افادات وی گوشزد ایشان شد وفضل سرشاراو رامقداری ملتفت شدند به‌لسان واحداز او معذرت خواسته و درصدرمجلسش جای دادند وچون بمنزل بازگشت عصر آن روز باو خبر دادندکه شخصی بردر شما را می‌خواهد شیخ از اطاق خود پائین آمده در را بازکرد . آن شخص که درزی ولباس‌فراش بود عرض کردکه فرداول صبح امیرنظام بدیدن شما تشریف می‌آورند. فرمودگویا اشتباه کرده باشید زیراکه من با امیر سابقه ومراوده ندارم‌تا بدیدن من آید. گفت مگرشماشیخ عبدالحسین طهرانی‌نیستید فرمودبلی، هستم، لیکن ممکن استکه شیخ عبدالحسین دیگرباشد .

فراش‌گفت شما امروز در خانه شیخ محمد تقی قزوینی نبوده‌اید، گفت بوده‌ام. گفت پس اشتباهی نشده ومهیای آمدن امیرباشید. فرمودمن منزلی که امیر درآنجا بیاید ندارم، گفت مگرهمین جا منزل شمانیست. فرمود منزلم همین است اما بیائید و ترتیب آنرا معاینه کنیدکه بدانید اینجا نمی‌آید و او را باطاق بالاخانه برد و وضع آنجا را بدید وگفت مخصوصاً همین‌جا خواهدآمد وبرفت وصبح خودامیر بیامد وشیخ بقدری که میسر یافته بود پذیرائی نمود. آنگاه امیرنظام اظهار داشت که این

منزل شما شایسته شما نیست و خانه مختصری با لوازم واثاث البیت در عباس آباد تهیه شده بآنجا نقل مکان فرمائید ویك صد اشرفی زرمسکوك بشیخ نیاز نمود و فرمود قروض شما را در بازار مطلعم این وجه را نیز به وامخواهان داده تا باز شما را زیارت کنم و برخاسته برفت و از آن پس همواره در ترویج شیخ اقدامات کافی نمود و روز بروز درعقاید او نسبت بشیخ می‌افزود تا آنکه محل وثوق امیرشد وطرف مشاوره در بعضی از امورمشکله گردید .(۱)

۱ـ میرزا تقی‌خان امیرکبیر تألیف عباس اقبال آشتیانی بکوشش ایرج افشار چاپ دانشگاه تهران ص۱۶۸ ـ ۱۷۱

شادروان عباس اقبال آشتیانی از مورخان بزرگ معاصر است تألیفات ارزنده او تاریخ ایران « حمله مغول » خاندان نوبختی ـ دوره‌های مجله یادگار از شاهکارهای تاریخی و ادبی زبان فارسی است، کتاب‌های تاریخ میرزا تقی خان امیرکبیر ـ وزارت در ایران ـ ابن مقفع ـ قابوس وشمگیر ـ زیاری از تألیفات خواندنی اوست، دوره کتاب‌های درسی تاریخ ـ جغرافیا برای دبیرستانهای ایران ازبهترین کتابهای کلاسیك است، اشتباه کوچکی درتاریخ‌مفصل‌ایران‌ازاو است که صبح‌ازل‌ومیرزا حسین‌علی بهاء الله رافرزند سید علی‌محمد باب نوشته است!! گویا اشتباه قلمی یاچاپی باشد. دریغا که مؤلفان کتابهای درسی‌مندرجات‌آن کتابها راسرودست شکسته‌نقل‌میکنند بدون آنکه نامی از استاد باصفای خود برده باشند!!

آقای‌محمددبیر سیاقی‌چندجلداز کتاب‌های‌اقبال را با تجدیدنظرچاپ‌کرد اینك در تهیه و تنظیم مجموعه مقالات اوست‌با انتشار آن‌ها ارزش اقبال←

شخصیت شیخ عبدالحسین تهرانی

پیران روشن دل کربلا حکایت کردند مرا که شیخ عبدالحسین تهرانی پس از تحصیلات عالی از نجف به تهران آمد، اطاقی را اجاره کرد و در آن جا زندگانی مینمود، روزی یك شاهی به پول آن زمان از بقال سرگذر خوراك نسیه می‌گرفت، دریکی از روزها بقال بشیخ گفت. توانائی بیش از این مقدار نسیه را ندارد!!!

شیخ ناچار شد که فکری برای روزی خود کند، بامداد به مجلس یکی از روحانیان بنام تهران شتافت، درگوشه‌ای از آن محفل نشست، قضارا متوجه شد که شیخ مجلس زیر سؤال یك نفر حکمی نوشته است که سؤال با جواب درست نیست!! پاسخ مطابق پرسش نبود!!

شیخ عبدالحسین وظیفه شرعی خود دانست که مفتی تهران را از اشتباه بیرون آورد! خطاب بشیخ مجلس کرد وگفت: این حکمی که در زیر این پرسش نامه نوشته‌اید درست نیست و برخلاف همه مقررات و

← ما درراه فرهنگ ایران و اسلام نمودارتر گشت.

نیاز کرمانی شاعر با ذوق و جوان ما بنا به تشویق نگارنده این سطرها مجموعه مقالات تاریخی اقبال آشتیانی را از مجلات و مطبوعات فارسی فراهم آورد و بصورت کتاب تدوین کرد شاید بتوان آن را در ردیف این کتابها دانست: بیست مقاله محمد قزوینی، مجموعه مقالات سیداحمد کسروی تبریزی، مجموعهٔ مقالات سیدحسن تقی‌زاده، چهارده گفتاراستاد مجتبی مینوی طهرانی. آرامگاه اقبال آشتیانی درکنار قبرشادروان محمد قزوینی وابوالفتوح رازی در زاویه حضرت عبدالعظیم در ری است. دوره مجله یادگار بهمت کتاب‌فروشی خیام در پنج جلد دوباره چاپ شد.

قوانین اسلامی‌است !!همه مجلسیان متوجه‌شیخ گمنام تازه واردشدند!؟ این شیخنا کیست که برمفتی شهر ایراد گرفت شخصیت روحانی وعلمی اورا خردکرد؟!

قاضی بنام تهران دستور دادکه شیخ عبدالحسین را بزدنـد و از مجلس مفتی شهر بیرون راندند، مردم عوام گوساله پرست گماشتگـان صاحب مسند شیخ بینوای مارا ازپله‌ها پائین انداختند ، قسمتی از تن رنجور او صدمــه و آزار دید ، شیخ با تن شکسته نالان نـالان بخانه رفت و دراین اندیشه‌بودکه دانش وهنر دراین شهر بزرگ مشتری‌ندارد.

دراینجاخرمهره‌رابهترازجواهرمیخرند، بایدکارسازآفرینش‌توجهی فرماید، آری کارساز ما بفکر کارما است .

فردای آن روزکه این اتفاق افتاد ، بقال سرگذر نزد شیخ رفت و گفت: میرزا تقی‌خان امیرکبیرصدراعظم‌ایران میخواهد خدمت شمابرسد وفردا شب اینجا خواهد آمد!!

شیخ عبدالحسین‌گفت من امیر رانمی‌شناسم واو هم مرانمی‌شناسد شیخ عبدالحسین نام در این شهر بسیار است، اشتباه در نام شده است، بقال وگماشته امیر گفتند مگر شما درمجلس مفتی شهر نبودید که آن ماجرا گذشت؟! شیخ گفت.

آری من‌بودم‌که‌مرا ازمجلس‌بیرون‌کردند!!گفتند همین‌شماهستید که باید امیر بدیدارشماآید.

بقال سرگذر چند فرش ازخانه خودآورد و اطاق شیخ رافرش‌کرد ومهیای دیدار امیرشدند .

امیرکبیر بدیدن شیخ عبدالحسین رفت پس از احوال پرسی گفت شما کیستید از کجا آمده‌اید؟! ماجرای مجلس قاضی و مفتی را برای من گفته‌اند که چگونه شما را ازمجلس خود بیرون انداختند.

کیست که شما را بشناسد؟!

شیخ گفت: آقاسیداسدالله اصفهانی فرزند سید محمدباقر اصفهانی روحانی مشهور اصفهان مرا درست می‌شناسد.

امیرکبیر نامه‌ای به حجةالاسلام شفتی باصفهان نوشت، پس‌ازاندك مدتی سیددرجواب نامه‌صدراعظم ایران نوشت، من‌آن شیخ‌عبدالحسین را می‌شناسم که بلند قامت است.

همسری دارد که آن زن از طایفه حواتم عرب می‌باشد من‌برایش زن درعراق عرب گرفتم، و سه لیره مهریه زن قرار دادم، زنی است که خال مشکی درچهره دارد، هرچه درس خواندم نزد او خوانده‌ام، این نامه‌که بدست امیرکبیر رسید در فکر رفت که عجبا دانشمندی بزرگ و روحانی پارسا و پرهیزکار باید به سختی گذران کند، هنرمندان از گرسنگی بمیرند و بی هنران بر صدر نشینند؟! تفو بر توای چرخ گردون تفو.

در یکی از روزها ناصرالدین شاه قاجار بهمراه امیرکبیر ازشیخ دیدن می‌کند، امیر بشاه میگوید: این شیخ عبدالحسین است، این هم نامه‌آقا سیداسدالله‌اصفهانی است، زنی‌فرستادم همسرشیخ را از نزدیك‌دید وهمان زنی‌است‌که حجةالاسلام اصفهانی برای اوگرفت، شاه‌قاجاردستور دادکه عدلیه امضاء شیخ را بخوانند واجراکنند، میرزا محمد تقی‌خان

امیرکبیر هم هزار اشرفی به شیخ تقدیم داشت، دستور داد که از فردای آن درمسجد شاه درس بگوید تا فضلا از حوزه‌درس وی بهره‌مند شوند.

روزاول کتاب‌ریاضی را درمسجدشاه درس میگفت‌دوسه نفر دانش‌پژوه بیشتر در حوزه درس حاضر نشدند .

روز دوم ده نفر از دانشجویان شرکت در درس داشتند، روز سوم سی نفر ازبهترین دانش پژوهان تهران درس خواندند، روزهای دیگر نگذاشتندکه استاد در صحن مسجد درس‌گوید، او را بایوان مسجد شاه بردند وحوزه علمی تهران با او شد.

پیش ازکشته شدن امیرکبیرشیخ برای‌زیارت به‌مشهدرفت، وقتی میرزا تقی‌خان کشته میشود شیخ درمشهد بود .

وصی امیر کبیر

پس از شهادت امیرخانم عزت‌السلطنه حکمی را در میان اوراق امیر پیدا کردکه میرزا تقی‌خان صدراعظم نوشته بود: هرچه دارم‌بشیخ عبدالحسین بخشیدم از میخ پرده اطاق گرفته تاهرچه هست مال شیخ است، این خبردر شهرمنتشر شد، خبر بشیخ رسیدکه به‌تهران بازگشت کند، مردم تهران وقتی شنیدند شیخ باز آمد همه باستقبال شتافتند قضا را ناصرالدین‌شاه بهمراه میرزاآقاخان صدراعظم به‌فرح‌آباد رفته بود ، میرزاآقاخان دوربین رابدست شاه دادکه‌نگاه‌کند چه جمعیتی باستقبال شیخ رفته‌اند ، شاه‌قاجار دوربین را در دست گرفت ونگاه‌کرد دید همه مردم از زن و مرد برنا و پیر مشتاقانه باستقبال شیخ‌شتافته‌اند!!

شاه بدیدن شیخ رفت و گفت سه کرور تومان پول امیرکبیر بشما بخشیده است ، این همه پول را میخواهید چه بکنید؟ شهریار قـاجار باطناً ازنفوذ شیخ نگران شده بود!!

شیخ بفراست دریافت، درپاسخ گفت، گنبد بارگاه نجف اشرف‌را نادرشاه درست کرد ، گنبد بارگاه امام حسین را شاه اسماعیل صفوی بنا نهاد، گنبد کاظمین را محمد شاه قاجار طلاکاری کرد. میخواهم بااین پول قبه وبارگاه «سامرا» را بنام شما بنا سازم.

انتقام شیخ عبدالحسین از جانشین امیر کبیر

ثروت میرزا تقی‌خان را تخمین زدند سه‌کرور تومان شد ، همه رابدست شیخ سپردند، میرزاآقاخان صدراعظم بشیخ‌گفت، شیخنا ازاین نمدکلاهی بما دهید؟! شیخ‌گفت یك‌باقیات صالحاتی برایت درست‌خواهم کرد، مدرسه‌ای درکربلا بنامیکنم، آرامگاه بسیار ارزنده و مخصوصی برای شما بیادگار میگذارم، آنگاه شیخ در کربلا مدرسه صدر را بناـ نهاد، توالت و روشوئی مدرسه را در طبقه فوقانی قرار داد، آرامـگاه مخصوص جانشین امیر را در طبقهٔ‌پائین آن بناکرد، بعد از وفات میرزا آقاخان جنازه‌اش را بکربلا بردند و در آرامگاه مخصوصی که شیخ در مدرسه صدر مهیا کرده بود بخاکش سپردند، آنگاه دستور داد در توالت را که درآن مدت بسته بود بازکردند با این تدبیروصی امیرکبیر انتقام ولی‌نعمت‌خود را از گور میرزاآقاخان صدراعظم‌گرفت .

چنین کنند بزرگان چوکرد باید کار

پس ازبنای صحن وحرم وبارگاه سامرا وطلاکاری‌گنبد مطهر آن

بازهم پول امیرکبیر برکت کرد وباقی ماند،شیخ دستور دادصحن وایوان کاظمین را ازنوبنا کنند، نقشه ساختمان ایوان رابلند گرفتند تا برآب دجله و آرامگاه امام اعظم ابوحنیفه مشرف باشد.

اهل سنت وجماعت بغداد به والی بغداد خبر دادندکه نقشه‌شیخ است‌که آرامگاه امامان مذهب جعفری بلند پایه باشد، والی بغداد به کاظمین شتافت‌که شیخ را دیدار نماید وجلوگیری از نصب چوبها وبناها کند، خبر بشیخ رسید دستور دادهرچه زودتر دربنای ایوان‌کوشش‌کنند، والی بغداد به صحن کاظمین رفت، وخبر بشیخ دادندکه حاکم عراق آمده شما را ملاقات‌کند، شیخ درپاسخ‌گفت: از ایشان پذیرائی‌کنید تاخدمت برسم ، شیخ شتابان بسوی معماران ومهندسان شتافت پایه‌ها را هرچه زودتر استوار کردند، پی‌ریزی‌ها را نیکو بنا نهادند پس از انجام کاربه نزد والی بغداد رفت، پاشای عراق پس از احوال‌پرسی گفت ، نظرم این است‌که ایوان‌کاظمین‌بلند نشود! !شیخ‌گفت: این که مهم‌نیست! می‌خواستید زودتر دستور فرمائید ، حال که گذشته است، با این تدبیر شیخ ایوان کاظمین را نیکوبنانهاد هوش وحسن تدبیر شیخ عبدالحسین بودکه سه کرور تومان پول امیرکبیر را از چنگ ناصرالدین شاه قاجار و میرزا آقاخان صدراعظم بیرون آورد و بناهای‌آباد در سامرا وکاظمین وکربلا بنا نهاد وباقیات صالحیاتی هم برای دشمن امیرکبیر باقی‌گذاشت :

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

احداث ایوان‌نوصحن حضرت امام حسین بفرمان‌شاهنشاه آریامهر

درمطبوعات‌عراق وایران نوشتندکه،مخارج احداث ایوان‌نوامام

حسین (ع) به پنجاه ملیون ریال بالغ خواهد شد.

در تابستان ۱۳۴۵ هیئت ایرانی حامل ستونهای ایوان آرامگاه حضرت حسین بن علی (ع) بعراق عرب شتافت. مأموریت ساختمانی خود را بزیباترین طرزی انجام داد، ستونها و سرستونهای حرم سیدالشهداء را پس از صدور فرمان شاهنشاه آریامهر مبنی بر تعویض ستونهای قدیمی وکهنه توسط یکی از نیکوکاران بنام قنبر رحیمی بیدمشکی از کیسه شخصی آماده شد.

لرزاده معمار دربار شاهنشاهی مأموریت یافت که نقشه ستونها و ایوان حرم را تهیه کند وازروی آن نقشه اقدام به تعویض آنها نمود بامر شاهنشاه مقرر شد دیوار قتلگاه و کف آن نیز از مرمر قرمز مفروش گردد، مردم شهرستانها مسیر کاروان بخصوص درقصر شیرین باستقبال رفتند. مراسم قربانی ونذر بکار بردند درپیشاپیش کامیون که سنگ را بسوی کربلا می برد روی پارچه‌ای نوشته شده بود: «بفرمان شاهنشاه آریامهر حامل سنگ های مرمر قتلگاه» در حالیکه دو پرچم ایران بروی آن نصب بود کامیون وارد خاك عراق عرب شد، پرچم ایران که در عالـم عربی باهتزاز درآمد شور و استقبال مهیج شیعیان و ایرانیان آن سامان آغاز شد، در تمام مسیر کاروان زن و مرد، برنا وپیر به تماشای کاروان شتافتند.

شیعیان علی کامیونها را می بوسیدند و اشك شادی نثارمیکردند، اعضای کاروان عبارت بود از نمایندهٔ کلیددار سیدالشهداء، لرزاده معمار مشهور وهنرمند دربار ایران، حاج آقا جبلی سازنده و هدیه کننده صندوق خاتم

شهداء وگروه‌دیگر از نیکوران، در بغداد هیئت سفارت شاهنشاهی ایران از کاروان استقبال کرد، بیشتر مردم کربلا تا ده فرسنگی به پیشواز کاروان شتافتند، شور و هیجان مردم آن سامان باندازه‌ای زیاد بود که روزنامه ـ نگاران عرب و ایران نوشته‌اند هنگامی که کاروان ایران وارد شهر شد تمام اتومبیل‌هـای کربلا بوق خود را بشادی بصدا در آوردند ، نشاط و هیجان غریبی تولید شده بود، درجلوی کامیون قربانی‌ها کردند بخصوص در برابر صحن مقدس حسینی قربانیها شد و بینوایان راخوراك دادند.

فردای آن روز کارگران هنرمندی که از تهران مأموریت داشتند وبکربلا رفته بودند شروع به نصب سنگها کردند، نخستین سنگ قتلگاه توسط سفیرکبیر شاهنشاهی درعراق بنام شاهنشاه آریامهر درمیان شوق و ذوق وابراز شادمانی جمعیت نصب شد.

در روزنامه‌های بغداد و تهران نوشتند که تخریب وبنای دومرتبه ایوان امام حسین (ع) از اسفندماه ۱۳۴۵ آغاز میشود، خرج احداث ـ ایوان نوین آرامگاه درحدود پنجاه میلیون ریال ایرانی برآورده شد.

فرقه اسماعیلیه ـ ضریح نقره حضرت عباس

گویند ضریح نقره گرانبهائی از اسمعیلیه بهره (۱) پاکستان تهیه

۱ـ بگواهی تایخ اسمعیلیه دوفرقه‌اند: ۱ـ آقاخانی ۲ـ بهره‌ها. دریغا که بیشتر مورخان و نویسندگان معاصر هر دوفرقه‌را یك گروه پندارند!! با آنکه از لحاظ معتقدات فرسنگ‌ها ازهم دورند!! بهره‌ها درمبادی مذهب سخت پای بند معتقدات اسماعیلی هستند، درذی القعده ۱۳۸۴ هشتادمین سال←

شده بود که بر آرامگاه حضرت عباس بن علی (ع) نصب کنند، چون ضریح

← تولد سید طاهر سیف‌الدین شهریار روحی بهره‌ها رادر شبه‌قاره هندوپاکستان جشن گرفتند .

سید طاهر داعی پنجاه و یکم از دعاة فاطمی است ، در ۳۱ ماه مارس ۱۹۵۹ سید طاهر سیف‌الدین رئیس و پیشوا وشهریار روحی فرقه بهره‌اسمعیلیه شد گروه بهره در شبه قاره هندوپاکستان و افریقا و آسیاپراکنده هستند و همه آنان کارشان بازرگانی است، سید طاهرسیف‌الدین از نژاد صلیحیون دریمن است، کسی از این طایفه و نژاد نمی‌تواند داعی شود مگر آنکه‌واجد شرایط باشد ، داناترین ، سخنورترین ، عالم علوم اسلامی و استاد ادبیات عرب وپارساترین آنان باشد .

سیدطاهر سیف‌الدین دانشگاه بزرگ روحانی مانند الازهرمصرتأسیس کرد، در آنجا علوم اسلامی بزبان عربی تدریس میشود، دانش نوین را هم درس میخوانند دانشجویان این دانشگاه ازخوراك وپوشاك و جایگاه‌مجانی آن بهره‌مندند، ساختمان این‌دانشگاه ازبهترین بناهای شهرستان «سورت» هند است که «دانشگاه سیفیه» مینامند، سیدطاهر سیف‌الدین بیش ازسیصدو- پنجاه مدرسه بهزینه خود درنقاط مختلف تأسیس کرد ده ها هزار دانشجو مجانی ازآن استفاده می‌کنند، بنابنوشته مجلة‌العرب (پاکستان ـ کراچی ۱۳۸۵ ـ ربیع‌الثانی) این‌مدرسه‌ها غیراز مدارس وانجمن‌ها و آموزشگاه‌های علمی‌دیگراست که درهند ـ پاکستان ـ آفریقا ـ سیلان بورما پیشوای بهره‌ها تأسیس کرد، سید طاهر سیف‌الدین چندی مدیر دانشگاه علیگرهند شد و از دانشمندان مشهورعالم اسلامی است که تألیفات ارزنده در معارف اسلامی‌دارد و در سرودن اشعار و قصاید و خطب عربی استاد مسلم هندوستان و پاکستان ←

تازه بروی صندوق حرم قرار نمی‌گرفت وکوچك بود، ازطرف کلیددار عباسی درب حرم را بستند و چهار چوبه‌ها گذاشتند ، صندوق حـرم و ضریح نقره را بـرداشتند تا بجای آنها ضریح نوین را پایه گذاری و نصب نمودند .

← بشمار میرود، دانشگاه مشهور علیگر هندوستان درجه دکترای افتخاری در رشته علوم الهی بوی عطا کرد هم‌چنان دانشگاه کراچی درجشن باشکوهی درجه دکترا بایشان تقدیم داشت .

« صندوق سیفی » از یادگارها و تأسیسات امام بهره‌ها سید طاهر ـ سیف‌الدین است ، این صندوق یك مؤسسه خیریه‌ای است که تا کنون در راه نشر فرهنگ و امور اجتماعی وبازرگانی گام‌های موثر بـرداشته و نقش مؤثری در امور زندگانی و تجارتی اسمیلیه بهره داشته و دارد.

سیدطاهرسیف‌الدین درتعمیر مسجدالاقصی‌شرکت داشت‌ونامش بردیوار مسجد ثبت ونقش شد.

ضریح‌نقره حضرت امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام درنجف وضریح حضرت حسین‌بن علی (ع) درکربلا وضریح نقره مسلم‌بن‌عقیل درمسجد کوفه که از شاهکارهای هنری و ذوقی است از یادگارهای اواست ، هم چنان تأسیسات عمران و آبـادی در آسیا و افریقا ودر هند وپاکستان از همت بلند اواست.

درآن زمان که نگارنده این سطرها در نجف طلبه بود سید طاهر ـ سیف‌الدین برای زیارت به کربلا و نجف آمد، برای بزرگان دانشمندان اسلامی پول‌ها وارمغان‌ها آورد، بهره‌ها بازرگان پیشه‌اند و در اموراقتصادی هند، پاکستان، سیلان، آفریقا نقش موثری داشته ودارند.

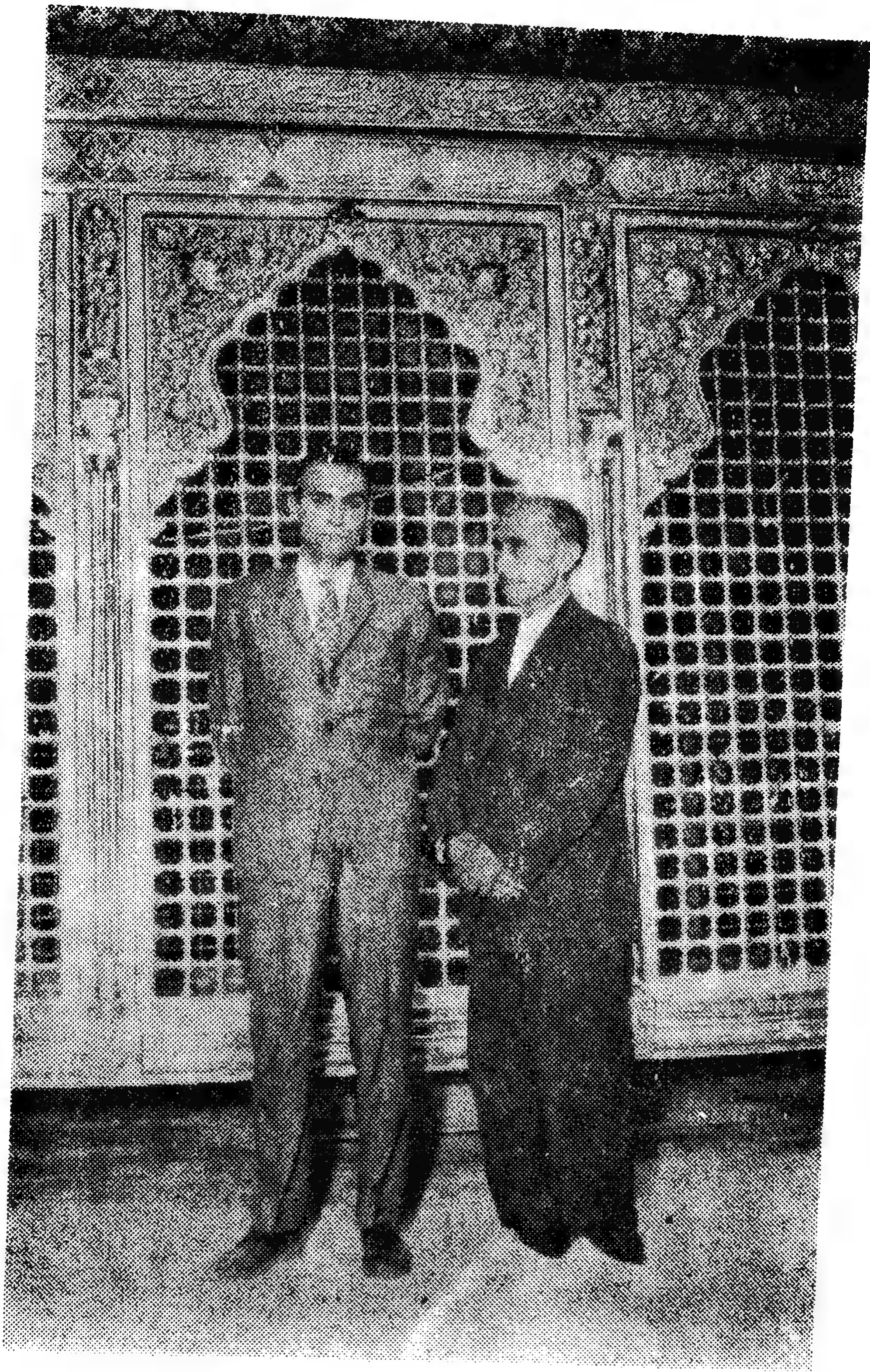
شادروان صنیع‌خاتم هنرمند نامی ایران صندوق حرم‌رااز نزدیك زیارت‌کرد، آنرا از طلای سفید دانست ماجرا را باآقاسید محسن حکیم طباطبائی مرجع بزرگ مذهب شیعه در میان گذاشت که : می‌خواستند صندوق‌آرامگاه‌راکه شاهکارهنری است، صدها برابر ضریح نقره ارزش دارد باضریح‌نقره‌ایکه برروی صندوق مخصوص آرامگاهست بردارند وبجایش ضریح نقره تازه ساخته شده قرار دهند !؟

همت بلند ایرانیان در تهیه ضریح حضرت عباس

پس ازشنیدن‌این خبر شادروان آیت‌الله‌حکیم بنام زیارت بکربلا شتافت وبحرم حضرت عباس رفت، از نزدیك دیدکه آرامگاه ماه تابان هاشمی راقرق‌کردند. زوار بدرب رواق ایستاده واز دور زیارت میکنند، سید سخت بـر آشفت دستور داد کلیددار حاضرشد ، ماجـرا را در میان گذاشتند،مفتی بزرگ مذهب جعفری حکم‌کرد چوب‌ها وتیرهائی‌که در بناگذاشته بودند برچیدند، صندوق نفیس آرامگاه و ضریح نقره را که برداشته بودند ازخانه کلیددار باز گشت دادند و بجایش قرار دادنـد ، حکیم‌گفت: چون ضریح‌نقره تازه‌کوچك است بصاحبانش برگشت دهند، شخصاًضریح بسیار گرانبهاکه شاهکار هنری باشد تهیه مینماید، درچنان موقعیت حساس مذهبی آیت‌الله حکیم توجه به شیعیان ایران نمود ، شادروان صنیع خاتم را مأمورکردکه بهمراهی هنرمندان نامی اصفهان ضریح نقره بسیار ارزنده و نفیسی ساختند، تا چرخ وفلك روزگار درکار است‌کارهای هنری ایرانیان نمودار خواهد بود، هرگاه ایوان مداین ، بیستون، تخت‌جمشید تجلی‌گاه هنرایران باستان است .

مسجد شیخ لطف الله، مدرسه چهار باغ، آرامگاه پیشوایان مذهب جعفری و دهها آثار تاریخ اسلامی هم نمودار هوش وذوق هنر ایران بعد از اسلام خواهد بود مردم با ایمان ایران وبعضی از شیعیان جهان درخواست آقا سید محسن حکیم راازجان و دل قبول نمودند و درساخت ضریح حضرت عباس بن علی(ع)شرکت داشتند وازکیسه فتوت خود پولها نثار کردند دوستان عراقی ماگویند **اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر سهم بزرگی داشت، گروه دیگر از رفیقان عراقی ما گویندکه بیش ازصدو پنجاه هزار تومان شاهنشاه ایران درین خصوص نثار کردو نخستین شخصیتی بودکه درجهان شیعه درخواست مرجع بزرگ مذهب جعفری را ازجان و دل قبول نمود .**

پس ازپایان ساخت ضریح نقره در اصفهان دوست دیرینه مافاضل ارجمند آقا سید ابراهیم یزدی طباطبائی داماد آیت‌الله حکیم باصفهان رفت و با همراهی و راهنمائی آقای دکتر وحیدنیا مدیر مجله وحیددر حدود سیصدگذرنامه دریافت وخودنیزتاکربلا همراه ضریح بودند وبیش از دوهزارنفر از مردم اصفهان وتهران با تشریفات خاصی ضریح نقره را بکربلا بردند وبر آرامگاه ماه‌تابان هاشمی قراردادند وباردیگر تجلیات روح مذهبی وهنری ایران درجهان عرب درخشیدن گرفت .



دکتر سیف‌الله وحیدنیا نماینده مجلس شورای ملی و مدیـر
مجله‌وحید باتفاق آقای پرورش سازنده هنرمندضریح‌حضرت
عباس‌بن علی (ع) این تصویر در اصفهان تهیه شده است

ضمیمه صفحه ۱۳۲ تاریخ روابط ایران و عراق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۵- شعر و حکمت ایران در ادبیات عرب (۱)

شهرستانی

خاندان شهرستانی از هزار و صدوپنجاه ه.ق. از اصفهان بعراق عرب مهاجرت کرد، جد بزرگشان سید میرزا محمد مهدی شهرستانی بودکه بکربلا شتافت از شاگردان حوزه علمی وروحانی آقاباقر بهبهانی بشمار میرفت. وفات آقاسید مهدی درهزارودویست وشانزده ه.ق بود.

سید محمد علی حسینی شهرستانی «هبةالدین» از مشهورترین دانشمندان معاصر بود، سالیان دراز رئیس «مجلس تمیز مذهب جعفری» درعراق عرب بود، چندی وزیرفرهنگ آنجا بود، هبةالدین درربیع‌الاول سال هزاروسیصد وبیست‌وهشت ه.ق مجله ماهانه «العلم» رادر نجف‌اشرف تأسیس کرد، العلم مجله علمی‌ومذهبی است‌که ماهانه درنجف چاپ میشد، بعضی از شماره‌های مجله مزبور دربغدادچاپ شد، دوازده شماره ازسال اول ونه شماره ازسال دوم مجله العلم منتشرگردید.

العلم در حوزه‌های علمی و ادبی و روحانی عالم عرب و جهان

۱- این‌فصل نخست دردوره چهارم مجله ماهانه (وحید) چاپ‌تهران ۱۳۴۶ خورشیدی منتشر شد.

اسلامی مورد توجه فضلا ودانشمندان بود تاآنجاکه شیخ محمد حسین - کاشف الغطاء نجفی از بزرگان دانش ومذهب دربارهآن چنین سرود :

هبة الـدیـن أتانا بعلـوم مستفیضـة

وله التاریخ «اهدی هب العلم فریضة»

دفتر مجله العلمدردفتر دارای کتابخانه عمومی بودکههمه میتوانستند ازآن بهرهمند شوند .

سید هبةالدین مجله «المرشد» را در بغداد تأسیس کرد. المرشد مجلهای است علمی، فلسفی، ادبی، تاریخی که هرماه دربغداد منتشرمیشد، نخستین شمارۀالمرشد درجمادی الاول هزاروسیصدوچهل وچهاروآخرین شماره آن در اول رجب هزاروسیصدوهشت هجری قمری منتشرگشت ، چهل شماره مرتب چاپ شدوبجایدوماه آخرسال چندرساله انتشاریافت، المرشد ازبهترین مجلاتعالمعربی واسلامبشمارمیرفت، فضلاودانشمندان بنام مقالات واشعاری درآن نوشتند وآقا سید صالحشهرستانی مدیراداره المرشد بودکه پس از تعطیل مجله به تهرانآمد و ازنویسندگان مشهور ذواللسانین ما است .

شهرستانیصاحب تألیفات بسیار بعربی استکه بعضی ازآنها مانند «هیئت واسلام» و «اعجازقرآن» بفارسی ترجمه ومنتشر شد و از صاحب نظران عالم اسلام بشمارمیرود .

درفلسفه، حکمت تشریع، تفسیر قرآن سید هبةالدینصاحب نظر است میتوان اورا در ردیف فرید و جدی و طنطاوی جـوهری صاحب تفسیرالجواهر ومحمدعبده دانشمند بزرگ مصری دانستاز جملهتالیفات

منتشرهٔ ایشان کتابی است بنام « فیض الباری » بضمیمه نظریه فلسفی « استکمال » که در بغداد چاپ شد . شهرستانی منظومه حاج ملاهادی سبزواری حکیم عصر ناصری را ازجنبه ادبی اصلاح نمود، دریغا که از عهدهٔ انجام آن درست بیرون نیامد ؟! چه دقت نظر و اندیشه شگرف و حکیمانه سبزواری درکتاب منظومه فیض‌الباری منظور نشده است(۱)

نظریه بسوی تکامل علامه شهرستانی بعقیدهٔ نگارندهٔ ناچیز این سطرها چکیده‌ای است از عقاید فلسفی یونان، افلاطونی جدید، آراء و عقاید فلسفی وعرفانی فارابی، سهروردی، صدرالدین شیرازی، حاج‌ملا-هادی سبزواری که بسبک نوین تدوین نموده و بصورت شاهکار علمی و فلسفی وادبی بزبان شعر درآورد .

مجلهٔ مشهور « الهلال » چاپ قاهره‌در شمارهٔ هشتم سال سی ویکم (ماه مه ۱۹۲۳) شرح مفصلی راجع به علامه سید هبةالدین حسینی - وزیر فرهنگ عراق و « نظریهٔ عمومی استکمال » که واضع آن سید - هبةالدین است نوشته وشعری را ازاونیزچاپ‌کرده است‌که چند بیت‌آن ذیلا نقل میشود :

المنظومة الكمالية

ناموس‌الاستکمال سرقدسری فیمایری ولایری من الوری
سرسری فی عالم الوجود فالکل‌مسجدی‌الندی‌والجود

۱- نگاه کنید بکتاب تاریخ فلاسفهٔ اسلام (فصل زندگانی و فلسفه حاج ملاهادی سبزواری) در دوجلد چاپ تهران ورساله اسرار سبزواری و فلسفه اوکه هردو ازتألیفات‌مرتضی‌مدرسی‌چهاردهی است دردوره هفتم وهشتم مجله ماهانه (وحید) چاپ تهران منتشر شد .

اثیرا و قوة و ارواح	انواع او افراد او اشباح
فلز او نبت وحی او بشر	سدیم اوشمس وارض اوقمر
سیارة صعوداً او نزولا	نوعاًوشخصاً نفساًاوهیولی..

حاج شیخ محمد حسین اصفهانی

شیخ محمد حسین اصفهانی «تولد ۱۲۹۶ هـ. وفات ۱۳۶۱ هـ.ق» حکیم بزرگ، اصولی، هنرمند و دانا بود.

گروهی وی‌راحکیم‌فقهاءوفقیه حکماء میدانند، بنابنوشته مورخان عراقی ستارهٔ درخشنده‌ای بودکه در آسمان علمی و روحانی نجف‌اشرف درخشید.

محقق اصفهانی‌از شاگردان حوزه علمی آقا سید محمد فشارکی اصفهانی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، آقا رضا همدانی فقیه بزرگ‌بود، کلام وحکمت والهیات رااز آقا میرزا محمد باقر اصطهباناتی حکیم مشهور فرا گرفت. بیش از دوازده سال در حوزه علمی محقق خراسانی بود.

خدا رحمت کناد استاد علامه ما را که حکایت کرد در این مدت دو مرتبه بدرس استاد خود نرفت، یکی آنکه گمان کرد محقق خراسانی بدرس نخواهد آمد قضا را به حوزه درس آمد و درس گفت، مرتبه دوم ناگهان باران شدیدی درنجف آمدکه درشب تاریك راه عبور ومرور تقریباً بسته شده بودگمان‌کردکه‌آخوند خراسانی بدرس نخواهد آمد ازقضا استاد بدرس رفته بود!!

صدها دانشجو در حوزه علمی و روحانی حاج شیخ محمد حسین

اصفهانی پرورش یافتند و از دانشمندان بنام عالم اسلام بشمار آمدا ینك چند تن از شاگردان بنام استاد ما از مراجع تقلید مذهب جعفری و از استادان هنرمند و محققان مشهور جهان شیعه‌اند دریغاکه اجل وی را مهلت نداد و چراغ عمرش خاموش شد ، هرگاه محقق اصفهانی زنده ـ ماندی ریاست علمی و روحانی مذهب جعفری در عصر حاضر منحصر باو میشد .

استاد بزرگوار مادرحدود سی‌ودوجلد کتاب ورساله بعربی‌وفارسی تألیف نمود، در رشته‌های فقه و اصول فقه، حکمت الهی وادبیات‌فارسی‌و عربی صاحب‌نظر ودقت بود، بیشترآثارش درنجف و طهران، بغداد و قم چاپ ومنتشر شده است .

ازآثارمشهوروی حاشیه برکتاب‌کفایةالاصول بنام «نهایة الدریة» در سه جلد چاپ شده این کتاب یك دوره از کلیات فلسفه است که مؤلف‌آنها را در دوره اصول فقه‌وارد نمود، دیگرحاشیه برکتاب مکاسب تألیف شیخ مرتضی انصاری در دوجلدکه‌کلیات حکمت و فلسفه را وارد فقه مذهب جعفری نمود !!

از زمان تألیف این دو شاهکارعلمی‌تاکنون صدها دانش پژوه‌علوم مذهب‌جعفری‌درحوزه‌های درسی به‌بحث وانتقاد این‌دوکتاب می‌پردازند، بنابنوشته دوست‌بزرگواروهم درس‌ماشادروان‌استادعلامه‌محمد رضا مظفر مؤسس«کلیةمنتدی‌النشر»«نجف‌اشرف»کسانی‌که‌حاشیه‌اورا برکتاب‌کفایه می‌خوانند طغیان معلومات فلسفی وی را در بحث‌های اصولی بصورتـــی می‌بینند که‌گمان میکنند دارند یک کتاب فلسفه‌را مطالعه مینمایند!!

خدا رحمت کناد استاد محقق مارا که بآقاعلی مدرس صاحب «بدایع-الحکم» سخت معتقد بود در یکی ازروزها مرا گفت: درمیان گروه فلاسفه هرگاه آقاعلی زنده بود میخواستم دیدارش نمایم(۱)

کلیات دیوان اشعار فارسی حاج شیخ در تهران چاپ شد، دورساله

---

۱ ـ کنت دوگوبینو درکتاب مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی چنین نوشته است:

آقا علی تهرانی ـ استادمدرسه مادرشاه تهران ودانشمندقابل ملاحظه‌ای است هیکل کوچك واندام ضعیف ولاغری دارد ورنگ صورتش مایل بسیاهی است اما چشمان نافذی دارد و فوق‌العاده باهوش است تحصیلات خود رادر نزد پدرش ملاعبداله مدرس و ملاآقای قزوینی وحاج محمد جعفر لاریجانی وحاج محمدابراهیم وسیدرضاومیرامحمدحسن نوری بپایان رسانده است راجع بعقاید فلاسفه شهیرمطالبی نوشته است ابتداءفقه واصول وحکمت الهی تدریس میکرد ولی بعدهاازتدریس این مواددست کشید اما طلاب اورارها نکرده و بمنزلش میروند وازمحضرش استفاده می کنند وخلاصه آنکه ازاین گوشه گیری ازشهرتش کاسته نشده است اکنون مشغول نوشتن کتابی است درتاریخ فلسفه یعنی ازملاصدراشروع کرده بزمان حاضر میرساند او بعد از شهرستانی اولین کسی است که بنوشتن تاریخ مشروح فلسفه اقدام کرده است ص ۸۹ ترجمهٔ م . ف « چاپ اصفهان ؟!»

استاد نصرالله فلسفی ازوابسته گان دختری آقای علی مدرس است، برای شرح احوال وآثار آقاعلی مدرس نگاه کنید بکتاب « تاریخ فلاسفه اسلام » تألیف مرتضی مدرسی چهاردهی دوجلد «چاپ تهران» و آقاعلی مدرس بقلم نگارنده در دورهٔ ششم مجله ماهانه وحید چاپ تهران

بنام «الانوار القدسیة» و « تحفةالحکیم » مجموعه اشعار عربی وی است که در نجف و تهران چاپ شد . اشعار عربی وفارسی وی درمدح ورثاء امامان ما جنبه عرفانی و فلسفی دارد از اشعار مشهورایشان بنام«تحفة-الحکیم» منظومه‌ای است درحکمت بزبان‌عربی که‌اصول حکمت وعرفان الهی را دربردارد .

استاد بزرگوار ما آقا میرزا مهدی آشتیانی‌که از استادان بنام - حکمت الهی‌بود حکایت‌کرد مراکه‌بسیار مایل بودمنظومة«تحفةالحکیم» رابعربی شرح نماید تاکتاب دیگری مانند «شرح منظومه»حاج‌ملاهادی سبزواری بـه گنجینه حکمت اسلامی افزوده شود دانشجویان حکمت و فلسفه شرق ازآن بهره‌مند شوند ، دریغاکه موفق بانجام آرزوی خود نشد . (۱)

در تاریخ ادبیات عرب شخصیت علمی و ادبی وفلسفی آقا شیخ - محمد حسین اصفهانی نمودار است دوست فاضل ماعلی خاقانی نجفی در کتاب بسیار نفیس «شعراءالغری» «جلد هشتم» چاپ نجف چند صفحه از کتاب خودرا به محقق اصفهانی اختصاص داده ونودوچهار بیت ازاشعارش را درتذکره ادبی و تاریخی خود نقل نمود. وگوید: در فن رجز محقق اصفهانی باندازه‌ای توانا و هنرمند بود که نوعی از اعجاز بشمارمیرفت، تکلفی در سرودن اشعار نـداشت پس از انجام کارهای واجب بـاشعار عربی و فارسی می‌پرداخت،دوست تحصیلی و دیرین ما شادروان محمد-

---

۱ - نگاه کنید بکتاب «تاریخ فلاسفه اسلام» فصل«زندگانی و فلسفه حاج‌ملاهادی‌سبزواری» تألیف مرتضی‌مدرسی چهاردهی دوجلد «چاپ‌تهران»

رضا مظفر نجفی که از مشاهیر بزرگان ادب و دانش جهان عالم اسلام بشمار میرود.

در باره اشعار استاد خود چنین نوشته‌اند:

وی در جزوه‌هائی که در مدح رسول اکرم ص وائمه اطهار س . ع انشاء فرمودآن چنان با لحنی فلسفی سخن میگوید که گوئی دارد یك مبحث حکمی را تحقیق و تحلیل مینماید درعین حال آراء فلسفی او در باره معصومین از حدود احادیث واخبارآنان تجاوز نمی کند، یعنی آنچه را که حق مدح وستایش است بجا می‌آورد مشعشع‌ترین آثار فلسفی او منظومه «تحفةالحکیم» است وباید این اثر بدیع را آیتی‌از آیات هنر شمرد (۱)

برای نمونه چند بیت از اشعار عربی وی که در باره حضرت ـ محمد (ص) سروده است از تذکره‌ها و کتابهای ادبی عرب در اینجانقل میشود .

اشرق کالشمس بغیر حاجب	من‌مشرق الوجوب نورالواجب
أومـن سماء عالم الاسماء	نـور المحمدیـة البیضاء
لقـد تجلی مبداء المبادی	مـن مصدر الوجود والایجـاد
من أمره الماضی علی‌الاشیاء	او علمه الفعلی و القضائـی
رفیقه المشیئة الفعلیة	اوْ الحقیقة المحمدیة

۱ـ ترجمه ازشرح احوال وآثار محقق اصفهانی که درمقدمه کتابهای او چاپ شده است .

او نفس نفس الرحمانی بصوة بدیعة المعانی
او فیضه المقدس الاطلاقی فاض علی‌الانفس و الافاق

غزل از محقق اصفهانی

یار آنچه بسینه سینا کرد با این دل سوخته ماکرد
قربان فروغ رخش‌که مرا تا بود چه طور تجلی کرد
سیلاب غمش از چشمه دل اشك مژه‌ام را دریا کرد
برزخم دلم افشاند نمك شوری بملاحت برپا کرد
گرو برد توانائی ز تنم دل را صد باره توانا کرد
از عشق مرا ز حضیض ثری برتر از اوج ثریاکرد
صد شکرکه طوطی‌طبع مرا از نغمه عشق شکرخا کرد
آن سودکه مفتقر ازتونمود جان را با جانان سودا کرد

آقا رضا اصفهانی

آقا رضا اصفهانی فرزند حاج شیخ محمد حسین‌بن شیخ محمد - باقربن محمد تقی رازی اصفهانی نجفی بود که در کتابها ، تذکره‌ها ، سفینه‌ها، کشکول‌ها مجموعه‌های ادبی‌عراق عرب نام‌وآثار ادبی وعلمی وی ثبت است .

پدرش از بزرگان دانشمند روحانی و صاحب تفسیر قرآن بعربی است که جنبه روحانیت او مشهور بود ، کتاب تفسیر قرآن تألیف شیخ محمد حسین اصفهانی (چاپ ایران) از بهترین تفسیرهای قرآن مجید استکه دانشمندان مذهب جعفری تفسیر نمودند، دریغاکه ناتمام ماند ، گویند در هنگام وفات زبانش باین شعربسیارمعروف مترنم بود:

آنکه دایم هوس سوختن ما میکرد

کاش می‌آمد واز دور تماشامیکرد . (۱)

درکتاب (الحصون المنیعه) جلد دوم ۵۳۳ تألیف کاشف العطاء ثبت است که : آقا رضا در سال هزارودویست وهشتاد وهشت ه.ق در نجف متولد شد. علوم عربی را در آنجا بیاموخت ، در آغاز نوجوانی بهمراه پدر بزرگوار خود باصفهان شتافت مدتی در اصفهان بود تا بهمراه پدر دوباره به نجف بازگشت درحوزه درس آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، آقا سید محمد کاظم یزدی بفراگرفتن علوم فقه و اصول پرداخت ، در ریاضیات تحصیلاتی کرد آنگاه بسرودن اشعار عربی سرگرم شد، باشاعران وادیبان معاصر مأنوس بودمانند شیخ جوادشبیبی، سیدجعفرحلی، شیخ محمد سماوی که از شاعران و ادیبان بنام عراق عربند ، در کربلا با شیخ ابی المحاسن الجناوی که از شاعران و ادیبان مشهور دیار عرب بود آمیزش داشت. قریحه شعر وشاعری وی در سرودن اشعار عربی گل کرد، اشعاری بعربی سرود که از جنبه شعر وشاعری از بسیاری از شاعران عرب ممتاز و بهتر است ، اینك شعرهائی از وی در خاطره ادیبان و شاعران عراق است و بآن‌ها مترنمند . بسیاری از شعرهای آقا رضا در نامه‌های دوستان، یا در مکتوب‌هائی است که پرسش‌های ادبی وعلمی را جواب گفته بود. آقا رضا عالم فاضل، فقیه اصولی ریاضی، فلسفی، شاعر و نثرنویس هنرمندی بود وی درسال هزار وسیصدوسی وسه هجری قمری

---

۱ طبقات المفسرین تألیف مرتضی مدرسی چهاردهی

باصفهان رفت ، چون اوضاع و احوال عراق عرب آشفته و بحرانی بود.

تا آنجا که صاحب کتاب الحصون المنیعة گوید : وی یکی از خویشاوندان جدما شیخ جعفر کاشف الغطاء است، از دخترزاده‌های اوست و ما از نوادگان پسری شیخ بشمار می‌رویم .

در جلد نهم ص ۲۰۸ کتاب الحصون المنیعة ثبت است که: آقارضا در هزارودویست وهشتادوهفت ه.ق دراصفهان متولد شد بهنگام بلوغ به نجف آمد تاسال هزاروسیصدوسی‌وسه ه.ق در نجف بود درهنگامه جنگ نخستین جهانی باصفهان شتافت اینك ازدانشمندان بنام آن‌سامان‌است. در جلد اول کتاب الحصون المنیعة در حدود هزاربیت از غرر اشعار عربی وی نقل شد . درمقدمه آن‌اشعارقصیده‌آقا رضا را در سوکواری حضرت اباعبدالله که از شاهکارهای ادبیات عرب است ثبت نموده‌اند.

شادروان محمد سماوی در کتاب نفیس الطلیعة در باره آقا رضا گوید: فاضلی است‌که دانش را ازپدر وجد خود دریافت کـرد ، بآن‌ها کفایت نکرد در تحصیل علم‌کوشید. با هوش سرشار نظر دقیق ، روان ـ پاك، سلامت نفس درنجف خود را بدرجه کمال رسانید، از دانشمندان توشه‌های علمی و هنری یافت تا بآرزوهای علمی رسید تألیفاتی بیادگار گذاشت که روح و جان از خواندن آنها گوارا میشود ، دل‌ها آرامش می‌یابند چون مشتاقان بآرزوهایشان میرسند ، اندیشه‌های گمشده‌های خود را در آن می‌یابند ، نظم و نثرش گوهر پاکـی است که هیچگاه آلودگی ندارد .

شادروان آقا سید محسن امین در جلد سی‌وسوم ص۴۷ از کتاب

اعیان الشیعه (۱) نوشت که : این شرح احوال وآثار را محمدرضاشبیبی برای ما فرستادکه: آقا رضا در محرم هزار ودویست وهشتادوهفت ه.ق در نجف متولد شد، بهمراه پدر باصفهان رفت آن هنگام نه ساله بود پس از چند سال توقف در اصفهان به نجف آمد کتاب فصول، تفسیر ـ بیضاوی ، بخشی از تفسیر کشاف را نزد پدر آموخت معالم الاصول ، شرح لمعه را نزدسید ابراهیم قزوینی خواند، من شرح احوال وی را در کتاب حلی الزمن العاطل نوشتم رسائل شیخ مرتضی انصاری را به نزد پدر آموخت بیشتر تحصیلاتش در حوزه درس شریعت اصفهانی، سید ـ محمد کاظم یزدی، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بود پس از آن که آقاسید محمدفشارکی اصفهانی از سامرا به نجف آمدآقا رضاازشاگردان مخصوص او بشمار میرفت بیشتر از سایر استادان از او بهره علمی میبرد وی نزد فاضل کامل میرزاحبیب اله عراقی«اراکی»ریاضیات بیاموخت(۲) فنون ادبی وشعری رادرآمیزش با ادیبان وشاعران و فضلای نامی نجف آموخت خصوصاً از دوست و هم صحبت ما سید جعفر حلی فرا گرفت ، علم حدیث را ازثقة الاسلام نوری، سید مرتضی کشمیری تحصیل کرد.

صاحب اعیان الشیعه بنقل از «آقا سید شهاب الدین مجتهد نجفی

۱ـ بتازگی نخستین جلداز مجلات هفتاد جلدی اعیان الشیعه توسط آقای دکتر سید کمال الدین موسوی بفارسی ترجمه و در اصفهان چاپ ومنتشر شده است.

۲ـ شیخ حبیب اله ذوالفنون ازشاگردان میرزای رشتی بودوازشاگردانش شیخ محمد سماوی ادیب وشاعر معروف نجف بود .

مرعشی» گوید: آقا رضا از نوابغ روزگار. از غلط اندازهای طبیعت بشمار میرفت، در فقه، اصول، ادب، شعر، حدیث و ریاضیات یکتا بود. در حقیقت نشانه‌ای از هوش سرشار و شدت فهم بود، مابین بزرگان ادب دارای شخصیت علمی وادبی بود، در نیروی ادبی گوی سبقت را از دیگر ادبای عرب ربود. در انجمن‌های ادبی عرب یکه‌تاز فنون وهنر و علوم ادبی بشمار میرفت درردیف جواد شبیبی، کاشف الغطاء، سیدجعفر حلی، سید ابراهیم طباطبائی، سید محمد سعید حبوبی ومورد تقدیر و اعجاب همه آنان بود، نکته سنج بود، شوخ و بذله گو بود. حکایت‌ها و شوخی‌های ادبی وی هنوز در حوزه‌های ادبی، انجمن‌های ادبا و شاعران عرب مشهور است، آقا رضا کوتاه قد، خوش سیما بود در ماه صفرهزار و سیصد و شصت و دو هجری قمری در اصفهان وفات کرد و در همانجا هم دفن شد، مجلس یاد بود درعراق عرب وایران برای وی برپاکردند.

کتابهای گرانبهائی تألیف نمود مانند، ۱ـ اصول فقه در ۲ جلد چاپ اصفهان ۲ـ نقد فلسفه داروین در ۲ جلد «چاپ بغداد»

هنگامی که آراء و عقاید داروین انگلیسی وبخنر آلمانی درباره نشو و ارتقاء منتشر شد دکتر شبلی شمیل رساله‌ها وکتابها بعربی منتشر ساخت در اثر انتشار نظریه «اصل انواع» قیل وقالی درجهان اسلامی افتاد!! آقا رضا اصفهانی که در آن زمان طلبه‌ای شاعر و هنرمند بشمار میرفت در جرگه فضلای روحانی وادبا وشاعران عراق عرب مقامی داشت کتابی بنام «نقد فلسفه داروین» در دو جلد نوشت و در بغداد چاپ شد. نسخه‌ای از آن کتاب را برای دکتر شمیل مؤلف کتاب «نشو و ارتقاء» فرستاد

گویند دکتر شبلی شمیل کتاب را نخوانده برای مؤلفش بازگشت داد و برپشت کتاب «نقد فلسفه داروین» نوشت «یاشیخ عدوك جهلك» یا «یاشیخ عذرك جهلك»!!

رفقا و استادان ما عالم جلیل اصفهانی را دست انداختند !! ولی از انصاف نباید گذشت که آقا رضا شاعر وادیب وعالم بزرگوار ازافتخارات جهان اسلامی و ادب عرب است. بحث وانتقاد در بنیاد انواع راازدیده علوم عقلی قرون وسطی مورد گفتگو قرارداد نه ازجنبه دانش امروز ! کتاب «نقد فلسفه داروین» ارزش ادبی و نثر شیوای آن بیشتر ازارزش علمی اوست.

استاد بزرگوار ما شیخ محمد جواد بلاغی کتاب «انوار الهدی»را نوشت تااندازه‌ای توانست برآراء وعقاید فلسفه وارتقاء به بحث وانتقاد پردازد کتاب‌و رساله‌هائی‌که دانشمندان‌بزرگ فرنگستان در انتقادفلسفه مادی‌گری نوشته‌اندهرگاه بزبان‌های‌فارسی وعربی منتشر میشد وجوانان شرق ازآن‌ها بهره‌مند میشدند بهتر بود از این که با قواعد منطق کهنه بآراء و معتقدات مذهب‌های مادی‌گری بپردازند! چه خوب بودکه پس از ترجمه کتابهای دانایان فرنگ دانشمندان هوشیار جهان اسلامی هم اگر نظریاتی‌دارند درپاورقی ترجمه‌کتابها بنویسند تا مورد استفاده‌مردم و دانشجویان قرارگیرد.

دوستان و یاران ادبی نگارنده ناچیز این سطرها درنجف اشرف که همه ازاستادان عالی مقام ادبیات عرب بشمار میآیند حکایت کردند مرا که : در یکی از انجمن‌ها و محفل‌های ادبی بزرگ نجف شاعری

بنام قصیده‌ای خـواند کـه مصراع اول با مصراع دوم در یك بیت شعر عرب از جنبه عروض مخالف بود و شنوندگان کمتر بدان نکته تـوجه یافتند !!

قضا راآقارضادرآن انجمن بود وایراد عروضی گرفت. اشتباهات عروض را بیان داشت! و بعداً برای اثبات نظریه ادبی خودکتابی در علم عروض بعربی تألیف نمود که هنوز هم در نزد شاعران و ادیبان عرب ارزش ونفاست دارد وبآن‌کتاب استناد مینمایند.

درجلد چهارم «شعراء الغری» چاپ نجف ثبت است‌که: بـرای هیچیك از ادیبان عرب مجالی نیست‌که ارزش اصفهانی را ندیده‌گیرند چه ادبش بربسیاری از ادیبان عرب تقدم جست ، هرگاه درزندگانی وی دقت شود روشن میشودکه دربعضی از آثار نبوغش تجلی نمود بخصوص درادب واسرارفنون ادبی نمودارتر بود.

معانی‌اشعاروی‌بلند پایه‌است‌چون ادبیات فارسی را نیکومیدانست آشنا بادبیاتی‌بودکه وسعت خیال وابتکارمعانی داشت. اشعارش ازبسیاری ازاشعار عرب ممتاز است.

تتبع ادبی بسیار داشت ، آشنا بمفردات لغت عرب بودکه دلالت برهوش سرشار وحافظه‌اش مینمود اشعارش‌متأثرازمدرسه ادبی‌صفی‌الدین-حلی شدکه از مشهورترین شاعران عرب است. شیفته علم بدیع و انواع آن بود و متأثر به نکته‌های ادبی دقیق میشد وهیچیك از ابیات شعری وی خالی ازآن نیست.

تذکره‌ها، کشکول‌ها، مجموعه‌های ادبی‌که بزبان عربی‌تألیف‌شده

است محاورات، لطیفه‌ها، نکته‌سنجی‌های آقا رضااصفهانی را ثبت نمودند بعضی‌از آن‌ها چاپ ومنتشر شد. مانند کتاب «شعراءالغری» تألیف دوست فاضل و ادیب ما علی خاقانی که جلد چهارم کتاب مزبور «چاپ نجف» سی‌وهشت صفحه شرح احوال آقارضا اصفهانی را دربردارد و سی وشش صفحه ازکتاب مخصوص منتخباتی ازشاهکارهای ادبی اوست.

براستی تاریخ ادبیات عرب در قرون وسطی امثال مهیار دیلمی بشار بن بردودرعصرما آقا رضااصفهانی راهیچگاه‌فراموش‌نخواهدکرد اینان ستارگان ادبیات عرب بشمار میآیند.

ابی‌عبدالله زنجانی

آقا میرزا ابی عبدالله زنجانی فرزند آقا میرزا نصرالله‌شیخ‌الاسلام درسیزدهم جمادی الاول هزار و سیصدونه ه.ق در زنجان متولد شد، تحصیلات مقدماتی خود را در زنجان بپایان رسانید مخصوصاً در رشته فلسفه و حکمت و کلام در حوزه درسی حکیم مشهور آنجا آقا میرزا ـ ابراهیم حکمی که ازشاگردان میرزا ابوالحسن‌جلوه‌بود(۱)تحصیل نمود.

در سال‌هزارو سیصد وسی ه.ق به‌نجف اشرف رهسپارگردید، در حوزه‌های علمی‌آقاسید محمدکاظم یزدی، شریعت اصفهانی وسپس بحوزه درس استادان بزرگوارما آقاضیاءالدین عراقی و آقامیرزا محمد حسین ـ نائینی سال‌ها تحصیل‌کرد و باخذاجازات اجتهاد ازاستادان‌بزرگ ومراجع

۱ـ نگاه‌کنید‌بکتاب تاریخ‌فلاسفه اسلام تألیف مرتضی مدرسی‌چهاردهی دوجلد چاپ تهران

تقلید جهان مذهب جعفری موفق شد.

در هزار و سیصد و چهل و دو ه.ق به سوریه ـ لبنان، مصر، فلسطین وحجاز مسافرت کرد وپس از بازگشت ازعالم عربی بزنجان رفت.

در هزار و سیصد و پنجاه و سه ه.ق بار دیگر بکشورهای اسلامی مسافرت کرد و از طرف دانشمندان و استادان وانجمن‌های علمی وادبی مصر و دمشق مورد تقدیر وتجلیل شایانی قرار گرفت و بعضویت مجمع علمی عربی دمشق نائل شد.

برای ورود به‌فرهنگستان عربی‌دمشق رساله‌ای درباره زندگانی و فلسفه صدرالدین شیرازی بعربی تألیف نمود و به پیشگاه مجمع علمی تقدیم داشت رساله مزبور موردتوجه دانشمندان‌شد ونخست درمجله کهن سال مجمع علمی دمشق چاپ شد وسپس جداگانه منتشر گشت.

درمدت‌چهارسال دردانشکده علوم‌معقول ومنقول تهران بتدریس علوم فلسفه وتفسیر قرآن سرگرم بود و بواسطه کسالت مزاج و بیماری قلبی بزنجان رفت ودرسن پنجاه ویك سالگی درهفتم جمادی‌الثانی‌هزار وسیصدوشصت ه.ق برحمت ایزدی پیوست.

سید رشید رضا وابی‌عبدالله زنجانی

هنگامی‌که استاد زنجانی‌ازمصر به نجف مراجعت‌کرده بوددرست بخاطر دارم‌که حکایت‌کرد مراکه : دریکی از دیدارهای دوستانه علمی وادبی وی با بعضی ازبزرگان، دانشمندان ونویسندگان مشهور عالم‌عربی در قاهره سخن بآنجاکشید که صحبت از حکمت و فلسفه اسلامی بمیان

آمد که حکیمان ایران چه دقت‌ها و تحقیقات علمی و فلسفی نموده‌اند که هنوز در جهان خرد تازگی دارد مثالی درین باره زدم که محقق در کتاب محقق لاهیجی بسیار نفیس خود شرح تجرید «درعلم کلام» درباره اثبات خدا چنین وچنان تردیدها و ایرادها گرفت، آنگاه تردید علمی و فلسفی ومنطقی حکیم قرون وسطی ایرانی را بیان داشتم! گفتم اینك پاسخ ایراد او را بگوئید و خدا را از دیده علمی ثابت نمائید تا پاسخ دندان شکن لاهیجی را هم داده باشید. سپس ایراد را روشن‌تر ساختم و بقول طلبه‌ها پنبه‌اش رادرست حلاجی کردم!! همه در اندیشه پاسخ‌درافتادند!! ناگاه سید رضاصاحب مجله مشهور(المنار) وصاحب تألیفات بسیار ازآن جمله دوره تفسیرالمنار که در دوازده جلد بارها چاپ شده است » . از محفل ما برخاست وسربجیب تفکر انداخت وشروع بقدم زدن گذاشت!! پس ازمدتی که گذشت استاد عبدالعزیز بشری نویسنده و دانشمند مشهور مصر مراگفت ما عرب‌ها خصوصاً مصریان دماغ علمی وفلسفی مانند شما ایرانیان نداریم. دوست ما را از سرگردانی وحیرت فلسفی بیرون‌آور و پاسخ‌ایراد را بیان نماتا صاحب «المنار» ازبیچارگی اندیشه بیرون‌آید. منهم پاسخ صاحب شرح تجرید راکه درکتاب خود نوشته بود وبارهادر ایران چاپ شده بیان داشتم و همه راازسرگردانی اندیشه وخیالات دور و دراز فلسفی بیرون آوردم!!

تألیفات چاپی

۱ـ تاریخ القران با مقدمه احمد امین رئیس اسبق دانشکـده ادبیات مصرچاپ قاهره که‌چاپ دوم‌کتاب بامقدمه‌ای‌ازشرح احوال مؤلف

بزبان عربی از انتشارات کتابفروشی صدردزفولی تهران از روی نسخه چاپ قاهره افست شده است.

۲ـ بقاء النفس بعد فناء الجسد تألیف خواجه نصیرالدین طوسی با مقدمه و پاورقی هبتةالدین شهرستانی و میرزا ابی‌عبدالله زنجانی چاپ مصر. آقای زین‌الدین کیائی نژاد دوست فاضل ما این رساله را به نثر شیوای فارسی ترجمه نمود و در دوره مجله جلوه چاپ تهران منتشر شد.

۳ـ الفیلسوف الفارسی الکبیر صدرالدین الشیرازی چاپ مجمع علمی دمشق ۴ـ رسالة طهارة اهل الکتاب طبع بغداد بعربی ۵ ـ ترجمه بخشی از کتاب قهرمانان «زندگانی حضرت محمد (ص)» تألیف توماس کارلیل انگلیسی ازعربی بفارسی چاپ تبریز ۶ـ عظمت حسین بن علی علیه السلام بفارسی چاپ تبریز. این دورساله فارسی با پاورقی‌های دقیق تاریخی شادروان حاج شیخ عباس علی واعظ مجتهد چرندابی بارها منتشر شد.

۷ ـ کتاب تاریخ القران تألیف میرزا ابی‌عبدالله زنجانی ترجمه شادروان ابوالقاسم سحاب بارها بفارسی درتهران چاپ شد.

۸ ـ هنگامی که حاج میرزا ابی‌عبدالله زنجانی درقاهره بوددوره دائرةالمعارف الاسلامیه بقلم مستشرقین بعربی ترجمه ومنتشر میشد، ایشان پاورقی مختصری درباره معراج زیر کلمه «اسراء» نوشت که در جلد اول کتاب چاپ شد، پاورقی استاد زنجانی مسئله معراج را از دیده معتقدات اسلامی روشن ساخت.

تألیفات چاپ نشده زنجانی

۱ـ تصوف وتاریخ آن، در این کتاب سیر تصوف و وحدت وجود

Pantheisms را در یونان و روم و مصر وهند و اسلام شرح داده و مسائل مشکل مربوط باین موضوع را بیان نمود و ریشه مشرب مزبور و شرح احوال بعضی از بزرگان تصوف را نوشته است این کتاب مورد توجه فضلای مصر و عالم عربی قرار گرفت دریغا که اجل مهلت ندادکه کتاب چاپ شود.

۲ـ رسالهای‌در قاعده فلسفی معروف «الواحد لایصدر عنه‌الواحد» که‌شریعت‌اصفهانی‌دانشمند بزرگ ونامی مذهب شیعه تقریظ ومستدرکی برآن نگاشت (عربی)

۳ـ الافکار ـ کتابی است فلسفی ـ اخلاقی بعربی

۴ـ سرانتشار اسلام بفارسی

۵ ـ اصول القران الاجتماعیة بعربی

۶ ـ دین فطرت بفارسی

۷ـ رساله موجزی درمعنای وحی بعربی

۸ ـ کنفرانس‌ها وخطابه‌ها و درس‌هائی ازتاریخ فلسفه

۹ـ اسلام ومسیحیت

سید صادق نشأت

زبان و ادبیات فارسی بسیار غنی است، گنجینه فنا ناپذیرذوق و هنرایرانی‌است، آنان‌که سروکاری با ادبیات وحکمت عملی دارند بهتر میدانندکه بزرگان ما چه‌شاهکارهائی‌پدیدآورده‌اند. بعنوان شاهد مثال ما دراینجا از تاریخ بیهقی که در واقع تاریخ اجتماعی ایران است و قابوسنامه‌که مجموعه اندرز وحکمت عملی است یاد میکنیم.

نوشته‌های علی دشتی در ادبیات معاصر شعر منثور است که دوست دیرینه ما سید محمد صادق نشأت آنها را بزبان نمکین عرب ترجمه و انتشار داد درحقیقت فروغی از ایران بعالم ادبیات عرب تابید.

دکتر طه حسین دانشمند نامی عالم عرب درباره ترجمه کتاب تاریخ بیهقی نوشت که: ماگمان می‌کردیم که تنها فرهنگ عرب را باید از فرهنگ زبانهای مغرب زمین تغذیه و پرورش داد ترجمه این کتاب برما ثابت کرد که درمشرق زمین گنج‌هائی وجود دارد که از نظر فرهنگ عربی و اسلامی در خور کمال استفاده است. ترجمه تاریخ بیهقی گنج گرانبهائی است که بزبان عرب اضافه شده است.

سید محمد صادق نشأت سال‌ها سرپرست محصلین ایران درعراق عرب بود، می‌توان گفت وی یکی از بنیادگذاران وتوسعه دهنده‌های مدارس ایرانی درآن دیار بوده پس ازهفده سال خدمت فرهنگی بایران بازگشت، مدتها در دانشکده معقول ومنقول به تدریس ادبیات فارسی و عربی وتاریخ وجغرافیا مشغول بود.

از اواخرسال ۱۳۲۱ بنابدعوت دانشگاه قاهره که آقای علی دشتی ایشان را معرفی کرده بود بسمت استاد کرسی ادبیات فارسی منصوب شد و درعین حال در دانشگاه «عین‌الشمس» قاهره نیز تدریس می‌نمود.

پس از مدتی برحسب پیشنهاد سفیر کبیر ایران در قاهره بعنوان رایزن سفارت کبرای شاهنشاهی تا اواسط سال ۱۳۳۹ که روابط مصر و ایران قطع گردید بدین خدمت اشتغال داشت وسمت خود را درتدریس فارسی نیز در دانشگاههای قاهره انجام میداد.

پس از قطع رابطه ایران ومصر برحسب تقاضای اولیاء دانشگاه قاهره وموافقت‌وزارت فرهنگ تااواسط سال ۱۳۴۳ بهمان سمت‌استادی کرسی فارسی درقاهره‌باقی ماند (۱)

نشأت بهنگام تدریس در دانشگاههای قاهره - عین شمس - اسکندریه پنج نفر دانشجو را در رشته دکترای زبان و ادبیات فارسی و دوازده نفر را در رشته‌های فوق لیسانس ادبیات فارسی تعلیم داد ، در حدود هشتصد نفر از دانشجویان را در رشته تاریخ و ادبیات ایران و تاریخ سیاسی ایران پرورش نمود .

وی در مدت دوازده سال که متصدی‌کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های مصر بودکتابهائی مانند اقراء الفارسية والفارسيه‌للعرب، آموزگار فارسی ، صفحات عن ایران برای تعلیم و تشویق بفرا گرفتن زبان و تاریخ و جغرافیای ایران تألیف و انتشار داد .

شادروان نشأت از نویسندگان قدیمی مطبوعات است در۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ در نامه طوفان هفتگی « از بهترین مجلات ادبی هفتگی تهران بود» و از ۱۳۰۶ تا۱۳۱۰ در روزنامه‌های شفق سرخ،کوشش،اطلاعات، طوفان مقالات ارزنده‌ای نوشته است همچنین آثاری ازوی درمطبوعات عربی مانند العالم‌العربی ، البلاد ، المرشد ، العرفان ، الهلال به‌خصوص درسنه ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ درالهلال قاهره و العرفان چاپ صیداچاپ‌شد.

مهمترین آثار عربی اوکه چاپ شده عبارتست :

---

۱ ــ نقل از نامه آقای علی دشتی بریاست دانشگاه تهران مورخه بهمن ۱۳۴۳

۱ــ قابوس‌نامه ترجمه دکترامین عبدالمجید و محمدصادق نشأت چاپ قاهره .

۲ــ تاریخ بیهقی ترجمه محمد صادق نشأت و دکتر یحیی خشاب رئیس رشته زبانهای شرقی در دانشگاه قاهره .

۳ـ عمران بغداد ـ بزبان عربی متضمن نفوذ ایران مخصوصاً فن شهرسازی و معماری ایرانی در عالم اسلام از انتشارات مجله المرشد بغداد .

۴ــ دوره‌جامع‌التواریخ رشیدالدین‌فضل‌الله که سه جلدآن‌ترجمه محمد صادق نشأت، دکترموسی هنداوی ، دکتر فوأد صیاد درقاهره‌چاپ و منتشرشده‌و جلد چهارم آن مستقیماً خود نشأت بعربی ترجمه نمود درقاهره دردست چاپ است .

۵ ــ تاریخ تصوف تألیف دکتر قاسم غنی با فهرست اعلام در هشتصد صفحه برای جامعه دول عرب محمد صادق نشأت ترجمه نموده و چاپ شد .

۶ ـترجمه قلمرو سعدی بقلم علی دشتی ازفارسی بعربی بامقدمه دکتریحیی خشاب استاد دانشگاه قاهره (۱)

۷ــ ترجمه خلاصه مثنوی فراهم‌آورده استاد فروزانفر از فارسی بعربی «چاپ نشد»

۸ ــ دمی با خیام بقلم علی دشتی ترجمه بعربی از محمد صادق

۱ــ ترجمه مقدمه استاد خشاب بقلم‌مرتضی مدرسی چهاردهی درشماره دوازدهم دوره نهم مجله ماهانه «وحید» چاپ شد

نشأت که دردست چاپ است .

آثار فارسی نشأت

۱ـ خلیج‌فارس درگذشته وحال شامل‌اسناد ومدارك موثق تاریخی وجغرافیائی که در تهران چاپ شد وبعربی هم ترجمه میشود .

۲ـ تاریخ اخبارالطوال ابی‌حنیفه دینوری ترجمه ازعربی بفارسی «ازانتشارات بنیادپهلوی خواهدبود»

۴ـ تاریخ طبری «بخش تاریخ ایران» ترجمه ازعربی بفارسی‌در ۵۵۰ صفحه «از انتشارات بنیاد پهلوی خواهد بود»

۴ـ فرهنگ الفاظ قرآن بفارسی وعربی «زیرچاپ است»

۵ ـ فرهنگ فارسی بعربی در هشتاد هزارکلمه که در نوع خود بی مانند است زیرا کتاب لغت عربی بفارسی هست ولی فارسی بعربی کمتر داریم .

۶ ـتاریخ ادبیات ترك‌که در زبان فارسی بی مانند است ، متضمن تأثیر شگرف ادب و فرهنگ فارسی در ادبیات ترکی می‌باشد ، این کتاب را در۶۵۰ صفحه از عربی بفارسی ترجمه نموده‌اند ولی هنوزچاپ نشده است .

۶- متکلمان بزرگ اسلامی (۱)

آزادی عقاید مذهبی در هند

آزادی ادیان درهندوستان نعمت بزرگی بود دانشمندان اسلامی هم مانند سایر دانشمندان مذاهب دیگر کارکردند ، به بحث و تحقیق پرداختند کتابهائی در اثبات‌مذهب خود وانتقاد برمذاهب دیگر نوشتند، شیعیان علی (ع) هم بیکار نه نشستند وکتابهائی در انتقادکتاب «منتهی - الکلام» و«تحفه‌اثنی عشری» بفارسی وعربی‌تألیف‌کردندکه ازلحاظ‌بحث امامت بسیار مفید و دارای ارزش تاریخی و علمی است مانند کتاب «استقصاءالافهام» تألیف سید حامدحسین نیشابوری صاحب‌کتاب «عبقات» که دوجلدآن چاپ شده است.

عبدالعزیز دهلوی

«تحفه اثناعشریه » تألیف عبدالعزیز دهلوی از دانشمندان اهل

۱- این فصل نخست در دوره بیست وششم وبیست وهفتم مجله ماهانه ادبی ارمغان چاپ تهران منتشرشد ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷ خورشیدی

سنت که بفارسی تألیف و منتشر شد میرحامد حسین در کتاب بسیار نفیس خود «عبقات الانوار» آنچه روایات و احادیثی که مؤلف «تحفه» در کتاب خود نقل کرده به بحث و انتقاد پرداخت و روایات صحابه و تابعان وپیروان تابعان و محدثین هر قرن وطبقه را به ترتیب زمانی نقل ومورد بحث وانتقاد تاریخی و ادبی‌وعلمی قرار داد، درباره «حدیث‌طیر» یک جلد و«حدیث غدیر» دوجلد و«حدیث ولایت» یك جلد و«حدیث انامدینة‌العلم» یك جلد و«حدیث تشبیه» یك جلد و«حدیث انی مخلف فیکم ثقلین» یك جلد و چند جلد بزرگ دیگر در باره شخصیت حضرت علی علیه‌السلام تألیف کرد که همه آنها در لکنهو بعربی و فارسی بچاپ رسید.

کتاب «استقصاءالافحام» درانتقاد کتاب «منتهی‌الکلام» از تألیفات بسیار مهم ونفیس میرحامد حسین درحدود ده جلد است که دو جلد آن در۱۳۱۵ ه.ق درلکنهوچاپ شد این‌کتاب مسئله مشهور تحریف‌کتاب‌الله و احوال حضرت‌حجة‌بن حسن(ع). واثبات وجود امام زمان وشرح‌احوال وآثار بسیاری از دانشمندان را دربردارد، بحث رجالی، اصول دین، فروع مذهب و گفتار دانشمندان شیعه، اهل سنت را دارد وآنچه حق و حقیقت بود مؤلف درتألیفاتش نمودار ساخت.

دانشمندان بزرگ اسلامی تقریظهای بسیار بعربی و فارسی در باره‌کتاب بسیار مشهور«عبقات» نوشتندکه مجموعه آن‌ها «سواطع‌الانوار من تقریظات عبقات الانوار» تألیف عباس انصاری شیروانی در لکنهو بچاپ رسید.

میرحامد حسین در هزار ودویست وچهل‌وشش متولد و در هـزار وسیصدوشش هجری قمری وفات یافت.

تألیفات میرحامدحسین بزبان‌فارسی است‌وهمه مردم هند میتوانند از نوشته‌های ایشان بهره‌مند گردند و درحقیقت ازاین راه‌هم خدمت به فرهنگ وزبان فارسی کرد .

سید محمد قلی نیشابوری

سید محمد قلی نیشابوری کتابی بنام«تشیید المطاعـن و کشف‌ـ الضغائن» تألیف نمود وجلد اول آن درسه قسمت درلکنهوچاپ گردید.

این شخص پدر میر حامد حسین و از دانشمندان بزرگ دیـار هندوستان بشمارمیرفت.

کتابخانه آنان از بزرگترین کتابخانه های هند بشمار میرفت امتیازی که این‌کتابخانه دارد تقریباً تمام تألیفات اهل سنت و جماعت را در بردارد هرکتابی ویا رساله‌ای از تألیفات دانشمندان اهل سنت و جماعت حدیث و یا فضیلتی را در باره اهل بیت نبوت نقل کرده‌اند در کتابخانه صاحب عبقات موجود است ، بسیاری از دانشمندان فرقه‌های اسلامی از ایران و هند وعراق وسوریه و لبنان ویمن‌که بهند رفتند بـه تماشای‌کتابخانه نایل شدند .

سید اعجازحسین نیشابوری

دیگر از خاندان صاحب عبقات **سید اعجاز حسین نیشابوری** از دانشمندان بنام هنداست،هنگامیکه از این وآن شنیدکه میگویند

شیعیان تألیفاتی ندارند فهرست کتب شیعه را که در کتابخانه برادرش صاحب عبقات بود تألیف نمودو کتابی بنام «کشف الحجب والاستار» بعربی تألیف کرد. این کتاب مورد توجه مستشرقین قرارگرفت ودوبار درهند و تهران چاپ شد.

بعد از کتابهای فهرست شیخ طوسی ، فهرست شیخ منتجب الدین این کتاب از کتابهای خوبی است که در باره فهرست کتب شیعه نوشته شده است ومورد استناد دانشمندان و مستشرقین می باشد.

فراموش نشود که کتاب الذریعة جامع ترین و دقیق ترین فهرست کتب شیعه بشمارمیرود.

درکتاب المآثر والاثار راجع باین عالم چنین نوشته‌اند :

میرغازی (۱) حسین لکنهوی برادر میرحامد حسین درعلم وعمل و توفیق تصنیف وترویج مذهب وامثال ذالک بابرادر برابر بود بچندین سال از این پیش مشارالیهما معاً از هندوستان زیارت عتبات متعالیات عراق عرب آمده با علماء عظام ملاقاتهای مختبرانه فرمودند و بموجب مشرب شریف ومذهب لطیف خوداز علماء ایران شریعتمدار **حاج میرزا حسین نوری طبرسی** را پسندیدند و ازآنوقت باز ابواب مکاتبه درما- بین ایشان مفتوح گردید ولی میرغازی حسین چند سال است که برحمت ایزدی پیوسته قدس الله لطیفه وذکر این بزرگوار نیز بهمان تقریب است که در عنوان برادر خجسته اخترش اشارت خواهد شد.

درقرن سیزدهم هجری میرحامد حسین بزرگترین دانشمند متتبع

۱ـ صفحه ۱۵۵ کتاب المآثروالاثار چاپ تهران

ومتکلم بنام جهان شیعه بشمار میرفت، دوره تألیفاتش بنام «عبقات الانوار» و «استقصاء الافحام» مجموعه ایست از اطلاعات تاریخی وادبی و علمی وبحث و انتقاد کلامی کتاب «حدیث غدیر» مقدمه شیوائی بعربی در بر دارد که بیشتر جمله‌های آن از سخنان علی علیه‌السلام اقتباس شده است.

نوشته است که درین رشته ازکتاب‌ها بسیاری ازافادات پدر بزرگوار علامه سید محمد قلی نیشابوری استفاده گردید.

ابن عقده که از بزرگان حافظان حدیث ومعتمد است، ازمشاهیر محدثان اهل سنت می‌باشد، حفظ واتقان او در علم حدیث بجائی رسید که از دوره ابن مسعود تا زمانش کسی بپایه او نرسیدکتابی مستقل در جمع طرق «حدیث غدیر» تألیف‌کرد و ازصدیقین و ازصحابه باسانیدانها درکتاب خود نقل‌کرد.

صاحب عبقات اسامی صحابه‌ای را که ابن عقده از ایشان روایت حدیث شریف را نقل‌کرده است با تمام مشخصات بیان نمود.

امثال ابن تیمیه دانشمند بنام کتاب ابن‌عقده را که متضمن طرق حدیث غدیر است باتمام خصوصیات نقل کرد.

وسعت اطلاعات واحاطه میرحامد حسین درعلم‌کلام باندازه‌ایست که در صفحات اول کتاب حدیث غدیر چنین نوشت. بسیاری ازبزرگان اهل سنت در کتب دینی خود حدیث شریف را تصحیح و تحسین نمودند مانند ابن حجر وعلی حسینی سمهودی‌که در «ضوء لامع من اعیان القرن التاسع» سخاوی و «عجالة الراکب وبلغة الطالب» تصنیف عبدالغفارعدنانی

شافعی، که نسخه صحیح آن در «خزانه کتابخانه حرم مکه» از نظر فقیر گذشت و بتوفیقات ربانی انتخاب ازآن نمودم و «سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد» تألیف محمد دمشقی صالحی و «کفایة المتطلع « ذکر تواریخ المدینه من کتب التواریخ والطباق» تألیف تاج الدین دهان مکی حنفی و«جذب القلوب الی دیار المحبوب» تألیف شیخ عبدالحق دهلوی و«مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» تألیف میرزا محمد بدخشانی و « کتاب قلائد عقود الدرر العقیان فی مناقب الامام ابی حنیفة النعمان» وعبدالرحیم سمهودی در کتاب«الاشراف فی فضل الاشراف»و«کتاب تنضید العقود السنیة بتمهید الدولة الحسینیة » تألیف محمد برزنجی کروی که از کتابخانه بعضی از علماء اهل سنت در مکه بامانت گرفته و منتخباتی از او نمود و صدها کتاب دیگر اقتباس‌ها کرد ودر کتاب «عبقات الانوار» نقل نموده وشاهد آورد.

مسعود سجستانی حدیث غدیر را از یك صد و بیست صحابه روایت کرد وکتابش بنام«درایة الحدیث الولایة» در هفده جزء می باشد.

بقول صاحب عبقات عدد اسانید کتاب مزبور بیك هزار و سیصد نفر میرسد مسعود سجستانی از بزرگان حافظان و محدثان و مشایخ اهل سنت و جماعت است که سمعانی کسانیکه حدیث مزبور را نقل کرده و درست و متواتر میدانند با ترجمه فارسی آن‌ها در عبقات نوشته است.

هر دانشمند بی طرفی که ازجنگ هفتادودوملت دور باشد بکتابهای عبقات و استقصاء مراجعه کند حق به شیعیان علی علیه السلام خواهد داد

که امام شیعیان را خوب شناختند.

ذهبی وسایر مورخان اسلام

علامه ذهبی «حدیث غدیر» رامتواتر میداند هم چنین ابن‌جزری وسیوطی و مولوی ثناءالله پانی بتی و جمال‌الدین محدث و مولوی مبین حدیث شریف رامتواتر میدانند، صاحب عبقات تمام سندها و مدارک آنها را باآنچه‌که مورخان ودانشمندان اسلامی در باره شخصیت و حافظه او که بسیاری از علم رجال وحدیث را بیشتر از دیگران بیـاد داشته در تألیف خودآورده است.

از بزرگان اهل سنت علامه ذهبی‌است‌که کتابی در «طرق حدیث غدیر» وکتابی « در حدیث طیر» که در مناقب حضرت علی مرتضی (ع) مشهور ومعروف است تألیف‌کرد. ذهبی را مورخ اسلام می‌نامند کتابهای «طبقات الحفاظ» و « تاریخ الاسلام » اوشاهکارعلم تاریخ است در کتاب «انساب» وی را ستود و از مشایخ صاحب‌کتاب انساب بشمار میرود کـه بخراسان وجبال وعراقین وحجاز مسافرت کرد.

علم حدیث

باصطلاح علم حدیث حافظ کسی را میگویند که مشهور بـاشد بطلب و اخذ از زبان رجال ومعرفت بجرح و تعدیل طبقـات روات و مراتب شأن وتمیز صحیح از نادرست، هرگاه بعضی ازصحابه و تابعان از صحت حدیث غدیر خم‌روگردان‌شدند اگرحدیث ثابت شود شکی نیست که علم‌بآن‌حاصل‌میگرددودرجمعیت‌ها برزبان جاری شده استونمی‌توان

آن را زشت دانست.

احادیث صحیحه‌را محصور درکتابهای بخاری ومسلم نباید دانست.

میرحامد حسین قاعده عقلی ومنطقی راکه در علم اصول فقه بکار می برند در بحث وانتقاد علم کلام وارد ساخت، میگوید قاعده تقدم‌مثبت بر نافی مسلم اهل اصول و مقبول دانشمندان و مورد استناد بزرگان علم اهل سنت و جماعت است و شواهد علمی و تاریخی درین باره در کتاب خود آورد ، آنگاه نوشت که مثبت مقدم بر نافی و محقق بر منکر و قول منکر ونافی بمقابله قول مثبت شایسته اعتبار و توجه و قابل التفات وشنیدن نیست ، پس بنابراین فرض کنیم اگر کسی از صحابه وتابعان هم انکار حدیث غدیر رامی‌کرد سخن اوقابل توجه نبود .

شهادت بر نفس غیر مقبول است،این هم قاعد عقلی و منطقی‌است، در بحث‌و انتقاد کتاب منتهی‌الکلام تألیف مولوی حیدرعلی فیض‌آبادی نوشت نبودن خبری دلیل برنبودن‌آن در واقع و حقیقت نیست، ممکن است خبری باشد بگروهی برسد ودسته‌ای هم حاضر بشنیدن و قبول آن نباشندبنابراین این‌نمی‌توان‌گفت حدیث غدیر خم نبود باآنکه بسیاری شنیدند وباورکردند .

کتاب «منتهی الکلام» در علم کلام تألیف شیخ الاسلام مولوی حاج حافظ محمد حیدر از دانشمندان بنام اهل سنت وجماعت است که در هزارو دویست وچهارهجری قمری در فیض‌آباد هند متولد شد و در هزارودویست ونود و نه هجری وفات یافت کتاب مزبور بفارسی است از کتابهای مفصل در علم کلام می‌باشد پس از انتشارکتاب استقصاء الافهام

که در بحث وانتقاد کتاب «منتهی الکلام» است بقول مولوی سیدابومحمد-حسین بصری مدنی در مقدمه کتاب خود بنام «انتهاء الافهام فی جواب استیعاب» نوشت که صاحب کتاب منتهی الکلام در حقیقت فخر متکلمین و زبده محدثین اهل سنت و جماعت بودند بعد از چاپ و انتشار کتاب «استقصاء الافحام» مدت مدید وسالهای دراز زنده ماندند درخیال جوابش فکرها بفکرها دوختند تا وفات کردند وکلمه‌ای درجواب آن ننوشتند، تا زمانیکه میرحامد حسین زنده بود کسی را مجال دم زدن وحرفی بـر زبان آوردن نبود! پس از وفات ایشان بفکر پاسخ کتابهای «عبقات الانوار» و «استقصاء الافحام» افتادند، دانشمندان بزرگ هند وپیروان و شیعیان علی علیه‌السلام خود را برای پاسخ آنان مهیا نمودند و بزبان حال گفتند گرچه استاد علم کلام و مذهب ما وفات کرد ولی زمان از اهل فضل وکمال خالی نیست تا اینکه محمد اسحق فرزند صاحب کتاب «منتهی-الکلام» را وادار کردند کتابی برانتقاداتی که بکتاب پدرش واردساختند تألیف کند او هم رساله‌ای بهمراهی فضلای اهل سنت و جماعـت بنام «استیعاب الکلام» بفارسی تألیف ومنتشرساخت واین کتاب سراسر افتراء و دروغ بعقاید وآراء شیعیان را در برابر دارد .

سید ابومحمد حسینی بصری مدنی

ازشاگردان میرحامدحسین بودکتابی بنام «انتهاءالافهام» درجواب استیعاب بفارسی تألیف کرد ودرهزاروسیصد وده کتاب مزبوردرلکنهو هند بچاپ رسید.

چون کتاب «منتهی الکلام» در علم کلام اهل‌سنت وجماعت چاپ شد

وبنظر سید حامد حسین گذشت خواستند که برای افاده مسلمانان جوابش راتألیف نمایند چنانچه برطبق قواعد علم منطق ابتداء به نقص وتردید باب فصول اول را نوشت و بسیاری از مباحث آن را نقص نمود چـون گروهی ازمردم درتحریرجواب فصول دیگر کتاب «منتهی الکلام» زیادتر اصرار داشتند و برخی از اهل سنت آن را بدون جواب می‌پنداشتند ! بنابراین میرحامد حسین جواب «مسلك اول» کتاب راگذاشتند بتحریـر پاسخ مسلك دوم متوجه شدند وبتألیف کتاب «استقصاء الافحام»پرداخت و در اندك مدتـی چند مجلد در تردیـد و بحث و انتقـاد کتـاب منتهی الکلام تألیف نمود وهمه آن مسلك‌ها و روش‌ها را که درمذاهب اسلامی پدید آمده بود با دلیل و برهان باستناد آیات قرآن و احادیث نبوی وسخنان صحابه و تابعان پیامبر اسلام وگفتار دانشمندان بـزرگ اسلامی که گفتارشان درنزد تمام فرق اسلامی حجت است درانتقاد کتاب منتهی الکلام پرداخت ، پیش از انتشار کتاب منتهی‌الکلام فضلا گمان میکردند که کتاب مزبور ازشاهکارهای علم‌کلام است ولی پس از اندك مدتی دانستندکه کتابهای «عبقات الانوار» و«استقصاء الافهام» شاهکارعلم کلام‌میباشد جوانان وطلاب‌علوم اسلامی‌وفضلای‌فارسی وعربی‌زبان‌ازپیرو برنا کتابهای میرحامد حسین غازی را بدقت میخوانند در باره مخالفان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام وبزبان حال باین بیت «هندی» مترنم‌هست:

«چه دلاور است دزدی‌که بکف چراغ دارد» .

میرحامد حسین هندی

دقت نظر و تتبع دانشمندان هند قابل توجه فضلا است،دانشمند

هندی باصبر وحوصله وپشت‌کار موضوع علمی و ادبی را دنبال میکندتا یك تألیف را پدید آورد ، یکی از بهترین نمونه‌های تحقیقات علمی دانشمندان آن‌جاصاحب‌کتاب عبقات‌است.

کتابی بنام «تحفه اثنی عشری» بقلم یکی از فضلای‌اهـل سنت و جماعت در هند چاپ شد ، چون کتاب بزبان فارسی و انتقاد بـرمذهب جعفری بود قیل و قالی درجهان اسلامی راه انداخت ، محمد آلوسی دانشمند بزرگ بغداد کتاب مزبور را مختصر کرده و بعربی تـرجمه‌و منتشر ساخت.

شریعت اصفهانی دانشمند بزرگ که از استادان علوم اسلامی واز مراجع تقلید جهان تشیع بود رساله‌ایی در رد کتاب «مختصر تحفه‌اثنی-عشری» نوشت و بچـاپ رسانید مهمتر از همه کتابها در بحث امامت و فضیلت علی مرتضی (ع) تألیفات میرحامد حسین لکنهوئی عالم بزرگ هندوستان است .

درهندوستان دانشمندان بزرگ‌علوم اسلامی بسیار بودند، هرکدام در راه نشر فرهنگ کوشیدند و تألیفات بسیار نفیسی از خـود بیادگار گذاشتند. دقت نظر، تتبع ، موشکافی ، تحقیق از سراسر نوشته‌های آنان هویداست.

میرحامد حسین‌در کتابخانه قاضی مدینه

مؤلف‌این‌کتاب‌ازاستادان‌خوددرنجف‌اشرف‌شنیدصاحب‌عبقات‌الانوار برای‌تهیه‌مواد ومدارك تألیفات‌خودکوشش‌ها نمود،فداکاری‌ها کرد، تاآنجا که جانش را درراه مذهب‌گذاشت؛ روزی از روزها شنیدکه درکتابخانه

قاضی القضاة مدینه کتابی منحصر بفرد موجود است و برای رشته تألیفاتش بسیار مفید و بکار آید ناچار ترک دیار کرد و در مدت دو سال در مدینه بلباس و عادات مردم آن سامان گذرانید، کم کم با قاضی گرم گرفت و طرح دوستی ریخت تا آنجا که بیشتر شبها را در کتابخانه شخصی او بسر می برد و نور چراغ را در نیمه‌های شب کم میکرد تا جلب توجه ننماید که دانشمند هندی چه میکند! در مدت شش ماه کتابی که لازم داشت نوشت و شش ماه دیگر با اصل کتاب مقابله کرد هنگامیکه کار استنساخ و مقابله را بانجام رسانید یاد داشتی از خود در کتابخانه بدین مضمون بیادگار گذاشت.

من سید حامد حسین لکنهوئی مؤلف کتاب عبقات الانوار بودم برای استفاده از کتابهای خطی منحصر بفرد که در بحث امامت مفید و سند است بدین دیار آمدم آنچه راکه باید بنویسم واز کتابها استفاده کنم امشب کارم تمام شد واکنون بکشور هندوستان رهسپار شدم بیهوده مرا تعقیب نکنید که دیگر مرا نخواهید دید!

فردای آن شب قاضی سراغ عالم هندی را گرفت هرچه جستجو کردند سید رانیافتند قاضی ناچار بکتابخانه شتافت یادداشت میرحامد حسین را در آنجا دید داد از نهادش بلند شد! مأموراتی چند بسوی جده روانه ساخت گماشتگان به جستجو پرداختند تا دانستند یك ساعت پیش از ورودشان کشتی بسوی هندوستان رفت و جزآه و افسوس برای قاضی مدینه ارمغانی نداشتند.

از نظر صاحب عبقات تألیف و نشر فضائل امیرمؤمنان علی (ع) مقدم بر کفن ودفن فرزند نوجوانش بود

گویندکه یکی ازفرزندان سیدفوت شد وخبر بوی دادندکه برای تشییع جنازه فرزندش شرکت کند، سید از مرك فرزند سخت متأثر گردید دستور دادکه خودشان بروندکفن ودفن کنند چه مجالی برایش نیست که در سوگواری فرزند شرکت کند، مردم گمان کردندکه خدای نکرده در اثر شنیدن خبرمرگ فرزند برای پدر اختلال حواسی پدید آمد وگرنه چگونه ممکن استکه پدری ازشنیدن مرگ فرزند جوانش ازکتابخانه وقلم ودوات و تألیف و مطالعه دست برندارد ومانند همیشه کتاب بخواند وکتاب بنویسد؟!!

سید بفراست دریافت که مردم چه خیالی دارند در برابر پندارشان گفت: تألیف کتاب عبقات الانوار واجب‌تر وبرتر از تشییع جنازه فرزند جوانم هست ! فرصت این کار را ندارم شما از طرف من بروید و وسایل کفن و دفن وسوگواری جوان ناکامم را فراهم سازید ومرا با تألیف کتاب خودگذارید تا حقانیت علی‌مرتضی رااز سخنان بزرگان اهل سنت‌استناد نمایم. چه « **علی را بتاریکی دیده‌اند** » دانشمندان عصر در باره صاحب کتاب عبقات درکتاب «المآثر والآثار» چنین نوشته‌اند: میرحامد حسین لکنهوئی‌ازآیات الهیه وحج شیعه اثنی عشری است گذشته ازمقام فقاهت در علم شریف حدیث احاطه تمام براخبار وآثار معرفت احوال رجال از شعب شیعه واهل سنت وجماعت اولین شخص امامیه است قولاً مطلقاً و در فن کلام‌لاسیما مبحث‌امامت که از صدر اسلام، تاکنون مابین

دو فرقه بزرگ ازاین ملت میمون معنون گردیده هرکس کتاب «عبقات الانوار» این بزرگوار را دیده باشد میداند که ابواب مذکور در کتاب مسطور از اولین و آخرین احدی بدان منوال سخن نرانده است و بر آن نمط تصنیف نپرداخته از امارت مؤید بودن وی عندالله ظفر یافتن اوست بصواقع خواجه نصرالله کابلی که شاه صاحب دهلوی تمام آن را انتحال نموده و از آثار موفق بودن او بدست آوردن کتب و اسباب و اساسات تألیف وجمع است.

میرحامد حسین نیشابوری و کتابخانه او

میگویند در انواع علوم قریب سی‌هزار مجلد ما بین صغیر وکبیر وخطیر و سیر درکتابخانه عامره این مرتضی العصر نسخه موجود است و این سخن را از واعظی بزرگ نیز شنیدم که در طهران برفراز منبری مذکور داشت والله العالم اگر چه این سید اجل از مردم ایران نیست و مقام دودمان کرامت نشان ایشان در لکهنو از بلاد هندوستان میباشد **ولی چون اصلاً از نیشابورند** پس در این باب از این کتاب می بایستی مذکورشوندفی التاریخ که سنه‌هزاروسیصد وشش است خبررسید که بجنت جاوید خرامید قدس‌الله لطیفه (۱)

حاج شیخ عباس محدث قمی در رساله هدیة الاحباب چنین نوشته است :

سید اجل علامه وفاضل ورع فهامه حجةالاسلام والمسلمین وناشر

---

۱ ـ الماثر والاثار ص ۱۶۹ چاپ تهران

مذهب آیات الطاهرین جناب میر حامد حسین موسوی هندی است که وجودش از آیات الهیه و حجج شیعه اثنی‌عشریه بوده هر کس عبقات را مطالعه کند خواهد دانست که درفن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تا کنون احدی بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداخته والحق شاهد و عیان است که این احاطه و اطلاع وسعه نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت الله و توجه سلطان عصر حضرت ولی‌الله ارواحنافداه وفاتش در حدود سنه هزار وسیصدوشش «غشو» لکن بمفاد زنده است .

کسی که در دیارش | باشد خلفی بیادگارش

میرسید ناصرحسین

خلف آن بزرگوار که در جمیع کمالات و آثار وارث آن پدر و ثانی آن بحر زخار مصداق این بیت است :

ان السری اذا سری فبنفسه | وابن السری اذا سری اسراهما

زحمات پدر را نگذاشت بهدر رود و مانند پدر ما جد خویش مشغول تتمیم عبقات است و تا بحال چند مجلد هم مبیضه فرموده و طبع شده ادام الله الباری برکات وجوده الشریف و اعانه لنصرة الدین الحنیف (۱)

میرسید ناصر حسین از مشایخ آقا سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی است، بنا بنوشته آیت‌الله مرعشی پسر صاحب عبقات روایت از آقا میرزا-

---

۱- چاپ نجف ۱۷۷

محمدعلی مدرس چهاردهی مینمود، میرزای چهاردهی رساله‌یی دراجازه حدیث و روایت برای سیدناصرحسین تألیف نمود وشاگرد خود رامجاز بروایت حدیث بشمار آورد .

حاج میرزا حسین نوری در خاتمه کتاب «مستدرك الوسایل» چاپ تهران «جلد سوم» و آقا شیخ بزرگ تهرانی دراعلام الشیعة مفصلا درباره صاحب عبقات داد سخن داده‌اند:

روش تألیف صاحب عبقات

روش میرحامد حسین در کتاب عبقات این است که حدیث و روایتی را در باب فضیلت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام از کتابی نقل مینماید و بعد به ترجمه حدیث می‌پردازد ، سپس شرح احوال وآثار مؤلف کتابی که از اونقل کرده است بترتیب زمانی از کتابهای تاریخی و تراجم احوال نقل میکند ، ترجمه فارسی آنها را هم بعبارتی روشن مینویسد داوری‌آغاز می‌شود دراین قضاوت تاریخی‌از لحاظ نقدتاریخی، فقه، الحدیث ، علم تراجم بزرگان داد سخن می‌دهد و چنانکه برای حدیث غدیر خم دو جلد وبرای سایر احادیث هرکدام یك جلد تألیف وبچاپ رسید.

هرگاه درکتابهای عبقات خوب دقت ومطالعه‌شودروشن میشودکه یك دوره‌شرح احوال وآثاربزرگان حدیث، تاریخ، حکم، ادب مفصلا نوشته شده است، یعنی تمام سخنانی که درباره ابوالفرج اصفهانی ، و راغب اصفهانی وعمادکاتب اصفهانی درکتابها نوشته است صاحب عبقات آنها راعیناً نقل

کرده و بعد بعبارت فارسی درآورده است. مرد متتبع و محقق را ازصدها کتاب بی نیاز میکند مؤلف این کتاب توفیق مطالعه یازدهٔ جلد کتاب عبقات الانواررا یافتم هنگامیکه درسال هزارو سیصد وهفده شمسی حاکم گلپایگان بود یکی از بزرگان علمای آن سامان بنام حاج میرزامحمد مهدی مجتهد اسفرجانی کتاب مزبور را در کتابخانه خود داشت و مدت یك سال تمام در مأموریت خود در آن سامان ازآن کتاب بهره‌ها برد بهمت آیت‌الله آقاسیدصدرکه ازاستادان ومراجع تقلید جهان تشیع مقیم بود دوجلدکتاب عبقات را درحدیث غدیر خم در تهران دوباره چاپ‌شد. دوره‌کتاب درلکنهو چاپ سنگی شده‌است. وچهار جلد دیگر از کتاب «عبقات» بهمت دانشمند ارجمندآقا سید محمدعلی روضاتی در اصفهان تجدید چاپ شد.

سردار کابلی

حیدر قلی و نام خانوادگیش قزلباش (۱) ملقب و مشهور به -

۱- لفظ قزلباش در اصل مرکب از دو کلمه قزل بمعنی سرخ و باش بمعنی سر بوده و پیروان سلطان حیدر صفوی را باین اسم میخوانده‌انـد و مؤلف «بستان السیاحه» حرف قاف زیر کلمه قزلباش ص ۴۳۲ می‌نویسد : در ملك توران و هندوستان هرکس شیعی مذهب و از اهل ایران باشد اورا قزلباش میگویند و در کشور روم وشام مطلق شیعه را باین نام میخوانند ، وبهر حال قزلباش‌دراصل از مردم طوائف: شاملو، استجلو، تکلو، ترکمان و ذوالقدر بوده‌اند و وقایع زندگی آنان در بسیاری از کتب تاریخ نوشته شده است.

سردار کابلی است پدرش نورمحمد علی‌خان از سرداران معروف افغانستان بود در جنگهای داخلی وخارجی (۱) آن کشور شجاعت‌های بسیارابراز داشته - سالهای متمادی حکومت بلخ را دارابود مدتی هم نیابت سلطنت امیرشیرعلی‌خان را داشت، چون امیر شیر علیخان یگانه رقیب مقتدر امیرعبدالرحمن‌خان وپدرش بشمار میرفته ونور محمدخان هم از آغاز جوانی با امیر مذکور دوستی هرچه تمامتر با یکدیگر داشتند و بپاس حفظ دوستی او چندین نوبت باامیر عبدالرحمن‌خان جنگید و در بعضی از آنها پدر و خانواده‌اش را هم اسیر گرفته بودند در هنگامیکه امیر-عبدالرحمن خان در سال ۱۹۲۷ هجری قمری (۲) بسلطنت افغانستان رسید نور محمد خان باعیال و اولاد وخدم و حشم بهندوستان رهسپار شد و در شهر لاهور اقامت گزید باوجود دوری از وطن امیدوار بودامیر شیرعلی علیخان مجدداً نهضتی کند واو را بکمك خوداز هندوستان‌فرا-خواند ولی اوضاع افغانستان بوفق میل و مراد امیرعبدالرحمن جریان یافت ودر سال ۱۲۹۹ امیرشیرعلی‌خان هم در زندان کابل بدرودزندگانی گفت و با این حوادث امید عودت بوطن از نور محمدخان منقطع شد و

۱- جنگهای خارجی افغانستان بیشتر باانگلیسها بوده و اعتضادالسلطنه درتاریخ‌افغانستان بسیاری از وقایع آن جنگها وعلل آنها را شرح داده‌است.

۲ - تاریخ افغانستان ص۱۳۳ تألیف امیر عبدالرحمن خان پادشاه آن کشور و برای دانستن شرح حال این پادشاه و خدمات امیرشیرعلیخان بافغانستان بمجلد اول کتاب مشاهیرالشرق تألیف جرجی زیدان چاپ مصر مراجعه نمائید.

تا هفت سال در هندوستان رحل اقامت افکند واز آنجا که با وجوداین اختلافات و اختلافات دیگر سیاسی از حیث عقیده مذهبی هم با امیر عبدالرحمن‌خان مخالف بود (۱) اندیشه بازگشت بافغانستان را از خود دور نمود ودرسال ۱۳۰۴ بعزم توقف‌در کشور عراق با بستگان ومتعلقان از هندوستان هجرت‌کرد و مدت شش سال هم درکاظمین، بغداد، کربلا، نجف و سامرا اقامت گزید و سپس در سال ۱۳۱۰ بایران آمده در شهر کرمانشاه توقف نمود تااینکه بالاخره در شب دهم ماه ذی‌الحجة ۱۳۲۴ وفات نمود. (۲)

سردار کابلی درروز سه‌شنبه هیجدهم ماه محرم سال ۱۲۹۳ برابر با بیست وپنجم بهمن ۱۲۵۴ شمسی در شهر کابل متولد گردید و در سن چهار سالگی بهمراه پدرش بهندوستان رفت و تا سن یازده در آنجا بفراگرفتن زبان هندی وسانسکریت وخواندن و نوشتن فارسی وتحصیل انگلیسی و ریاضیات مشغول بوده سپس از هندوستان بکشور عراق‌آمده به تکمیل‌السنه مزبوره وتحصیل علوم‌اسلامی پرداخت ومقدمات‌عربیت،

۱ــ در اعمال مذهبی امیر عبدالرحمن خان پیروی از امام ابوحنیفه میکرد و دراین مذهب تعصب و تصلب شدیدی را داشته ونورمحمدخان بفقه جعفری عمل میکرد.

۲ــ تاریخ وفات اوراسیدحسن‌کزازی ازفضلا وعلماء مشهورکرمانشاه چنین سروده است:

نورمحمد چو دست شست زدنیا — با قدم صدق رفت جانب عقبی
سال وفاتش سئوال‌چون‌زخردشد — گفت بحق جان‌سپردلیله اضحی

فقه، حدیث وکلام و حکمت را در نزد شیخ علی اصغر تبریزی که از اساتید وعلماء مبرز بوددیده وعلوم جدیدرا نزدمعلمین انگلیسی«که یکی از آنها راپدرش برای تعلیم بوی باخود از هندوستان بعراق آورده بود» خواند بعد از آنکه از تحصیل علوم جدید و مقدمات علوم دینی فراغت یافت بخدمت استادان مشهور فقه و اصول وحدیث شتافته مدتها هم در نزدآنان باستفاده مشغول گردید تااینکه بمقام اجتهاد رسید وازآقامیرزا **محمدعلی مدرس چهاردهی رشتی**وآقاسید **حسن صدر** وسید **محسن امین‌عاملی** و دیگران اجازه اجتهاد دریـافت داشته است و بیشتر تحصیلاتش در نزد استاد علامـه **آقامیرزامحمدعلی‌مدرس‌چهاردهی** رشتی که استاد منحصر بفرد در کتب سطح فقه و اصول و ریاضیات بـود می‌باشد .

سردار با وجود تحصیلات اسلامی و جدید بـواسطه ذوق و شوق وافری‌که درجمع علوم و فنون داشت در نزد شیخ عبدالرحمن مکی‌که از علماء بزرگ مکه ومقیم‌کرمانشاهان بودبعلوم غریبه مانند حروف اوفاق احکام نجوم رمل جفر برداخت زمانی هم در نزد دیگران زبانهای لاتین وعبری راآموخت درسایه تحصیلات وفراگرفتن علوم شخصیت علمی پدید آمد که گروهی اورا درعصر حاضر چنان شناختندکه شیخ بهائی را در قرن یازدهم (۱)

۱ـ مقدمه فاضلانه‌آقـای کیوان سمیعی برکتاب مناظرات در ترجمه کتاب المراجعات ترجمه سردارکابلی چاپ تهران

تألیفات سردار کابلی

از تألیفات ایشان کتابی است در قبله که با دقیق ترین اسلوب ریاضی و فقهی تألیف و منتشر نمود این کتاب پس از تألیف رساله‌شرح قبله تألیف آقا میرزا محمد علی مدرس چهاردهی رشتی از بهترین کتابهائی است که تا کنون تألیف شده است سردار از مشایخ اجازه حدیث و روایت است که بسیاری از فضلای جوان از وی اجازه حدیث دریافت نمودند و فاضل ارجمند کیوان سمیعی کتابی درین باره بنام «تذکره استادان» تألیف نمود .

سید شرف‌الدین

سید عبدالحسین شرف الدین عاملی از بزرگترین دانشمندان جهان اسلامی و از افتخارات مذهب جعفری است که کتاب بسیار نفیس وگرانبهای ایشان را که بنام المراجعات می باشد سردار کابلی آن را بفارسی ترجمه ومنتشر ساخت تا زمانیکه سردار کابلی حیات داشت هنگامیکه نام کرمانشاهان درحوزه‌های فضل ودانش برده‌میشدگویابانام سردار تبادر ذهنی پیدا میکرد ونگارنده مؤلف این کتاب یك مرتبه در سفر ایشان بتهران موفق بدیدارش شد واز لحاظ آنکه از شاگردان آقا میرزا محمدعلی بود،مؤلف را بسیار مورد الطاف خود قرارداد.

کتابخانه بسیار نفیسی داشت از عربی - فارسی - خطی- چاپی و انگلیسی در علوم اسلامی که دریغا پس از وفات سردار کابلی درتهران حراج و پراکنده گشت .

ادیب هنرمند آقا یوسف ابوعلی احسائی که از شاعران و نکته‌پردازان عرب است حکایت کرد مراکه در محضر روح‌پرور سردار کابلی در باره آرامگاه حضرت زینب در شام سخن بمیان آمد وگفته شد که یکی ازشاعران و ادیبان اهل سنت وجماعت قصیده‌ای غرا دراین‌خصوص سروده و با خط زیبای نسخ قاب گرفته و در زینبیه‌آویخته‌اند روانباشد که شیعیان علی علیه‌السلام قصیده‌ای نسرایند، سردار سخت متأثر شد و همان شب این قصیده را که از شاهکار ادبیات عرب است سرود :

تاریخ وفات سردار کابلی

سردارکابلی درسه‌شنبه چهارم جمادی الاول هزاروسیصدو هفتاد و دو هجری قمری درکرمانشاهان وفات نمودوجنازه‌اش را به نجف اشرف بردند و دردهم همان ماه درکنار قبرپدرش دروادی السلام بخاك سپرده شد اینك قصیده غرائی که سردار سروده بوسیله ادیب هنرمند و شاعر شیرین سخن عرب حاج یوسف‌ابوعلی لحسائی به نگارنده رسیده است.

«هذةالقصیدة العصماءلصاحب الفضیلة حجةالاسلام المحیطالمتبحر الشیخ‌حیدرسردارالکابلی‌انشائهافی‌لیلةالجمعة۲۷محرم‌سنه۱۳۳۲ فی‌حق‌السیدة زینب علیهاالسلام»

یالدهر قد عم فیه البلاء — و اخلاء مالدیهم وفاء

لاترا فیهم انیساً یداوی — داء هم بل الدواء الداء

فالی الله اشتکی حزن‌قلب — ذاب وجداً ولیس یجدی‌دواء

و بلایا کانهن ظلاماً — قطع اللیل مالهن ضیاء

ضقت ذرعاً بهاولكن نفسا ... بين جنبين صخرة صماء

لاتبالی بها و کیف تبالی ... بخطوب سیعتریها الفناء

اوما تذكر الطفوف و ماقد ... لقيتهن زينب الغراء

وعصمة الله بنت حجة الكبرى ... علی و امها الزهراء

ارضعتها ولاية الله حتى ... انبت لحمها و تم النماء

زقها العلم جدها و ابوها ... و البتول الصديقه العذراء

زقت العلم وهی فی المهد زقا ... فاستوت وهی بالعلوم ملاء

مار آمثلها الزمان فعين ... الدهر عن مثل زينب عمياء

ماهوان اصابها بهوان ... بل هو العز كله و العلاء

لاتخلها ذليلة عندقوم ... كفر و اربهم ولكن بلاء

ليميز الخبيث من طيب العنصر ... و الطالحون و الصلحاء

يالها من اسيرة تهداء الانفاس منها و ... تسكن الغوغاء

اذا شارت اليهم فكان القوم ... موتى و ماهم احياء

خطبتهم بخطبة وقفت دون ... بلوغ المدى لها البلغاء

و عليها سكينه و وقار ... و جلال و هيبته و بهاء

تلفظ الدرعن لسان ابيها ... فعلى القوم ضجة و بكاء

فدعو بالثبور والويل هيهات ... و انی يجدی لهم ذا الدعاء

حمدت ربها و اثنت عليه ... وله الحمد كله و الثناء

ثم صلت على نبی هداهم ... سبل الخير فاهتدى الاولياء

خاتم الرسل افضل الخلق طراً ... فاتح الخير منه كان ابتداء

و بتعليمه اهتدى جبرئيل ... وجنود الملائك السفراء

و علی آله الذین اصطفاهم ربهم للوری فحق الولاء
ثم قالت یااهل ختل وغدر لارقا دمعکم و دام العناء
افتدرون ای عـار شریتم اهل کوفان لاعداکم بلاء
او تدرون ای کبد فریتم لنبی الهدی فبئس السفاء
فسبیتم حریمه وهتکتـم حرمدالدین یالبئس الجزآء
و هددتم حصنا یلوذبـه العافون لما تمسهم برحآء
و هدمتم منارکم فالی من یفزع الیوم بعده الفقرآ
وامام اقامه الله یهـد یکم وداع الی الضلال سوآء
خسرت صفقة اللئام و بئتم بعذاب فلا سقتکم سمآء
جئتموها صلعاء عنقا نتقاء فلا یستخفنکـم املاء
لاتغر نکم حیاتکم الدنیا فبسل علی النفوس البقآء
بلغتهم ما بلغتهم ولکن غلبتهتم فی غیهم اهوآء
سمعو قولها ولکن قلوب الکافرین اللئام عنهاهوآء
نصحتهم فلم یئو بوالـرشد لکن از داد بغیهم والا بآء
فلهم فی الجحیم مقعدسوء وسیصلونها بماقـدا سآء وا
بابی صبرها لقتل اخیها اذراته تلسیه الاعد آء
بابی صبرهاالجمیل علی ما غالها حین عزمنها العزآء
بابی حزنها الطویل علیه ود موع تمدها الصعداء
فابك ان کنت باکیالاخیها فعلی مثله یحق البکآء
بابی من مشی الیهم وحیدا والعدی لایحیطهم احصآء
فراوامنه قـورا اریحیا سیفه مثل عزمه مضآء

شاهدوا من جلاله جبر وتا ... خضعت دون عزها العظمآء
سامهم من حسامه ما به ضا ... ق عليهم لولا القضآء الفضآء
حكمته الله فى العباد وامر ... قد قضاه ولا يـرد القضآ
لست انساه وهو يد عوالى الحق ... فلا يستجاب منه الدعآء
وينادى هل من نصَير يحامى ... عترة المصطفى واين الحمآ
انـا لبيته بقلبى و ان لم ... يبلغ الجسم حين نادى الندآء
آه لماراته و الشمر يفرى ... ودجيه و ماله اولياء
وعلى الرمح راسه كان يتلو ... خزيت ازرات سناه ذكآء
وتسـاق النسآ مـن فوق ... اقتاب المطا يا كانهن امآء
لست انساه و هو ملقا على ... الارض ثلاثا وما عليه كسآء
قد بكته السبع الشداد ومن ... فيها وزهر النجوم والغبرآء
فتكا د النجوم تهمـى دماء ... فعلى كربلاء تغلى دمآء
وتمور السمآء موراوتلوى ... بهم الارض بهى منهم برآء
يا بنى الاكر مين يا آل طه ... انتم الطاهرون و الانقيآء
و ملاذ العفات و العروة ... الوثقى وكهف الانام والكرمآء
انتم العارفون بـالله حقـا ... و الكرام الائمة الحكماء
بكم الله انشاء الخلق انشاء ... فـانتم اعضاده الامنـآ
بكم انشاء الخلائق لولا ... انتم لـم يكن له انشآء
بكم يرزق العباد ومن امركم ... يعـقب الـظلام الضيـآ
بكم ابتغى الوسيلة عندالله ... ربـى فـانتم الشفعـآء
هذه وصلتى اليها عسى ان ... ترضيها فتجلـى الغمآء

كيف مدحى لها وان لسانى | عند مدحى لمثلها لكناء
انت ذخرى يوم المعاد | وفى الدنيا رجائى ونعم ذاك الرجاء
انت بعد البتول افضل من قد | حملتهن فى البطون النساء
ان جبريل خادم لك والروح | كذاك الملائك الاصفيا
ان تكونى شفيعتى عند ربى | فسلام على ثم ثناء
يا بنت الطاهرين هاك مديحا | من مسيى اصابه اللأو آء
يرتجى منك كشفها فاكشفيها | انكم عند ربكم وجهاء
وصلى حيدرا عبيد كم | الملتجى البائس الكثير الخطاء
من يقل فى مديحكم بيت شعر | فله فى الجنان يبنى بناء
بك زينت مدحتى حين تتلى | فهى فى الحسن روضة غناء
غرستها يد البلاغه فى ارض | معان تثنيى عليها ذكاء
وعبيد الرحمن قد قال قبلى | آل طه لكم علينا الولاء

علامه امینی تبریزی و احمدامین مصری

هنگامیکه نویسنده مشهور ودانشمند نامی مصر استاد احمدامین کتابهای فجرالاسلام وضحی‌الاسلام (۱) تألیف نمود. همهمه‌ای درجهان شیعه برعلیه آن کتابها آغاز گشت.

شیخ‌محمد حسین کاشف الغطاء نجفی کتاب اصل الشیعه‌واصولها(۲)

۱ـ فجرالاسلام وضحی‌الاسلام «جلد اول» بقلم عباس خلیلی بنام پرتو اسلام ترجمه شده و دوجلدآن چاپ گردید.

۲ـ کتاب ترجمه‌اصل‌الشیعه‌بقلم‌علیرضا خسروانی بارها چاپ شد.

را در انتقاد نوشته‌های احمدامین نوشت.

ولی دانشمندان شیعه بیکار نه نشستند ودرپی تحقیق وبحث وانتقاد پرداختند نگارنده ناچیز این سطور درست بخاطر دارد هنگامیکه در نجف اشرف محصل بودعلامه امینی کتاب شهداءالفضیلة را دردست تألیف داشت بیشتر روزهای او را درنزد علامه بزرك آغا بزرك تهرانی صاحب‌الذریعة میدیدکه درپی مصادر تاریخی بودمؤلف بزرگوار الذریعة بایشان راهنمائی مینمود.

با آنکه مادرکشوری زندگانی می‌کنیم که مذهب رسمی آن برابر قانون اساسی مذهب جعفری است، هرگاه بخواهیم شیعه را بشناسیم باید بکتابهای شیعیان نگاه‌کنیم دیگرچرا پیروکسانی میرویم که ازشیعه و تاریخ آن دور هستند اینجاست که فلسفه تألیف کتاب الغدیر روشن میشود ومؤلف دانشمندآن دربارهٔ روشن ساختن حقایق دینی هنرنمائی میکند.

با دلیل وبرهان نشان میدهدکه مذهب شیعه چگونه پدید آمد و معتقدات شیعیان علی (ع) چیست؟: در باره پیشوایان خود چگونه فکرمیکنند وچه عقیده‌ای دربن باره دارند. دشمنان مذهب جعفری چه نسبت‌ها بدین پاك اسلامی میزنند و چگونه بزرگان مذهب را تهمت و افترا زده و ارزش خود را درنوشته‌ها وتألیفات خود می‌کاهند.

عبارت کتاب الغدیر بسیارشیوا و درست وبامهارت وهنرنویسندگی نوشته شده است و مورد توجه ادبا و دانشمندان عالم عربی قرار گرفت تقریظهای بسیاری به شعرونثر برکتاب نوشتند.

جای بسی خوشوقتی است که دانشمند بزرك روحانی آقای امینی کتاب خود را با نهایت بیطرفی نوشته است .

هر دانشمند منصفی کتاب الغدیر را بخواند بروسعت اطلاعات و دقت نظرمؤلف ستایش مینماید .

بدبختانه بعضی از فضلای معاصر بهرچه کتاب در مصر چـاپ میشود با دیده اعتبار می‌نگرند و آنها را وحی آسمانی دانسته و جـزء معتقدات خود میشمارند غافل ازآنکه رنگهای سیاست وتعصبات مذهبی وکالای تجارت‌چنان فرهنك راآلوده ساخته است که فرهنگ اسلامی‌را هم‌رنگین نمود .

اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و مذهبی چهارده قرن عـالم اسلامی‌را تجزیه وتحلیل‌نموده واختلافاتی‌که‌باعث‌جدائی‌مذاهب‌شده‌است تشریح ونمودار ساخت. سراسر کتاب الغدیر دروغ‌ها، افتراها، غرض‌ها، کینه‌ها ، دوروئی‌ها راکه بنام‌مذهب و عقیده علماء ومورخان و مؤلفان نوشته‌اند روشن میسازد. علامه امینی پرده اوهام وپندار راپاره ساخته و مذهب جعفری را بخوبی روشن ساخته است .

شاعرانی‌که بعربی درباره امیرمؤمنان علی(ع)قصایدی سروده‌اند، شرح احوال و آثار وقصیده آنان در الغدیر نقل‌شده است، این شاعران چه در صدر اسلام میزیسته وچه درزمان ما آثار همه آنان را این‌کتاب در بردارد بنابـراین میتوان گفت تقریباً کتاب الغدیـر یك تذکـرة - الشعراء چهارده قرن اسلامی بشمار میرود . و از بهترین کتابهائی است که در شعر وشاعری شاعران مذهب جعفری که بعربی اشعاری سروده‌اند

سخن میگوید .

حدیثها و روایات دروغی که به شیعه نسبت داده‌اند همه آنها را با ذکر مآخذ و نام کتاب وچاپ وصفحه نقل میکند، آنگاه مانندمورخ محققی ریشه روایت و حدیث رااز لحاظ علم رجال و انتقاد مورد بحث و انتقاد قرار میدهد . خواننده بخوبی داوری میکند که چه نسبتهای دروغ به مذهب جعفری داده و چه اوهامی برایش درست کرده است غافل ازآنکه شیعه آن چنان نیست که آنها گفته ونوشته‌اند .

مورخانی که درباره مذهب جعفری داستانهای دروغی نوشته‌اند در الغدیر بخوبی رسوا شده‌اند، چه مؤلف دانشمند کتاب ریشه داستان راکه از مآخذ آن مورخ بوده بدست‌آورده و با دلیل روشن و استواری زودباوری ویاتعصب ویاغرض مورخی‌که نسبت بشیعه ناروائی نوشته‌است روش‌ساخته‌است‌از شاهکارهای‌علامه‌بحث وانتقاداتی‌است برمورخ مشهور طبری‌واحمدامین مصری‌که‌دادسخن‌وهنرنمائی‌وقدرت علمی‌وادبی‌وداوری تاریخی خود رانمودار نموده براستی‌شایسته‌تحسین است علامه‌بزرگواری که عمری را درراه دانش ومذهب صرف ونتیجه مطالعات و دقتهای‌علمی و ادبی و تاریخی خود را بصورت شاهکاری در ادب و تاریخ و معتقدات بنام‌الغدیر دربیست مجلد پدیده آورد باید گفت هنوز همت بلند وروح تحقیق انتقادی درعالم اسلامی زنده وبرقرار میباشد .

این کتاب را میتوان تقریباًدایرةالمعارف معتقدات شیعه دانست، چه تمام عقاید و آراءکه اهل سنت به مذهب جعفری نسبت داده‌اند در الغدیر باذکرکتاب وصفحه وچاپ نقل‌گردیده است آنگاه هریك از آن

گفتار مورد بحث وانتقاد دقیق علمی و ادبی و تاریخی قرار گرفته است. چگونه مردم مغرض و یا نادان میخواستند شیرازه اتحاد عالم اسلامی را برهم زنند و چه دستها و چه نوشته‌هائی این همه اختلاف در جهان اسلامی پدید آورد، اینها ماجراهای دردناکیست که در کتاب بسیار نفیس الغدیر چاپ شده است.

تأثیر کتاب الغدیر و سایر تألیفات دانشمندان همین بس که امثال دکتر طه حسین و استادعباس محمود عقاد و دکتر س بنت الشاطی در رشته کتابهائیکه در باره حضرت علی (ع) و فرزندانش تألیف نمودند تأثیر بسزائی نمود و در نوشته‌های احمد امین هم بی‌تأثیر نبوده است چه در کتاب ضحی‌الاسلام وسایر تألیفاتش ازشدت تعصب نسبت به امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام کاسته شد. کتاب الغدیر در بیست جلد تألیف شد که ترجمه فارسی آن بقلم بعضی از فضلا منتشر گشت. دوبار کتاب الغدیر در تهران وبیروت چاپ شد.

امینی برای تهیه وتنظیم مدارك واسنادتاریخی کتاب خودمسافرت‌های پی‌درپی کرد ، در تألیف کتاب الغدیر وتأسیس کتابخانه عمومی و بزرگ امیرالمؤمنین درنجف اشرف در تلاش بودفرسوده‌و بیمارگشت جانش‌را درراه‌نشرفضائل امیرمومنان علی‌عیه‌السلام‌گذاشت

اینجاست که باید حدیث نبوی (ص) را یادآورد که فرمود : قلم دانشمندان افضل‌ازخون‌شهیدان‌است.

۷ـ تاریخ فقه = فقهاء مذهب جعفری(۱)

ارزش اجتماعی منطق ارسطو ـ اصول فقه

مصطفی عبدالرزاق از دانشمندان بزرگ جهان اسلامی است، پس از پایان تحصیل در جامع الازهر باروپا رهسپار شد دکتر در فلسفه از دانشگاه سوربن پاریس گردید، سالیان دراز قاضی عالی مقـام ، استاد دانشگاه، رئیس الازهر مؤلف و نویسنده چیره دست بود، از صاحب نظران علوم بشمار میرفت ، این استاد ارجمند میگوید : هنگامـی که منطق ارسطو وارد جرگه مسلمانان گشت هوشمندان دانشمند دیدند منطق یونانی بدرد اجتماع نمی‌خورد واز چهاردیوارفلسفه بیرون نمی‌رود! در این اندیشه شدند که منطقی برای علوم اسلامی پدید آورند مانند امام شافعی علم اصول فقه را در برابر منطق ارسطو بنا نهاد .

این نوشته استاد عبدالرزاق مرا بیاد فرمایش استاد خود انداخت

۱ـ این فصل نخست در دوره ۲۸ و ۲۹ مجله ماهانه ادبی ارمغان و در دوره نهم ودهم مجله ماهانه «کانون سردفتران» چاپ تهران در ۱۳۴۴ـ ۱۳۴۵ خورشیدی منتشر شد.

که بارها آقا ضیاءالدین عراقی «اراکی» مرا فرمود: که‌اگر درست‌اصول فقه‌را خواندید ازفلسفه بی‌نیاز میشوید وهرگاه‌اطلاع از فلسفه هم‌نداشته باشید چون برای شما حکمت را بیان کنند در تاروپود آن م.ی‌توانید وارد شوید ودربحث‌آن مانند یك فیلسوف شرکت کنید چون علم اصول فقه ارزشش‌باندازه‌ای است‌که بیشتردقت‌ها،موشکافی‌های فلسفی‌رابصورت علمی‌تر درآورده است، خدا رحمت‌کند اوراکه بیشتر دانشمندان جهان تشیع از تربیت شدگان اویند .

گفتگو در باره امورعامه ازکلام وفلسفه سالیان دراز مورد توجه دانشجویان علوم است، دانشمندان فقه واصول، علم اصول فقه را دامن زدند، در رشته‌های آن بسیار کارگر شد ، نکته‌های دقیق ، اندیشه‌های تابناك نمودار ساختند، کم‌کم مورد توجه دانش پژوهان بعلم اصول فقه گردید وهم برای نیروی فکر و اندیشه مفید آمد وبرای استنباط و فهم احکام شرعی بکـار افتاد . اندك‌ اندك فلسفه جای خود را بعلم اصول فقه داد تاآنجا که ابن‌خلدون درعلم اصول فقه تألیفی داردکه‌ازکتابهای درسی‌حوزه‌های علمی مراکش، قاهره ودمشق قرارگرفت (۱).

روایت‌های‌حدیث‌راکه «خبرموثق»میگویند بعضی‌ازفقیهان‌بزرگ و محدثان پذیرفتند، در استنباط احکام مذهب جعفری بکار بـردند ، آنها را دراصطلاح «صحیح اعمی» نامیدند .

---

۱ — نگاه کنید به سلسله مقالات . فلسفه تاریخ و اجتماع ـ ابن‌خلدون بقلم مرتضی مدرسی چهاردهی در شماره‌های مجله مـاهانه وحید سال اول چاپ تهران.

ملامحسن فیض کاشانی

درکتاب بسیارنفیس «مفاتیح»ومحقق سبزواری این راه و رسم را رفتند وبنای فقه را برآن نهادند .

فاضل تونی

از دانشمندان بنام بود ، در استنباط احکام و قوانین « مشرب اخباری» داشت، کتاب «الوافیة» را در علم اصول فقه نوشت ، قیل‌وقالی در حوزه‌ای علمی‌روحانی راه‌انداخت سیدصدرکه اورا «سیدسند»گویند ازحکیمان بزرگ، جهان اسلامی‌است شرحی برکتاب وافیة نوشت ومورد توجه دانش پژوهان واقع گردید .

آقامحمدباقرمشهور به‌وحید بهبهانی

کتابی بنام «حاشیه» برکتاب «مدارك» «چاپ تهران» وکتابی بنام «شرح مفاتیح» دردوجلد تألیف‌کرد.

هدف محقق‌بهبهانی در تألیف این رشته‌ازکتابها این بودکه ریشه روش « مشرب اخباری » را خراب کند ، اصول فقه جعفری را از نو بنانهاد، کتاب‌ها ورساله‌های باارزشی در فقه و اصول فقه را طرح‌نوینی افکند ، براستی نوشته های استاد کل شاهکارهای فقه مذهب جعفری است .

تألیفات وی مانند :

۱ـ شرح معالم الاصول

۲ـ رساله فوآید «جدید»

۳ـ رساله فواید «قدیم»

« این دو رساله باکتاب فصول در تهران چاپ شد» زمینه رابرای «حکومت عقل فراهم ساخت . «تاریخ وفات‌مجدد قرن سیزدهم هجـری ۱۲۰۵است» .

شریف العلماء مازندرانی

اصول فقه را جلوه‌گر ساخت، درحدود هزاردانش پژوه پای منبر درس او درکربلا حاضر میشدند .

محمد شریف مازندرانی حائری‌درکربلا بدنیا آمد واز شاگردان صاحب ریاض گردید . در اثر دقت نظر ودانش بسیار سرآمددانشمندان شد در جوانی توفیق پیداکرد به بحث و درس و تربیت شاگردان مدرسه مذهب جعفری پرداخت،شاگردان بسیاری‌از فقیهان و دانشمندان‌اصولی از حوزه درس وی استفاده کردند، شریف درمدرسه حسن‌خان در کربلا علم اصول فقه را درس می‌گفت هزاردانش پژوه که تشنه سخنان علمی استاد بودند پروانه‌وار زیرمنبر اوازجان ودل‌گوش میدادندکه«حکومت عقل» چگونه میتواند دراستنباط قوانین‌دخالت‌کند؟! این‌استادبزرگوار درسن چهل‌سالگی در۱۲۴۵ در گذشت .

از شاگردانش **محقق انصاری** است‌که باتحقیقات علمی خودعلم اصول‌فقه‌راتهذیب ومنقح ساخت،شریف‌درهزارودویست‌وچهل‌وپنج‌هجری قمری‌درکربلاوفات‌کردآرامگاه‌وی‌درجنوب‌شرقی بیرون‌صحن‌امام‌حسین(ع) درب قبله قرار داد .

سید محسن اعرجی

کتاب وافیة فاضل تونی را بشدت مورد بحث و انتقاد قرار داد و کتابی در این باره تألیف نمود، کتاب شرح وافیه تألیف علامه اعرجی مورد توجه دانشمندان است این رشته از تحقیقات ریشه روش **«مشرب اخباری»** را خراب کرد.

حاج میرزا حسن شیرازی

در حوزه‌های درسی خود درنجف وسامرا به تألیفات وآراء علامه اعرجی استناد میکرد، سیدحسن صدرمؤلف کتاب «تأسیس الشیعة العلوم الاسلامیة» نوشته‌های سید اعرجی را درحوزه درس خود درکاظمین بحث میکرد نگارنده این سطور از ایشان بارها شنیدکه در این شیوه پیرو استاد خود میرزای شیرازی است.

سیدصدر دراستنباط احکام وقوانین در «مشرب اخباری» و«مشرب اصولی» میانه‌رو بود.

میرفتاح مراغه‌ای

از فضلای حوزه درس شریف العلماء مازندرانی و وحید بهبهانی و کاشف الغطاء بود. درفقه و اصول از دانشمندان پرمایه بود کتاب «عناوین» را تألیف کردکه برای قانونگذاری، پایه‌های علمی بسیار سودمند است.

کتاب عناوین مشتمل برنود وشش عنوان در قواعد عمومی فقه و مشکلات مهم اصولی وفقهی است، برای استنباط احکام و قوانین و پایه-

گذاری آنها بسیار ارزنده است ، از نفیس‌ترین کتابهای علمی بشمار میرود با آنکه دو مرتبه در ایران بچاپ رسید هنوز ارزش کتاب مجهول است .

مؤلف کتاب عناوین درهزارودویست وپنجاه هجری قمری درنجف وفات کرد.

شیخ

دراصطلاح فقیهان ودانشمندان مذهب جعفری مراد«شیخ‌طوسی» یا «شیخ مرتضی انصاری» است‌درکلمات متأخران «شیخنا الاعظم»مقصود شیخ مرتضی انصاری است .

شیخ مرتضی انصاری

این شیخ‌کسیست که صد وپنجاه سال است درحوزه های علمی و گفتگوهای دقیق فقه و اصول مذهب جعفری نامش برسر زبان های دانشمندان است و بآراء و نظریه‌هایش تکیه می‌کنند حکومت علمی و روحانی اوست‌که سرفصل تاریخ‌فقه مذهب جعفری قرارگرفت، تاکنون صدها کتاب و رساله در باره آراء ونظریه‌های علمی وی بزبان عربی و فارسی بقلم شاگردان مدرسه شیخ تألیف گردید. بیشترآنها بچاپ رسید با این همه دانشمندان بزرگ جهان اسلامی ، هنوز آراء شیخ را در حوزه‌های درس وبحث‌عنوان میکنند وتازگی دارد.

در کتاب الماثر و الآثار چنین نوشته‌اند : شیخ مرتضی انصاری علم اصول را بالخصوص تأسیس کردکه از صدر اول تا این عصر نشده‌بود کتاب مستطابش در اصول‌که باسم فرائد شهرت‌گرفته باکتب دیگرکه در

فقه وغیره دارد بکرات مطبوع افتاده اینکه در قلمرو تشیع مدار تدریس به مصنفات آن بزرگوار است ملت شیعه از اهالی ایران و گروهی انبوه که در هند وبلاد روسیه وبعضی از ایالات عثمانیه وچند شهر افغانستان وترکستان وغیرها هستند هرسال از بابت اوقاف و زکوة و اخماس و سهم امام ورد مظالم وامثالها «دویست هزار تومان» بمحضر او ایصال میداشتند و او باندازه یك مستحق مقتصدی نیز در حق خود از آن وجوه تصرف نمیفرمود وهمه رادرنهایت احتیاط الی دینار آخر بدست ارباب استحقاق میرسانید، در جمیع دوران ریاست عام و نیابت امام علیه السلام یك نفر نوکر بیشتر نداشت و آنهم مردی متقی از سلك ارباب عمایم بودموسوم بحاج ملارحمت الله که همه جا بهمین جهت مشهور است . الغرض این بزرگوار حقیقةً ازاعاجیب اوتاد ونوادر روزگار بود ودرعلم وعمل وزهدو تقوی وورع وعبادت وریاضت از طراز اول محسوب میشود استقصاء مراتب و مقامات وتاریخ واخبار وآثار وی من جمیع الجهات یك مجلد بزرگ وکتابی کلان خواهد شد.

از اولاد جسمانی دو دختر گذاشت و پسر هم نداشت ولی قریب «هزار فقیه مجتهد» بسمت فرزند روحانی ازوی مخلف شد درسال هزار ودویست وهشتادویك هجری درگذشت مزارش درجوار امیرالمؤمنین است . (۱)

درکتاب الماثر والاثار در پاورقی شرح احوال **شیخ محمدحسن اصفهانی** صاحب کتاب جواهرالکلام در باره شیخ انصاری چنین نوشته

۱ـ ص ۱۳۶ ـ ۱۳۷ چاپ تهران

شده است: و از جمله‌مآثرش شیخ مرتضی انصاری است که از پروردگان محضرمقدس او میباشد وزمانی قبل از رحلتش وی را خلیفه منصوص و نایب مخصوص قرار داد و حاضرین و مجاورین عتبات عالیات از طبقات اهالی الی اعراب حوالی همه را از تعیین شیخ مرتضی رضوان‌الله علیه مستحضر ساخت لهذا بعد از ارتحالش اختلافی پدید نگردید و مردم برحسب تصریح وی علامه انصاری را اعلم دانسته تقلید همی کردند و اولین نایب عام‌امام علیه‌السلام‌همی دانستند. (۱)

حاج میرزا محمد حسین‌شهرستانی درکتاب الموائد فی‌المتفرقات در ترجمه انصاری نوشته است :

وی مردی بلند قامت ریش سرخ و آبله رو بود ولی نورانی و ملیح و خوش محاوره و شوخ ، برادرش شیخ منصور در تاریخ او گفته است :

غدیر سال‌ولادت فراغ سال وفات تولد شیخ درهزار و دویست و چهارده ووفات در هزارودویست وهشتاد ویک ه.ق بود (۲)

شیخ مرتضی انصاری و میرزای جلوه

گویند شیخ در یکی ازسفرهای تحصیلی خود بتهران‌آمد. درآن زمان‌مدرسه دارالشفاء حوزه علمی بود «برابر مسجدشاه‌که جزء خیابان شد» شیخ بمدرسه رفت دید سید وارسته‌ای در کنار یکی از حجره‌ها

۱ـ ص ۱۳۶ کتاب المآثر والاثار چاپ تهران

۲ـ بنقل از الموائد در پاورقی احوال شهرستانی ص ۱۸۱ کتاب المآثر والآثار

نشسته است .

پس از عرض سلام گفت مسافرم میخواهم چند روزی در یکی از این حجره‌ها بمانم تادر بامدادان وظهر وغروب برای نماز وقت بمسجد بروم . سید گفت دو حجره دارم یکی از آنها را بشما واگـذار می‌کنم شیخ چند روزی که درحجره مدرسه بسر می‌برد. با کسی انس نمی‌گرفت همه روزه بامدادان وظهر وشب برای نماز بمسجد میرفت .

در یکی از روزها سید صاحب حجره « میرزا ابوالقاسم جلوه» حکیم عصر (۱) سرگرم گفتگو و درس در حکمت الهی بود ، در یکی از مسئله‌های مشکل فلسفی سخن بقیل وقال کشید مطلب هم روشن نشده بود! استادوشاگردان خسته شدند! باآنکه سخن بدرازاکشید مجلس بآخر رسید ولی بمقصودهنوز نرسیده بودند!!

ناچار دانش پژوهان پراکنده شدند حکیم ناهی تنها شد ، شیخ فرصت راغنیمت‌شمرد بسیداستادگفت‌امروز دردرس خیلی کوشش نمودید دریغاکه مطلب بجائی نرسید!

با آنکه سخن بسیار ساده وروشن است!!

حکیم میرزاابوالحسن جلوه تاآن زمان گمان میداشت‌که مهمان چند روزه وی شیخی پارسا است، از دانش وفرهنگ بیگانه! تاچه‌رسد سخت‌ترین سخنان فلسفی را مورد بحث و انتقاد قرار دهد!!

حکیم سراپا گوش شد! شیخ با بیانی رسا و روشن مسئله فلسفی

۱ـ برای شرح احوال و آثار میرزا ابوالحسن جلوه نگاه کنید به کتاب تاریخ فلاسفه اسلام جلد اول تألیف مرتضی چهاردهی چاپ تهران .

را بیان داشت آنگاه شکل‌های منطقی، فلسفی نظری را یك بیك پاسخ گفت و نظریه‌علمی‌خودرا برکرسی نشانید میرزای جلوه‌بر تعجبش‌افزود!!

گفت شیخنا نامت چیست ؟ از کدام دیارید ! بکجا میرود ؟ در پاسخ گفت: نامم مرتضی انصاری . از شهر دزفول هستم ، در مشهد بودم ، اینک برای تکمیل تحصیلات به عتبات عالیات «کربلا - نجف» میروم!

گویند زمانی‌که سلام و درود میرزای‌جلوه را بشیخ می‌رسانیدند، با احترام برمیخاست ! میگفت علیك‌السلام و علیه‌السلام !

این نمونه‌ای بود از رشته دوستی در میان حکیمان و فقیهان مذهب جعفری که پاس احترام و شخصیت علمی یکدیگر را نگاه میداشتند.

کرامت‌ها - افسانه‌ها

تا چند سال پیش دیوار استواری در پیرامون نجف بود نجف در حکم دژی بشمار میرفت تا از یغماگری بیابان گردان و وهابیان در امان باشد!!

گویند شیخ بهمراه یکی ازدانش جویان روحانی از نجف بکوفه رفت، در هنگام بازگشت شب فرا رسید درب شهر نجف را بسته بودند. گروهی‌که از اطراف آمده بودند مانند شیخ در کنار دروازه شهرماندند تا بامداد گردید ، طلبه‌یی که بشیخ دل بستگی وارادت داشت گفت از کرامت‌های دانشمندان پارسا و روحانی حکایت‌هاکنند چرا امشب برای شما درب شهر باز نشد ناچار تا بامدادان به سختی درکنار دروازه شهر بسر بردیم ؟!

شیخ لبخند عارفانه‌ای زد ! گفت بعد از وفات ما هم کرامت‌ها برای ما نقل‌کنند !!

درکتاب قصص العلماء چنین نوشته‌شده است: شیخ مرتضی‌شوشتری ساکن نجف ومدفنش درنجف وتلمذ در بدو امر در نزد حاج ملااحمد نراقی کرد از آن پس نزد شریف العلماء تلمذ نمود و نهایت زاهـد و ورع و عابد و دقیق بود، این فقیر چندی در مجلس او حاضر میشدم ، نماز نوافل از او ترک نمیشد بلکه زیارت عاشورا و نماز جعفر طیار و مانندآن ازاوترک نمیشد. پس ازشیخ محمد حسن «مؤلف‌جواهرالکلام» ریاست مذهب امامیه باومنتهی شد. هرگز متصدی مرافعات نمیشد. بکسی اجازه اجتهاد نداد، تألیفات اورساله حجت مظنه و ...

در حقیقت در علـم اصول فقه یعنی در بحث حجت ظـن ، اصل برائت، استصحاب موسس بود، درحدود هشتاد سال عمرکرد مانندصاحب جواهرالکلام، در حجره دست چپ دربقبله صحن حضرت امیرآرامگاه شیخ است .

سیدصدرالدین دزفولی وشیخ انصاری

گویند شیخ مـرتضی انصاری پس از از پایان تحصیلات خـود در دزفول تصمیم گرفت به نجف اشرف برود ، در این اندیشه خواست که دستوری برای کارهای روانی و درونی از سیدصدرالدین دزفولی«مشهور بکاشف » دریافت کند، ازپیردانای سلسله مبارکه ذهبیه همت بخواهد ، باین فکر بدرخانه سید رفت درآن زمان ودرآن روزها هوا بسیار گرم وسوزان نزدیک بظهر بود !

کلفت خانه از آمدنش آگاه می‌شود و فراموش می‌کند که بسید خبر کند !! مدت یك ساعت بدر خانه می‌ماند تا از دانا و پارسای شهر خود خبری بیابد!! سپس سید توجه پیدا می‌کند که شیخ مدتی است در بیرون منزل ایستاده است !!

بسوی درخانه میرود از او بسیار معذرت می‌خواهد که غفلت شده است! آنگاه دعا می‌کند!! می‌گوید شیخ مرتضی همان جوری که در این آفتاب سوزان تاب آوردید تا مرا دیدار کنید .

امیداست که پروردگار جهانیان ترا درجهان دانش آفتاب کند! شیخ درخواست برنامه روانی وذکروفکر میکند. سیدگفت چون برای تحصیل به نجف میروید ادامه درس وبحث یك نوع عبادت است اطمینان داشته باشید بوسیله حاج سید علی شوشتری که ازما است به فیوضات معنوی و روحانی موفق میشوید (۱)

نراقی

کتاب قضاء از کتاب مستندالشیعة تألیف ملامحمد مهدی نراقی بعربی « در دو جلد بزرگ چاپ تهران » مورد توجه دانشمندان اسلامی است این کتاب دوره فقه مذهب جعفری است، بروش برهان و دلیل تألیف شد.

درآن زمان شیخ شنید که دانشمندی بنام درگوشه‌ای از کاشان و

۱ـ نگاه کنید به سلسله مقالات «بسوی شیراز» بقلم مرتضی مدرسی چهاردهی در تابستان ۱۳۴۲ شمسی که در روزنامه هفتگی پارس چاپ شیراز منتشر گردید. این مقالات فصلی از تاریخ سلسله ذهبیه بود که در مجله ادبی ماهانه ارمغان دوباره نقل شد.

نراق دارای شخصیت علمی وصاحب نظر در علوم اسلامی است .

هرجور بود خود را به‌کاشان‌رسانید،درجرگه درس و بحث نراقی وارد شد نراقی مقدم شاگرد فاضل و تازه‌وارد را گرامی داشت ، بودن شیخ درکاشان مصادف شد با تألیف بخش قضا از کتاب مستند، استادبیشتر از شاگرد بهره علمی برد، از این جهت است که‌کتاب قضاء از دوره فقه کتاب مستندالشیعة ارزش بیشتری دارد ، دقت نظرها و تحقیقات تازه‌ای در باره‌داوری‌ها ومحاکمات ومرافعات حقوقی وجنائی دربرداردکه سایر تألیفات نراقی فاقد آنها است ؟! « تاریخ وفات نراقی در ۱۲۴۴ ه . ق در نراق »

ملاعلی کنی

از دانشمندان بنام‌که‌کتاب درقضاء تألیف‌کرد حاج‌ملاعلی مجتهد کنی بود، در کتاب المائر والآثار در باره وی چنین نوشتند :

عمده تلمذ اوبرصاحب جواهر بوده ودراصول فقه ورجال‌تصنیفات فرمود و جامع نافعی راکه در علم در آیه وحدیث پرداخته است بطبع رسیده اشتهار و اعتبار این بزرگوار در دین ودولت وملك وملت با علی درجه کمال بود احترام و اکرامی که این پادشاه « ناصرالدین شاه قاجار» به این عالم‌علل و فقیه‌کامل می‌فرمود کمتر از مجتهدین رانصیب افتاد دربامداد پنج‌شنبه بیست وهفتم شهر محرم سنه یك هزار وسیصدو- شش هجری بسن هشتاد وشش تقریبی در طهران وفاتش اتفاق افتاد روز غره صفرسال مذکور جنازه‌اش بجوارحضرت عبدالعظیم‌بن عبدالله حسنی با ازدحامی عام و احترام تمام حمل افتاد و در مسجد عتیق بین‌الحرمین

مدفون گردید(۱) گویند بیشتر تحصیلات علامه کنی در نزد صاحب فصول درکربلا بود وچندی در نزد صاحب جواهر در نجف بوده است .

مهم ترین کتاب قضا و شهادات

کتاب قضا و شهادات از شاهکارهای علمی و قضائی حاج ملاکنی در تهران بچاپ رسید ، این کتاب از بهترین و مهمترین کتاب‌های فقه مذهب جعفری است ، که مورد توجه فضلا و دانشمندان است، بعضی از استادان ما این کتاب را ازکتاب قضا و شهادات جواهرالکلام دقیق‌تر و محققانه‌تر میدانند .

۱ ـ کتاب قضاء و شهادات کنی « چاپ تهران » ۲ ـ تقریرات شیخ مرتضی انصاری بنام قضا تألیف میرزا حسن آشتیانی «چاپ تهران» ۳ ـ قضا و شهادات میرزاحبیب‌الله رشتی «ازبزرگان شاگردان ومدرسان آراء و نظریات شیخ ۴ ـ قضا و شهادات سید محمد کاظم یزدی « جلد دوم عروة الوثقی سید ۵ ـ قضا و شهادات استاد بزرگوار ما آقا ضیاء ـ الدین عراقی چاپ نجف ۶ ـ تقریرات درس آخوند ملاکاظم خراسانی در قضا و شهادات تألیف آقا سید محمد باقر حجت «که آقا میرزا محمد آیت‌الله‌زاده کفائی درحوزه علمی مشهد درس می‌گفت» ۷ ـ قضا وشهادات تألیف سیداسدالله خرقانی بفارسی چاپ تهران

ارزش علمی کتاب قضا وشهادات

این‌ها کتابهائی است که برای اصول محاکمات دادرسی ، مرافعات حقوقی، جزائی بسیار ارزنده وقابل استفاده است، چه هرگاه کتابهائـی

۱ـ چاپ تهران

مانند روح القوانین مونتسکیو ، قرار داد اجتماعی ژان‌ژاك‌روسو، اصول شرایع بنتام را درست بخوانیم ' در نکته‌های باریك آن‌ها دقت‌کنیم ، با سخنان و آراء دقیق وعلمی فقیهان مذهب جعفری‌که در این زمینه‌ها تحقیق کرده‌اند به سنجیم خواهیم دانست چه خدمت های بزرگ علمی درراه اجتماع وقانون‌گذاری و داوری دانشمندان ماانجام دادند.

بااین تفاوت‌که نوشته‌های دانشمندان ما بعبارت‌های دقیق وعلمی برای محققان واهل اصطلاح بعربی تألیف‌گردید، فرنگیان‌کتابهای‌خود را برای جامعه نوشته و انتشار داده‌اند! براستی نوشته‌های فقیهان‌مذهب جعفری سرچشمه مواد، ریشه‌ها،اندیشه‌های تابناك و دقیق علمی،قضائی برای قانون‌گذاران خواهدبود، بخصوص‌شیخ انصاری وشاگردانش‌مدرسه فقه ومذهب جعفری را روح تازه‌ای دادندکه درست با مقتضیات زمان و تطور اوضاع و احوال تطبیق می‌کند .

اثر دعای مادر

گویند روزبروز شهرت‌علمی وروحانی شیخ بیشترمیشد، مـژده‌ها بمادرش دادندکه چه نشسته‌اید پسرت چنین وچنان گردید!! مادرشکر خدایرا مینمود! همی‌گفت‌ازپسرم بیشتر ازاین‌ها انتظار دارم! چه‌بیشتر اوقات‌که می‌خواستم وی‌راشیر دهم باطهارت کامل و با وضو بودهام یاپس از نیایش و نماز شیرش میدادم !

از چنان پرورش روحانی چنین فرزندی را سزا است!آری چنان کنند بزرگان چنین‌کرد باید کار !!

بی‌چراغی طلبه‌ها

گویند علامه انصاری درزمان تحصیل توجه بسیار بمطالعه ودقت علمی داشت درآن روزگار چراغ نفتی‌کمتر در میان بود تا چه رسد به برق!! دریکی از روزها شمع پیه‌سوز چراغ کوچك شبانه وی را گربه ربود ، شیخ مجبور شد از روشنائی مهتاب خواندن شب را بروز رساند بارها این قضیه اتفاق افتادگویند آثار ناتوانی چشم وی ازآن جهت بود که با نداشتن وسیله روشنائی درکنار فروغ مهتاب بیشتر شب‌ها را بروز میرسانید چون تشنه دانش ومعرفت بود .

زیارت کربلا

گویند انصاری در روزهای زیارتی از نجف بکربلا میرفت ، با خستگی راه لباس سفر، غبارآلود ، با نبودن وسیله‌های نقلیه « مسافرت از نجف بکربلا چهار شبانه روز میشد» بسوی‌آرامگاه امام حسین (ع) می‌شتافت دربالای سرحضرت زیارت عاشورا را باتمام تشریفات وآداب ، «درحدود یك ساعت بدرازا می‌کشید» انجام میداد ، پس ازانجام نیایش ودعا بخانه میرفت وآرامش پیدا میکرد .

اثر تربیت استاد

گویند یکی از دوستان شیخ زین العابدین مازندرانی از وی در تعجب افتاد، باآن‌همه‌کارهای‌علمی‌اوچگونه نیایش بدرگاه پروردگار می‌کند، درس وبحث و عبادت بسیار باهم چه جور جمع می‌گردد !! شیخ با لبخند دانشمندانه در پاسخ دوستش گفت ، هرگاه عبادت و سر-

گرمی‌های علمی شیخ مرتضی انصاری رادیده‌بودید درشگفت نمیشدید(۱)

مرجع تقلید جهان شیعه چگونه معلوم میشد؟!

گویند در روزهای سخت بیماری شیخ‌محمد حسن صاحب کتاب جواهرالکلام که پایان‌عمر آن فقیه بزرگ مذهب جعفری بود، بسیاری از بزرگان وشاگردان درکنار بستر استادپروانه‌وارگردآمده بودند، وممکن بود، یکی از آنانرا جانشین خود قراردهد !!

جهان شیعه‌چشم براه ونگران بود !!که پس‌از وفات اوبزرگترین فقیه مذهب جعفری کیست که بتواند پیشوای مذهب شود ؟!

سه روز پیش از وفات صاحب جـواهر همه در شدت انتظار بسر می‌بردند صاحب جواهر ، شیخ مرتضی انصاری را فـرا خواند؟ ، معلوم شدکه در آنجا نیست و در مسجد ترکها سرگرم عبادت و بحث و مطالعه است !!

در خانه صاحب جواهر تمام دانشمندان و بزرگان جمع و چشم براه بودندگردنها کشیده!! چشمها برافروخته!! سرها به جیب تفکرفرو رفته!! و زمزمه‌ها همهمه‌ها آغـاز شد !! این شیخ کیست که در چنین هنگامه‌ای استاداو را می‌خواهد؟! چرا فوری‌کسی را بسوی اوفرستاد؟! چرا او را احضارکرد باندازه‌ای جمعیت در خانه صاحب جواهر متراکم بودکه رفت وآمد بسختی انجام میگردیـد !

۱ـ بـرای شرح احوال شیخ زیـن العابدین مازندرانـی نگاه کنید بکتاب سیمای بزرگان تألیف مرتضی‌مدرسی چهاردهی چاپ‌امیرکبیرتهران

علامه انصاری بزحمت زیاد خودرا باستاد رسانید، درآن هنگام صاحب جواهر در بسترمرك افتاده بود! چون شاگرد دانشمند و پارسای خود را دید برخاست و نشست و وصیت کردکه بعد از وفات وی بشیخ مرتضی انصاری مراجعه‌کنند!! دستور دادکه‌شیخ درنگ نکند ازهمانجا بمسجد رفته و بجای او نماز جماعت بخواند و بحث و درس را انجام دهد!! «وفات صاحب جواهر در ۱۲۶۶ه.ق»

شیخ در وضع گمنامی بخانه صاحب جواهر وارد شد!! وباشهرت ومعروفیت بسیار ازخانه فقیه‌آل‌البیت بیرون آمد!! بیوصیت ودستورهای آشکار و روشن بزرگترین فقیه مذهب جعفری ریاست علمی و روحانی شیعه بشیخ منتقل گردید، **این پیش‌آمد درحقیقت انتقال ریاست حوزه علمی و روحانی بایرانیان بود،** که بر دستهٔ دیگر بسیار گران آمد!! وکوشش بسیارکردند ولی خدا نخواست، تا کنون هم‌وضع بهمان حال است تاازپس‌پرده‌غیب چه‌آید بیرون!، اینجا است **که نفوذ علمی ایرانیان در فقه مذهب جعفری نمودار میگردد !!** آراء و عقاید و اندیشه های تابناك ایرانیان در فقه اسلام بخصوص شیعه جلوه خاصی داشته و فقهاء اسلامی را تحت تأثیر قرارمیدهد.

آراء و نظریات علمی‌شیخ

از نوشته‌های شیخ‌آشکار میگرددکه در علوم عقلیه دست داشت، ابتکارهای شیخ در فقه مذهب جعفری زیاد بنظرنمیرسد ولی در اصول فقه دارای‌آراء مخصوص بخود بوده دربحث استصحاب، نظریه حکومت از ابتکارات علمی او است.

گرچه صاحب جواهر الکلام اشاره بنظریه حکومت نمود ولـی تبحر شیخ را نداشت چون شیخ انتقادات زیادی بروش‌اخباریها کرده در طی مباحث خودتشکیك بسیاری نمود و مطلب رازیرورو کردونظریاتی‌را ابراز داشت. دلالت ظنی را توصیه‌کرده است تا محصلین بتوانند نتیجهٔ قطعی ازآن بگیرند.

قاعده لاضرر

قاعده لاضرر یکی از دقیق‌ترین قواعد اصول فقه مذهب جعفری است شیخ این قاعده را برپایه اساسی گذاشت با تحقیقات دقیق علمی باب اجتهاد را برای مجتهدان و قانونگذاران روشن‌ترساخت. دانشمند اسلامی را در تطبیق زمان و مکان وعادت وشئون اقتصادی نمودار نمود. تا از جور و ستم و تعدی بنام مالکیت و تصرف جلوگیری کند، براستی بهره‌های فردی نباید زیان بسایر افراد برساند، حدود تصرف ومالکیت محدود است نه تاآن‌اندازه است که مالك سود برد و دیگران زیان بینند ! !

حکومت عقل

شیخ عقل‌رادرفهم احکام الهی حجت دانست، بایکرشته ازبیانات دقیق علمی‌ثابت نمود میزان شناخت حکم وقانون در اسلام عقل است!، خبر یا حکم رانخست باید باعقل سنجید!! هرگاه عقل قبول‌کرد آنگاه به قرآن مجید عرضه داشت. اگـر با کتاب آسمانی تطبیق شد در آن صورت حکم یا خبر رامیتوان درست دانست وگرنه باید بدورانداخت!

نظر شیخ را دانشمندان مذهب جعفری با بیان دیگری نوشتند،

ولی شیخ در این بـاره با دلیل‌های متین و خردمندانه این نظر یـه را استوار و روشنتر ساخت !

حکومت عقل نقش بزرگی در فقه مذهب جعفری دارد، هرخبر، روایتی را میتوان با خرد سنجید و حکم کرد، روایتهای بسیار در باره احکام الهی هست که از پیامبر وامامان نقل می‌کنند، دانشمندان فقیه چون عقل را یکی از شرایط و ارکان اجتهاد می‌دانند درهرمورد ، در هرمسئله، ودر هرحکم نخست آنرا درترازوی خرد می‌سنجند، مطلب را زیرورو می‌کنند ، بالا وپائین مینمایند درست در اندیشه میروند همـه سوی آنرا بدقت نگاه می‌کنند هرگاه‌آن نظریه راخوب سنجیدند ، عقل سلیم هم آنرا پذیرفت بکتاب مجید عرضه می‌دارند این است‌که در فقه مذهب جعفری شرط اجتهاد:

۱ـ عقل ۲ـ کتاب ۳ـ سنت ۳ـ اجماع است .

سید علی قزوینی

در کتاب المآثر و الاثار نقل شدکه : سید علی قزوینی از اعاظم مجتهدین و اجله علمای شریعت و دین بود در علم فقه، مقام تحقیق او را از معاصرین احدی انکار نداشت !! ولی در اصول مسلمتر می‌نموده غالب اوقات قوانین محقق قمی را عنوان افادت قـرار میداد بآن کتاب اعتقادی عظیم داشت برقوانین حاشیه نگاشته که بطبع رسید برمعالم‌ـ الاصول نیز تعلیقه مبسوط پرداخته بزهد و تقوی و قدس او کمتر کسی دیده شد ، آن علامه همشیره‌زاده حاج سید رضی‌الدین مجتهد قزوینی

است . (۱)

نگارنده این سطور گوید: هرگاه بتألیفات سیدعلی قزوینی درست دقت نمائیم خواهیم دانست نوشته‌های او خلاصه‌یی است از تقریرات درس شریف العلماء مازندرانی .

عباسعلی کیوان قزوینی در کتاب کیوان نامه چنین نوشت: تحقیقات آقای سیدعلی قزوینی دفاع اعتراضات بیشمار صاحب فصول است بر عبارت و طرز بیان «قوانین الاصول» نه برریشه مطالب اصولی قطع نظر از بیان قوانین به نیکوترین وجهی باید گفت تحقیقات وی محدود است و فقط زنده کننده قوانین است نه زنده کننده مطالب اصولی در حیات تازه . در قزوین مجتهدین بسیار بودند که جلسه‌های هفتگی دوره در روزهای پنجشنبه داشتند و درآن جلسات مسائلی عنوان می‌گردید وضمناً زیرلب تعرض بشیخ مرتضی میکردند!!

آقا سید علی قزوینی از شاگردان شریف العلماء بود، قدری هم نزد شیخ مرتضی انصاری درس خواند هنوز شیخ زنده بودکه او بقزوین آمد و بساط ریاستش گسترده شد! با آنکه ده نفر از مشاهیرفقها. مقدم براو بودند ، هنگامی که شیخ در نجف مرحوم شد ، سید علی بهوای آنکه جای شیخ را بگیرد ومرجع تقلید و مدرس مطلق بشود، ازقزوین به نجف رفت! و قدری ماند و مقدماتی هم چید! اما نتیجه نگرفت و برگشت !!

---

۱ - المآثر و الاثار چاپ تهران

میرزا حبیب‌اله رشتی

زیرا چهار نفر از شاگردان شیخ زاویه‌های قائمه عرش اعلمیت و ریاست را گرفته بودند و مقام علمی و تدریس منحصر بمیرزا حبیب‌الله رشتی بود و او جز تدریس منظوری نداشت ریاست نمی‌خواست ازروی عمد تجاهل می‌ورزید و شاگردان خود را نمیشناخت و نه‌گوش بحرف آنان می‌داد! برای این‌که ازاوپول واجازه اجتهاد نخواهند!! تنها درس بخواهند واقعاً مایه علمی و طرز تقریر درسی منحصر باو بود در خط مرجعیت تقلید هم نبود، رساله علمی ننوشت مگر آخرها !! باصرار بعضی و کسی بخوش نیتی وسلامت نفس میرزای رشتی از مجتهدین نبود از مهلکه‌های ریاست خود را نجات داد! قناعت را پیشه نمود ریاست و تقلید وپولهای ایران وهند بین **آقامیرزاحسن شیرازی و آقاسید حسین ترك کوه‌کمری وفاضل ایروانی** تقسیم شد، چون شیخ انصاری وجوب تقلید اعلم را بدهان عوام انداخته بود !!

تقلید اعلم

از این جهت پس ازوفات شیخ مرتضی انصاری قافله‌های بی‌شمار از دورترین جاها زیارت‌را بهانه نمودند بقصد یافتن تقلید اعلم به‌نجف آمدند وبهرعمامه بسرکه می‌رسیدند می‌پرسیدند؟! اعلم‌کیست ؟! تا چه رسد بمدرسان ومجتهدان‌که همیشه خانه‌های آنان پراز جمعیت پرسنده بود!! ودر بین راه وحرم دورشان پراز جمعیت میشد (۱)

۱ــ کیوان نامه تألیف عباس کیوان قزوینی جلد دوم چاپ تهران

فاضل اردکانی وشیخ مرتضی انصاری

حکایت کنند میرزا محمد حسن شیرازی در یکی از سفرها بدرس فاضل اردکانی درکربلا رفت درجرگه شاگردان نشست، دردرس شنیدکه استاد سخنی از انصاری بیان داشت آنگاه سه ایراد علمی بگفتاراو گرفت میرزای شیرزای درست مطلب را درك کرد. بهمراه شیخ بنجف بازگشت چون باکشتی از شهر طویریج بکوفه میرفتند میرزا درخدمت شیخ بود، سه اشکال علمی فاضل اردکانی را باستاد خود بیان داشت، شیخ سبیل(۱) را برلب نهاده می‌کشید. ودر اندیشه دادن پاسخ بایراد رفت! پس ازپنج، شش ساعت اندیشه و دقت به اشکال پاسخ گفت و اشارت کرد که فاضل اردکانی سخن وی را درست نفهمید!!

هنگامی که بفاضل اردکانی بحث و انتقاد را گفتند بـا لهجه اردکانی گفت :

هرگاه شیخ کتاب «فرائد اصول» را بعربی نوشته این است معنای آن، و این سه ایراد براو وارد است؟! اگر شیخ کتاب فرائد را بزبـان شوشتری نوشته است من زبان شوشتری نمی‌دانم !! « تاریخ وفات ۱۳۰۲ در کربلا »

فقه و اصول اسلامی بر قوانین رم و یونان پهلو میزند

چه شخصیت‌های علمی وروحانی بزرگی بودندکه دربرابرحقایق علمی تسلیم میشدند، آری تقوی وپرهیزکاری آن بزرگان بود که نهال

۱ـ سبل باصطلاح عراقی چپق را گـویند اکنون پیپ جـای آن را کم‌کم گرفت .

فقه مذهب جعفری را پرورش داد و برومند ساخت ، توانست در برابر فقه و قوانین یونان وروم و سایر قوانین ملتهای متمدن پهلوزند!!

فاضل اردکانی «محمدحسین» ازشاگردان حوزه‌علمی سید ابراهیم قزوینی صاحب کتاب ضوابط الاصول وشریف العلماء مازندرانی بوددر میان دانشمندان مشهور بتحقیق و دقت و تبحر شد ، درحوزه درس فقه و اصول ایشان بسیاری از فضلا شرکت می‌کردند .

تجدید حیات علمی و روحانی کربلا

فاضل‌ازاستادان بنام‌مذهب جعفری بشمارمیرفت، درزمان اردکانی کربلا دوره تجدید حیات علمی‌گردید و مانند زمان آقا **باقر بهبهانی** مرکز دانش وفرهنگ جهان شیعه شد !

نیروی علمی شیخ انصاری وگسترش نظریات‌او

گذشته از صدها دانشمندکه درحوزه علمی و روحانی او پرورش شدند آثار علمی‌که از وی بیادگار مانده ۱ـ کتاب طهارت ۲ ـ کتاب صلوة ۳ـ کتاب متاجر : دراین کتاب یادآور گردیدکه بحث بیع‌فضولی آن از تقریرات شریف العلماء مازندرانی‌است ۴ـ کتاب غایة المسئول تألیف سیدمحمد حسین شهرستانی ۲۵۵ـ ۱۳۱۵ تقریرات درسهای‌فاضل اردکانی است در اصول فقه فاضل اردکانی‌کتاب غایة المسئول راپسندید در دوره دوم درس خود سخنان علمی خود را از آن کتاب ایراد می‌کرد این‌کتاب در ۱۳۰۸ در طهران بچاپ رسید، پس از انتشار آراء ونظریات علمی شیخ مرتضی انصاری دیگر توجهی بآنها نشد چون نیروی دلیل و برهان علمی شیخ تمام این نظرها و اندیشه‌ها را زیر

نفون دانش خود قرار داد!! این نمونه کوچکی از اجتهاد درفقه مذهب جعفری است که هردم از این باغ اجتهاد بری میرسد تازه‌تر از تازه‌تری میرسد. دیگر خشکی، پافشاری دریك نظریه مفهومی ندارد!!

شیخ اسداله شوشتری

از بزرگان فرهنگ اسلامی است ، دو کتاب بسیار نفیس و ارزنده او بنام « مقابیس » و «حجیت اجماع کشف القناع چاپ شد، ریشه مشرب اخباری را سست کرد ، حجیت اجماع راکه از پایه‌های اجتهاد درمذهب‌جعفری‌است‌منکر شد. درکتاب‌مقابیس، مختصری‌ازشرح احوال وآثار بزرگانی‌که پایه فقه مذهب جعفری را استوار کردندنوشت «تاریخ وفات ۱۲۲۰»شیخ انصاری‌از شاگردان درجه اول او بشمارمیرفت شیخ مرتضی‌انصاری مبانی اصول و فقه‌را بصورت علمی دلکشی درآورد، درکتاب‌های «فرائد» و«مکاسب» آراء محقق بهبهانی وشریف مازندرانی استاد خود را به بحث وانتقاد پرداخت ، بساط مشرب اخباری را در هم ریخت ومدرسه اصول فقه مذهب جعفری را زنده ساخت .

از صاحب جواهرکتابی دراصول فقه نمانده است، ولی هر یك از بحث‌های فقهی‌که جنبه اصولی دارد، مؤلف‌کتاب جواهرالکلام واردآن شده و خوب ازعهده آن بیرون آمده است.

ارزش آثار علمی دانشمندان روحانی

در آخر کتاب زکوة ازدوره‌کتاب جواهرالکلام مؤلف آن نوشته است امشب شب زیارتی است و اکنون در کاظمین هستم همه شیعیان

سرگرم زیارت هستند ولی این کار من که تألیف این کتاب است گمان ندارم ثوابش کمتر از زیـارت باشد !! آری دانشمندان اسلامـی پیرو حضرت محمد (ص) شدنـد ، چنان که در چهارده قـرن پیش حضرت رسول (ص) سوگند بقلم و دوات و کتاب و فکرواندیشه خورد،درقرآن مجید می‌فرماید :

«ن والقلم ومایسطرون»

«۱- الرحمن ۲-علم‌القران ۳- خلق‌الانسان۴- علمه‌البیان»

«القلم ومایسطرون»

توجه صاحب جواهر به‌شیخ

استادان ماحکایت‌کردند: درهردرسی‌که صاحب‌جواهرمی‌خواست درس گوید نخست از شیخ انصاری می‌پرسید که آیا درین باره چیزی نوشته‌است یانه؟!اگر شیخ نوشته بود ازایشان دریافت می‌کرد وازنوشته وی درس می‌گفت آراء و نظریات خود را هم در ضمن بیان میداشت ، چنانکه در یکی از روزها مؤلف جواهرالکلام گماشته خود را بخانه شیخ فرستاد، تااز او جویا شودآیا«قاعده من ملك‌شیئاً ملك‌الاقرار به» را نوشته است یا نه ؟هرگاه نوشته مرحمت کند، ایشان نوشته بود ، برای صاحب جواهر فرستاد « قـاعده من ملك در ملحقات کتاب مکـاسب چاپ شد »

احترام شیخ بصاحب جواهر

شیخ آخرها درس صاحب جواهر نمیرفت، ولی اگر بحث ودرس

ایشان تمام میشد ، و صاحب جواهر سرگرم درس بود بهمراه شاگردان بدرس استاد می‌رفت ، این روش پسندیده‌ای بود که شاگردان دانشمند نسبت باستادان خود احترام میگذاشتند وپاس حرمت رابجامی‌آوردند.

بی‌نیازی شاگِردان شیخ

گویند پولهائی‌که برای‌شیخ میرسید درنزد خود می‌گذاشت هر نیازمندی از طلبه‌هاکه احتیاج داشت نزد شیخ میرفت ومقداری‌از آن‌ها را برمیداشت وبمصرف روزانه خود میرساند .

دریکی از روزها شیخ دیدکه یکی از طلبه‌ها پس از برداشت‌پول دوباره برگشت ومقداری ازآن پول را بجایش گذاشت و رفت! باو گفت جرا چنین کاری کردی؟ در جواب گفت نیازمندی فردا را نخست برداشته بودم سپس متوجه شدم که برای روزی فردا خدا بزرگ است! بدین جهت مقرری فردا راگذاشتم!! واحتیاج امروز خود رابرداشتم !

شیخ مرتضی انصاری شکر خدا را بجا آورد که شاگردانش را چنان پرورش علمی و روحی داده است که از پرهیزکاران و پارسایان دانا شدند !!

ارزش علمی واقتصادی آثار شیخ

در کتاب مکاسب روایتی از کتاب «تحف العقول» نقل شده است آن حدیث را شیخ پایه استوارترین و جامع‌ترین مبانی علمی قرارداد چنان دقت نظر و تحقیق در اقتصاداسلام نمودکه‌پس از مطالعه و دقت‌آن همه‌نوشته‌های‌علمی‌شیخ‌بی‌اختیارانسان بیاد دانشمندان ومحققان قانون‌ـ

گذاران و حکیمان بزرگ اقتصادی وحقوقی فرنگستان می‌افتد !!

شیخ درکتابهای فقه خود به محقق کرکی فقه وبصاحب ریاض در کتابهای اصول فقه می‌تازد! کلمات آنان را از جبنه عقلی وعلمی به بحث وانتقاد میکشاند چنان بااستوارترین دلیل وارد زورآزمائی علمی میشود آراء طرف را سست می‌گرداند نظریات خود را پایه‌گذاری می‌کند که مورد توجه دانشمندان میگردد تاکنون هم درحوزه‌های علمی و روحانی نظریات شیخ معرکه آراء فضلاودانشمندان فقه مذهب جعفری است .

قاعده «آنچه راکه عقل حکم می‌کند شریعت هم همان حکم را مینماید وگرنه باید دورش انداخت» همیشه در آراء و نظریات شیخ نمودار است تمام تألیفات او وشاگردانش هم پیرواین میزان عقلی هستند باید دید کدام عقل وکدام قاعده فقهی درست است تا مورد گفتگوودقت نظر قرارگیرد.

در آغاز کتاب فرائد شیخ میفرماید «اما المکلف اذا التفت الی حکم شرعی» پس از توجه و دقت مکلف شرعی دارای قطع، یاظن ، یاشك می‌شود ، هرکدام از آن احوال را شیخ شرح داد، دیگر فرض و احتمالی را فروگذار ننمود . هرگاه در مقدمه کتاب فرائد درست دقت شود. دانسته‌می‌شودکه ریشه علم اصول‌فقه را شیخ در همان جمله‌نخست کتاب خود بیان داشت پایه‌ای برای تمام دانش‌ها پی‌ریزی نمود ، تا دانشجویان هوشمند و تشنگان فرهنگ اسلامی را برای تحصیل علوم بکار آید وسودمندگردد، درست است‌که سایر دانشمندان هم‌تحقیقاتی مانند سخنان‌شیخ دارند،همان عبارت معروف‌اول‌کتاب رسائل«اماالمکلف

اذالتفت الی حکم شرعی » ازکتاب مقابیس شیخ اسدالله شوشتری محقق و مدقق مشهور اقتباس شد، ولی روش اسلوب علمی و دقت وتحقیق شیخ ازشاهکارهای‌فرهنگ مذهب جعفری‌است،هیچگاه درتاریخ علوم‌اسلامی فراموش شدنی نیست .

کوششی‌که دانشمندان علوم اسلامی در تدوین و تألیف و تصنیف علم اصول فقه کشیدند ، هریك در مرتبه خود دارای امتیاز مخصوص است، میتوان‌گفت درنوشته‌های شیخ انصاری امتیازهای دیگری است‌که بر سایر تألیفات دانشمندان سایه انداخته است، وبراستی دوکتاب‌بسیار مشهور او بنام «فراید الاصول» و«مکاسب» ازشاهکارهای علمی درمذهب جعفری بشمار میرود .

حجیت قطع از قاعده‌های اصول فقه جعفری است تا زمـان شیخ روشن نبود دانشمندان فقه دراین‌باره هرکدام براهی می‌رفتندکه تشتت آراء علمی فراهم شده بود .

شیخ بـا قواعد علمی پایه این قاعده را استوار کرد ! تا بامـروز دانشمندان اصول فقه همان راه وروشی را میروند که شیخ برای آنـان باز کرده بود .

مقام زن از نظرشیخ

شیخ می‌فرماید چون زن دراجتماع وتلاش زندگانی ناچارمیشود که توجه بچهره و دودست خود ننماید، بنابراین رواست بحالت طبیعی باشد و گناهی هم ندارد . اگرچهره و دستانش پوشیده نشد ارزش این بحث دقیق شیخ‌بیشتر از تألیفات قاسم امین نویسنده مشهور مصری است،

که با دوکتاب خود «تحریر المرئه» والمرئه المسلمة» غوغائی در جهان اسلام انداخت! دوتیپ در برابر یکدیگر صف آرائی کردند! با آن که فقیهان مذهب جعفری دراین باره رای خردمندانه دادند.

قاعده لاضرر یکی از دقیق ترین قوانین اصول فقه جعفری است انصاری این قاعده را برپایه اساسی گذاشت. با تحقیقات دقیق علمی باب اجتهاد را برای مجتهد وقانون گذاران روشن‌تر ساخت، دست دانشمندان اسلامی را در تطبیق زمان و مکان وعادات، شئون اجتماعی و اقتصادی نمودار نمود تااز جور وستم وتعدی بنام مالکیت جلوگیری کند.

عرف وعادات از نظر شیخ

در فقه اهل سنت و جماعت « مرسله » عنوانی دارد. فقها بـدان تمسك می‌جویند ، شیخ « عرف » را بجای آن قرار داد و مانند حکیم اجتماعی وقانونگذار بزرگ‌روش‌اجتماع و مردم را که‌از دیرترین‌زمان بنام عرف و عادات نامیده میشود ملاك استنباط وحکم قرار داد وبابیانی روشن و دقیق مسئله را حل‌کرد .

ارزش تألیفات شیخ

در کتابهای فرائد، متاجر پس از یك رشته از تحقیقات وتدقیقات علمی بکلمه«فتأمل» برخوردمی‌نمائیم. جهانی ازمعنای دانش وفرهنگ دربردارد. که سینه بسینه از استادان علوم اسلامی شنیده‌میشود . آنها نمونه‌هائی‌است‌از بحث وانتقادآزاد علمی فقه مذهب‌جعفری، دانشمندان بزرگ پیرواستاد خود شدند ودرتألیفات نفیس‌که ازخود بیادگارگذاشتند

این شیوهٔ دقیق را برگزیدندکه در حقیقت ورزش علمی وذهنی فضلا و هوشمندان است.

استاد ارجمند ما. آقا ضیاءالدین عراقی «اراکی» حکایت کـرد کتاب‌طهارت درزمان جوانی‌شیخ تألیف‌شده از این جهت در دوره‌ریاست علمی خودانصاری چندان توجهی بدان نداشت بکتابهای فرائد ومکاسب خود بیشتر توجه ونظر داشت کتاب طهارت با آن‌که در علم فقه است ، مؤلف پایه‌های اصول فقه رادرآ ن گنجانید میتوان کتاب طهارت شیخ مرتضی انصاری را از بهترین کتابها برای تمرین فقه‌واصول‌دانست.

دوره تألیفات شیخ‌را هرگاه درست بخوانیم وخوب بفهمیم،دیگر کمتر نیازمند کتابها و سندها در فقه اصول مذهب جعفری خواهیم‌شد، چه آن همه تحقیقات ودقت‌های علمی ما را بی‌نیاز می‌کند، وپایه‌های اجتهاد ما را استوار میگردانند، از ایـن جهت است‌که فضلا و استادان بیشتر ازسایرکتابهای علمی بنوشته‌های شیخ‌مرتضی‌انصاری توجه دارند، به بحث و انتقاد می‌پردازند.

عظمت علمی علامه حلی از نظر شیخ

حاج شیخ مرتضی‌آشتیانی از بزرگان دانشمندان روحانـی بود. در پایان دوره زندگانی بساط‌بحث وتدریس خود رااز مشهدبکربلا برد، آراء و نظریات شیخ مرتضی انصاری را ازپدر خود نقل میکرد و درس میگفت «تاریخ وفات ۱۳۶۵هـ.ق» حکایت کرد مراکه ازپدر خود شنیدکه‌شیخ‌مرتضی‌انصاری درروزی ازروزگارکه درس‌میگفت در هنگام

درس آه دردناکی کشید و گفت : مدت ششماه در مسئله‌ای از دقیق‌ترین مسائل فقه جعفری در اندیشه بودم تا نظر اجتهادی خود را دریافت نمودم. امروز که خواستم وارد سخن نوی گردم برای مطالعه بکتاب «تذکرة‌ـ الفقهاء» تألیف علامه حلی نگاه کردم با خودم گفتم خوب‌است به ببینم علامه حلی در باره سخن دیروز ماچه بیانی دارد این همه قال و قیل‌ها کردیم درست دقت کنیم ببینیم بزرگان مذهب چگونه فهمیده‌اند . آراء و نظریات علمی ایشان چیست؟ خوب دقیق شدم دیدم با چند تحقیق تمام رشته تحقیقات شش‌ماهه مرا گسیخت، انصاف در این است که دقت و تحقیق علامه حلی با حقیقت و واقع درست‌تر است(۱)

▪ این نمونه کوچکی از انصاف و حقیقت بینی دانشمندان روحانی اسلامی است .

اقا سیدحسین کوه‌کمری

ازشاگردان بنام بزرگ حوزه درس انصاری آقاسیدحسین کوه‌کمری است درکتاب المآثر والآثار درباره اوچنین نوشتند :

علامه اقران و محقق دوران بود ، در میان تلامذه بـزرگ شیخ مرتضی انصاری عدیل میرزای شیرازی «میرزا محمد حسن» بود ، بعد

۱ـ کتاب تذکرة علامه حلی سنجش دوره فقه جعفری بـا دوره فقه سنت و جماعت است میتوان گفت شاهکار علم فقه جعفری است، دومرتبه در ایران بچاپ‌رسید، قسمت معاملات آن بکوشش حاج سید مرتضی مجتهد خلخانی ومحمد رضا مظفر در نجف چاپ شد.

از فوت شیخ مشارالیه مجلس تدریس او در نجف بسیار اعتبار بهم رسانید در اصول وفقه اسلوبی سلیس و مشیی باختصار داشت.

بهمین جهت شمار شاگردان وی از سایر مجتهدین بیشتر است، در سفر «ناصرالدین شاه قاجار» به عتبات ائمه عراق (ع) بحضور شاه رسید، انواع تلطفات خاصه بدید، فوتش در سال یکهزارودویست و نود و نه از هجرت در عراق عرب اتفاق افتاد.

محدث قمی نوشته است آقاسید حسین حسینی نسبش به حسین بن-علی بن ابیطالب (ع) می رسد، در تبریز نزد میرزا احمد مجتهد و پسرش حاج میرزا لطف علی امام جمعه که از شاگردان صاحب ریاض بود درس خوانده پس از آن در کربلا نزد صاحب ضوابط الاصول وصاحب فصول و شریف - العلماء مازندرانی و در نجف نزد شیخ علی کاشف العطاء وصاحب جواهر وشیخ انصاری تحصیل نمود، درس شیخ را برای دانشجویان تقریر میکرد، برمنبر میرفت قریب چهارصد نفر فاضل در تقریرات سید حاضر میشدند، تألیفات علمی از خود گذاشته است، دریغا که همه آنها مرتب نشد آنچه از تألیفات ایشان تدوین و تألیف گشته اینهاست.

۱- رساله در استصحاب	۲- مقدمه واجب	۳- خلل
۴- حج	۵- اجازه وارث	۶- قضاء
۷- صلوة	۸- زکوة	

وفات سید در بیست وسوم رجب هزار و دویست و نود و نه هجری در آرامگاه مخصوص در نجف دفن گردید شاعران بزرگ عرب مانند شیخ کاظم بستی و سید محمد سعید حبوبی مرثیه در باره سید

سروده‌اند . (۱)

تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان نوشت: آقا سید حسین کوه‌کمری از فحول علمای آذربایجان و از تلامذه شیخ مرتضی انصاری است در سال هزارودویست ونودونه هجری قمری درعراق عرب برحمت خدا پیوسته ورساله استصحاب و مقدمه واجبش بین‌علماء مشهور وشرح حال وی در کتب رجال مفصلاً ذکرشده است(۲)

آقا سید حسین کوه‌کمری از بزرگان شاگردان حوزه انصاری بود تقریرات بحث و درس او را شاگردانش بشکل کتاب تألیف کردند آقا میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی درچهار جلد اصول فقه استاد خود را تألیف کرد این دوره اصول فقه بخط مؤلف از طرف نگارنده این سطور بکتابخانه آستانقدس رضوی تقدیم شد .

شیخ محمد حسن مامقانی کتاب «بشری من الوصول فی‌علم‌الاصول» تقریرات درس آقا سیدحسین را درهشت جلد نوشت، کتاب‌اوثق الوسایل حاشیه ایست برکتاب فرائد شیخ مرتضی انصاری تألیف میرزا موسی تبریزی این‌کتاب خلاصه‌ای است از درسهای آقا سید حسین‌کوه‌کمری، از دقیق‌ترین و مفصل‌ترین کتابهائی است که در باره فرائد تألیف شده فضلا و دانشمندان جعفری این‌کتاب را بهتراز‌کتاب بحرالفوائدآشتیانی

۱ـ الکنی والالقاب چاپ صیدا

۲ـ دانشمندان آذربایجان تألیف محمد علی‌تربیت چاپ‌تهران۱۳۱۴ خورشیدی

می‌پسندند، با آن که میرزا محمد حسن آشتیانی از شاگردان بنام حوزه درس شیخ مرتضی انصاری است، کتاب ایشان تقریرات درس استاد است ولی سلیقه و ذوق چیز دیگری است دانش و فرهنگ چیز دیگر.

آقا میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی

«وفات ۱۳۳۴» از شاگردان بنام آقا سید حسین کوه‌کمری بود دو سه سال آخر روزگار شیخ را درك کرده و بدرس او می‌رفت، ولی بیشتر تحصیلات ایشان در نزد آقا سید حسین بود. کتابی در حاشیه فرائد شیخ تألیف نمود، کتابی در خلل صلوة از تقریرات استاد خود آقا سید حسین نوشت که اینان سخنان شیخ را به نیکوترین روشی در بردارد که استاد دقیق و محققی مانند آقا سید حسین برای هوشمندترین شاگردان خود بیان داشتند.

آقا میرزا محمد علی سالیان دراز در نجف اشرف **از مدرسان بنام فقه و اصول مذهب جعفری** بشمار می‌رفت، در حوزه درس ایشان صدها دانشجوی هوشمند از جهان مذهب تشیع پرورش شدند، کتاب رسائل و مکاسب شیخ را درس می‌گفت، آراء و نظریات مؤلف بزرگوار آن‌ها را بیان می‌کرد چون سالی چند درحوزه درس شیخ رفته بود، پرورش شده آقا سید حسین کوه‌کمری بشمار می‌رفت بآراء و نظریات شیخ ارزش خاصی قائل بود (۱)

۱- مرحوم میرزا محمد علی چهاردهی جد پدری مؤلف کتاب آقای مرتضی مدرسی چهاردهی است این مرد علاوه برمقام فضل مردی زاهد و دربین علماء آن روز نجف اشرف بسیار محترم و خوش نام بود. سید جعفر غضبان (مجله کانون سردفتران)

دانشمند از نظر شیخ

شیخ مرتضی انصاری میگفت : اگر میخواهید بدانید دانشمند کیست؟! به بینید درمسئله‌ای‌که معرکه آراء ومحل نزاع است!!چگونه وارد میشود؟! چه جورخارج میگردد؟ چگونه داوری می‌نماید !!

تأسیسات شیخ

شیخ در بحث‌های اصولی و فقهی تأسیساتی داردکه فهرست آن‌ها این است :

۱ـ ورود وحکومت: صاحب جواهر درباره نظریه‌ورود وحکومت خلاصه‌ای بیان نمود ، ولی علامه انصاری این نظریه را تأسیس کرد . بنای تازه‌ای بر آن گذارد.که هنوز هم معرکه آراء است.

گویند یکی از فضلای درس میرزای رشتی پرسید که این پدیده « ورود و حکومت» چه معنی دارد ؟! استادگفت سه سال‌باید این نظریه را درس بخوانید تا بفهمید که چیست؟! وچگونه این نظریه در استنباط احکام نقشی دارد ؟!

۲ـ تقسیم دیگری از مجرای اصالت احتیاط

۳ـ بخش دیگری دربحث شبهه وجوبی وتحریمی برائت

۴ـ فرض مصلحت سلوکی درامارات «راه حل وسط میان طریقت محض و سببیت درحجیت امارات »

۵ ـ تسفیه حکم ظاهری بحکم واقعی ثانوی !

۶ ـ هرگاه یك قسمت ازمبیع مستحقاً للغیر درآمد و بیع نسبت

بآن قسمت باطل شود در طریق تقسیط و تعیین حصه‌ای از ثمن برای هر دو قسمت علامه انصاری از طریق مشهور عدول نمود، معتقد بود که هریك را منفرداً قیمت میکنند و جمع می نمایند، قیمت یکی را نسبت به مجموع میدهند، و برای هریك باین نسبت قرار میدهند، البته فرق میان دو نظر در جائی که وصف اجتماع موجب زیادتی قیمت دو مال میشود معلوم میگردد.

میرزا حبیب‌اله رشتی

از بزرگترین دانشمندان مذهب جعفری حاج میرزا حبیب‌الله رشتی است، درکتاب المآثر والآثار چنین نوشته‌اند.

از اجلاء تلامیذ شیخ مرتضی انصاری است. صیت تبحرش در فقه و اصول ممالك عرب وعجم را فرا گرفته بچند سال قبل از این برنیت زیارت مشهد مقدس رضوی به طهران عبور داد از جانب دولت و ملت تشریفات عظمی در حقش بظهور رسید، و هم در جمیع شهرهای بزرك و مراکز ایالات واقع درخط عبور ومرورذهاباً و ایاباً محض تعظیم شعائر شریعت کافه طبقات متنوعه شیعه از خواص وعوام پذیرائی و بدرقه او را ازدحام تمام کردند.

امروز ازمجلس تدریس وتحقیق و افاضت اودرعلم اصول فقه کافه طلبه‌ها مجاورین نجف اشرف منتفع می گردند.

دریافت کمك از روح پرفتوح استاد

میرزای رشتی از شاگردان درجه اول شیخ بود، استادان ماحکایت

کردند : هنگامیکه میرزا بسوی صحن امیر مؤمنان علی (ع) میرفت تا برای صدها طلبه دانشمند و فاضل درس گوید، وضو میگرفت ، سوره مبارکه یسن را دربین‌راه ازحفظ میخواند تابدرقبله صحن مولامیرسید، خواندن سوره را در کنار آرامگاه استاد خود شیخ بپایان میداد ثوابش را بروان پرفتوح استاد نثار مینمود. از روح آن مرد بزرگ استمداد می‌گرفت تا بهتر و روشن‌تر حقایق علمی را برای تشنگان معرفت‌ایراد نماید این راه ورسم هنوزدرحوزه‌های علمی وروحانی مانند نجف‌برقرار است شاگردان درکنارآرامگاه استاد به‌بحث ومطالعه ودرس‌می‌پردازند! بارها دیـده شد شاگردان آقا میرزا محمد علی مدرس چهاردهی رشتی کتابهای رسائل، مکاسب، قوانین الاصول، شرح‌لمعه را برآرامگاه‌استاد گذاشته و پس از قـرائت حمد و سوره از روان پـرفتوح استاد یـاری می‌جستند، آنگاه بدرس می‌پرداختند، راست است پاس حرمت استاد در جان و روان دانش‌جو اثرمیگذارد هرگاه شرط ادب رابجای می‌آورد، روان تازه‌ای در کالبد شاگرد دمیده میشود.

این روش پسندیده در حوزه‌های علمی و روحانی مذهب جعفری از دیرزمان برقرار است، ازهزار سال پیش که **شیخ طوسی** از بغـداد به نجف مهاجرت کرد ، فقه و اصول مذهب را انتشار داد، و در همان خانه‌ای که درس می‌فرمود، دفنش‌کردند درست هزارسال استکه مسجد و آرامگاه شیخ طوسی مدرس درس هزاران دانشجوی‌فقه واصول مذهب جعفری است .

استادان بنام در آنجا به درس و بحث می‌پردازند سال‌ها آخوند

خراسانی درس میگفت پس از وفات او استاد ما آقا ضیاء الدین عراقی «اراکی» به‌منبر درس می‌رفت برای صدها دانشمند، علوم‌اسلامی را بیان می‌فرمود. گویند شاگردان افلاطون هم در کنار آرامگاه استاد حکیم خودبه‌بحث وانتقادحکیمانه می‌پرداختندازروان استاد درحل مشکلات علمی یاری می‌جستند.

تألیفات آقا میرزا حبیب‌الله رشتی :

۱ـکتاب بدایع الاصول چاپ تهران

۲ـکتاب اجاره چاپ تهران

۳ـ رساله تقلید اعلم چاپ تهران

۴ـکتاب غصب چاپ تهران

۵ ـکتاب وقف ، صلوة طهارت قضاء و شهادات که تقریرات درس شیخ مرتضی انصاری است، بصورت دقیق وتحقیق وابتکارات بدیعی‌تألیف گردید. شاهکارعلمی درفقه واصول مذهب شیعه بشمار میرود.

کتاب قضا و شهادات میرزای رشتی بهترین کتابی است‌که دراین باره تألیف شد «نسخه خطی آن در کتابخانه استاددانشمندآیت‌الله زاده مجتهد مازندرانی بود و یك نسخه از آن در کتابخانه نویسنده، ناچیز این سطور است .

گویند شیخ‌محمد حسین‌مجتهد یزدی ، سالیان درازرئیس‌محکمه شرع وعضومؤثر مجلس مؤسسان درزمان شاهنشاه فقید ، از اصحاب‌حوزه علمی سامرا بشمار میرفت، در تهیه قوانین وزارت دادگستری صاحب‌نظر بود ، پس از وفات کتابخانه شخصی او را براهنمائی و اشارت استاد

آیت‌الله‌زاده مازندرانی بکتابخانه مدرسه سپهسالار نقل دادند، با آنکه شادروان یزدی استادان بنام زیاددیده بود، تمام نوشته‌های علمی وخطی وی مجموعه تألیفات میرزای رشتی بود برای خط خود نسخه برداشته بود،«تاریخ وفات حاج میرزاحبیب‌الله‌رشتی در۱۳۱۲ه.ق‌است» بنابراین قاضی، مدرس، فقیه بنام دستگاه دادگستری عصرپهلوی تحت تأثیرآراء علمی و فقاهتی میرزا بود.

از اینجا است‌که میتوان‌گفت: آراء و نظریات مرتضی انصاری و شاگردان بنام او هنوز درفقه مذهب جعفری حکومت مینماید.

ملاعلی نهاوندی

از بزرگان شاگردان حوزه‌علمی و روحانی شیخ انصاری ومیرزا ابوالقاسم کلانتر بود.

دانشمندی محقق ، فقیه اصولی، رجالی ادیب‌نحوی بشمارمیرفت، در اصول فقه تأسیسات تازه‌ای آورد ، در پاره‌ای از نظریه‌های علمی عمیق و یکتا بود ، در اصول‌فقه سلیقه وروش مخصوصی داشت . تحصیل را باین روش کـه تا کنون راه و رسم طلبه‌های علوم اسلامی است ، روا نمیدانست !

میگفت علم اصول فقه عمرآدمی راتباه می‌کند!! قرن‌های بسیار این روش درسی دراصول فقه نبود ، چه تحصیل درروزگار باستان ملکه فقاهت را درآدمی می‌افزود ، روح شریعت اسلامی «علم اصول فقه » را باین دورودرازی نمی‌پسندد!!

چه شکی نیست که رویه تدریس را باید تغییر داد ، این راه که

استادان وطالبان علوم مذهب جعفری میروند فقاهت‌را تکمیل نمی‌کنند، آنچه ازمسائل حقیقی علم اصول درتحقیق احکام شریعت اسلامی بکار آید اندکی از این بسیار. بلکه یکی از هزاران بحث‌ها و گفتگوهای اصولی است، از تألیفات او:

۱ ـ کتاب تشریح‌َالاصول «کوچك» «تا آخر بحث مطلق و مقید» حاوی «بحث طلب واراده» است‌که باکتاب مشارق‌الاصول چاپ شد.

۲ـ تشریح الاصول، کتاب بزرگی است، یگانه نسخه‌ای ازآن در کتابخانه شادروان سید محمد امام جمعه تهران بود.

بحث طلب و اراده

کتاب تشریح الاصول آراء انصاری رابصورت دقیق‌تری دربردارد، مؤلف محقق آن بیشتر بحث اصولی را در « طلب و اراده » میداند، در این باره داد سخن داد، در میان متأخران آراء نهاوندی را بـه بحث و انتقاد پرداختند.

گویند آخوند صاحب کتاب «کفایة الاصول» ازمعاصران نهاوندی بود، در انتقادآراء میگفت تشریح الاصول‌کتابی است درعلم رمل وجفر بزبان نهاوندی!

آراء و نظریات انصاری چنان در جامعه علمی و روحانی تأثیر بسزائی داشته و دارد که نظر واندیشه‌های دقیق امثال ایروانی‌ها، آقـا شیخ هادی‌ها نمودی نکرد!!

کتاب «تشریح‌الاصول» وتألیفات آقاشیخ هادی تهرانی ازکتابهای درسی وبحثی قرار نگرفت!!

حوزه‌های علمی کمتر توجه بآنها داشت.

ریاست علمی از آن پیروان مدرسه شیخ مرتضی انصاری گردید، پس ازوفات نهاوندی و تهرانی، استادان ومدرسان گاهگاهی بنوشته‌های آنان نظری می‌افکنند در حوزه‌های درس اشاره‌ای یا انتقادی مینمایند ورد میشوند، ولی دقت نظر نهاوندی وتهرانی را همه دانشمندان اصولی قبول دارند.

هرگاه از دانش پژوهان خلاصه آراء و نظریات امثال نهاوندی‌را با مبانی حقوقی اروپا در قرن هیجدهم که پیرو «مدرسه طلب و اراده» بودند سنجش حقوقی نماید، روش دانشمندان فرنگی ونظریه‌های اصولی مذهب جعفری را با یکدیگر تجزیه وتحلیل سنجش علمی کند، آنگاه ارزش دقت ونظر صائب دانشمندان اصول فقه شیعه بهتر نمودار شود، بیشتر مورد توجه حقوق‌دانان غرب قرار می‌گیرد.

دکترموسی جوان (۱) درکتاب مبانی حقوق درباره نظریه «اصالت اراده» ازدیده فضلای اروپا بحث دلکشی نوشته است که بی‌مناسبت نیست خلاصه‌آن در اینجا نقل شود:

حقوق نه تنها شامل اراده‌ای‌است که آن را بموقع عمل میگذارد و از آن استفاده می‌کند بلکه بانقش اراده منطبق ویک سان است.

در این صورت حقوق یکی از صفات اراده و یا عبارت از اراده بحالت رابطه اجتماعی می‌باشد، انسان موجودی است متصف بداشتن اراده و اختیار و از این جهت میتواند در اجتماعی زندگانی نماید که

۱ـ مبانی حقوق تألیف دکترموسی جوان جلد اول چاپ تهران ۱۳۲۶

این اختیار را فعلیت دهد یعنی از نظر اجتماعی وسایل تحقیق و تأمین آن فراهم شود و از این وسایل برای او حقوقی پدید آمده تا بموجب آنها بتواند شخصیت خود را آزادانه ترقی دهد و اراده خود را در حدودی که قانون تجویز نماید بموقع عمل گذارد. در این حالت حقوق اومانند این خواهد بود که اراده انسانی در بیرون از ذات او بحالت کشمکش با اراده‌های دیگران بفعل آید بنابراین حقوق عبارت از اختیار قانونی برای خواستن و اراده نمودن است و از این سبب بنیاد نظریه اصالت اراده برفردیت قرارگرفته و با فلسفه اعلامیه حقوق بشر متشابه می باشد و در نتیجه آن حقوق ازعوارض ذاتی انسانی است. انسان برای اینکه بتواند مقاصد فردی و شخصی خود را بـرآورده نماید بـایستی دارای حقوق باشد .

آقا شیخ جواد مجتهد رشتی

«وفات هزار وسیصدونه هجری قمری» عالم بزرگ و متکلم جلیل، تقریباً دو سال بحث درسی شیخ انصاری را درنجف درك نمود ، سالیان دراز بدرس شیخ راضی نجفی فقیه بزرك و مشهور وحاج میرزا حسن شیرازی رفت، آنگاه برشت رهسپار گردید ، بانجام تکالیف شرعی و مرجعیت عمومی سرگرم شد، خطیبی هنرمند وتوانا وسخنوری ماهر بود، ازعلمای مورد اعتماد مردم گیلان بشمارمیرفت، امر بمعروف ونهی ازمنکر میکرد ، از این جهت بدستور پادشاه «ناصرالدین شاه قاجار» به تهـران احضار شد، ملاعلی مجتهدکنی اوراتبرئه نمود، برشت بازگشت پس از وفات درنجف دفن شد ، این است آنچه درکتاب طبقات اعلام الشیعه چاپ

نجف درباره او نوشته شد :

در کتاب تاریخ ماضی النجف وحاضرها «سه جلد چاپ نجف» بمناسبت شرح احوال وآثار شیخ راضی‌عرب ودر کتاب«سفرنامه عباس‌میرزا ملك آراء» «چاپ شادروان عباس اقبال آشتیانی» نام آقا شیخ جواد مجتهد رشتی برده شده است .

پیران روشن حکایت کردندکه : آقا شیخ جواد در وعظ و خطابه سرآمد سخنوران‌بود، مردم‌رشت چنان با شور وذوق بپای منبرشیخ‌گرد می‌آمدند بقول معروف سر سوزنی جای خالی در مسجد پیدا نمیشد ، چه بسا بی‌نوایانی جایگاه خود را بدیگران می‌فروختند ، مسجد و گذر آقا شیخ جواد دربازار خیابان پهلوی رشت هنوزمشهور است .

درکتاب اعیان الشیعه ـ تألیف‌آقا سید محسن عاملی«چاپ دمشق» شرحی در باره‌شخصیت آقا شیخ جواد رشتی نوشته شده است .

درکتاب معجم‌المؤلفین‌تألیف‌استادرضاکحاله «چاپ دمشق»مختصر شرح احوال وآثار اوثبت است .

تألیفات او:

۱ـ اصول عقاید اسلامی بفارسی .

۲ـ شرح برشرح صمدیه «تألیف سید علیخان» در علم نحو بعربی «در کتابخانه آستانقدس رضوی می‌باشد»

۳ـ کتاب‌درعلم صرف بعربی «درکتابخانه آستانقدس‌رضوی است»

۴ـ کتاب در حکمت الهی «بعربی» «دوجلد بزرگ»

۵ـ تقریرات فقه ۱ـ اجاره۲ـ رهن ۳ـ وقف ۴ـنکاح ۵ـبیع بعربی

این‌ها تقریرات درسی آقا شیخ راضی فقیه بزرگ وشیخ مرتضی انصاری است «یك جلد بزرگ»

ملاعلی علیاری

از شاگردان حوزه علمی و روحانی شیخ انصاری، ملاعلی علیاری قراچه داغی بود ، از علمای فاضل و فقهای بزرگ آذربـایجانی بشمار میرفت .

کتابهای بسیار نفیس تألیف نمود مانند :

۱ـ بهجة الآمال فی الرجال «پنج جلد» دوره این کتاب نفیس تاریخی دقیق‌تر وجامع‌تر ازرجال مامقانی است .

اهل فن آن را از بهترین کتابها در علم رجال میدانند ، مامقانی در تألیف کتاب رجال خود از آن بسیار اقتباس ونقل نمود، هرگاه این کتاب چاپ و منتشر شود دقت نظر وتتبعات تاریخی و رجالی بزرگـان مذهب جعفری درقرن اخیر نمودارتر می‌شود .

۲ـ دلائل الاحکام فی‌شرح شرایع الاسلام «پنج جلد» از تألیفات چاپی او کتابی است درسه جلد .

۳ـ ارث دقیق‌ترین‌وجامع‌ترین بحثی که درباب‌ارث از فقه‌جعفری نوشته شد «عربی»

۴ـ رساله در صوم «عربی» چاپ تبریز مشتمل بریك رشته از تحقیقات فقهی،ادبی،لغوی، فلکی‌آخرین تحقیقات نجومی راکه‌بستگی به روزه دارد دراین رساله ثبت است .

هیئت و نجوم از نظر قبله اسلام

همه میدانند فقیهان مذهب جعفری دراستنباط‌احکام بنا بمقتضیات

زمان مکان تحقیق فقهی واصولی خود را بنامیگذارند چنانکه ملاعلی علیاری در رساله روزه آخرین تحقیقات نجومی زمان خود را بیان نمود، میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی رشتی در کتاب الوقت والقبله «چاپ تهران» آخرین تحقیق جهت یابی در ایران، عراق، سایر نقاط اسلامی را بیان داشت که با هیئت ونجوم نوین درست است، شاگرد مجازایشان سردار کابلی کتاب نفیس در «قبله» را بنا بمقتضیات هیئت جدید تألیف نمود. آقا سید ابوالقاسم خوئی در دوره تألیفات و تقریرات فقه و اصول خود، آقا سید محسن حکیم در دوره مستمسک عروة الوثقی مقتضیات زمان و مکان را در نظر گرفت بنابه نظر شیخ مرتضی انصاری و سایر بزرگان دیگر باصطلاح عرف را درنظر گرفتند، فقه و اصول مذهب جعفری را تألیف ومنتشر ساختند تا با زمانه ومردم آن سازگار باشد.

حاج ملاعلی علیاری از بزرگان دانشمندان عصر خوددر آذربایجان بشمار میرفت، در دانش های مختلف وفنون متفرقه استاد هنرمندی بود گویند در فقه و اصول فلسفه هیئت ونجوم، رجال وادبیات استاد بود، مرجع فضلا و دانشمندان بشمار میرفت. درعلم طب هم ماهر و توانا بود مانند دانشمندان سلف کتابهای قانون در طب شفا در حکمت از تألیفات ابن‌سینا رابطالبان فرهنگ‌ها درس میگفت،ازهمه دانش‌ها آگاه وفرید دهر بود. وی از دانشمندانی بودکه در وطن خود غریب، به سخت‌ترین وضعی عمر خودرا بپایان‌رسانید، درمیان نادانان ومردم دل‌مرده بزحمت چراغ عمرش خاموش شد، قدرش مجهول ماند، الحق بسیارمظلوم گردید، بقول شادروان محمدعلی تربیت درکتاب «دانشمندان آذربایجان» درسن

نود و پنج سالگی در تبریز وفات یافت.

شیخ هادی تهرانی

مسرب علمی دانش‌جویان حوزه درسی شیخ‌مرتضی انصاری مختلف بود، هریك از آنان مطابق ذوق و فهم و سلیقه خود از درس هـای استاد بهره‌مند میشدند، یکی ازشاگردان او، آقا شیخ‌هادی‌تهرانی مؤلف‌کتاب بسیار نفیس «محجة‌العلماء» بود. چون‌تحصیلاتی‌درحکمت‌داشت‌بیشتر سخنان استاد را انتقاد شدید می‌نمود.

کتاب محجة‌العلماء (دوجلد) بعربی بحث و انتقادبرکتاب(فرائد-الاصول) است، این کتاب دو مرتبه در تهران چاپ شده است یکـی از حاشیه‌های‌کتاب فرائد بشمار میرود، در حدود چهل ورق ازآن در بـاره قرآن مجید از کتاب «الاتقان» سیوطی نقل شده است چون درآن زمان کتاب سیوطی چاپ نشده بود، این فصل بحث تازه‌ای جلوه‌کرد و تازگی داشت، آقا شیخ هادی کتاب سیوطی را از کتابخانـه بسیار معتبر شیخ عبدالحسین‌تهرانی درکربلا «خویشاوند خود» بهره‌برد، استادان ومحققان معاصر اوکمتر دسترس بآن‌کتاب داشتند.

پاس احترام شیخ

انتقاد های تهرانی نسبت بآراء و نظریات شیخ و سایر بزرگـان مذهب جعفری شدید و سخت و ناروا بود!! همه پاس حرمت استادمحقق خود انصاری را داشتند، به نظریه های علمی او با دیده دقت و احترام می‌نگریستند، تاب سخن‌ناروارا نسبت باستادپارسا ومحقق خودنداشتند،

ناچار میرزا حبیب‌الله رشتی، و بعد آخوند خراسانی در برابر آقا شیخ هادی تهرانی ایستادگی کردند!! تاروپود سخنانش را مانند تارعنکبوت سست نمودند!! تا آنجا که نگذاشتند حکومت علمی او برفقه و اصول مذهب جعفری استوار گردد!! چنانکه در حوزه‌های علمی و روحانی قلمرو شیعه هنوز صدها استاد، مدرس، دانشمند، دانشجو به «قال شیخنا الانصاری» «مترنم هستند» گاه‌گاهی گوشه چشمی، یا اشارتی به سخنان آقا شیخ هادی می‌اندازند!!!

فهرست تألیفات چاپ شده آقاشیخ هادی تهرانی

۱-کتاب البیع «چاپ تهران» ۲-کتاب الطهارة «چاپ تهران»

۳-کتاب الصلوة. تاآخر صلوة مسافر، کتاب علمی و دقیق و تحقیقی است «چاپ نجف».

۴-کتاب الخیارات «چاپ تبریز- چاپ تهران»

این سه کتاب ازاجزاء کتاب «ودایع النبوة» درشرح شرایع است.

۵-کتاب محجة العلماء فی الادلة العقلیة در۱۳۱۸ در تهران چاپ شد.

دراین کتاب از قطع وظن کتاب خبر اجماع بحث مینماید.

۶- کتاب محجة العلماء فی البرائة والاستصحاب «در ۱۳۲۱ چاپ شد» در این جلد از بخش برائت واستصحاب سخن وگفتگو مینماید.

۷- فی الحق و الحکم.

این رساله بارساله‌ئی از تقریرات شریعت اصفهانی، بقلم مولانا تبریزی در تبریز چاپ شد.

۸- رساله در تفسیر آیه نور بعربی «در سال ۱۳۱۹ چاپ شد» و

درکتاب مجمع الامثال تألیف کوزه‌کنانی این رساله نقل شد، حاج‌میرزا حسن آقا مجتهد مصطفوی تبریزی «مؤسس کتابخانه مصطفوی در تهران» بنام «اشعه نور» رساله را بفارسی ترجمه نمود. با مقدمه مفصل در شرح احوال آثار مؤلف ترجمه و شرح وحواشی از مترجم در تهران چاپ شد.

۸ - الاتقان در مَباحث الفاظ ومشتقات، پس از کتاب محجة العلماء تألیف شد، این کتاب هنوز چاپ نشده است.

میرزا صادق آقا تبریزی کتاب مشتقات را بر مبانی استاد خود بروش توضیح و تفصیل تألیف نمود، براستی شیخ هادی تهرانی در بخش مباحث الفاظ: مطلب‌های تازه تأسیسات دقیق، نظریه‌های علمی بسیار دارد، از این جهت بعدها مورد تقدیر و توجه دانشمندان بزرگ مذهب جعفری قرارگرفت، میتوان گفت: بسیاری از متفردات و نظریات آقا شیخ هادی از همان مبانی مخصوص او که در مباحث الفاظ اختیار کرد سرچشمه می‌گیرد، نظریانش در بخش مشتق مبحث الفاظ شایان توجه و قابل استفاده است.

۹ - رسالة فی‌الوجود و الماهیة ونفی الوجود الذهنی «خطی» در این رساله سخنان وکلمات حکماء و فلاسفه را در بخش وجود و ماهیت نقل نمود به بحث وانتقاد پرداخت! در نتیجه وجودذهنی را ردمی‌کند، رساله دقیق علمی است.

شیخ هادی تهرانی «وفات ۱۳۲۱هـ.ق» در بحث فقه واصول وفلسفه وسایر دانش‌ها یك مبانی مخصوص ونظریات دقیق وممتازی داشت، در مقام درس تحقیق وافاده خود گاهی قهراً بدیگران برخورد می‌نمود؟!!

خصوصاً طبیعتی تند داشت !!

میرسید علی نجف آبادی

حاج میرسید علی نجف آبادی اصفهانی از بزرگان دانشمندان اصفهان وفات سال ۱۳۶۲ می گفت: من وگروهی که ازجمله آنان آقا شیخ عبدالکریم یزدی بود!! چندین سال شب‌ها به درس آقاشیخ هادی میرفتیم بخصوص بعضی از مبانی علمی و تحقیقات دقیق را سید، تصریح نمود که: این مطالب ازمحضر ایشان استفاده شد.

استادما آقاضیاءالدین عراقی می‌فرمود، چندی بدرس آقاشیخ‌هادی تهرانی میرفتم و از بیانات ایشان بهره‌مند میشدم، گروهی از محققان علماء ازفیوضات علمی اوسودها بردند.

مبانی علمی شیخ هادی تهرانی

مبانی علمی آقا شیخ هادی تهرانی در فقه، اصول، ادبیات، فلسفه، پایه‌های مخصوصی دارد، که در اینجا بچند بنای علمی اواشاره میشود.

۱ــ در جلد اول کتاب محجة بحث مینماید: خبرواحد را مطلقاً حجت نمیداند، میگوید: خبر واحد مانند قیاس باطل وترك آن از شعار مذهب جعفری بشمار میرود.

۲ــ اطمینان را درحکم علم دانست، درهرمورد حجت میداند، خواه از خبر واحد بدست آید؟ یا از چیز دیگر !!

۳ــ روایت های کتابهای چهارگانه

۱ـ « استبصار، ۲ـ تهذیب ۳ـ من لایحضره الفقیه ۴ـ کافی »
رامطلقاً موجب اطمینان وآرامش نفس دانسته، حجت میداند !!
باده مقدمه ثابت می‌کند که حدیث‌های کتابهای اربعه معلومة الصدور و مقطوعة الحجة است ! !

۴ـ اجماع بهرجوری باشد «من حیث انه اجماع» حجت ندانست، توافق آراء راکاشف ازرای امام نمیداند !!

۵ـ باب علمرا درهرزمان بازدانست ، انسداد رامخصوص مردمی میداند که : از مقام دانش ودقت بی‌بهره هستند ؟ پس از اینکه چهار مقدمه انسداد را انتقاد می‌کند ، گوید وان هذه الدعوی عندالامامیة خروج من‌الدین وهدم لماسسه خاتم‌النبیین !!

میرزا صادق‌آقا تبریزی

میرزا صادق آقا تبریزی «وفات هزاروسیصد وپنجاه ویك هجری قمری» ازبزرگان شاگردان حوزه علمی ، روحانی آقا شیخ‌هادی‌تهرانی بشمار میرفت . ازنظراخلاق پارسائی ، حسن سلوك ، معاشرت ، پیش‌بینی و دقت اندیشه سرآمد بود .

صدهادانشمند درحوزه‌های علمی ایشان‌درتبریز وقم پرورش‌علمی و روحانی شدند .

میرزا صادق آقا تبریزی در رساله «المشتقات» «بعربی چاپ تبریز» یك سلسله تحقیقات دقیق‌ادبی، لغوی درعلم صرف اشتقاق‌نموده، صرف را از جنبه اصول فقه تحقیق دقیقی نمود .

آراء ونظریه‌های ادبی رضی مشهور به نجم الائمه را در کتاب بسیار نفیس «شرح شافیه درعلم‌صرف» سخت‌انتقاد نمود ، سخنان تازه‌ای درین‌باره آورد .

کتاب «مقالات» دراصول‌فقه از تألیفات آقا میرزا صادق آقا از بهترین کتابهائی است دربحث الفاظ ، نظریه‌های سید شریف جرجانی‌را درمعانی حرفی عیناً نقل‌کرد ، آنگاه آراء و اندیشه‌های دانشمندان‌را به بحث و انتقاد پرداخت سپس افکار علمی و اصولی و ادبی خود را با پایه‌های منطقی استوارساخت .

فقه‌اللغة

ادیبانی‌که در رشته فقه اللغة، اشتقاق لغت‌کار می‌کنند، ازمطالعه و دقت درکتابهای مقالات و مشتقات آقا میرزا صادق‌آقا بی‌نیاز نیستند، سخنان تازه‌ای خواهندیافت‌که ادیبان مشهور ، لغویان بزرگ‌دیارعرب تاکنون‌کمتر بآنها توجه داشته‌اند!! عالمان بزرگ مذهب جعفری‌به‌آنها پی برده‌اند .

دانشمندان فرنگ‌درباره لغت، اشتقاق زبان، علم‌الغة ،فقه‌اللغة، زبان شناسی تحقیق و تتبع دقیق وعمیقی دارندکه درهمه دانشگاه‌های بزرگ دنیا درس می‌گویند .

چندتن از استادان دانشگاه تهران‌هم در این‌علم‌ها تألیفات‌نفیسی دارند ، دریغا برخی دیگرجنون لغت تراشیشان برسوائی کشیده شد !! غافل از آنندکه دانشمندان‌جعفری‌درمباحث الفاظ ازاصول فقه‌شاهکار-هائی در ترادف، اشتقاق معانی‌حرفی، بحث تضاد دارند که‌کمترمحققان

لغت بدان پی برده‌اند !!

شیخ جواد رشتی

سید علیخان مدنی کتابی بنام شرح صمدیه درعلم نحو بعربی تألیف نمود، که از شاهکارهای ادب بشمار میرود، آقا شیخ جواد مجتهد رشتی (جدمادری مؤلف) این کتاب را بعربی شرح نوشت، کتاب دیگری هم درعلم صرف بعربی تألیف نمود «نسخه‌ای بخط مؤلف در دو جلد بزرگ درکتابخانه استان قدس رضوی است».

مؤلف علامه و محقق شارح کتاب سید علیخان آراء و نظریات استادان خود، شیخ راضی فقیه مشهور و شیخ مرتضی انصاری را در مباحث الفاظ به مناسبت‌هائی در دوکتاب نفیس «صرف و نحو» گنجانده‌اند، توضیح روشنی نوشت که دربرابر آراء و نظریات مباحث الفاظ آقا شیخ هادی تهرانی و پیروان او پسندیده و دقیق‌تراست !!

رساله فوائد بعربی چاپ تهران از تألیفات آقا میرزا صادق آقا- تبریزی چندبحث فقهی را با دقیق‌ترین روش اصولی بیان داشت، از نفیس‌ترین رساله‌هائی است که از دانشمندان مذهب جعفری بیادگار مانده.

این سه کتاب و رساله آقا میرزاصادق‌آقا مورد استفاده دانشمندان حقوقی معاصراست، ازآن جمله دکتر موسی جوان وکیل درجه یک دادگستری درکتاب مبانی حقوق «درسه جلد چاپ تهران» از آنها بهره‌ها برد.

فیاض زنجانی

فیاض زنجانی محقق و فقیه بزرگوار از شاگردان حوزه علمی آقا شیخ هادی تهرانی بود، درزنجان حوزه درس داشت ، دهها دانشجوی روحانی از درسهای وی بهره مند شده وپرورش یافتند ، دوکتاب از او بنام کتاب خمس ، کتاب الاجارة بعربی «چاپ شده» آیات قرآن مجیدرا که درباره خمس وارد شده است به نیکوترین روشی تفسیر لغوی، ادبی، فقهی نمود.

کتاب خمس تألیف فیاض درحقیقت کتابی استدقیق درآیات احکام «بخش خمس» که از دیده مذهب جعفری تألیف شد (۱) .

وفات فیاض الدین سرخهٔ زنجانی درهزار و سیصد و شصت هجری قمری درزنجان بود .

چند اثردیگرازفیاض بعربی در فقه و اصول بیادگار ماندکههنوز چاپ نشده است بعضی از فضلا از روی آن رسالهها نسخه برداشتهاند .

ارزش علمی و روحانی فیاضدر زنجان مجهول بود !! شیخاجازه ما میرزا ابوالفضل شیخ الاسلام زنجانی از بزرگترین دانشمندان بنام جهان اسلامی تنها مشوق و یار غار فیاض بود .

روانشان شاد که هردونمونه کامل دانشمندان سلف بودند که نشانی از ایمان و تقوی و دانش مانند اباذر غفاری و سلمان فارسی داشتند ! !

۱ـ طبقات المفسرین تألیف مؤلف این کتاب «خطی»

«ان آثار ناتدل علینا» « فانظرو بعدنا الی الاثار »
«بعد ازوفات تربت مادرزمین مجوی» «درسینه‌های مردم عارف مزارماست»

نظر شیخ هادی وفیاض

شیخ هادی تهرانی وپیروان ایشان مانند فیاض زنجانی ، هر دو معتقد بودندکه اجاره تملیك منفعت نیست بلکه تملیك عین است، نهایت عقیده دارند که اجاره تملیك عین من جهت خاصه که میگوید همان آثار بیع را دارد ، نهایت درمدت موقت که همان زمان اجاره باشد ، هر دو نسبت بعقد نکاح هم معتقد بودندکه نکاح معاطاة نیزجایزاست، برخلاف جمهورعلماءکه اجماعاً عقیده دارندکه معاطاة تنها درخرید وفروش است نه در سایر داد و ستدها ، در خرید وفروش هم ازباب عسروحرج داد و ستد بدون اجرای صیغه را جایزمیدانند وهردوبزرگوار عقیده داشتندکه درنکاح معامله معاطاتی و بدون اجرای صیغه مقدور است و جایزاست بنابراین در نکاح لازم نیست اجرای صیغه ایجابی و قبولی بکارآید!! بصرف اینکه شوهریا مردی پولی بعنوان مزد بضع بزنی تسلیم‌کرد، اوهم پول‌را گرفت همین کار ایجاب وقبول تلقی میشود !! دیگرنیازی باجرای صیغه عربی و یا فارسی یا الفاظ دیگرنیست !!

سیدمحسن کوه‌کمری گرگری

ازشاگردان بنام حوزه علمی و روحانی شیخ هادی تهرانی بود . گویند سیمای نورانی وبیانی شیرین داشت، کتابی در«خمس» و«مباحث

الفاظ» و «امامت» از او بیادگارماند ، چند سال پس ازوفات استاد وفات یافت ، میگویند دریای دانش بودکه ساحل آن نمودار نبود ! !

آقاسیدعلی موسوی بهبهانی

«مقیم خوزستان» از دانشمندان و محققان معاصر بشمار میرود ، بیشتر تحصیلات خود رانزدآقا سید محسن کوه کمری نمودآنچه ازتألیفات ایشان چاپ شد :

۱ـ الاشتقاق

«حدحرف ـ حداسم ـ حد فعل » استعمال لفظ در اکثرمعنی آن ، حقیقت خبر و انشاء ، اشتقاق آنها .

۲ـ القواعد الکلیة «مسائل فقه و اصول» در دو جلد

۳ـ اساس النحو در یك جلد

شیخ مصطفی خوئی مرتضوی

«وفات هزار وسیصد و هفتاد هجری‌قمری» ازشاگردان حوزه‌درس آقا شیخ هادی تهرانی بود ، دواثر نفیس‌از او درمشهدچاپ شد .

۱ـ تبیان الحق:

آیا کافر باصول دین تکلیف دارد ؟! یا مکلف به فروع دینی هم هست ؟ !!

۲ـ کشف الحجاب :

«ماهومن وجوه‌اعجاز بعض‌آیات الکتاب الکریم والقران‌العظیم» در این دو رساله از دیده ادب ، تفسیر ـ کلام ، فقه ، اصول بحث می‌کند،

انتقاداتی برمفسران قرآن مانند نیشابوری ، بیضاوی ، طبرسی وارد می‌سازد (۱) سنجشی در زناشوئی زردشتیان و شیعه دارد .

سیداحمد موسوی بهبهانی

«وفات هشتم شعبان هزار و سیصد و پنجاه هـ . ق» درکربلا هم از شاگردان شیخ هادی تهرانی ، فاضل اردکانی، میرزا محمدحسن شیرازی، شیخ محمدحسن آل یسن بود تقریرات استادان خود را بصورت کتاب و رساله تألیف نمودکه مهمتراز همه آنها این است .

۱ـ کتاب خلع ۲ـ رساله دررضاع ۳ـ کتاب الوصیة و المنجزات طلاق المریض ونکاحه ۴ـ رساله درخیارات ۵ـ رسالة فی احکام المسافر ۶ـ رساله فی مسئلة الامر للاجزاء ۷ـ حاشیه بر قوانین ۸ ـ حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری ۹ـ رساله درتعادل و تراجیح ۱۰ ـ رساله در تقلید میت .

از تألیفات نفیس سیداحمد بهبهانی کتاب تبیین القوانین است ، این کتاب تقریرات اصول فقه شیخ هادی تهرانی است که بصورت کتاب مستقلی تألیف شد .

شیخ هادی تهرانی در اول کتاب تقریظی بخط خود نوشته و به سید احمد بهبهانی مؤلف کتاب که از شاگردانش بود بمناسبت تألیف چنان کتابی اجازه نوشت .

۱ـ طبقات المفسرین تألیف مؤلف این کتاب «خطی»

اشعارعربی ابوالحسن میرزا قاجار

ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس قاجار بمناسبت دوستی با مؤلف کتاب تبیین القوانین ، درسر لوحه کتاب چنین تقریظ شیوائی نوشت:

«الافلیت دری القمی اوبصرا»

«بمادهاه حقایق تبیین القوانین»

«لقد تشعبت الانظار من علم»

«ابدت حقایق تحقیق و تبیین»

«فیه الاشارات والمحصول قدجمعا»

«ثم الفصول بتنمیق المضامین»

شیخ هادی تهرانی نظریه‌اش در علم اصول این بود، بحث استصحاب، بحث برائت یك موضوع است و نتیجه آنها هم یکی می‌شود .

ارزش کتاب قوانین

فاضل اردکانی و شیخ هادی تهرانی در بحث اصول فقه کتاب قوانین-الاصول میرزا ابوالقاسم قمی را عنوان می‌نمودند آنگاه نظریات وآراء علمی خود را درپیرامون آن بیان می‌نمودند . تاکنون کتاب قوانین از کتابهای درسی دانش‌پژوهان مذهب جعفری است ، وبنام حاشیه برقوانین استادان بنام اصول فقه کتابها تألیف نمودند که مشهورترین آنها این است .

۱ـ حاشیه برقوانین تألیف سیدعلی قزوینی چاپ تهران

۲ـ حاشیه برقوانین تألیف آقا میرزا محمد علی مدرس رشتی

چهاردهی ، بقول شیخ محمد صالح علامه مازندرانی این حاشیه دقیق‌تر ازحاشیه سید برقوانین است این دوکتاب ازنظردقت و تحقیق علم‌اصول فقه ازشاهکارهای علمی در قرون اخیر بشمار میرود .

کتاب وصیت تألیف سید احمد موسوی بهبهانی ازکتاب‌های نفیس فقهی است آخوند ملا محمد ایروانی که از بزرگان مذهب جعفری از مشهورترین مراجع تقلیدشیعه بود، پس‌ازملاحظه‌کتاب وصیت درحاشیه همان‌کتاب‌بنام تقریظ اجازه برای مؤلف‌کتاب نوشت. شیخ‌الرئیس‌قاجار ابوالحسن میرزا هم درآن زمان درعراق بود پس از مطالعه‌کتاب تقریظ شیوائی بعربی درحاشیه کتاب سید احمد نوشت‌که همه این کتابها در کتابخانه سید محمد رضا بهبهانی درتهران بود .

ملامحمد شرابیانی

از مراجع تقلید مذهب جعفری بود،درهزارودویست‌وهفتادودو به نجف مهاجرت‌کرد، دربحث شیخ مرتضی‌انصاری وبعد بدرس کوه‌کمری آقا «سیدحسین» حاضر میشد.

یك سال از حضورش بدرس سید نگذشته بود که ازسال هزار و دویست ونودونه هجری درس‌های استاد رابرای شاگردان تقریر مینمود، بسیاری از فضلا در حوزه تقریرات او حاضر میشدند ، بحث‌های درسی استاد را تألیف کرد، اصول فقه‌در «نه‌جلد» وکتابی درصلوة نوشت.

ریاست روحانی جعفری مذهب‌درقفقاز وآذربایجان، وسایرشهرها بفاضل شربیانی و ایروانی و مامقانی منتقل شد، وفات او در هفدهم رمضان هزار وسیصدو بیست ودوهجری قمری درنجف بود .

«شربیان از دیه‌های سراب آذربایجان است»

مسلمانان قفقاز و دیار عثمانی که مذهب جعفری داشتند پیرو مراجع تقلیدی بودند که ترك زبان بودند مانند آقا سید حسین کوه‌کمری، فاضل شرابیانی، آخوند ایروانی، شیخ محمد حسن مامقانی، کتابی در اصول عقاید و احکام بزبان ترکی از تألیفات «احمد اردبیلی» مشهور به محقق اردبیلی چاپ شده است که معلوم میشود رساله علمیه مجتهد بزرگ شیعه برای ترك زبانان بود.

فاضل ایروانی

ازشاگردان، صاحب ضوابط الاصول، صاحب جواهرالکلام، صاحب کتاب، انوار الفقاهة بود، پس از آن از خواص شیخ مرتضی انصاری شد، بعد از وفات شیخ و آقا سید حسین کوه‌کمری درسال هزارودویست و نودونه هجری قمری در بحث ودرس مستقل شد.

ازمشاهیر دانشمندان بشمار میرفت، ریاست روحانی و مذهبی داشت، فضلا و دانشمندان بسیاری از برکت درس و بحث او پرورش یافتند. تألیفات نیکو از خود بیادگار گذاشت.

۱ ـ حاشیه برفرائد الاصول انصاری

۲ـ رساله در اجماع امرونهی «دراصول فقه» فاضل ایروانی آراء استادان خود مانند شیخ نقل نموده وبه بحث وانتقاد می‌پرداخت.

۳ـ کتاب مکاسب محرمه: در این بخش از فقه مذهب جعفری هم مانند سایر تألیفات آراء صاحب جواهرالکلام و شیخ را موردبحث قرار داد.

۴ـ حاشیه بر کتاب تفسیر بیضاوی (۱)

مدرسه فاضل ایروانی درنجف

فاضل ایروانی مدرسه‌ای برای دانشجویان علوم اسلامی درنجف بنانهادکه تاکنون مورد استفاده طلبه‌هاست، در ایران، هند، پاکستان و قفقاز شهرتی تمام داشت، مرجع تقلید بسیاری از شیعیان شد، درهزار وسیصدوشش هجری قمری درنجف وفات یافت.

شیخ محمد حسین کاظمی

درهزار و دویست و سی هجری قمری متولد ازخاندان روحانی بود در دوره تحصیلی در حوزه درس شیخ محمد حسن آل یسن وبعد در حوزه‌های درس جواهرالکلام وشیخ‌مرتضی انصاری رفت، مرد دانا وفقیه ماهری بود، مرجعیت بزرگی درجهان شیعه پیدا کرد.

در کتاب الماثر و الآثار ناصری درباره او چنین نوشته‌اند «شیخ محمد حسین کاظمینی اصلاً نجفی مسکناً متفقهی اعظم است ومجتهدی بین‌المسلمین مسلم شهرت جلالت قدروعلومقام ودرجه زهد وورع‌ووثاقت وتقوی‌وی تمام آفاق را فرا گرفته» در سنه هزار و سیصد و هشت ه.ق وفات یافت.

تألیفات او

هدایة الانام فی‌شرح شرایع‌الاسلام، بروش استدلالی و مبسوط‌سه جلد بزرگ تاکتاب القضاء چاپ نجف.

۱ـ کتاب طبقات المفسرین تألیف مؤلف این کتاب «خطی»

۲ــ حاشیه برفرائد. این کتاب شرح درس‌هائی است که مؤلف از استاد خود شیخ مرتضی انصاری استفاده نمود، با نکات ودقایقی که در هنگام درس و بحث کتاب فرائد برخورده بود برشته نگارش در آورد.

۳ـ کتاب بیع: مؤلف دراین کتاب آنچه ازافادات استادان خودمانند صاحب جواهر وشیخ مرتضی انصاری بهره‌مند شد باآراء ونظریات علمی وفقهی خود بنام مکاسب بصورت تألیف در آورد فرزند بنام او شیخ‌جواد کاظمی که از دانشمندان عصر بودکتاب پدر را شرح نوشت.

ملانظرعلی طالقانی

از بزرگان دانشمندان مذهب جعفری در تهران بود، فرزانه فقیه کامل، حکیم، متکلم،اصولی، پارسا، زاهد، سخنور، حافظ قرآن‌مجید بود(۱) درعلوم اسلامی محقق ومدقق بود.

از شاگردان صاحب جواهرالکلام و شیخ مرتضی انصاری بشمار میرفت.

تألیفات نفیسی ازخود بیادگار گذاشت که در تهران بچاپ رسید، او از طالقان خراسان بود نه ازطالقان قزوین در هزار وسیصد وشش در مشهد رضوی درگذشت.

دقت نظر و تبحر او در فرهنگ اسلامی از تألیفات وی نمودار است مانند:

۱ــ اجتماع الامروالنهی.

۱ـ کتاب طبقاة الحفاظ تألیف مؤلف این کتاب (خطی)

۲ـ اشتراط الحسن فی قبول الشهادة

۳ـ حاشیه برفرائد الاصول

۴ـ حجیتة الخبر الواحد

۵ـ رساله‌یی درغنا « از نظر فقه مذهب جعفری»

۶ ـ مناط الاحکام«مجموعه چند رساله درفقه واصول‌فقه» بعربی «دومرتبه درتهران چاپ شد»

در این رشته‌ازتألیفات ازکلمات استادخود بنام «**شیخنا الانصاری**» تعبیر مینماید ، آراء و نظریات خود را پس از سخنان شیخ استاد نقل مینماید .

۷ـ کتاب کاشف الاسرار: ازتألیفات بسیار نفیسی است که اصول عقاید مذهب را باعلم اخلاق بهم آمیخته و شاهکاری بفارسی پدید آورد که مورد استفاده همه مردم ودانشمندان قرارگرفت، «دومرتبه درتهران بچاپ رسید»

تفسیر سوره مبارکه توحید «درآخر کتاب مناط‌الاحکام چاپ‌شده» فصولی از فقه، اصول، کلام ، فلسفه، تفسیر مجموعه‌کتاب مناط‌الاحکام راتشکیل میدهد مؤلف آراء ونظریات استاد خود شیخ انصاری را نقل و شرح داده و در هر بحث علمی نظریاتی دارد .

میگویداین سخن، یااین بحث‌ازآراء مخصوص‌بخود مؤلف‌است.

درس علمی وعملی علم اخلاق

اخلاق ازنظر روان شناسی نقش مؤثری را در آموزش و پرورش هریك ازافراد جامعه دارداز این‌جهت دانشمندان مذهب جعفری همان

جورکه در تربیت دانشجو واجتماع کوشش دارند باپندار، کردار، گفتار خودشیوه پسندیده پیامبر، امامان، بزرگان مذهب را بمردم درس عملی میدهند، گاهگاهی هم در علم اخلاق کتاب تألیف مینمایند مانند کتاب جامع السعادات نراقی، ترجمه‌وشرح فارسی آن بنام معراج السعادة بقلم فرزند ارشد وفاضل نراقی، کتاب کاشف الاسرار ملانظرعلی طالقانی، این سه کتاب از شاهکارهای کتابهای اخلاقی است که جنبه علمی وپرورشی دارد برنامه زندگانی فردی و اجتماعی هرانسانی بایدقرارگیرد این کتاب‌ها، برکتابهای اخلاق ارسطو، اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی، اخلاق جمالی ملاجلال دوانی پهلو میزند:

اخلاق ارسطو از فرانسه بعربی توسط احمد لطفی سید ترجمه شد، کتاب طهارة الاعراق ابن مسکویه حکیم مشهور اسلامی بارهاچاپ گردید آن کتاب‌های اساسی راکه درعلم اخلاق بوسیله دانشمندان نامی تألیف شده است باکتابهای اخلاقی که امثال نراقی وطالقانی تألیف کردند هرگاه به سنجیم خواهیم دانست که درکتابهای دانشمندان مذهب جعفری دستورها، برنامه‌هائی از پیشوایان و مؤسسان مذهبی در بردارد که از هرجهت برعلم اخلاق‌های حکماء یونان برتری دارد، در حاشیه درس و بحث فقه و اصول مذهب جعفری این رشته از علوم هم تدریس علمی وعملی میشود.

شیخ مهدی کجوری شیرازی

از شاگردان صاحب جواهر وشیخ بودکتاب فرائد را حاشیه‌دقیق نوشت، بشیخ استاد عرضه نموده ومورد پسند شداین کتاب اصول فقه در

تقریرات انصاری است «چاپ شد» ازجمله کتابهائی است که موردمطالعه فضلائی است که دراصول شرایع سروکار دارند.

سید صالح خلخالی

از فضلای حوزهٔ درس میرزا ابوالقاسم جلوه بودشرح دوازده‌امام منسوب بمحی الدین عربی را بفارسی عارفانه و حکیمانه نوشت، کتاب فرائد شیخ‌را بخواهش اعتماد السلطنه بفارسی ترجمه نمود نگارندهٔ این سطرها هرچه جستجوکرد تا کنون‌ترجمه‌فارسی‌فرائدرا ندید و نه‌شنید، گویا چاپ نشده است. گرچه بعضی از تذکرها نوشته‌اند چاپ شده‌است ولی چنین نیست!!

میرزا نصرالله نائینی

درکتاب‌مطلع الشمس‌نوشته شده است:میرزا نصرالله نائینی مدرس اول آستان قدس رضوی از اعاظم علماء عصر و در جمیع فنون عقلیه و نقلیه نهایت حذاقت و کمال مهارت را داشت و در غالب علوم بمصنفات بدیعه پرداخته است مثل تعلیقات‌برقوانین الاصول «چهار جلد» وحواشی برکتاب روضه درفقه‌نیز «چهارجلد» و تعالیق براوائل تفسیر بیضاوی(۱) ورساله مبسوط درعروض‌وقافیه وکتابی مستقل درصلوة وحواشی برشرح کبیر و تعلیقات بر «فرائدالاصول» انصاری وی از شیخ مرتضی انصاری و

۱ــ رساله‌هائی که بنام حاشیه برکتابهای تفسیر نوشته‌اند، آنچه بقلم دانشمندان فقه واصول مذهب‌جعفری است، بیشتر جنبه کلامی «بحث‌امامت» یا ازنظر احکام فقهی گفتگو مینمایند(طبقات المفسرین‌تألیف مؤلف «خطی»)

مولانا الفاضل الدربندی مجاز بوده است رحلتش ما بین الطلوعین یوم الخمیس از شهر جمادی الاخری سنه تسعین و مأتین بعدالالف روی داد . (۱)

فاضل مراغی

فاضل مراغی بنام ملااحمد مقیم‌تبریز بود، از پارسایان دانشمند وروحانی مشهور اوائل‌قرن چهاردهم هجری بشمار میرفت فقیه اصولی، ادیب شاعر متکلم، ازشاگردان حوزه درس شیخ مرتضی انصاری، آقاسید حسین کوه کمری و دیگر بزرگان دانش بود ، بتدریس فقه و اصول و علم کلام پرداخت، تألیفات بسیار نفیسی ازخود بیادگارگذاشت، مانند:

۱ ـ تحفهٔ مظفریه در انتقاد آراء و عقاید حاج محمد کریم‌خان کرمانی که در روزگار ولایت عهدی مظفرالدین شاه قاجار بنام وی نوشت . (۲)

« چون مشهور است که مظفرالدین شاه متمایل بمشرب‌شیخیه بود »

۲ ـ حاشیه برفرائد الاصول ـ حاشیه برهریك از کتابهای درسی مانند۳ـ شرح‌شمسیه «منطق» ۴ـ صمدیه «نحو» ۵ـ قوانین۶ـ مطول«علوم وفنون‌ادبی»۷ـ نهج‌البلاغه۸ـ تفسیرقرآن بروش‌غیب۹ـ نکات‌القرآن‌وبیان

۱ـ المآثر و الآثار چاپ تهران .

۲ـ برای شرح احوال و آثار حاج محمد کریم خان کرمانی نگاه کنید بکتاب سیمای بزرگان تألیف مؤلف «چاپ امیرکبیر تهران» وکتاب شیخی گری ـ بابی گری تألیف مؤلف این کتاب «چاپ فروغی ـ تهران»

دقائقه (۱) بنا بنوشته کتابهای ریحانة الادب « جلد سوم چاپ تهران » والکنی والالقاب «جلد سوم چاپ صیدا» در هزارو سیصدوده هجری در تبریز وفات یافت و در نجف دفن شد.

احکام اسلام

احکام اسلام دو بخش میشود ۱ـ عبادات ۲ـ معاملات: دادوستد بحث دقیقی است که با تغییر و تبدیل اوضاع و زمان تفاوت دارد. اوضاع و احوال محیط و موقعیت جغرافیائی و اقتصادی در معاملات جامعه تأثیر دارد، ازاین جهت شریعت اسلامی درجزئیات مکاسب کمتر دستوراتی آورد، قواعدکلی برای آسایش مردم وزندگانی اجتماعی واقتصادی پایه‌گذاری کرد، دانشمندان اسلامی، قانون‌گذاران شریعت محمدی از چندروایت وحدیث استفاده‌های بسیار نمودند، قوانینی را دراقتصاد تأسیس وبنا نهادند چون راه تأسیس علمی باز است، باصطلاح باب اجتهادگشوده است. قانون گذاران اسلام مخصوصاً فقهای مذهب جعفری در اقتصاد و بازرگانی تأسیسات نوینی دارندکه ارزش علمی وقانون‌گذاری جهانی دارد درقرن اخیر مانند **صاحب جواهر**، **شیخ‌مرتضی انصاری** با تألیف کتابهای جواهرالکلام، مکاسب و ملحقات آن فقه اسلامی را تجدید نمودند، پایه‌های نوینی بنا نهادند، سخنان تازه‌ئی‌آوردند، جهان دانش وقانون‌گذاری آراء ونظریات شیخ‌وشاگردان مدرسه او را پذیرفت، کتاب‌هائی

۱ـ فاضل مراغی قرآن مجید رااز دیده علم کلام، ادبیات عرب تألیف نمود، چون عالم وفقیه مذهب جعفری بود درباره مقام ولایت سخنانی نوشت «طبقات المفسرین تألیف مؤلف این کتاب»

که دانشمندان بنام حاشیه برمکاسب شیخ تألیف کردند ، تقریرات درس استادان در پیرامون کتاب مکاسب «جداگانه چاپ و منتشر شد» همه آنها آراء ونظریاتی است درفقه مذهب جعفری که دانشمندان طرح نوی درفقه اسلامی افکندند، ازجهت اقتصاد علمی وعملی شایسته دقت وتوجه قانون گذاران و دانشمندان است .

فلسفه واصول

بحث امور عامه از فلسفه ، سالیان دراز مورد توجه دانشجویـان فرهنگ اسلامی بود، دانشمندان فقه واصول فقه، علم اصول فقه رادامن زدند، در رشته‌های آن بسیار کار شد، آنچه ازحکمت و کلام در اصول بکارآمد وواردعلم‌اصول‌شد، کم‌کم مورد توجه دانش‌پژوهان‌گردید، برای نیروی فکر و اندیشه مفیدآمد، هم برای استنباط احکام بکار افتادفلسفه تقریباً جای خود را بعلم اصول فقه‌مذهب جعفری بخشید ؟!.

اجتهاد در فقه مذهب جعفری

دانشمندان فقه مذهب جعفری، دررشتهٔ فقه امام جعفرصادق (ع) اجتهاد میکنند، تا حکمی یا فتوائی که از قلم و زبانشان صادر میشود با حق وحقیقت تطبیق نماید، از این جهت در استنباط احکام پارسائی و اخلاق را بحد کمال رعایت مینمایند تا حق را بحق‌دار دهند رضایت صاحب شریعت احمدی راکه رضای الهی میدانند فراهم سازند ، از این جهت است که حق و حکم رابطه با اخلاق و نفسانیات پیدا مـی‌کنند ، استادان مدرسه فقه جعفری در تألیفات ورساله‌های خود حق رادرحکم

و فتوای فقه مذهب جعفری میدانند. اکنون به بینیم حق وحکم چیست و رابطه آن با اخلاق کدام است ؟!.

حقوق انسان چیست؟

حیات انسان از آغاز تولد بلکه از انعقاد نطفه توأم با حقوق می‌باشد، آن حقوق را برای انسان ذاتی یا طبیعی بدانیم یا شرایع ایمانی وقوانین موضوعه ؟!! با در نظر گرفتن شئون و مصالح اجتماعی انسان حقوقی برانسان قائل شده‌اند، بعبارت دیگر: آیا آدمی پیش از شرایع وتقنین قوانین دارای حقوقی بود که حافظ ومبین آن شرایع وقوانین شده یا حقوق به برکت شرایع وقوانین با نسان اعطاء گردید برای حل این مشکل، باید بدانیم حق از لحاظ مفهوم ومصداق چیست؟! چه‌گونه میشود حق را تعریف نمود؟!

تعریف حق

مقدمة باید دانست که تعریف هیچ امری بکنه وحقیقت آن امر ممکن نیست تمام تعریف‌ها در همه علوم بلوازم و آثار است که امور را از یك دیگر جدا میسازد گاهی هم مرتبه تعریف از این هم پائین‌تر و تنها شرح اسم است؛ مانند الفاظی که‌در کتابهای لغت‌معنی وشرح میشود. مانند اینکه بگوئیم میغ یعنی ابر که در اینجا تنها شرح اسمی بیش نیست، حال باحفظ این مقدمه برگردیم بتعریف حق. مفهوم حق که در مقابل باطل مفهوماً ومصداقاً قرار گرفته‌مفهومی‌است‌روشن و آشکار، مانند وجود در برابر عدم و تعریف از حق باختیار و سلطنت تعریف به بعضی از لوازم حق است، نه‌کنه و ماهیت حق !!، با ناتوانی از معرفت کنه و

اکتفا بذکر بعضی از لوازم آن ، بهتر است در مقام تعریف حق بگوئیم حق بسیط و امر ثابتی است برای انسان‌که برای حفظ آن اگر نیروئی داشته باشد شخصاً برانگیخته میشود، مانند حق زندگانی، این تعریف که اشاره بکنه و حقیقت حق مینماید مناسب با مسلکی است که برای انسان قطع نظر از قوانین موضوعه قائل بحقی شده باشد ، دوگی از دانشمندان حقوق با اتخاذ همین رویه گفته است: «هرگاه حقوق عبارت از قانون باشدارزش نخواهد داشت که یك دقیقه هم برای مطالعهٔ آن صرف وقت شود» حقوق مخدوم و قانون در صورتیکه رسا باشد قانون گذار در صورتیکه بتواند استمداد ازغیب نماید وجانشین مقام رسالت حقه شود قضات در صورتیکه مأمون از خبط و خطا باشند خدمت گذاران حقوق انسانی خواهند بود. ژرژرنار دانشمند فرانسوی حقوق را امر اخلاقی و آن را از تراوش وجدان پاك وضمیر تابناك انسانی میداند، عدالت را ناموس اخلاق اجتماعی نامید باحقوق طبیعی متشابه میشمارد !!.

چند کتاب دراصول شرایع مذهب جعفری

در اصول شرایع مذهب جعفـری چند کتاب بسیار مهم و نفیس چاپ شد محققان و مدققان آنها را فراموش نمی‌کنند ، این کتابها از کتب درسی نیست ،کمتر دانشجویان بدانها توجه دارند، مهمترین آنها این است :

۱ـ مفاتیح الاصول تألیف‌سید محمد طباطبائی کربلائی

۲ـ قوامع الفضول تألیف شیخ محمود میثمی عراقی: این کتاب خلاصه تقریرات درس‌شیخ مرتضی‌انصاری‌است. مؤلف‌کتاب‌مفصل‌دیگری

تألیف کرد که کتاب قوامع خلاصه آن است، «بخط مؤلف در نزد ملك ـ المتکلمین میثمی واعظ بنام تهران موجود است»

۳ـ حقایق الاصول تألیف ملاعبدالرحیم نجف آبادی، از بزرگان شاگردان حوزه درس شریف العلماء مازندرانی بود از استادان بنام. از مراجع بزرگ اصفهان بشمار میرفت کتاب حقایق «دراواخر زندگانی مؤلف» در سال هزار ودویست وهشتادوشش بچاپ رسید.

در این کتابها سخنان علمی، آراء ونظریات دقیق اشعری، معتزلی، اخباری، اصولی، دانشمندان مذاهب اسلامی نقل و تجزیه و تحلیل شده است هریك از این کتاب‌ها درحقیقت دائرةالمعارف اصول شرایع اسلامی است که بقلم دانشمندان مذهب جعفری تحریر شده است.

حاج آقا رضا همدانی

آقارضاهمدانی ازبزرگترین دانشمندان بود. ازبزرگان فقه مذهب جعفری، بشمارمی‌رفت، محقق، مدقق، پارسا، صاحب حسن اخلاق بود، از شاگردان سید محمد هاشم خونساری، میرزا محمد حسن شیرازی که او از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود.

محقق همدانی دانشمند بزرگواری بود که در زمان خود چـون قدرت بیان نداشت گمنام زیست، بعضی ازخاصان اورا می‌شناختند!!

گویند بواسطه نداشتن قوه تقریر بیان شاگردان حوزه درس او از هفت تا هشت نفر بیشتر نمیشد کمتر اتفاق میافتادکه حلقه درس این استادمحقق ومدقق بزرگ بپانزده تا بیست نفرمیرسیدگویندگاهی هم جزوه ـ های درسـی خـود را به فضلا و دانشمندان می‌فروخت و از ایـن راه

گذران می‌کرد .

هنگامی که کتاب‌های طهارت، صلوة حاج آقا رضا همدانی چاپ شد شهرت علمی مؤلف زیاد گردید. همه کسانی که درعصر او سرگرم تحصیل بودند خود را از شاگردانش بشمارمی آوردند .

استادان ارجمند ما میرزا محمد حسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی «اراکی» که حقاازبزرگان اساتید، مشاهیر دانشمندان علوم‌اسلامی درعصر حاضر بشمارمی‌آیند، درس‌ها، بحث‌های فقاهتی خودرابرتألیفات حاج‌آقا رضا قرارنهادند .

حاج آقا رضا همدانی «وفات در ۲۸ صفر هزار وسیصدوبیست‌ودو در سامرا» چند کتاب بسیار نفیس بنام «مصباح الفقیه» تألیف نمود از جمله :

۱ـ کتاب صلوة ۲ـ کتاب طهارة ۳ـ کتاب خمس ۴ـ کتاب زکوة همه اینها چاپ شده و مورد توجه استادان است استادان ارجمند ما آقا ضیاءالدین عراقی وآقا میرزا محمد حسین نائینی کتابهای صلوة، طهارت همدانی رااساس درس فقهی «بخش عبادات» خود قرارمیدادند، حاج‌آقا رضا درتألیفات بسیار نفیس خودکه شاهکار علمی مذهب‌جعفری درعصر حاضر بشمار میرود، برآراء ونظریات علمی شیخ مرتضی انصاری سخت معتقد است.

کتاب حاشیه برفرائد شیخ از او چاپ شده کتاب بسیار دقیق در اصول شرایع است، کتاب حاشیه برمکاسب شیخ از وی تا کنون بچاپ نرسیده .

قدرت قلم، سبك نگارش، دقت نظر، تحقيق در سخنان و آراء بزرگان در تأليفات محقق همدانى نمودار است، بخصوص در كتاب صلوة، طهارت او روشن‌تر مى‌باشد. آرامگاه او در صحن حضرت امير (ع) در نجف، كنار قبر آشتيانى، نراقى درقسمت غربى صحن قراردارد.

كتاب الفوائد الرضوية على الفرائد المرتضوية همدانى در سال ۱۳۰۸ تأليف شد، در۱۳۱۸ ه.ق درتهران چاپ ومنتشرشد، دقيق‌ترين دانشجويان روحانى بآن كتاب بسيارنفيس نظر دارند.

براستى اصول شرايع مذهب جعفرى را محققانه، مدققانه تأليف نمود.

سيد محسن عاملى صاحب كتاب اعيان الشيعه: مرا گفت كه استاد ماحاج آقا رضا دربيان وگفتار ناتوان بود ازاين جهت دانشجويان روحانى كمتر بدرس وى ميرفتند قدرت قلمى او از همه معاصران بيشتر بود.

كتاب جواهر الكلام از زمان تأليف تاكنون پايه بحث و درس و انتقاد حوزه‌هاى علمى‌است، بعد از انتشار كتابهاى طهارت، صلوة‌محقق همدانى، بيشتر فضلا و دانشجويانى‌كه تحصيلات عالى داشته و دارند به پيروى از استادان بنام خود پايه مطالعه و بحث و اجتهاد در فقه مذهب جعفرى‌را براين كتابهاقراردادند.

آخوند ملامحمد كاظم خراسانى

ملامحمد كاظم هروى در سال هزارودويست وپنجاه ه ق درمشهد بدنيا آمد. زير سايه پدر روحانى خود سرگرم تحصيل شد، گويا دوسه

ماهی در سبزوار در درس حاج ملاهادی سبزواری (۱) حاضر شد ، در رجب هزار ودویست وهفتاد وهفت به تهران رفت، در نزد استادان حکمت تحصیل کلام وفلسفه کرد . در سال هزارو سیصد وهفتاد وهشت ه ق به نجف رفت .

پیش ازوفات شیخ انصاری موفق شدکه محضر شیخ را درك نماید. پس از دو سال و چند ماه که از تاریخ اقامت او در نجف گذشت انصاری وفات نمود. پس از وفات استاد ازشاگردان میرزا محمد حسین شیرازی شد، از حوزه درس میرزای شیرازی استفاده‌های علمی و روحانی بسیار کرد، پس از مهاجرت میرزا به سامرا، محقق خراسانی در بحث و درس استقلال پیدا نمود.

میرزای شیرازی هم او را ترویج و تشویق نمود. طالبان علوم را بدرس وی روانه می‌کرد. دانشجویان روحانی کتابهای درسی را در نزد او می‌خواندند تا کم‌کم شخصیت علمی محقق خراسانی نمودار شد ، در بحث خارج او «درس‌های نهائی وعالی» فضلای بسیار حاضر میشدند ، گویند بیش‌از هزار نفر طلبه درزیر منبر استاد می‌نشستند. تقریباً دروس‌عالی اصول شرایع مذهب جعفری منحصر به محقق خراسانی شد، شاگردان

۱ـ برای شرح احوال حکیم سبزواری نگاه کنید برساله زندگانی و فلسفه حاج ملاهادی سبزواری چاپ طهوری وکتاب تاریخ فلاسفه اسلام جلد۲ ودردوره هفتم وهشتم مجله ماهانه وحید چاپ تهران که همه آن‌ها بقلم مؤلف این کتاب است .

بسیاری را پرورش علمی وروحانی داد.

آخوند سه مدرسه درنجف بنا نهاد

محقق خراسانی در زمان خود سه مدرسه برای دانشجویان علوم درنجف بنانهاد، نگارنده این سطر در حدود مدت هشت سال درمدرسه بزرگ درنجف طلبه وساکن بود.

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از بنیان گزاران مشروطیت ایران بود.

در حدود هزارنفر طلبه دانشمند در پای منبردرس او همه روزه می‌نشستند.

در قدرت بیان و تجزیه وتحلیل دانش از سرآمدان زمان بود.

بزرگواری آخوند خراسانی

در سلامت نفس و پاکدامنی مشهور بود. دانشجویان حوزه درسی آخوند استاد خود را دوست میداشتند، بآراء وعقاید علمی وسیاسی وی سخت‌معتقدبودنددر تمام شئون اجتماعی وسیاسی وروحانی ایران،عراق، عرب، سوریه، افغانستان وهندوستان شاگردان محقق خراسانی در صف اول مذهب جعفری قرار داشتند بیشتر وقت‌ها خدمت‌های بزرگی در راه اسلام انجام دادند.

محقق خراسانی مردی پاکدامن، سلیم النفس، صاحب احساسات پاك و بی آلایش بود، دوست ودشمن‌از صفات برجسته وسجایای اخلاقی او ستایش‌ها نمودند، همه به پاکی وی اعتراف داشتند، بارها

طلبه‌های مستبد که با او مخالفت سیاسی داشتند، هنگامیکه احتیاج آنان را مجبور می‌کردکه در نزد استاد رفته و ازوی کمك بخواهند !!

آن مردبزرگ بانهایت گشاده روئی وخوش‌روئی نیازمندان رامی‌پذیرفت، بیشتر ازآنچه‌که تقاضا داشتند انجام میداد!!

شاگرد دانشمند، دانشجوی پارسا راکه اختلاف سلیقه سیاسی با اوداشت از اکرام و احسان استاد شرمسار میشد !!

آری چنان کنند بزرگان، چه‌کرد باید کار!!

در روز سه‌شنبه دهم ذی‌حجةالحرام سال هزار وسیصدوبیست‌ونه هجری پیش از طلوع آفتاب محقق خراسانی وفات یافت بنابه تمایلش‌در کنارآرامگاه حاج میرزا حبیب‌الله مجتهدرشتی‌در غرفه دست چپ صحن حضرت امیر(ع) بپیوست ببازار بزرگ دفن شد.

داوری تاریخ در باره پیشوایان روحانی مشروطه

کارهای سیاسی محقق خراسانی و سایر بزرگان مذهب جعفری که در نجف اشرف بودند سخن دراز است‌کتاب جداگانه‌ای لازم است، داوری تاریخ در مؤسسان وبنیان گزاران مشروطبت نیاز به مدرکها ، سندهای سیاسی داردکه بمرور ایام دردسترس افکار عمومی قرار خواهد گرفت، این‌اندازه ثابت شدپیشوایان مذاهب جعفری که‌آن زمان‌درنجف بودند و فتوای برعلیه استبداد میدادند حسن نیت داشتند !!

کتاب « کفایة الاصول » تألیف محقق خراسانی بارها در ایران چاپ شد این کتاب دوره کامل اصول‌فقه مذهب جعفری است، از هنگام تألیف وانتشارکتاب مزبور تاکنون‌از کتابهای رشته عالی‌درسی‌اصول فقه

بشمار میرود.

کتاب کفایه، آخر کتابی است که در اصول فقه درس میخوانند بنا بر این استادان بنام این کتاب را حاشیه‌ها، شرح‌ها نوشته‌اند، این حاشیه‌ها و شرح‌ها از مدرک‌های بسیار نفیس اصول شرایع فقه مذهب جعفری بشمار میرود، در میان صد کتاب اصول فقه که بنام حاشیه بر کفایه نامیده میشود، ده‌ها کتاب در تشریع اصول شاهکار علمی است!!

شیخ علی قوچانی

حاشیه قوچانی بر کتاب کفایه بارها با کتاب مزبور چاپ شد.

شیخ علی قوچانی ازفضلای حوزه علمی نجف اشرف بود، نخستین دانشمندی است که بر کتاب کفایه حاشیه دقیق نوشت، مؤلف پس ازوفات استاد خود در باز گشت بایران در قصر شیرین وفات یافت، خدایش رحمت کناد.

شیخ مهدی خالصی

شیخ مهدی خالصی، ازمراجع تقلید مذهب جعفری بشمار میرفت. کتاب کفایه را شرحی نوشت. در بغداد چاپ شد، استادان ما که از شاگردان صاحب کفایه بودند بارها مرا گفتند که: هنگامیکه کتاب خالصی را استاد دید گفت: این کتاب خالصی کتاب دیگری است!! کتاب من هم کتاب جداگانه‌یی است!! آنچه را که در کتاب کفایه نوشته‌ام غیر از آن است که خالصی بنام حاشیه بر کتابم نوشت!!

شیخ مهدی خالصی از بزرگان دانشمندان روحانی بود که در استقلال

بین‌النهرین نقش مؤثری داشت، خالصی از طرف فیصل نخستین شهریار عراق به همراهی سایر بزرگان روحانی مذهب جعفری بایران تبعیـد گردید، در مشهد در هنگام تبعیـد مسموم شد و بـه شهادت رسید . مشهور گشت که فرزند بنام او شیخ محمد خالصی زاده پدر را زهر خورانید ؟.!

خدا داناست !!

خالصی دورساله بسیارنفیس درقواعد فقه بعربی تألیف نمود، در همان زمان در مشهد چاپ شد.

خالصی از پارسایان فقیهان مذهب بود، شخصیت علمی ، روحانی ممتازی داشت ، صاحب تألیفات ارزنده در اصول وفقه بود .

تاریخ منصب شیخ الاسلامی

درکشور پهناور عثمانی انتخاب شیخ‌الاسلام با پادشاه عثمانی بود، یك نفر از روحانیان اهل سنت وجماعت را بنام شیخ الاسلام تمام‌کشور معین میکرد، شیخ‌الاسلام‌حق داشت برای هریك از استانها، شهرستانها، شیخ اسلام معین کند . این شیخ متصدی امور شرعیات مسلمانان مانند تصدی اوقاف ، امور خیریه ، بریه میشد ، امور قضائی مردم هم بوسیله شیخ‌الاسلام انجام میشد .

در ایران برای هراستانی یك شیخ الاسلام بفرمان شاه منصوب میشد امورحسبی، قضائی مردم را انجام میداد .

شیخ الاسلام‌هراستانی افرادی از روحانیان هرمحل را برای‌تصدی امورحسبی. دعاوی مردم معین می‌کرد.

شیخ الاسلامی از زمان خلافت عثمانی دایر شد، در دوره خلفای اموی، عباسی سابقه نداشت!

شیخ الاسلام اسلامبول در حوزه درس آخوند ملامحمد کاظم خراسانی

اکنون ماجرای برخورد شیخ‌الاسلام دربار عثمانی را با بزرگترین عالم روحانی مذهب جعفری در اینجا نقل میشود.

گویند آوازه و شهرت دانش محقق خراسانی بدیار عثمانی رسید، فضلا و دانشمندان آن سامـان مایل شدندکه حوزه‌های درسی او را از نزدیك به بینند، تا آنجاکه شیخ‌الاسلام، اسلامبول آهنگ سفر کرد، به بهانه زیارت آرامگاه امام اعظم «ابوحنیفه» به بغداد شتافت!! از بغداد به نجف رفت، حوزه‌های علمی و روحانی هزارساله مذهب جعفری را از نزدیك دیدار نمود!! قضا را صاحب کفایة الاصول در مسجد طوسی بربالای بام مسجد درس می‌گفت:

شیخ‌الاسلام ناآشنا درحوزه درس واردگشت!! طلبه‌ها چون سابقه ذهنی داشتند، دانستندکه تازه وارد باید مفتی دیارعثمانی باشد، لباس، عمامه، فینه، نشانی از سمت رسمی و روحانی وی بود!! برای مهمـان ناخوانده حریم قائل شدند، احترام لازم را نمودند، شیخ عثمانی درجرگه دانش پژوهان نشست!! آخوند بفراست دریافت که تازه واردشیخ‌الاسلام است، بحث و انتقاد درسی‌راکشاند باینکه **ابوحنیفه مؤسس مذهب** حنفی میگوید: **نهی دراحکام‌دلیل صحت است نه‌فساد!!**

این نظریه اصولی‌رابا قدرت بیان خود نیکو شرح داد، دلیل‌های ابوحنیفه را با بیانی رسا تقریر نمود، عالم بزرگ و روحانـی رسمی

کشورهای عثمانی از سخنان شیوای پیشوای بزرگ مذهب جعفری باهتزاز در آمد!! بزبان حال مترنم بود که : عجبا استاد نامی، مدرس مشهور، فقیه بزرگوار مذهب شیعه!! چگونه از نظریه‌های فقهی واصولی مذهب حنفی سخن می‌گوید ؟!

مگر نه این است که هریك ازمذهب‌های اسلامی برای خودپایه، بنای علمی استوار کرده‌اند!!؟

مفتی دیار بزرگ ترکیه در این اندیشه بود که ناگاه محقق خراسانی ما گفت : اگر این ایراد بر نظریه امام اعظم بشود چه جور است ؟!

شیخ‌الاسلام درپاسخ گفت: درست است!!این اشکال براووارداست!! سپس استاد چند دلیل، ایراد علمی، منطقی، اصولی بر نظریه‌ها، رأیهای ابوحنیفه وارد ساخت، شیخ دید که بناهای مذهب حنفی یکی پس از دیگری خراب شد،ازسوی دیگر همه‌تحقیقات استاد ومدرس بزرگ‌شیعه را باور نموده بود ؟!!

آنگاه استادنظر دانشمندان مذهب جعفری‌را بیان داشت،آخرین نظریه شیخ مرتضی انصاری را با بیانی دقیق و تحقیقی ایراد نمود ونظر خودرا هم‌تقریر کرد، **که نهی‌در احکـام دلیل برفسادآن حکم است!!** عالم مشهور و مفتی بزرگ اسلامبول در برابر گفتار شیرین، بیان منطقی وعلمی‌استادتسلیم شد،آنگاه استادگفت: گویا شیخ‌الاسلام عثمانی باشندکه حوزه درس مارا بقدوم خود رونق دادند!! باحترام ایشان‌درس خود را بپایان میرسانم، خوب است مارابهره‌مند سازند، شیخ به نزدیك

کرسی درس رفت، استاد ازکرسی پائین‌آمد، منبر درس و بحث را بشیخ‌الاسلام اسلامبول برگزارکرد!! شیخ نگاهی باطراف‌کرد، دید درحدود هزار دانش پژوه فاضل، مجتهد در زیر کرسی درس نشسته‌اند ، عظمت مجلس درس رئیس مذهب جعفری چنان اوراگرفت که با فروتنی‌خاصی درکنارآخوند نشست!!

پس ازگفتگوهای دوستانه،کشیدن سیگار، هرچه‌آخوند خواست باحترام او راجلو اندازد ، شیخ الاسلام قبول نکرد، چنان شیفته محقق خراسانی شد که تا اسلامبول همه‌اش صحبت ازشخصیت علمی و روحانی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی بود!!

بعقیده نگارنده ناچیز این سطرها این‌گونه دیدارهای علمی و روحانی است که اختلافات مذهبی را از بین می‌برد ومقدمات نزدیکی مذهب‌ها را فراهم میسازد، بزرگان و پیشوایان بزرگ مذهبی این راه ورسم را داشتند مگرآنکه دست سیاست آنها را جدا میساخت.

قاعده لاضرر از اصول شرایع فقه جعفری

۱ـ در مورد قاعده نفسی ضرر و ادله احکام ، تعارض بین این دو قاعده دانشمندان اسلامی اختلاف دارند ، باینکه در مورد تعارض بین قاعده لاضرر و ادله احکام نسبت بین این دو حکومت است ، یا ورود یا تخصیص ؟؟!

۲ـ شیخ مرتضی انصاری قاعده نفسی ضرر را برقاعده وادله احکام وارد میداند ولی محقق خراسانی با تشریح نظرات سایر فقهاء خود نتیجه می‌گیرد که قاعده‌لاضرر برادله احکام‌وارد است، یعنی هرجا تعارضی

بین این دو موجود باشد قاعده نفسی ضرر برسایر ادله احکام وارد است، و ادله احکام موضوعاً منتفی است، باین معنی هرجا زیان آمد موضوع از بین میرود!

۳ـ بطور کلی روی قواعد فقهی، قاعده نفسی ضرر بحکم «لاضرر ولاضرار فی‌الاسلام» برادله احکام حکومت دارد .

۴ـ اکنون باید دید که اصل لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام در چه موردی پدید آمد ؟! روایتی است از حضرت رسول (ص) درباره ثمرة‌بن جندب که درخت خرمائی داشت، راه ورود بآن درخت از خانه یکی از انصار مدینه بود ، هروقت که ثمرة‌بن جندب برای آبیاری و سرکشی می‌خواست بدرخت خود رسد ، بدون اطلاع و اجازه صاحب خانه وارد خانه او میشد، از آنجا بطرف درخت خود میرفت!! این کارسبب شکایت شد، صاحب خانه به نزد حضرت محمد(ص) شتافت،ماجرارابیان داشت؛ پیامبر اسلام ثمرة‌بن جندب را خواست فرمود هروقت‌که میخواهید به نزدیك درخت خود روید نخست صاحب خانه را خبر دهید ، ثمرة‌بن جندب گفت : راه عبور من خانه اوست !! حق دارم برای آبیاری بدون اجازه‌واعلام‌صاحب‌خانه‌واردخانه‌شوم!!حضرت‌فرموددرخت‌خودرا بصاحب خانه بفروشید، صاحب درخت خودداری کرد !!

حضرت‌بهای درخت را زیادی نمود! مالك باز خودداری کرد ! حضرت فرمود درخت را بمن واگذارکنید، بجایش خداوند بشمادرخت بهتری خواهد داد؟! باز خودداری کرد!! حضرت ناراحت شد فرمود . انك رجل‌مضار لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام : یعنی تومرد مزاحمی هستی

وضرر میزنی در اسلام ضرر و ضراری نیست پس ازناامیدی حضرت به- صاحب خانه فرمودکه درخت راقطع کنید ودور اندازید!! مدرك قاعده لاضرر همین بیان حضرت رسول(ص) است .

۵ ـ تردیدی نیست‌که مابین احکام اسلامی حکم ضرری از طرف شارع وقانون‌گذار وضع نشده است، بیان دلالت‌حدیث لاضرر بردلیل‌های احکام بستگی‌دارد باینکه روشن‌شود مراد از زیان وبیان فرق بین‌ضرر وضرار، تبیین مراد از حرف «لا» میباشد آیا هدف ازآن نفی ضرراست یا نهی از زیان است؟!

۶ـ زیان در برابر سود است، سودبمعنی فایده است، زیان عبارت است ازکمی ، خسران ، نقصان، از دست رفتن چیزی است .

۷ـ تفاوت ما بین ضرر وضرار چهارسخن است:

۱ـ بعضی گفته‌اند ضرر اسم مصدر است، ضرارمصدر یعنی ضرر بمعنی منقصت است.

۲ـ ضرار عبارت ازنقص واردکردن یعنی زیان زدن است .

۳ـ سخن دیگر این است که ضرر وضرار هردو مصدر اند النهایة ضرر بمعنی زیان زدن بدیگری است، بمنظور بهره شخصی مانند مغبون کردن یکی از دو طرف داد وستد طرف دیگر را ، ضرار بمعنی زیان رسانیدن بدیگری است نه برای بهره وسود خویشتن .

۴ـ ضرار، اضرار بمعنی مجازاتی است یعنی زیان زدن در برابر مجازات مانند زیان دربرابر قصاص نفس،اطراف نفس، یا زیان زدن در برابر تقاص مال.

۸ ـ گفتار دیگری هم هست که میگویند: اساساً تفاوتی بین ضرر وضرار نیست هردویك معنی دارند، دربیان حضرت رسول (ص) « لاضر ولاضرار» فقط برای تأکید است.

۹ـ اما حرف «لا» در لفظ لاضرر سه احتمال دارد یکی اینکه حرف «لا» بمعنی نهی باشد، مراد این باشدکه نباید بدیگری زیان زد ، زیانی بردیگری واردکرد ، دوم اینکه «لا» بمعنی نفی باشد ، یعنی نفی صفت ، ضرر وضرار درشرع جایز نیست سوم اینکه «لا» نافیه باشد، ماهیت زیان را نفی کند یعنی حقیقت ضرروضرار دراسلام نیست.

۱۰ـ احتمال نخستین از دو جهت برخلاف ظاهر است یعنی یکی اینکه «لا» ظاهر درنفی است ، حمل آن برنهی مقصودنیست ! برخلاف ظاهر است .

۱۱ـ دیگر اینکه جمله خبری را حمل کردن بر جمله انشائی گذشته از اینکه برخلاف ظاهر است، نیاز بدلیل دارد.

۱۲ـ نکته دیگری که باید دراین مورد گفتگو شود این است که: مراداز «لاضرر و لاضرار فی الاسلام » اگر ضرر وضرار در متعلقات احکام اسلامی باشد متصور است.

۱۳ـ مراداین است حکمی که متضمن ضرر وزیان باشد دراحکام اسلامی وضع نشده است، متعلقات احکام عبارت است ازکارهای مسلمانان درنتیجه منظوراز نفی ضرر، در متعلقات احکام اسلامی است بعبارت دیگر نفی حکم، بزبان نفی موضوع ومتعلق حکم است .

۱۴ـ در نتیجه روشن میشود که زیان درکارمردم و متعلق احکام

است ، چون شارع هیچگاه تکلیف مشکل وسخت یا زیان آور بکسی نمی‌کند بنابر این در هرحکمی که ضرر وزیانی را در برداشته باشد بحکم «لاضرر ولاضرار» موضوع حکم ضرری ازبین میرود !!

۱۵ـ مانند اینکه هرکس درخانه وملك خود حق دارد هرگونه تصرف مالکانه بکند ، ولی هرگاه تصرف مالك در ملك خود لازمه‌اش زیان رسانیدن بهمسایه شود !! مالك حق چنان تصرفی را در ملك خود ندارد .

۱۶ـ مانند اینکه شخصی درخانه خود ماشینی یا کارخانه‌ای نصب کند، بکار انداختن کارخانه یا ماشین وصدای آن سبب ارتعاش وتزلزل بنای خانه همسایه گردد ، در این صورت چون نصب کارخانه سبب زیان بدیگری است بنابر این مالك از نصب کارخانه در ملك خود ممنوع است .

۱۷ـصاحب‌خانه‌ئی درخانه خودنزدیك دیواربنای‌همسایه‌باغچه‌ای احداث کند، همه روزه باغچه را آبیاری نمایند بطوری که دیواربنای همسایه رطوبت‌پیداکند وخیس شود. در این‌صورت مالك باغچه محکوم به‌ازبین بردن‌باغچه است و باید جبران خسارت دیوار همسایه را به‌پردازد !!

۱۸ـ باید دانست‌که جمله «ضرر ولاضرار» جمله خبری است یا انشائی؟ ثابت شده که جمله مزبور جمله انشائی است نه‌خبری!! مراد این است که نباید بکسی زیان وارد ساخت ، پس بیان دلالت حدیث ضرر برقاعده احکام این است که مراد از اسلام احکام اسلامی است .

معنی خبر نبوی است که زیان دراحکام اسلام نیست.

۱۹ـ چون در احکام اسلامی قابل نیست که گفته شود در آن زیان نیست زیرا ضرر همیشه در متعلقات است که عبارت از کار مردم باشد یا مراد از کار مردم عمومیت دارد از دادوستد وعبادت‌ها است .

۲۰ـ درعبادت‌ها مانند اینکه شراب خواری حرام است ولی اگر ضرورت طبی اقتضا کند لازم میشود.

۲۱ـ روزه اگر برای کسی زیان مزاجی داشت بحکم لاضرر حرام میشود .

۲۲ـ در بیان توضیح این مطلب باید گفت بحکم اوفوا بالعقود تمام عقدها لازم است اعم از بیع ضرری یا غیر ضرری ، قاعده لاضرر دلالت دارد بر اینکه دربین احکام اسلام که از جمله لزوم بیع است حکم ضرری نیست.

۲۳ـ در نتیجه برطبق حدیث مزبور باید گفت حکم ضرری او-فوا بالعقود راتخصیص میدهد بواردی که دربین ضرری نباشد همین قسم درعبادت هم حدیث مزبور دلالت دارد که عبادت ضرری که از آن جمله آن نماز وروزه باشد وجود ندارد .

۲۴ـ در عقد بیع . بیع غبنی نسبت بمغبون حکم ضرری است . بقاعده نفی زیان این حکم، حکم لزوم در بیع از بین میرود. یا در مورد تخلف وصف‌ها یا تخلف شرط بحکم لاضرر معامله بیع ازحکم لزوم با وصف ضرری بیرون میرود.

۲۵ ـ بنابر این نتیجه گرفته میشود که دلیل قاعدهٔ نفی ضرر

دلیل‌های احکام را محدود می‌کند. یا تخصیص به معاملات و عقدهای غیرضروری میدهد.

۲۶ـ دلیل دیگر از برای تقدم دلیل قاعده لاضرر بردلیل‌های احکام این است که اگر فرض نمائید ادله احکام مقدم باشد بردلیل قاعده نفی‌ـ ضرر؟! لازم می‌آید دلیل قاعده بی‌مورد ولغو باشد!! زیرا نسبت لاضرر با سایر دلیل‌های احکام بیك روش است.

۲۷ـ هرگاه بنا باشد عموم دلیل حکم را بافراد ضرری حمل کنیم باید تمام ادله احکام را بافراد ضرری عمومیت بدهیم در این صورت دیگر موردی باقی نمی‌ماند که لاضرر را بر آن حمل نمائیم. برخلاف اینکه اگر قاعده لاضرر مقدم باشد برادله احکام بدیهی است هریك از ادله احکام مشتمل افراد غیرضرری هم باشدکه می‌توانیم لاضرر رامقدم بداریم و دلیل حکم را حمل کنیم بر آن افراد غیر ضروری.

۲۸ـ اما درمورد لزوم بیع نسبت به فروشنده درصورت تأخیرقیمت، گرچه بعضی گفته‌اند برای اثبات خیار تأخیرقیمت گذشته برحدیث وارده باید بقاعده نفی ضرر نیز متوسل شد.

۲۹ـ تحقیق قضیه این‌است که‌لاضرر اقتضاء نفی‌لزوم وثبوت خیار ندارد!! ولی مفاد لاضرر نافی حکم ضرر بزبان نفی موضوع ضرری باشد. یعنی کارهای زیان بخش درشریعت مطلقاً دارای حکمی است

۳۰ـ در نتیجه معنی حکم ضرری‌عبارت‌از حکم مشتمل بـرضرر و حکم مشتمل برضرر عبارت از حکم برمتعلق و فعل می‌باشد، مثلااگر متعلق حکم لزوم در خرید مشتمل برزیان نباشد قهری است کـه حکم

ضرری وجود ندارد .

۳۱ ـ در نتیجه معنی لاضرر براین میشود که بین احکام اسلام حکمی که کارزیان بخشی را دربرداشته باشد وجود ندارد . در اساس احکام اسلام حکم ضرری ازطرف شارع وضع نشده است.

۳۲ـ نسبت به حدیث تسلیط «الناس» که ازجمله دلیل‌های احکام است، عبارت است ازتصرف مالك درمال خود بهرجوری که بخواهد.

۳۳ـ نخست نسبت بین‌قاعده نفی‌ضرروقاعده تسلیط باصطلاح‌عموم خصوص من وجه است . زیرا دلیل قاعده لاضرر دلالت می‌کند برنفی کردن برحکم ضرری درشرع. اعم ازحکم جواز تصرف در مال یااحکام دیگر که تسلیط باشد، اعم‌ازاینکه تصرف درمال مشتمل برضررغیرمالك باشد یا نباشد؟!! درماده اجتماع که تصرف مالك مشتمل برضرر غیرباشد بین دلیل نفی‌ضرر بااصل «الناس» تعارض دارد زیرا اصل «الناس»اقتضا دارد بجواز تصرف مالك درمایملك خود بطورمطلق، درمورد ضررعموم لاضرر اقتضا می‌کندکه جوازتصرف مالك درمایملك‌خود، درمورد زیان رسانیدن بدیگری محدود باشد !!

۳۴ـ مانند اینکه مالك در ملك خود قناتی را حفرکندکه سبب از بین رفتن‌آب یاکم شدن‌آب قنات دیگری‌گردد یا درخانه چاهی‌حفر کندکه موجب زیان همسایه شود .

۳۵ـ بدیهی است درمورد تعارض مابین‌این دوقاعده لاضررواصل تسلیط دلیل لاضرر مقدم‌است، بایدگفت تصرف مالك چون زیان‌رسانیدن بدیگری میشود، جایز نیست!!

پس درنتیجه باید قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» را تخصیص دهیم درموردهای غیرضرری !!

۳۶ـ بطورکلی درشریعت اسلام حکمی که لازمه‌اش زیان بدیگری برسد وضع نشده است. اعم از اینکه حکم تکلیفی باشد یا وضعی، در حالی که لزوم داد وستد منافات با وجود غبن دارد . زیرا قانون گزار اسلامی بیع را ازعقدهای لازمه قرارداده در صورتیکه برای مشتری حق بکار بردن خیار بعنوان خیار غبن موجود است . یا مثل اینکه لازمه خرید و فروش با حق شفعه شریك منافات دارد . یا در عبادت‌ها وجوب وضو درصورتی که آب یافت نشود بخواهد نمازگزار آب را از شخصی به بهائی گران بخرد ؟!!

این سخن شیخ مرتضی انصاری است :

۳۷ـ صاحب کفایه گوید: حاصل سخن این است که درشریعت اسلامی حکمی که منشاء زیان باشد اساساً وضع نشده‌است، هرگاه‌درخرید وفروش پس‌ازانجام‌آن‌زیانی متوجه خریدارشودکه ناشی‌ازخودداد‌وستدیاناشی از کارفروشنده نباشد مانندآفت‌های آسمانی، البته در این موارد نمی‌توان معامله راضرری دانست، زیرا زیان‌ناشی ازانجام خرید وفروش هنگامی تحقق می‌یابد که کاراختیاری وناشی از کار فروشنده در دادوستد باشد. کوتاه سخن‌بایدمابین‌زیان درداد‌وستد برای خریدار ناشی‌ازکارفروشنده باشد، جوری‌که زیان را مسبب وکار فروشنده را سبب زیان بدانیم‌مابین آنها رابطه سببی و مسببی قائل گردیم، خلاصه در نظر مردم باید زیان ملازمه باکار فروشنده داشته باشدکه مردم بگویندکه اگر کار فروشنده

نبود این ضرر بخریدار وارد نمیشد !!

پیشوایان روحانی پارسا بودند

بزرگان شریعت اسلامی که راهبران مردم بودند، زندگانی ساده و بی‌آلایشی داشتند، همان راه ورسم پیشوایان مذهب جعفری را برنامه کار خود قرار میدادند.

چنانکه همه میدانیم شیخ مرتضی انصاری و شاگردان مدرسه او بهترین نمونه دانشمندان سلف بودند، اینك چند مثل از آنان دراینجا نقل میشود.

شیخ مرتضی انصاری نیزازجمله علمائی بودکه باقناعت وپارسائی خوگرفته‌اند.

اختلاف ایران و دولت عثمانی

یك زمانی که میانه دولت ایران با دولت عثمانی درباره وقایع عراق عرب وتعدیات مأمورین عثمانی نسبت بایران نقاری پدید آمده بود، دولت ایران بوالی پشتکوه و بعشایر سنجابی وکلهرفرمان داد در مرزهای عراق آماده حمله شوند واجتماع سواران و سپاهیان ایرانی‌در مرزها موجب پیدایش شایعاتی درکربلاونجف گشت، ازآن جمله‌شهرت دادندکه علمای شیعه در خانه‌های خود اسلحه بسیار آماده کرده‌اند تا هنگام حمله لشکریان ایرانی در شهرها نیز مردم شیعه مسلح شوند و مأمورین عثمانی راگرفته بلادعراق راتسلیم ایران نمایند.

بازرسی درخانه شیخ انصاری .

مأمورین والی دولت عثمانی بغداد براثر آن شایعات به تفتیش خانه‌های علمای شیعه پرداختند ازآن جمله نزدشیخ مرتضی رفتندبرای بازرسی خانه وی اجازه طلبیدند شیخ امر کرد زنان دریك اطاق جمع شوند ومأمورین را فرمود به تفتیش پردازند .

افسران عثمانی بانهایت تعجب اطاق‌ها را ازهرگونه اسباب‌قیمتی خالی یافته جزپلاس ونمدکهنه وچند بادیه ودیك مسی‌چیزی ندیدند!! باطاق زنان بدگمان شدند؟!! شیخ دستور داد زنان آن اطاق را خالی کردند و افسران بدرون رفته یك سمت اطاق را دیدند که بارهای نامعلومی آنجا رویهم توده شده بالای آنها را هم چادر شب و قطیفه کشیده‌اند؟!

مشاهده آن وضع بدگمانی افسران را قوت بخشید ؟! اجازه‌ی تفتیش خواستند ؟! با احتیاط جلو رفتند ! همین‌که دست روی بارها گذاشتند دیدند تماماً سکه طلااست نماینده شیخ توضیح دادکه هرهفته بارهای طلا ونقره بابت وجوه خیریه ومال امام بیش ازآن مقدار بخانه شیخ‌میرسد وهمان هفته هم‌بمصرف‌میرسد میان مستحقان قسمت میشود!!!

افسران عثمانی که وضع لباس شیخ وکسان او ، وضع رفت‌بار داخلی وی را نگریستند با وجود آن طلاهای بی حساب ، آن چنان پارسائی و قناعت و بی اعتنائی بدنیا را دریافتند همگی گریان شدند!! نزد شیخ رفته پای وی را بوسیده از رفتار خود پوزش طلبیده سرارادت سپردند !!

شیخ لباس زمستانی نداشت.

گویند مدتهامیگذشت که شیخ لباس زمسانی نداشت!! منتظر بود همسر مهربانش از کرباسی که بدست خود بافته بود ، جبه پنبه‌داری بسازد؟ اما عاقبت آن جبه که لای رویه وآسترش یك‌ورقه پنبه می‌نهادند وسوزن کاری می‌کردند . آماده‌گشت شیخ آن را پوشیده نونوار ودلشاد روانه مسجد میشد ، درآن سال سرمای نجف قدری شدت یافته بود ، همین که شیخ نمازش را سلام داد شخصی سر برهنه نزد وی آمده عرض کرد :

ای‌پیشوای‌اسلام‌مرا توانائی خرید سرپوشی نیست و سرما آزارم میدهد . شیخ‌که دید درجیب خود نقدینه ندارد ، چاقوئی از یك طلبه گرفته یك آستین جبه‌ی‌نو را بریده بمستحق دادکه با آن سر خود را بپوشاند ، آنوقت با وحشت و خجالتی که از مادر بچه‌ها داشت بخانه برگشت! پیش ازآنکه همسرش جبهٔ یك آستین را به ببیند وغرولند را آغاز نماید؟! شیخ باوگفت؟ مادرمحمد، مگرتونمیدانی‌که جبه امثال‌ما باید بی‌آستین باشد تا بتوانیم بآسانی وضو بگیریم؟! همسرشیخ باتعجب جبه را نگریسته اظهار کرد :

توکه اهل ایراد وخلق تنگی نبودی مگر حالا چه شده است ؟! آن آستین را بده تا با این آستین دوتائی را برای کودك نوزاد محمد «نواده‌ی دختری‌شیخ» پشت بند وپیش سینه بدوزم!

شیخ که دید بدجوری گیرافتاده گفت: هوا آن قدرها سرد نیست که پشت‌بندلازم باشد، فقط این یکی‌را میتوانی بریده پیش‌سینه بدوزی.

زن فریاد زد: آخر آن آستین دیگر چه شد.؟! شیخ با لبخندی آرام فرمود: اگر تو از آن آستین حرفی نزنی منهم ازاین آستین سخن نمیگویم!! آن وقت زحمت دوختن سینه بند نیز ازگردنت خواهد افتاد؟!

حکایت کنند که یکی از نوادگان شیخ روزی برای زنش که نوعروس بود پیراهن چیت گل دار خریده بود و شیخ که آنرا دید ابرو در هم کشید واعتراض فرمود !! درپاسخ اعتراض شیخ آیه‌ای از قرآن مجیدرا خواندند که مفهومش این است، «بگو چه کسی حرام کرد زینت هائی راکه خداوند برای بندگانش عیان ساخت.

شیخ فرمود: ای فرزند من نیز باندازه تو با قرآن آشنا هستم، اما میدانی که مردم این شهر فقیرند، تا زمانی که زنان و فرزندان مارا که رئیس و پیشوای خود می‌دانند ازحیث پوشاك و خوراك شبیه خود می‌یابند، درفقر وتنگدستی خویش تسلی پیدا می‌کنند ولی چون جامه‌ما رانیکوتر ازخود دیدندآنان نیز بهوس تهیه آن افتاده کارشان بوامداری وکلاه برداری می‌کشد! مسلمانان بفساد اخلاق وفلاکت اجتماعی دچار میشوند !!

شیخ مرتضی تا نیمه سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ریاست عامه مذهب جعفری باوی بود(۱)

۱ـ کتاب شوخی علماء «وشمه‌ای از سرگذشت بانوان هنرمند» تألیف شادروان رحیم زاده صفوی چاپ تهران. کتابهای داستان شهربانو «سه‌جلد» و سه اختر تابناك «سعدی ـ حافظ ـ ابن‌سینا » از رحیم‌زاده صفوی است که زمانی مدیر روزنامه آسیای وسطی و از نویسندگان فاضل و چیره دست ما بود. خدایش رحمت کناد .

نمونه‌یی از پارسائی رهبران روحانی

گویند آقا میرزا محمدعلی مدرس رشتی چهاردهی میدید که بیشتر طلبه‌ها که به‌نجف‌اشرف می آیندکمتر توجه بدرس وبحث دارند؟! بلکه اصرار دارند که عنوانی بدست آورده درشهریا دهات خود مقامی دست وپاکنند، از این جهت بی‌سواد بدیار خود بازگشت می‌کردند!! استادان بزرگ هم حاضر نبودند متن کتابهای درسی را درفقه و اصول بآنان تدریس کنند، بهمان عنوان درس خارج در فقه و اصول درس می‌گفتند، بیشتر دانشجویان علوم دینی همچون تحصیلات خودرا تکمیل نکرده بودند ازفهم و درك دروس عالی‌که بنام خارج ایراد میشدناتوان بودند!!

وعقیده داشت‌که هرکس کتاب فرائد، مکاسب، شرح‌لمعه، قوانین را خوب بخواند وبفهمد مجتهد میشود.

بنابراین مقدمات آقا میرزا محمدعلی نذر شرعی‌کرد که پس از تکمیل تحصیلات خود ورسیدن بمقام عالی اجتهاد درس خارج نگوید، تدریس را انحصار کنند به متن‌های کتابهای درسی، چون دانشجویان بدانند که مجتهد بزرگ و مشهوری باصطلاح طلبه‌هاسطح‌کتاب‌هارادرس می‌گوید، مرتباً بدرس ایشان خواهند رفت تا بتوانند کتابها را درس بخوانند و از فهم مراد فقهاء ومؤلفین کتب‌اسلامی دور نشوند. آقا میرزا محمدعلی تا آخرین ساعت زندگانی خود وفا به نذرکرده بیشترکتابهای فقه واصول فقه وکلام اسلامی وریاضیات راکه درآن عصر تدریس می‌شد برای صدها دانشجوی ایرانی، هندی،قفقازی، ترکستانی، افغانی،عراقی

ولبنانی تدریس می‌کرد، این استاد بزرگ ودانشمند نامی مذهب جعفری در اذان مغرب، ظهرها . بامدادان در عراق بالا سرحرم حضرت امیر - المؤمنین علی علیه‌السلام امام جماعت بود، بیشترپارسایان، علماء وفضلا وطلبه‌های مقیم نجف درنماز بایشان اقتداءکردند صبح‌ها، عصرها دریکی از حجره‌های فوقانی قسمت جنوب شرقی صحن درس می‌داد، بقیه‌اوقات را بعبادت وتألیفات می‌گذرانید .

استاد ما آقا ضیاءالدین عراقی «اراکی» حکایت کرد مرا که هر طلبه با استعدادی که به نجف می‌آمد هرگاه درس خارج خوان بود بدرس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی می‌شتافت ، هرگاه درس‌های سطح میخواند بدرس های آقا میرزا محمدعلی مدرس رشتی چهاردهی می‌رفت .

چون شخصیت علمی و روحانی استاد دانشجوراعارناید که چنان استادی دارد؟! و افتخارکند .

آقا ضیاءالدین عراقی داستانها ، قصه‌های شیرین از آقا میرزا محمدعلی بخاطر داشت، میگفت میرزای چهاردهی نکته‌ها، طرفه‌ها ، درطی بحث‌های خود بیان می‌نمودکه بیشتر برحلاوت درس اومی‌افزود، از هریك از شهرهای ایران، هندوستان، قفقاز، ترکستان شاگردانی در حوزه درس داشت‌که بمناسبتی امثال وحکم‌آن ناحیه‌ها را درطی‌مباحثه خود میگفت، درس‌ها را ازخشکی وجمود بیرون می‌آورد .

آقا میرزا محمد علی مدرس چهاردهی

در جلد دوم کتاب احسن‌الودیعة تألیف آقا سید محمد مهدی

اصفهانی « چاپ بغداد » در ذکر مشایخ شیخ علی مازندرانی بعربی چنین نوشته شده: فقیه ربانی و علامه ثانی و زاهدتارك دنیای‌فانی مولانا میرزا محمد علی رشتی چهاردهی نجفی آن مرحوم از بزرگان علماء محققین و اعاظم فقها راشدین از بزرگان مدرسین کتب سطح در نجف اشرف بود .

در محضر بحث درس او بسیاری ازفضلای نجف شرکت می‌کردند نذرکرده بود که تدریس سطوح را مانند کتاب‌های شرح‌لمعه قوانین - الاصول، فصول را ترك نکند قدرت تامی در آن داشت، یکی از مراجع امامیه بود . از اوست کتاب حاشیه برکتاب قوانین الاصول ، رساله در شرح وقت وقبله ازکتاب شرح لمعه «چاپ ۱۳۲۴ در تهران » رساله در اصول دین بفارسی در همان سال چاپ شد، دیگر رساله‌عملیه، در روز چهارشنبه محرم الحرام سال هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری وفات کرد .

چنانکه برروی سنگ قبرش نوشته شده است، در حجره جنوبی قبله صحن دفن شده از حاج ملاعلی‌بن حاج میرزا خلیل رازی نجفی روایت میکرد.

خویشتن داری وقدرت اراده

سیدعلی مجتهد نوری، ازبزرگترین اساتیدنجف بود. ازشاگردان حوزه درسی آقا میرزامحمدعلی رشتی چهاردهی بشمار میرفت.

حکایت می‌کردکه میرزای چهاردهی در طی دروس خود طرایف

و ظرایفی را برای شاگردان خود می‌گفت که فایده آنها کمتر از درس نبود، دریکی از درس‌هااستاد مدرس چهاردهی گفت‌که، استادی داشتم‌که میگفت ، در روزگار تحصیل در یکی از حجره‌های بالای صحن حضرت امیرعلیه‌السلام بـودم ، شبی ازشب‌های ماهتاب درشبستان حجره خـود نشسته ، سرگرم مطالعه وعبادت بودم. دیدم دوست هم درس من که در حجره دیگر بود شبی‌را تا بامدادان هرچند دقیقه ازشبستان‌حجره‌بدرون حجره خود می‌رفت و دوباره برمیگشت!! ومشغول مطالعه میشد؟!مانند شخصی‌که درحجره حالت انتظاری داشت، از دوست خود نگران شدم، فردای‌آن شب ماجرارا جویا شدم، دوستم چنین‌گفت:

راستش‌این‌است‌که، دیروز یك پول‌سیاه زیادی‌داشتم،هوس‌کردم‌که انجیری بخرم، انجیری خریده در حجره گذاشتم، چون برخلاف‌عادت بود، بیشتر ازخرج روزانه من بود!! تا بامدادان با نفس سرکش خوددر کشمکش شدم‌که چه باید کرد؟!

گاهی تصمیم برخوردن انجیر می‌گرفتم!! ناگهان از کارنفس خود شرمسار میشدم !! ممکن است فردا کار دیگری انجام دهم، پیرو هواو هوس گردم!! منصرف میشدم !! دوباره سرگرم مطالعه وعبادت میشدم ، گاهی با خود حدیث نفس می‌کردم؟! یك پول سیاه چه ارزشی دارد !! خوب است انجیرك را بخورم !! من که کار حرامی را هم مرتکب نشده‌ام؟! چرا باید شرمنده شوم؟! تابا قدرت اراده با هزاران کشمکش نفس درنبرد شدم ، نزدیك سپیده دم انجیرك را بدور انداختم !! شکر خدای بزرگ را بجای‌آوردم که‌مرا ازمقدمات هلاکت‌نفس رستگارفرمود،

اصفهانی « چاپ بغداد » در ذکر مشایخ شیخ علی مازندرانی بعربی چنین نوشته شده: فقیه ربانی و علامه ثانی و زاهدتارك دنیای‌فانی‌مولانا میرزا محمد علی رشتی چهاردهی نجفی آن مرحوم از بزرگان علماء محققین و اعاظم فقها راشدین از بزرگان مدرسین کتب سطح در نجف اشرف بود .

در محضر بحث درس او بسیاری ازفضلای نجف شرکت می‌کردند نذرکرده بود که تدریس سطوح را مانند کتاب‌های شرح‌لمعه قوانین - الاصول، فصول را ترك نکند قدرت تامی در آن داشت، یکی از مراجع امامیه بود . از اوست کتاب حاشیه برکتاب قوانین الاصول « رساله در شرح وقت وقبله ازکتاب شرح لمعه «چاپ ۱۳۲۴ در تهران » رساله در اصول دین بفارسی در همان سال چاپ شد، دیگر رساله عملیه، در روز چهارشنبه محرم الحرام سال هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری وفات کرد .

چنانکه برروی سنگ قبرش نوشته شده است، در حجره جنوبی قبله صحن دفن شده از حاج ملاعلی‌بن حاج میرزا خلیل رازی نجفی روایت میکرد.

خویشتن داری وقدرت اراده

سیدعلی مجتهد نوری، ازبزرگترین اساتیدنجف بود. ازشاگردان حوزه درسی آقا میرزامحمد علی رشتی چهاردهی بشمار میرفت.

حکایت می‌کردکه میرزای چهاردهی در طی دروس خود طرایف

و ظرایفی را برای شاگردان خود می‌گفت که فایده آنها کمتر از درس نبود، دریکی از درس‌هااستاد مدرس چهاردهی گفت‌که، استادی داشتم‌که میگفت ، در روزگار تحصیل در یکی از حجره‌های بالای صحن حضرت امیرعلیه‌السلام بـودم، شبی ازشب‌های ماهتاب درشبستان حجره خـود نشسته ، سرگرم مطالعه وعبادت بودم. دیدم دوست هم درس من که در حجره دیگر بود شبی‌را تابامدادان هرچند دقیقه ازشبستان‌حجره‌بدرون حجره خود می‌رفت و دوباره برمیگشت!! ومشغول مطالعه میشد؟!مانند شخصی‌که درحجره حالت انتظاری داشت، از دوست خود نگران شدم، فردای‌آن شب ماجرارا جویا شدم، دوستم چنین‌گفت:

راستش‌این‌است‌که، دیروز یك پول‌سیاه زیادی‌داشتم،هوس‌کردم‌که انجیری بخرم، انجیری خریده در حجره گذاشتم، چون برخلاف‌عادت بود، بیشتر ازخرج روزانه من بود!! تا بامدادان با نفس سرکش خوددر کشمکش شدم‌که چه باید کرد؟!

گاهی تصمیم برخوردن انجیر می‌گرفتم!! ناگهان از کارنفس خود شرمسار میشدم !! ممکن است فردا کار دیگری انجام دهم، پیرو هواو هوس گردم!! منصرف میشدم !! دوباره سرگرم مطالعه وعبادت میشدم ، گاهی با خود حدیث نفس می‌کردم؟! یك پول سیاه چه ارزشی دارد !! خوب است انجیرك را بخورم !! من که کار حرامی را هم مرتکب نشده‌ام؟! چرا باید شرمنده شوم؟! تابا قدرت اراده با هزاران کشمکش نفس درنبرد شدم ، نزدیك سپیده دم انجیرك را بدور انداختم !! شکر خدای بزرگ رابجای‌آوردم‌که‌مراازمقدمات هلاکت‌نفس رستگارفرمود،

بر نفس چیره خود تسلط یافتم.

آقا میرزا محمد علی میگفت ما چنان استادی داشتیم که چنین شدیم !! نمیدانم شما چه‌خواهید شد ؟!؟ شاگردان و تربیت شدگان شما چه بلاهائی خواهندگشت ؟!!

شیخ زین‌العابدین مازندرانی

شیخ زین‌العابدین مازندرانی«۱۳۰۹ه.ق» درمقدمه کتاب ذخیرة‌العباد (۱) ازتألیفات خود نوشته است:

چون احقر عباد زین‌العابدین ولد مرحوم کربلائی مسلم بعد از فراغ از تحصیل درباره فروش خدمت جنت مکان سعید العلماء (۲) عازم عتبات شدم در سنه هزارودویست وپنجاه هجری ومدتی‌خدمت سیداستاد آقا سید ابراهیم قزوینی مشغول به تحصیل فقه و اصول بودم بعد از محاصره عتبات وابتلای‌ما وسائر سکنه بآن بلیات بعداز چند ماه‌مهاجرت به نجف اشرف‌نمودم ودرآنجا مدتی درخدمت باسعادت شیخ استادمحمد حسن صاحب جواهرکلام تحصیل فقه نمودم و بعد از فوت آن مرحوم دوباره مجاورعتبات شدم .»

۱ـ ذخیرة‌العباد چاپ ایران وبمبئی

۲ـ سعیدالعلماء مازندرانی از افاضل مجتهدین بود و ریاستی عظیم معتدبها داشت و بعضی‌از اهل‌تحقیق اورا با شیخ الطایفه استاد الکل‌مرتضی‌الانصاری هم سنگ میگرفتند این بزرگوار بملاحت منطق و فصاحت بیان یگانه روزگار بنظر می‌آید اعلیحضرت اقدس همایون را نسبت بوی اقبالی عظیم و توجهی مخصوص بود ص ۱۵۰ المآثر و الآثار ناصری چاپ تهران.

درکتاب المآثر والاثار درشرح احوال شیخ چنین نوشته‌اند :

مجاور حائر شریف امروز بعلو مقام فقاهت بسیار کم نظیر است گروهی عظیم ازشیعه عراق وایران وهندوستان او را تقلید میکنند فتاوی وی غالباً قرین سهولت است فرزندان این رئیس اعظم وفقیه افخم را نیز شنیده‌ایم که از اجلهٔ علما وجمله فقهاء می‌باشند (۱)

درکتابهای قصص العلماء «چاپ تهران» واحسن الودیعه «جلداول چاپ بغداد» همین مطالب‌ها رادرباره شیخ نوشته‌اند .

در کتاب رباعیات بابا طاهر تألیف ملا سلطانعلی گنابادی «چاپ تهران» بمناسبتی حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی درباره پدر بزرگوار خود درچند صفحه آخر کتاب مزبور چنین نوشته است:

بعضی از علماء عاملین و فقهای راشدین و عالم ربانـی آقا شیخ زین العابدین مازندرانی حائری بسیاری از رباعیات را بخط مبارك خود مرقوم فرموده و در مواقع لازمه برای تهییج شوق استشهاد می‌فرمود غالباً در اسحار زمستان که خـدمه در حضور مبارکشان آتش می‌افـروختند چون هیزمهای کز کربلای معلی غالباً تر بود وقت سوختن ازیك طرفش مایعی تراوش مینمود آن مرحوم مترنم باین شعر باباکه :

دل عـاشق مثال چـوب تـر بـی

سری سوژه سری خونابه ریزه

می‌شدند و تمجید از حسن تشبیه میفرمودند .

۱ــ ص ۵۰ چاپ تهران

در باره شیخ داستانها وحکایت‌هائی برسرزبانها است بخشی از آنچه را که نگارنده ناچیز این سطرها از مطلعین اهل علم خصوصاً از آقا شیخ‌محمدباقر آیت‌الله‌زاده مازندرانی شنیده شده است در اینجانقل مینماید :

خاندان شیخ گویا شیروانی بودند که از آن سامـان مهاجرت کردند و در مازندران اقامت نمودند چه دسته‌یی از شیروانیهای ساکن مازندران ابراز ارادت نسبت بشیخ مینمایند و نیاکانشان با شیخ فـامیل نزدیك بودند.

سعید العلماء مازندرانی که از بزرگان آن دیار بود و در از بین بردن نهضت بابیه‌اقدام‌مهمی‌کرده بود وریاست عمومی‌روحانی واجتماعی وسیاسی مازندران و گرگان را داشت. شیخ در حوزه علمی و روحانی او پرورش شد، روزی از روزها شیخ را بنزد خود خواند و گفت چـون رسیدگی بامور مردم فرصت درس و بحث را بمن نمیدهد با استعدادی که شما دارید ازدانشمندان بزرگ خواهید شد لازم است برای تکمیل تحصیل‌به عتبات یا اصفهان رهسپارشوید .

شیخ درروزگار تحصیلی‌خود در مازندران کتابهای قوانین‌الاصول و مطول را بخط خود نوشته‌که اکنون موجود است چه درآن زمان‌این کتابها چاپ نشده بود وهمه طالبان دانش‌کتابهای درسی را می‌نوشتند و مباحثه و درس میخواندند.

شیخ چون بی پول بود بدستور استاد پای پیاده باصفهان شتافت ، چون از اوضاع و احوال آنجا خوشش نیامد بکربلا رفت و در مدرسه

حسن‌خان که درشمال شرقی صحن‌مطهرحضرت اباعبدالله علیه‌السلام بود حجره‌کوچکی گرفت ومشغول تحصیل شد، همه روزه درمجلس درس آقا سید ابراهیم قزوینی مؤلف ضوابط الاصول حاضر می‌شد.

سید ابراهیم قزوینی

درآنزمان آقا سید ابراهیم‌ریاست حوزه علمی و روحانی‌راداشت، از مشهورترین مراجع‌تقلید جهان مذهب جعفری بود، سید شبها بمدرسه حسن خان می‌رفت و در اوضاع و احوال دانشجویان تفتیش می‌نمودقضا را شبی‌بحجره‌شیخ‌مازندرانی رفت ودیدسر گرم‌نوشتن‌درس‌ها است، جزوه را ازشاگرد خودگرفت وبمطالعه پرداخت، دانست‌که طلبه فاضلی است، مورد نوازش و محبت‌های استاد قرارگرفت استادگفت روزها نزدیك‌منبر تدریس نشیند تا بتواند ازتقریرات استاداستفاده نماید' روزی‌یك‌تنگری که برابرسیصد دینارپول امروز است برای شیخ مقرری‌گذاشت(این‌پول برای یك دانشجودرآن روزهاکفایت می‌کرد.)

نظر صاحب جواهر نسبت‌به سه شاگرد خود

پس از وفات سید ابراهیم قزوینی شیخ بنجف رفت ، در حوزه علمی صاحب جواهر حاضر میشد ومورد توجه کامل آن مرد بزرگ‌قرار گرفت با شیخ مهدی‌کجوری شیرازی‌وآخوند ملاعلی‌کنی موظف بودند که بیشتر روزها وشب‌ها درخانهٔ صاحب جواهر بروند وقبض‌های وجوهاتی که از همه‌سوی جهان شیعه برای استاد میرسید بخط خود بنویسندچون هرسه این دانشجویان خوش‌خط بودند. دررسیدها اسم دهنده،فرستنده،

پول، مقدار پول، ازچه بابت فرستاده‌اند تعیین می‌شد هر رسیدرا دربرابر همان پول می‌گذاشتند.

گویند دریکی ازروزهای ماه رمضان صاحب‌جواهر بشیخ فرمود: در اطاقی که مخصوص اینکار است برودورسید پول‌ها را بنویسد ، شیخ مازندرانی تا پس از وقت افطار سرگرم نوشتن بود همین‌که استادآمد و متوجه شدکه شاگردافطار نکرده است سخت متأثر شده پرسید چرا برای افطار نرفته است؟ «شیخ‌گفت سرگرم کارشدم، صاحب جواهر دستور داد برای ایشان نانی که با گوشت پخته بودند «دربین‌النهرین رسم است» آوردند، پس ازصرف افطار شیخ‌باستاد خودگفت، همدرس‌های من مانند کجوری وآخوندکنی هستند چرا به‌آنان‌نمی‌گوئید بیایند ورسیدپول‌ها را بنویسند؟! خوب است با من در اینکار مرتباً همراهی‌کنند؟! صاحب جواهر گفت‌آخوند کجوری بسیار پرهیزکار وپارسا است، همیشه ازمن جویا میشودکه چرا این پول‌ها رازودتر بمستحقان ندادید؟! ملاعلی‌کنی هم طبیعت طلب کاری دارد!! همی‌گوید چرا مقداری از این پول‌را بمن ندادید؟!! ولی تومردی‌آرام وخاموش هستی، هیچگاه فضولی‌نمی‌کنی ، ازاین جهت بیشتر روزها این رشته ازکارها رابه شما واگذارکردم.

ترویج استاد از شاگرد

بعداز وفات صاحب جواهر درحالی‌که شیخ مشهور به فقاهت بود بکربلا بازگشت وشیخ مرتضی انصاری از او ترویج میکرد و بشاگردان خود می‌گفت « فقیه اهل البیت است » و پوستین خود را باو داد که تا چند سال پیش آن پوستین درخاندان شیخ بود، گویند هریك از افراد

خانواده به تبی گرفتار میشد در اثر پوشیدن آن عرق کرده و بهبودی حاصل میشد.

میرزا محمدهندی اخباری که از بزرگان دانشمندان روش اخباری مقیم کربلا بود از شیخ ترویج بسیاری نمود، گویند سبب عمده شهرت شیخ در هندوستان همراهی های میرزا محمد اخباری و تبلیغات سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول «چاپ تهران» بود.

در یکی از روزهای زیارتی که شیخ شهرت چندانی نداشت و برای زیارت بکاظمین رفته بود، قضا را درهمانزمان سید ابراهیم قزوینی هم درآن سامان بود، در حرم پاك جوادین(ع) شاگرد قدیمی خود رادیدار کرد وپرسید درکجا منزل کرده اند؟! شیخ گفت درحسینیه، سیدگفت فردا بدیدن شما خواهم آمد. دانشجوئی که همراه شیخ بودگفت چرا سخن نگفتیدماکه اسباب پذیرائی نداریم چگونه از بزرگترین مرجع تقلید جهان شیعه پذیرائی کنیم؟!! شیخ گفت سیدبهتر میداندکه اوضاع واحوال طلبه گی ما چگونه است. بامداد فردای آنروز دیدندکه حسینیه راآب و جاروب می کنند و فرش می آورند، پرسیدند که این تشریفات برای چیست؟!! گفتند که سید ابراهیم صاحب ضوابط الاصول امروز بدیدار یکی ازطلبه ها به حسینیه خواهدآمد دستور فرمودندکه وسیله پذیرائی رافراهم کنند «چنین کنند بزرگان چوکرد بایدکار».

شیخ بدوست دانشجوی خودگفت دیدی که گفتم سید خودش بهتر می داند؟ سید ابراهیم قزوینی (۱)با همراهان خودکه تصادفاً یك دسته از

۱ـ در نامه دانشوران ناصری است که: صاحب ضوابط بعد ازشریف ←

زوار هندی هم همراه بودند بدیدار شیخ به حسینیه‌رفتند و نماز ظهررا با جماعت در آنجا خواندند و نماز عصر را سید بشیخ اقتداء نمود ، از همان وقت آوازه شهرت او زیاد گردید، روزبروز دوروبرش راگرفتند، همین تبلیغات سبب معروفیت وبزرگی شیخ در هندوستان وبین‌النهرین و ایران گردید، در همه این‌کشورها بفقاهت وتقوی مشهور گشت و بارها رساله عملیه ایشان بخصوص در هندوستان با حواشی پسربزرگ او بنام «شیخ محمد حسین مازندرانی» بچاپ رسید.

با توکل هزینه طلبه‌ها تأمین میشد

گویند هنگامی که شیخ پول نداشت تا میتوانست قرض می‌کردو خرج طلبه‌ها وحوزه‌های علمی و روحانی را می‌پرداخت، پس از چندی

←العلماء عرشه منبر افادات او مسلم آمد و در مدرسه حسن‌خان سردار مجلس درس بیاراست فحول افاضل که پای منبروی قرار گرفتند وشماره شاگردان او از هشتصد الی هزاردرپیوست و ازمدرسش بسی مجتهدین فخام برخاست که هریك در صقعی از اطراف از اعلام اسلام ومروجین دین آمدند پس شمرده جمله ازآنها را مانند سید نقیه حاجی سیدحسین ترك مجاور نجف اشرف و شیخ الاساطین حاجی شیخ زین‌العابدین مازندرانی و رئیس المجتهدین حاج ملاعلی کنی وسلالةالعلم الحاج سیداسدالله‌وشیخ العراقین حاج‌شیخ عبدالحسین و بقیةالشیوخ حاج شیخ مهدی کجوری و فحل الافاضل حاجی میرزا حسن اردبیلی و فاضل کامل آقا میرزا محمد باقر خونساری صاحب روضات و نجم‌الشریعة سیدابوالحسن‌تنکابنی قزوینی و ابوالفضائل میرزامحمد تنکابنی صاحب قصص العلماء و شیخ محمد طاهر گیلانی و غیرایشان.

یکی از ثروتمندان هند بکربلا می‌رفت قرض های شیخ را می‌پرداخت و بیشتر ایام به همین روش وسیله آسایش دانشجویان و بینوایـان را فراهم میکرد .

گویند یکی ازدانشمندان پارساکه ساکن‌کربلا بود روزی بدیدار شیخ شتافت و جویای احَوالش شد، آنگاه بشیخ گفت شما که این همه قرض کرده‌اید و مالی‌هم ندارید تا قرض‌ها را بدهید، اگر در روز جزا بشما گویندکه چرا اینهمه قرض کرده‌اید!! چه جواب می‌دهید!!! شیخ گفت ترس من ازاین است‌که اگر گویند توآبرو و اعتبار بیشتری‌داشتی چرا بیشتر قرض‌نکردی‌که بهترآسایش بیچارگان و دانشجویان رافراهم کنی؟! چه پاسخ گویم؟! آن مردمقدس‌خاموش‌شد!چیزی‌نگفت وبرفت ! به راستی این جواب دندان شکن کاشف از نهایت صدر و سماحـت و بزرگواری شیخ بود .

گویند در جواب مسئله‌های فقهی‌حاضر بود وکمتر نیاز بمراجعه بکتاب میشد،درس‌های خارج فقه واصول رادرمسجد مدرسه حسن‌خان میگفت، صدهادانشجوی روحانی درحوزه درسش حاضرمیشدند. درحرم حضرت اباعبدالله(ع) بامدادان نماز جماعت می‌خواند وبسیاری ازمردم باو اقتداء میکردند، شب‌ها در صحن حضرت اباعبدالله(ع) نماز جماعت میخواند . بیشتر وقت هـا ملتزم بود که بزیارت مخصوص شاه مـردان علی مرتضی (علیه‌السلام) با گروهی ازدانشمندان و دانشجویان به‌نجف مشرف بود .

روحانیان پناهگاه مردم عراق بودند

مقامات اخلاقی و بزرگواری و ریاست عمومی شیخ بیش از آن استکه دراین مختصر برشته نگارش آید درعصر خود یگانه و پناهگاه شیعیان عراق عرب بود ، آنان را ازقید عسکریه (نظام وظیفه) دولت عثمانی وقت خلاص وآسوده ساخت .

گویند در روزگاری کربلا نزدیك بود از طغیانآب غرق شودشیخ شخصاً از شهر بیرون رفت و با عبای خود خاك برمیداشت مردم آن سامان دیدند که بزرگترین روحانی جهان شیعه با عبای خـود بـرای سد سازی خاك برداری می‌کند !! ناگهان رگ غیرت و همیتشان بجوش افتاد. از کوچك وبزرگ برنا و پیر ریختند و جلوآب را گرفتند وسدی بستندکه تاچند سال پیش برقرار بود وبهمت ایشان مردمکربلا از خطر غرق نجات یافتند .

بسیارخوش سیرت ونیکو محضر وکم خوراك بود ، بیشتر روزها و شب‌ها با نان وسرکه واندکی برنجگذران میکرد.

گویند بینوائی نزدیك خانه از شیخ چیزی خواست ، شیخ وارد خانه شد وبادیه مسیحاضر بود برداشت وباو دادوگفت ، بردار و بفروش خدا کریم است، دوسه روز بعد اهل خانه داد وفریادکردند که بادیه را دزد برد!صدای آنان درکتابخانه‌بگوش شیخ رسید فریادبرآوردکه دزدرا متهم نکنید بادیه را من برده‌ام!!

تفاوت روحانی ازدرویش

گویند بیچاره‌یی راشیخ در صحن کربلا دید که شولائی بردوش

و هیولائی دارد باو گفت توچه کاره‌یی بینوا گفت : من درویشم ، گفت درویش چیست ؟! گفت هرچه رسید میخورم وهرچه نرسید نمی‌خورم !! شیخ گفت آخر درویشی توهمین است؟! گفت آری!! شیخ گفت آخر درویشی تو اول طلبه‌گی من بود!! چیزی باو داد وخنده‌کنان رفت .

ارزش زن پارسا

گویند روزی از روزها زنی نزد ایشان رفت وگفت شوهرم مرا از خانه بیرون رانده است !! وسیله شوید تا مرا دوباره به‌پذیرد!! در آن هوای سوزان بهمراه او بخانه شوهرش شتافت،هرچه یاران گفتند ازقول شما به شوهرش می‌گوئیم و شما مناسبت ندارد مستقیماً این‌کار را انجام دهیدآن مرد بزرگ قبول ننمود همین‌که بدرخانه وی رسید در را زد!! شیخ گفت من به‌شفاعت آمدم‌که زن را درخانه به پذیرید!!آن مردگفت که باشفاعت شمادرآینده این‌زن خانم ومن غلام حلقه بگوش اوخواهم بود ، از مقام زنی هزاران مرتبه بالاتر شده آنگاه شیخ بیاران گفت با پیغام شما این مقام و مرتبه برای آن زن بدست نمی‌آمد، این اثرآمدن شخص من بود. براستی این اخلاق پیامبران است‌که بیشتر فقهای‌مذهب جعفری چنین بودند .

«ان الله مایغیر بقوم حتی مایغیر بما انفسهم » بهمین جهت پیامبر اسلام فرمود: علماء امتی افضل‌من انبیاء بنی اسرائیل.

تاریخ تولد شیخ درست روشن نیست ولی بیشتر ازهشتاد سال‌عمر نمود، درنوزدهم ذیقعدةالحرام هزاروسیصدونه هجری قمری وفات‌یافت،

تاریخ وفات این است «شیخ علیه‌الرحمه» در کنار درب قاضی‌الحاجات صحن حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) دفن شد .

تألیفات و آثار قلمی ایشان بسیار است مانند :

۱ـ ذخیرة‌العباد «فارسی» مشهور بسؤال و جواب بیشتر مسئله‌ها اشاره بدلیل شده وهمه‌آن‌مسئله‌ها نیازمندی های شرعی‌مردم را نمودار ساخته است، درتألیف‌این‌کتاب تبحر شیخ را در فقه میرساند، این‌کتاب مورد توجه بیشتر مراجع تقلید قرارگرفت باحاشیه‌های آقای سیدمحمد کاظم یزدی «صدراصفهانی» آقامیرزا محمدتقی شیرازی حاج شیخ محمد حسین (پسر بزرگ ایشان)که ازفقها ومرجع تقلید بود، بارها دربمبئی و تهران بچاپ رسید .

۲ـزینة‌العباد (فقه فارسی) و(فقه عربی)

۳ـ رساله درمناسك حج .

۴ـ رساله درارتداد«عربی» مهمترین رساله‌ای است‌که دراین‌باره تألیف شده «خطی» .

۵ ـ تقریظ شیخ برکتاب عبقات الانوار تألیف میرحامد حسین لکنهوئی در جلد چهارم وقایع الایام چاپ شد هم چنین در یکی از جلدهای‌کتاب عبقات هم چاپ شد .

۶ـ تقریرات درسی صاحب ضوابط الاصول ورساله‌های چندی در بحث‌های مختلف فقه مذهب جعفری که تهذیب نشده است درکتابخانه ایشان درکربلا موجود است (۱)

۱ـ **شیخ‌علی شیخ‌العراقین فرزند شیخ،** کتاب فهرست دقیق←

شیخ محمد تقی اصفهانی

شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی در هنگام تحصیل حاشیه‌ای بر «فرائد» نوشت و بنام دلائل الاصول بچاپ رسانید آقا نجفی از مشهورترین دانشمندان روحانی اصفهان بود تألیفاتی درفقه واصول وادعیه دارد، کتاب شرح اسماء الحسنی از تألیفات فاضل گلستانه را باحذف نام مؤلف از مقدمه کتاب بنام خود چاپ کرد وداستانش مشهور است!!

وکتاب خواص سوره آیات قرآن تألیف امام یافعی‌را ترجمه و بنام خود تألیف و در بمبئی بچاپ رسانید، دونسخه بسیار نفیس و کهنه‌ای ازکتاب خواص سوره آیات قرآن تألیف امام یافعی درکتابخانه نگارنده این سطور در تهران موجود است و میتوان گفت کتاب معاملات تألیف آقا نجفی بنام دلائل الفقه از بهترین تألیفات ایشان است گویا ازتألیفات

← و انتقادی موضوعات کتاب جواهرالکلام راتألیف نمود «چاپ تهران» حاج شیخ محمد باقر آیت‌الله‌زاده مازندرانی « نواده پسری شیخ » درس‌هائی در آموزشگاههای عالی ثبت اسناد وقضائی میگفت که درمجموعه حقوقی وزارت دادگستری منتشر شده است درسهائی که در مدرسه عالی سپهسالار برای دانشجویان روحانی میگفت بنام «مقدمه بر کتاب آیات الاحکام تألیف‌فاضل مقداد» تألیف نمود، یادداشت‌های پراکنده ایشان‌هر گاه تهذیب شود ازبهترین تألیفات فقه مذهب‌جعفری خواهد شد استاد دانشمند آیت‌الله‌زاده مازندرانی آخرین مشعل فروزان فقاهت خاندان شیخ زین‌العابدین مازندرانی بود، از شاگردان آقا میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی و سید ابوالحسن اصفهانی بشمار میرفت .

و یا یادداشتهای شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه بسیار نفیس بر معالم باشد .

مدرسه اصولی شیخ محمد تقی صاحب کتاب شرح«معالم‌الاصول» وبرادرش صاحب‌کتاب فصول، از دقیق‌ترین مدارس اصولی درقرن اخیر بشمارمیرود، آخوندملامحمدکاظم‌خراسانی‌صاحب‌کتاب«کفایةالاصول» هم در تحت تأثیر این دوکتاب بسیار نفیس بود وکتاب کفایةالاصول هم که چند مرتبه‌چاپ‌شد ودرحدودپنجاه شرح‌وحاشیه بر آن نوشته‌اند خلاصه‌ایست ازکتاب فصول‌باچندآراءونظریات تازه‌ای و آقاسید محمداصفهانی هم‌همان مدرسه اصولی را باتصرفاتی نمودار میساخت .

سید محمد اصفهانی

سید محمد فشارکی اصفهانی از شاگردان فاضل اردکانی و حاج میرزا محمد حسن شیرازی بود وازاساتید علوم اسامی در عراق عرب‌بود و در ۱۳۱۶ وفات‌کرد .

قسمتی ازاوائل‌رسایل البرائه ازرسائل شیخ انصاری راشرح‌کرد.

آقا رضا اصفهانی

آقا رضا اصفهانی تقریرات درس استاد خود سید محمد اصفهانی را در دوجلد نوشت ودر اصفهان بچاپ رسانید، دربحث الفاظ تحقیقات دقیق ادبی ولغوی بسیار نفیس دارد.

چون آقا رضا ازنوادگان شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب کتاب «شرح معالم الاصول» بود.

در کتاب خود پیرو نظریات و آراء دقیق و تحقیقی صاحب حاشیه برمعالم الاصول وصاحب فصول شد، در ادبیات عرب مقام شامخی داشت با تحقیقات و قدرت علمی وبیانی آن مدرسه اصولی را استوار و روشن‌تر ساخت.

آراء ونظریات دقیق علمی درعلم صرف وعلم اصول وعلم فقه‌اللغة وعلم اشتقاق لغت بیان داشت‌که میتوان اوراازبزرگان دانشمندان علوم اسلامی بشمار آورد.

مؤلف این کتاب بخاطر دارد هنگامیکه کتاب اصول فقه تألیف آقارضااصفهانی‌چاپ شد مؤلف دانشمندآن برسم‌یادگار دوستانه‌کتاب را برای استاد ارجمند ماآقاضیاءالدین عراقی به نجف فرستاد.

در نامه‌ای نوشت که هرگاه استاد علامی نظری دارند مرقوم فرمایند، علامه محقق و استاد ارجمند ما در مدت دو هفته در حاشیه همان‌کتاب از صفحه نخست تاپایان‌کتاب انتقادات اصولی خود رانوشت وبرای مؤلف کتاب باصفهان فرستاد، باید آن‌کتاب اکنون در کتابخانه آقایان مسجد شاهی در اصفهان باشد.

نمونه قدرت اندیشه ودقت نظر استاد اساتیدآقا ضیاءالدین‌عراقی ازآن نمودار است.

سید محمد تنکابنی

حاشیه آقا سید محمد تنکابنی: دو جلد چاپ تهران این کتاب

خلاصه ایست ازکتاب بحرالفوائد فی‌شرح‌الفوائدآقامیرزا حسن آشتیانی و مؤلف از شاگردان حوزه درس آشتیانی بود واز اساتید بنام تهـران بشمار میرفت .

استاد محمد قزوینی

«دانشمند فقید محمد قزوینی مرا گفت که روزها درس آخوند ملامحمد آملی میرفتیم و بعد از درس او بدرس آشتیانی حاضرمیشدیم، میرزا بحر مواجی بودکه با قدرت بیان ومنطق وشیوائی سخن رسائل و مکاسب شیخ انصاری را درس میگفت‌که همه فضلای حوزه درس‌سخنان علامه انصاری را بخوبی می‌فهمیدند وبهره‌مند میشدند.»

کتاب قضاء وشهادات میرزا محمد حسن آشتیانی « تقریرات‌بحث درسی شیخ » در تهران چاپ شد و آشتیانی کتابی بنام حاشیه برمکاسب تألیف کرد که گویند از حاشیه وی بررسائل شیخ را بهتر نوشت که تا کنون چاپ نشده .

آقا ضیاءالدین عراقی «اراکی»

تقریرات اصول فقه‌استاد ارجمند، ومحقق بزرگ آقاضیاءالدین عراقی در پنج جلد بزرگ بقلم شاگردان حوزه بحث استاد تألیف و در نجف بچاپ رسید در این دوره اصول فقه سخنان و آراء ونظرات محقق خراسانی کاملاً ازمیزان علمی حلاجی شده است.

وچون‌محقق بزرگوار واستاداجل آقاضیاءالدین عراقی ازبهترین و بزرگترین شاگردان حوزه درس محقق خراسانی بود، در زمان حیات

استاد شاگردانش بدرس آقاضیاءعراقی میرفتند و برکرسی تدریس محقق خراسانی ایشان درس میگفتند ، در تمـام دوره دروس فقـه و اصول کـه بامدادان و شامگاهـان صدهـا طلبه دنشمند پـای منبر محقق و مدقق عراقی حاضر میشدند وازافادات علمی استاد بهره‌مند میگردیدند.

سخنان وآراء مَحقق خراسانی در درس استاد علامه عراقی زیر وزبر میشد .

اینها نمونه کوچکی از قدرت اندیشه و بیان و جولان علمـی اساتید بزرگ ما بود، خدایش رحمت کناد ، وفات ۲۹ ذی قعدة۱۳۶۱

سید محسن حکیم

سید محسن طباطبائی حکیم از اساتید بزرگ و مراجع تقلید مذهب جعفری بود.

کتاب کفایه خراسانی را بعربی شرح ساده‌ای نوشت و در دوجلد بچاپ رسید، چون در سلاست اسلوب وقدرت قلم یکتا بود شرح کفایه تألیف حکیم مورد توجه واستفاده دانشجویان علم اصول فقه است ،سید محسن حکیم که از مراجع تقلید جهان تشیع بود و از شاگردان حوزه درس آقا ضیاءالدین عراقی درنجف بود وچندی هم بـدرس آقا میرزا محمد حسین نائینی میرفت آراء ونظریات محقق خراسانی‌را بسیارروشن ودل‌پذیر بنام شرح کفایه تألیف نمود. وکتاب شرح عروة الوثقی او در چهارده جلد ازبهترین کتاب‌های فقه شیعه است .

شیخ محمد سلطان

شیخ‌محمدسلطان مقیم‌اراك‌ازفضلای حوزه‌علمی‌نجف بودتقریرات

درس محقق را خراسانی نوشت .

چون در مدت اقامت خود در اراك دید كتبی كه در اصول فقه تألیف و منتشر میگردد ، آراء و نظریات محقق خراسانی را اساتید بزرگ معاصر به بحث و انتقاد می‌پردازند یك دوره اصول فقه بنام حاشیه بر كفایه تألیف نمود و هفت جلد آن را بعربی در اراك بچاپ رسانید .

در این دوره‌اصول تمام سخنان استاد بزرگ را نوشت و ایرادات علمی و منطقی‌كه بر نظرات محقق خراسانی‌استادان ارجمند ومحقق آقا ضیاءالدین عراقی و آقا میرزا محمد حسین نائینی وارد آوردند ردكرد و سخنان صاحب كفایه را بركرسی برهان نشانید .

شیخ محمد رشتی

شیخ محمد رشتی ازشاگردان حوزه بحث آقا میرزا ابوالحسن مشكینی بود دروس استاد خود را در اصول فقه نوشت و كتابی تألیف نمود بنام حاشیه بركفایه جلد اول‌آن درنجف بچاپ رسید وناكام زیست وبسختی مرد .

میرزا علی‌آقا ایروانی

میرزا علی‌آقاایروانی از استادان بنام فقه و اصول درنجف بشمار میرفت‌همه روزه‌ده‌ها نفردر درس اوشركت داشتند واز افادات علمی‌استاد بهره مند میشدند.

یكی ازشاگردانش سید محمدحسین طباطبائی‌مقیم قم مؤلف‌تفسیر «المیزان» بود.

محقق ایروانی کتابی بنام حاشیه برمکاسب شیخ انصاری نوشت و در طهران دوبار بچاپ رسید، حاشیه برکتاب کفایه او جلد اول‌آن در طهران چاپ‌گردید وازدقیق‌ترین حواشی برکتاب محقق خراسانی است.

دربرابر نظریات‌استاد خودآخوند ملامحمدکاظم خراسانی واستاد بزرگ شیخ مرتضی انصاری سخنان دقیق وآراء علمی دارد ، از اساتید پارساوپاکدامن ومسلمان زمان بشمارمیرفت .

استاد ارجمند ما محقق بزرگ آقا ضیاءالدین عراقی « اراکی » بارها مراگفت: هنگامیکه باحاج‌میرزا علی‌آقا ایروانی برخورد میکنم صحبت علمی بمیان میآید دربرابرآراء ونظریات ایشان تأمل و اندیشه مینمایم، چه دانائی است محقق ومدقق وصاحب‌نظر .

رساله در فروع علم اجمالی و لباس شکوك ایروانی در طهـران بچاپ رسید و از شاگردان محقق خراسانی بشمارمیرفت .

شیخ عبدالکریم خوئینی

شیخ عبدالکریم خوئینی‌از شاگردان‌حوزه درس شریعت اصفهانی وآخوند ملامحمدکاظم خراسانی بود بعدها به‌قم رفت و در همانجا وفات کرد، دروس استادخود محقق خراسانی رابفارسی نوشت، چون دانشمند بود بعضی‌از یادداشتهای درسی استاد خودآخوند خراسانی را با آراء و نظریات علمی خودبصورت تألیف درآورد .

در این شرح فارسی‌کفایه سخنان استاد خود محقق خراسانی را نوشته است وآراء و نظریات خود را درکتاب دیگری نوشت .

میتوان گفت تنها شرح فارسی برکفایه همین کتاب است گرچه در عبارت فارسی نارسا است ولی طلیعه‌ایست که کم‌کم در زبان فارسی‌مورد توجه‌گردیده و رونویسی از آن برمی‌داشتند و بالاخره همان یادداشتهـا را بصورت شرح وترجمه‌کفایة درآورد و درپنج جزء درقم بچاپ رسیدو دانشجویان اصول‌فقه از آن استفاده میکنند .

شیخ عبدالکریم یزدی

حاج شیخ عبدالکریم یزدی مجدد حوزه علمی روحانی قم‌کتابی بنام «درر» درعلم اصول فقه نوشت وتاکنون چند مرتبه چاپ شده .

این‌کتاب‌که در حقیقت خلاصه‌ایست از تقریرات دروس آقا سید محمد اصفهانی‌که مؤلف با آراء ونظریات دقیق خود درعلم اصول فقه برای صدها دانشجو در اراك وبعددرقم تدریس می‌نمود . تقریرات‌کتاب نکاح او بقلم حـاج شیخ محمود آشتیـانی چاپ تهران از بهترین کتابهاست .

شیخ محمد کاظم شیرازی

چون حاج‌شیخ‌کاظم مجتهد شیرازی از اساتید بزرگ حوزه‌علمیه نجف از دوستان و یاران دیرین حاج شیخ عبدالکریم بود و ایـن دو دانشمند روحانی بزرگ بیکدیگرعقیده علمی ودینی داشتند حاج‌شیخ کاظم شیرازی مؤلف‌کتاب حاشیه برمکاسب بعربی حواشی بر کتاب اصول فقه حاج شیخ عبدالکریم یزدی نوشت و درچاپ دوم آن با اصل کتاب درقم بچاپ رسید .

شیخ‌عبدالکریم یزدی‌اجازه اجتهادکمتر بفضلا و دانشمندان‌میداد، تنها اجازات اجتهاد بقلم حاج شیخ‌کاظم شیرازی را تأیید می‌نمود.

دقت نظروذوق سلیم روش اصول فقه یزدی ، شیرازی نموداری از اصول فقه حوزه علمی سامرا است.

شیخ محمدعلی قمی

شیخ محمدعلی قمی ازفضلای مقیم‌کربلا و بعد درقم‌بود، ازاساتید فقه و اصول بشمار میرفت دانشمندی وارسته و پارسا بود. کتابی بنام حاشیه برکفایه نوشت‌که در دوجلد چاپ شد، این‌کتاب خلاصه‌تقریرات بحث آخوند ملا محمدکاظم خراسانی است. کتاب المختارات او آراء ونظریات اصولی قمی است،

استاد بزرگوار ما میرزا محمد حسین نائینی دوره درس اصول فقه خود را براساس فرائد شیخ انصاری قراردارد ، درس اصول ایشان شرح نظریات علمی‌شیخ بودوهرگاه اساتید دیگر و یا خود استادآرائی‌داشت بیان میکرد ویا دانشمندانی‌که در برابر نظرشیخ اندیشه تازه‌ای آورده بودند محقق نائینی آن آراء و عقاید را مورد بحث وانتقاد قرارمیدادو باآراء ونظریات شیخ می‌سنجید وبساسخن شیخ را می‌پسندید وبرکرسی می‌نشانید و یا خود نظری می‌داد بنابراین پس ازشیخ انصاری سخنان استاد بزرگ ما میرزا محمدحسین نائینی متوفی هزار و سیصد و پنجاه و پنج قمری مورد بحث و انتقاد حوزه‌های علمی و روحانی است ، اکنون در ایران ، عراق عرب، افغانستان، سوریه ، لبنان ، هندوپاکستان‌بآراء

و نظریات فقه و اصول فقه شیخ مرتضی انصاری و محقق نائینی می - پردازند .

تقریرات درس اصول فقه

میرزا محمد حسین نائینی بقلم شیخ محمد علی کاظمی خراسانی در دوجلد چاپ شدآقا سید ابوالقاسم خوئی هم درس استاد بزرگوار ما را در دو جلد تألیف و دومرتبه درصیدا وتهران بچاپ رسانید چنانکه شیخ محمدعلی خراسانی درجلداول کتاب فرائد الاصول نوشته استمحقق نائینی اصول فقه را براساس فرائد الاصول شیخ مرتضی انصاری درس میگفت :

حاشیه استاد محقق ما آقا ضیاء الدین عراقی « متوفی هزار و سیصد وشصت ویك هجری‌قمری درنجف اشرف»، در درس استادبزرگوار ما درحدود دویست طلبه فاضل حاضر میشد امثال سید محسن حکیم ، سید محمدتقی خوانساری، میرسیدعلی کاشانی،آقا سیدکاظم عصار «افضل اساتید دانشگاه»، آقا سید ابوالقاسم خوئی ، شیخ محمد تقی آملی شرح عروة الوثقی دریازده جلد از تألیفات آملی چاپ تهران نظر اساتید را به‌بحث وانتقادپرداخت،آقا سیدمرتضی خلخالی وآقاشیخ ابراهیم‌کلباسی صاحب تقریرات‌اصول فقه‌آقاضیاء الدین در۵جلدچاپ‌نجف ازشاگردان حوزه درس ایشان بودند وهرکدام‌چندسالی از محضردرس استاداستفاده نمودند و مشعل‌تابناك فرهنگ اسلامی بشمار آمدند و تقریرات درس استاد ارجمند ما بقلم شیخ محمد تقی‌بروجردی در دو جلد و آقا میرزا

هاشم آملی وسیدمحمدرضا تبریزی دردوجلد چاپ شد و آراء ونظریات شیخ انصاری و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی را مورد بحث و انتقاد قرارداد و نظریات دقیق و صائبی‌را در بحث اصولی و فقهی ابراز داشت که تاکنون درحوزه‌های‌علمی‌روحانی بدقت‌نظروتحقیق آراءآقاضیاءالدین عراقی مشهور است .

حاشیه برقوانین‌الاصول کتاب‌الذریعه درفهرست حواشی برقوانین نوشته شده است‌که سیدحسن صدر در تکملة امل‌الآمل نوشت « که من نسخه‌ای ازآن را دیدم از اول حجیت خبرتاتمام ادله عقلیه بود، گویا کتاب رسائل شیخ ازحاشیه برکتاب قوانین الاصول جدا شده است» .

چون شیخ‌انصاری برکتاب فرائد الاصول و متأجرخود توجه‌خاصی داشت ازاین‌جهت استادان ارجمندهم پیروشیخ‌شدند وکمترتوجه بسایر تألیفات او کردند .

سیدمحمد نجف‌آبادی
(وفات در۱۳۸۵ هجری قمری)

ازاستادان علوم معقول ومنقول اصفهان بود ازشاگردان حوزه‌درس آقاسید محمدکاظم یزدی وآقا سید محمدفشارکی و حاج‌آقارضاهمدانی و آقا سید اسمعیل صدر اصفهانی و شریعت اصفهانی وآخوند ملا محمد کاظم خراسانی بشمار میرفت .کتاب«کفایةالاصول» را بعربی دردو جلد شرح نوشت و در اصفهان چاپ شد .

این کتاب خلاصه ایست از عقاید و آراء اصولی آقا سید محمد اصفهانی، شریعت اصفهانی و صاحب کفایه .

شیخ عبدالحسین رشتی
«۱۲۹۲-۱۳۷۳ هـ . ق»

شیخ عبدالحسین بن شیخ عیسی بن شیخ یوسف بن شیخ علی گیلانی .

پدرانش همه عالمان دین بودند ، در سال هزار و دویست و نود و دو هجری قمری در کربلا متولد شد . پس از چهار سال که در کربلا و نجف بود با پدر رهسپار گیلان گشت تا سال هزار و سیصد و نه هجری قمری در رشت مشغول تحصیل شد .

مدارس قدیم رشت

در عصر شیخ ما تحصیلات اساسی در مدرسه‌های علوم معقول و منقول بود مانند :

۱ـ مدرسه مستوفی ۲ـ مدرسه حاج سمیع ۳ـ مدرسه نائب الصدر ۴ـ مدرسه صالح آباد که در هریك از این مدارس باشکوه روحانی ده‌ها جوان گیلانی در علوم ادبی و اسلامی در نزد اساتید درس میخواندند ، از موقوفه‌های مدرسه به طلاب کمك تحصیلی میشد و علمای روحانی گیلان . از وجوه شرعی بفضلای طلبه‌ها همراهی میکردند کمتر طلبه‌یی را بی‌نوا میگذاشتند تا با آسایش و آرامش خاطر درس خواند و عالم شود .

استادان زمان شیخ ما که از درس آنان استفاده می‌شد اینان بودند:

۱ـ شیخ جواد مجتهد رشتی ۲ـ حاج سیدعبدالباقی موسوی مشهور به حجة‌الاسلام ۳ـ حاج میرزا محمد علی امام جمعه رشتی مؤلف کتاب تناسخ و تماسخ «چاپ تهران» ۴ـ شیخ طاهر رودباری ۵ ـ شیخ محمد علی سیگارودی مؤلف کتاب بضاعة الموحدین «چاپ تهران» ۶ـ شیخ عیسی رشتی «پدر صاحب ترجمه» ۷ـ شیخ‌محمدرضا لشته نشائی ۸ـ حاجی خمامی ۹ـ ملامهدی معلم ۱۰ ـ شیخ محمد تقی خنجی ۱۱ ـ ملا احمد خورگامی ۱۲ـ شیخ حسین همدانی .

درآن زمان در هردیه و شهری چند مجتهد و عالم روحانی بود که در علوم معقول و منقول صاحب نظر بودند ، بعضی از آنان تألیفاتی بعربی وفارسی ازخود بیادگار گذاشتند گروهی هم صاحب ذوق بودند و اشعاری بعربی وفارسی می‌سرودند که شرح احوالشان در بعضی از تذکره‌ها ثبت است .

شیخ چون جوان هوشمندی بود محیط پربرکت و دانش پرور آن روز گیلان را برای خودکوچك دید ناچار بتهران رهسپار شد تـا بهتر بتواند در تکمیل تحصیلات خودکوشش کند .

شیخ گفت درآن وقتی که بتهران رفت همه آشنایان و دوستان در تعجب بودند که چگونه ترك آسایش و آرامش گیلان را کرد و بسوی عراق رهسپار گردید، آن زمان‌ها بجز گیلان ومازندران راعراق می‌گفتند، در راه تهران در آخر رشت آن روز رودخانه‌ای است پل رودخانه راهنوز هم پل‌عراق نامیدندی، کمتر کسی بودکه ناز ونعمت گیلان آن روز را ترك

کند و با نان و آب عراق زیست کند و بسر برد .

شیخ تا سال هزار و سیصد و بیست و یك هجری قمری در تهران در نزد استادان بنام درس میخواند و بگروهی از هوشمندان جوان درس میگفت ، این شیوه پسندیده‌ای است مابین طالبان علوم اسلامی که درس میخوانند و هم درس میگویند و بقول طلاب «الدرس حرف و التکرار الف» .

استادان بنام تهران که شیخ نزد آنان درس خواند ۱ ـ شیخ علی نوری ۲ـ میرشهاب الدین تبریزی شیرازی ۳ـ میرزا ابوالحسن جلوه

ازمیرزای جلوه داستانهای دلکشی شیخ گفت که درشرح احوال و آثار حکیم جلوه نقل شد (۱) .

۴ـ میرزا علی‌اکبر یزدی ۵ـ میرزا محمود قمی ۶ـ حاج میرزا حسن آشتیانی ۷ـ سید عبدالکریم لاهیجانی ۸ـ میرزا حسین‌سبزواری ۹ـ میرزا جهان بخش بروجردی .

اینان از اساتید علوم معقول و منقول تهران بودند شرح احوال وآثار علمی ایشان شایسته مطالعه و تحقیق است .

۹ـ مشیرالدوله و مؤتمن الملك پیرنیا فلسفه اسلامی و ادبیات عرب را نزد شیخ درس خواندند و ایشان هم زبان فرانسه را نزدآنان آموخت .

شاگرد بنام شیخ در تهران‌شیخ محمد عبده بروجردی مؤلف‌کتاب

۱ـ تاریخ فلاسفه اسلام تألیف نگارنده ۲ جلد چاپ تهران .

بسیار نفیس «حقوق مدنی» وکتاب «قواعد فقه» چاپ تهران بود عبده در تهران در نزد شیخ درس خواند و ازقضات دانشمند و از اساتید تهران بشمار میرفت .

حاج میرزا حسن آشتیانی چون جربزه وملکه اجتهادو تحصیلات عالی شیخ را دید و پسندید دانست که از شاگردان فاضل حوزه علمی است اجازه اجتهاد بشیخ‌عطا فرمود و تقلیدرا براوحرام دانست‌این‌گونه اجازات انگشت شمار برای مجتهدان و فضلا نوشته میشد بدان سبب ارزش گرانبهائی داشت .

در آغاز بیداری ایران طلاب علوم اسلامی پرچم‌دار آزادی و مساوات وبرادری بودند، تمدن جدید و فرهنگ غرب هنوزچشمان توده را خیره و تار نساخته بود ، روحانیان حکومت‌معنوی برمردم داشتند، پیش‌کسوتان آزادی با طلبه‌های هوشمند وفاضل همکاری و هم آهنگی مینمودند . نیروی روحانی ومعنوی‌روشن‌فکران بودکه سلطنت‌استبدادی را واژگون ساخت و حکومت مشروطیت را در ایران اعلام داشت .

از پیران روشن‌فکر وبزرگان صدر مشروطیت بارها شنیده شدکه شیخ درصف اول طلبه‌های آزادیخواه تهران بود با جنبش طلبه‌ها و روحانیان برعلیه بیدادگری مستبدان کوشش می‌کرد و جانفشانی می‌نمود .

مدارس قدیم تهران

۱ ـ مدرسه صدر ۲ـ مدرسه سپهسالار قدیم۳ـ مدرسه‌خان‌مروی ۴ـ مدرسه حاج ابوالفتح ۵ ـ مدرسه معمارباشی ۶ـ مدرسه دارالشفاء

۷ـ مدرسه مادرشاه ۸ـ مدرسه سید ناصرالدین ۹ ـ مدرسه شیخ عبدالحسین ۱۰ ـ مدرسه سپهسالار جدید ۱۱ـ مدرسه محمدیه ۱۲ـ مدرسه حاج ابوالحسن وزیر امورخارجه «اسبق» (۱) جنب سقاخانه نوروزخان.

جایگاه طلبه‌ها بودکه درعلوم معقول ومنقول و ادبیات درس می‌خواندند و برای آزادی هم فداکاری میکردند.

شیخ ما درجرگه طالبان علوم اسلامی بودکه درس خوب خواند و عبا و عمامه دربرداشت، ازجرگه فضلا و علماء تهران بشمار میرفت مردم بگروه طلاب با دیدهٔ احترام می‌نگریستند، بنابراین دشمنان آزادی نتوانستند بهانه‌ای بدست آوردند و چماق تکفیررا برسرفضلای اهل علم و باایمان بکوبند، مجالی برای مزدوران استبداد و بیگانه پرستان نبود که هوچی‌گری راه اندازند وجارچیان مسخره جار زنند «أیها الناس بگیرید که این هم بابی است» !!

روشنفکران و آزادیخواهان با کمك علمای روحانی در پناه طلبه‌ها وملایان و مردم پاکدامن توانستند سلطنت استبدادی قاجار را تبدیل بمشروطیت سازند «دریغ از راه دور و رنج بسیار!!»

شیخ درسال هزار وسیصد و بیست ویك هجری قمری از تحصیلات تهرانی بی‌نیاز شد، با آنکه مجتهد و جامع علوم معقول و منقول بود

---

۱ ـ سال‌ها است که متصدیان و متولیان قسمت بیشترمدرسه را به بازاریان از خدا بی‌خبرفروختند و وقف را تبدیل بملك نمودند تجارتخانه‌ها و پاساژ ساختند بازار تجارتی در آنجا بنا نهادند

رهسپار نجف گشت تا درنزد استادان بنام جهان شیعه تحصیلات عالی خود را بپایان رساند .

استادان بزرگ جهان تشیع درآن عصر اینان بودند :

۱- آخوند ملا محمدکاظم خراسانی ۲ - سید محمد کاظم یزدی ۳- حاج شیخ محمد حسن مامقانی ۴- آقا میرزا محمد علی مدرس چهاردهی ۵- شریعت اصفهانی که صدها طلبه فاضل ازحوزه درس ایشان بهره مند میشدند .

شیخ درحوزه‌های درس آخوند ملامحمدکاظم خراسانی وسیدمحمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی حاضر میشد تحصیلات خود را نزد این استادان تکمیل نمود و ازاستادان خود و سیدابوتراب خونساری وآخوند ملا محمد علی خونساری اجازات اجتهاد و روایت حدیث دریافت کرد.

تألیفات شیخ

۱- شرح کتاب کفایةالاصول در«اصول فقه» بعربی دردوجلدچاپ نجف . این کتاب خلاصه دروس استاد خراسانی است که بعربی نوشته‌است در مدت پنجاه سال برای بسیاری ازطالبان علوم دینی ازعرب، ایرانی، هندی و افغانی این کتاب را درس میگفت :

کتاب شرح کفایه شیخ ازکتب متوسط علم‌اصول‌فقه است ۲-کتاب الثمرات - دراصول فقه «بعربی» ۳- رساله در رضاع « فقه » بفارسی ۴- حواشی برکتابهای ۱- جواهرالکلام در «فقه» ۲- ریاض در«فقه» ۳ - مکاسب شیخ انصاری در «فقه » ۴ - فرائد الاصول انصاری

۵ ـ رسالة فی الوقف ۶ـ رسالة فی البداء ۷ ـ رسالة فی الرهن ۸ـ رسالة فی الغیبة ۹ـ جزوات «فارسی» متفرقه ۱۰ـ اطوار : مجموعه ایست در ادب ، تاریخ ، فلسفه ، کلام عرفان ، نوادر آثار ۱۱ـ کشف الاشتباه بعربی .

موسی جارالله وعلمای شیعه

مؤلف این کتاب که در آن وقت در نجف اشرف تحصیل علوم اسلامی میکرد موسی جارالله ازمسلمانان مهاجر به عراق عرب آمد و چند ایراد برمذهب جعفری گرفت گویا استاد مذهب اهل سنت وجماعت داشت سید محسن امین مؤلف کتاب «اعیان الشیعه» و سید شرف الدین عاملی و شیخ پاسخ دندان شکنی بر کتاب الوشیعه موسی جارالله نوشتند وبچاپ رسیده مورد توجه فضلاء جهان اسلام قرارگرفت شیخ کتاب خود را بنام «کشف الاشتباه» نامید و درهند و طهران بعربی دوبارچاپ شد و بزبان اردوهم ترجمه ودرهند چاپ شد .

شیخ چون ذوق ادبی وعرفانی داشت گاهگاهی اشعاری بزبان فارسی می‌سرود و برای دوستان وآشنایان صمیمی خود میخواند ، بارها غزلیات شورانگیز مؤلف ازاوشنید و(سحاب) تخلص شیخ بود ، دیوان اشعارسحاب در نزد فرزند دانشمند ایشان آقا شیخ محمد آیت اله زاده رشتی که از اعلام نجف اشرف است ، محفوظ می‌باشد واین اشعار نمونه‌ای ازدیوان اشعار سحاب است :

چون پیر می فروش عطا کرد جام را
ساقی ز دور جام روا کن توکام را
دیدم بکنج میکده یك زاهد خمور
بر باد داده یکسره او ننگ و نام را
چهر منیر دلبر و زلفین پر خمش
آن کرده روز روشن و آن تیره شام را
خواهی شوی تو صدر نشین فرازعرش
همت گمار ترك همه خاص و عام را
خواهی که پی بری بمقامات سرّ عشق
طی کن حدیث دانه وانگاه دام را
آن دم سحاب را سزدار بخشدت حیات
از سر برون نموده اگر فکر خام را

ای نسیم سحر از لعبت خندان خبری
وای حیات ابدی مرده دلان را خبری
دوش در انجمن مغبچه باده فروش
می‌شنیدم که همی گفت مه آسا پسری
باغبان سرو من و سرو تو مانند بهم
لیك این راست بسرقمری وآنرا قمری
چه قمر شمس فلك خیل ملك حیرانش
که خدا کرده چه‌سان روح مجرد بشری

ساقیا وقت غنیمت شمر و باده بیار
پیش از آن کز تو و از جام نماند اثری
تا صف حشر شود باد صبا مشك فشان
بسر کوی نگارش اگر افتد گذری
رشحهٔ از یم قدرت بفشان باز سحاب
مزرع طبع تو از نظم تو یابد ثمری

بی خبر از همه کون و مکان مستانند
غافل از مرحلهٔ سود و زیان مستانند
نیست اندر خور زاهد بجز از دلق ریا
خرمن حرص و دغل سوختگان مستانند
خویش بین را ببر دوست نباشد راهی
بسر کوی توی ره یافتگان مستانند
پیش نوك مژه و تیغ دو ابرو صنما
بدل و جان سپر انداختگان مستانند
این همان درگه قدس است که از روز ازل
دل و دین در طلبش یافتگان مستانند
قومی آشفته خم در خم زلف ساقی
جعد مشکین ترا شیفتگان مستانند
دوش بسرود مرا هاتفی از عالم غیب
کو بمهر تو در آمیختگان مستانند
قصه کوته کن و برگو سخن نغز سحاب
غرض اصلی از این کون و مکان مستانند

شیخ در یکهزار ودویست ونوددر کربلا متولد شد ودر روزدوازدهم جمادی الثانی سال هزاروسیصد وهفتادوسه هجری قمری در نجف اشرف وفات یافت درعراق عرب، ایران، هند، پاکستان، افغانستان مراسم یادبود و مجلس فاتحه برپا گردید شاعران وادباء در رثاء او اشعاری سرودند که مشهورتر ازهمه این شعرهای عربی است.

شیخ محمد خلیلی مؤلف کتاب نفیس «معجم ادباءالاطباء» دردوجلد چاپ نجف چنین سرود:

اری وجه الفضیلة مکفهراً — وقلب العلم مضطرب الجنان
واعین کل اهل الدین عبرا — تسیح الدمع من قاص ودان
فرحت مسائلها ماذا دهانا — من الارزاء اوحدث الزمان
فلم ارمن یجیب لفرط حزن — عمیم موقف نطق اللسان
کأن الذهل اخرس کل نطق — فلم یقوالمجیب علی البیان
ولکن کنت لااستطیع صبراً — فاکثرت السؤال بلا توان
فجاوبنی التاریخ ندب — مضی عبدالحسین الی الجنان

آقا سید موسی بحرالعلوم مؤلف کتاب تقریرات آقاسیدابوالقاسم خوئی دراصول فقه بنام «مصابیح الاصول» «چاپ طهران» درتاریخ وفات شیخ ما چنین سرود:

قیم الرجال مآثر بحیاتها — تحی و ما اقدارها الاهیة
تبقی بذکرها وهاهی ارخوا — ذکری الحسین مدی اللیالی باقیه
«۱۳۷۳»

سید عالم وفاضل کامل آقا سید محمدحلی سرود:

خطب دهر الاسلام قد　　　عم الانام بـالسهر
تجری الدموع قدغدت　　　مـن العیون کالمطر
ففی القلوب ارخ « ألا　　　موت الحسین لدائـر »

«۱۳۷۳»

شیخ کاظم سووانی از ادیبان مشهور نجف اشرف چنین سرود:

یاراحلا مثواه جناتها　　　وهو یها قریرطرف وعین
ماغاب عن حاظر تاریخه　　　باق بحرا العلم ذکرا الحسین

«۱۳۷۳»

زمان آشنایی با شیخ از نیاکان ما آغاز شد ، پدران ما همـه از عالمان دین بودند شادروان حسن تدین وکیل درجه یك دادگستری رشت برادر شیخ ما بود سالیان دراز از مدرسان ادبیات عرب وفنون ادبی در گیلان بشمار میرفت .

حاج بتول خانم دختر فرزانه وفاضله استاد علامه آقا میرزامحمد علی مدرس رشتی چهاردهی همسر برادر شیخ ما بود ، این عمه خانـم تنها یادگار و چشم و چراغ فروزان خاندان میرزای چهاردهی است.

بدین جهت رشته دیرینه آشنائی بخویشاوندی با شیخ ماتبدیل گشت .

هنگامیکه با شیخ دوست شدم فهمیدم یا بتهر بگویم دریافتم که با دانشمندی وارسته آشنا شدم.

سالیان دراز در کنار ستونی از ستون‌های مسجد هندی در نجف درس می‌گفت ، او با دقتی عجیب وباورنکردنی همه روزه به دهها طلبه

هندی، پاکستانی، افغانی، ایرانی وعراقی درس می آموخت.

او در تمام زندگانیش بآموختن مشغول بود، زیرا معرفت رادوست میداشت، شیخ درخانه‌اش بتألیف و تصنیف ومطالعه می‌پرداخت خانه‌اش در کوچه مدرسه سید یزدی بود ، ساختمان متوسط و خوبی بود که دو اطاق را برای دیدار دوستان و شاگردان و کتابخانه اختصاص داده بود .

جهاد در راه اسلام

روزهای جمعه که تعطیل عمومی بود مؤلف به نزد شیخ میرفت و از سخنانش بهره‌ها می‌برد ، او پیچیدگی‌ها، آشفتگی‌ها، ناامیدی‌ها ، دربدری‌های جهان اسلامی را بیان میکرد ، بسااشك تأثر بر چهره‌اش جاری میشد او در جوانی میخواست استبداد قاجار را ویران کند و مشروطیت را برقرار سازد، آزادی فکر را دوست داشت واز جمودفکری گریزان بود با آخوندملامحمدکاظم خراسانی وشریعت اصفهانی درراه آزادی عالم اسلامی همکاری ودرجنگ اعراب باانگلیسها برای دریافت استقلال عراق عرب جهاد کرد، شیخ با سربازان وجان نثاران مسلمان بنا بفتوای بزرگان مذهب جعفری تفنگ بدوش گرفت و تابصره شتافت و روزگاری را درگلوله وتوپ وتفنگ وآتش وباروت باانگلیسها درنبرد شد، او بساط درس وبحث را برچید مجاهدان عالم اسلامی ترك آشیانه وزن و فرزند راگفتند و راه بصره را درپیش گرفتند والله ، الله گویان با آتش و باروت وگلوله درجنگ باکافران شدند .

آری در آن روزگار حمیت اسلامی در جوانان اسلامی فوران داشت همان طور که مرغابی را بی‌آب نمی‌توان گذاشت صدای گلوله خوراك جوانان در آن روزهای طوفانی عالم روحانیت در راه آزادی، و استقلال عرب وارد کارزار شد.

شریعت اصفهانی که از بزرگان مراجع تقلید مذهب جعفری بود آقا سید محمدتقی خونساری از مدرسان واساتید و مراجع تقلید مذهب جعفری درقم شد، شیخ جواد زنجانی مدیر مدرسه ایرانیان درکاظمین، شیخ ما با صدها طلبه فاضل ایرانی، عرب، ندای جهاد را لبیک گفتند، مؤلف هم همین سعادت را داشت که درزندگیش با اشخاصی برخوردکرد که آئینه تمام نمای عصرما بوده‌اند، آری نه تنها مه‌ها وطوفان‌هادیده سایه‌های مردان بزرگ را در راه نهضت جهان اسلامی نیز مشاهده‌کرد، آن روزها را بهترین یادگار عمر خود میداند خاطرات معماران عالم اسلام را بصورت تراجم احوال وبقول فرنگیان بیوگرافی نوشته ومنتشر ساخت خوشبختانه مورد توجه پژوهندگان تاریخ و مستشرقان شدگرچه مورد بی‌مهری مدعیان دانش وفضیلت واشباه‌الرجال قرارگرفت.

اما الزبد فیذهب جفاءً واما ما ینفع الناس فیمکث فی‌الارض -

دشمنان اسلام چه کارها که نکردند؟!

پیش از نخستین جنگ جهانی، دشمنان اسلام رساله‌ها، کتابها پخش کردند، ایرادها بردیانت پاك اسلام وقرآن مجید وارد ساختند!! بخیال خود میخواستند قرآن محمد (ص) را با پرده زمان درهم بپیچند!! غافل

ازآنکه خداوند بزرگ ازربان پیامبراسلام چند مرتبه‌تأکید می‌فرماید که «انانحن نزلنا الذکر وانا‌له لحافظون» مردم مسلمان و متعصب هم‌از انتشارات وتبلیغات‌مسیحیت‌نگران‌میشدند،همهمه‌ای‌درمحفل‌های علمی‌و ادبی‌و روحانی‌افتاد، هرکس‌ازگوشه‌ای زبان باعتراض‌گشود!! تا آنجاکه «شریعت اصفهانی» ازبزرگترین دانشمندان مذهب جعفری در مدت یك یك ماه‌کتابی را که برردین اسلام منتشر شده بود مورد بحث و انتقاد قرار داد، نمودار ساخت‌که ایرادها و تشکیك‌هائی که براسلام می‌گیرند تازگی نداشته است!! بسیاری ازآن نقدها و ایرادها را بزرگـان اسلام مانند فخر رازی درخلال نوشته‌های خود گفتند پاسخ متین و استوارآنها راهم‌محققان بزرگ‌مانند فخررازی، غزالی ، خواجه نصیرالدین طـوسی نوشته‌اند .

نویسنده مغرض«کتاب الهدایة» آن تشکیکات رابصورت دیگری آورد، دریغا دانشمندان روحانی‌که درحوزه‌بحث و درس‌شریعت‌اصفهانی بودند درس های کلامی آن فقیه بزرگ مذهب‌جعفری را برشته نگارش نیاوردند تا یادگاری از آن مرد بزرگ درعلم‌کلام باقی بماند و مانند تألیفات فقهی و اصولی او دردسترس دانشمندان قرارگیرد !!

درآن روزها چندکتاب نفیس مانندکتاب «اظهارالحق» رحمت‌الله هندی، کتاب «الجواب الصحیح» ابن تیمیه، کتاب «الفارق بین‌المخلوق و الخالق»کتاب حمیدی در مصر، اسلامبول، هندوستان چاپ ومنتشرشد ولی انتشار این‌کتاب‌هاکفاف‌کی دهد بمستی‌شان!!

گلپایگانی از بزرگان مبلغان ومورخانشان بوددر پایان زندگانی خود ازکرده‌اش پشیمان شده‌بود: نکبت بیدینی ودشمنی بااسلام وقرآن او راخوار وزبون کرده بود، وبجان‌کندن درمصر بسرمی‌برد تا بهمان‌حال زار وبشیمانی وغصه واندوه دق‌کرد ومرد درکتاب «فرائد»خود از کتاب «الهدایه» تألیف هاشم العربی وکتاب «ینابیع‌الاسلام» بسیار نقل ودزدی ادبی‌کرد! بدون آنکه نامی ازآن دوکتاب برده شود .

کوته نظران نادان گمان‌کردند تحقیقات و افادات از گلپایگانی است!! غافل از آنکه ایرادها از نویسندگان مسیحی است که بر اسلام وارد ساخته‌اند پاسخ متین و استوار مسلمانان هم‌بارها چاپ ومنتشرشد .

عجبا که نشراین رشته ازنگارش‌بجای‌آنکه برای جهان مسیحیت مفید افتد بزیان‌کلیسا تمام‌گشت! چه‌مبلغان رند ازآن نوشته‌ها وکتابها استفاده برده اقتباس‌هاکردندکالای خودرا برنگ محیط‌جلوه‌گرساختند، گروه‌ها گروه مردم را از عالم مسیح دورکردند .

نتیجه‌اش این شد که گروهی از توده مردم نه مسیحی ونه آیین تازه یافتند بلکه بهربادی که وزید رقصیدند و بهرسوئی که امیدی بود خاشاك وار چسبیدند، هم از دنیا بی بهره شده وهم بآخرت منکرگشتند، «خسرت الدنیا والاخرة ذالك هوالخسران المبین»

آقا شیخ جواد بلاغی

در این ماجرای پرآشوب وهرکه هرکه در جرگه دانش پژوهان

علوم دینی وروحانی حوزه علمی فقه واصول مذهب جعفری درسامرا جوان پرشوروبا نشاطی پدید آمد.

که از ایمان بقرآن و اسلام محمد (ص) مشتعل شده بود دانست که باخواندن درس‌های فقه واصول نمی‌تواند در ردیف مجاهدان جهان اسلامی قرار گیرد و با دشمنان اسلام به نبرد پردازد ، ناچار بخشی از تحصیلات خود را در رشته علم کلام و تاریخ ادیان و ملل ونحل اختصاص داده تاآنجاکه درنزد یکی از یهودیان دانشمند درنهان بفراگرفتن زبان عبری پرداخت، دراین راه باکوشش بسیار تحصیل کرد تا یکی ازدانشمندان زبان عبری شناخته شده یهود ونصاری گفتار ونظریه اورادرترجمه اززبان عبری درست میدانند، نگارنده این سطرها بارها در بغداد از یهودیان فاضل و دانشمند شنیدکه : علامه بلاغی در زبان و ادبیات عبری استاد مسلم و سخن وی حجت بود .

استاد ما در دوره تألیفات خود یك دوره اصول عقاید و معتقدات اسلامی وآیین مسیحیت، قادیانی، بهائی ومادی گری را مورد بحث وانتقاد دقیق قرار داد بهشبهات نصاری ومادی گری پاسخ دندان شکن و استوار نوشت؛ با یرادها وخرده گیری‌های ارنست رنان فیلسوف مشهور فرانسوی، لامنس کشیش و مستشرق متعصب، جرج سائل، نویسندگان کتاب الهدایه که بنام مستعار «هاشم العربی» منتشر شدبدرستی انتقاد کرده قیل وقالی در انجمن‌های مذهبی راانداخت، دوستان وپیروان مدرسه کلامی استاد ما دربرخوردباآراء وعقاید شبهات فلسفی ودینی راازوی جویامیشدند!!

شیخ استاد پاسخ آنان را بصورت مقاله نوشته و در مجلات علمی درجه اول جهان شیعه مانند «العرفان» چاپ صیدا «الهدی» چاپ عراق عرب «عماره» بعربی باامضاء مستعار وکوتاه «ب» منتشرمیکرد آنانی که سرو-کاری برشته تاریخ ادیان وعقاید مللونحل دارند میدانند که آن رشته از تحقیقات و افادات علمی از استاد علامه مجاهد بزرگ اسلام «شیخ محمد جواد بلاغی نجفی» است مجموعه آن مقالات نموداری از جنبش علمی و کلامی مذهب جعفری است که براستی سرفصل تاریخ حرکت فکری عالم اسلام بشمار میرود.

تألیفات بلاغی بزبان‌های فارسی، هندی، «اردو» انگلیسی ترجمه ومنتشر شده.

از جمله کتابهای درسی حوزه‌های علمی ایران، عراق، هند، پاکستان، افغانستان، سوریه، لبنان، جاوه بشمارمیرود، هنگامی که حوزه‌های درسی فقه و اصول در تابستان‌ها، ماه‌های محرم وصفر و رمضان تعطیل میشود این رشته از کتابهای علم کلام وتاریخ ادیان را به بحث و انتقاد می‌پردازند.

استاد بلاغی اصراری داشت که پیراهن و زیرشلواری، عمامه، کفش، وی از پارچه‌های ساخت مسلمان باشد.

پیراهن ـ جامه ـ عمامه ـ کفن از بافت مسلمانان ایران باشد!

مؤلف این کتاب دریکی از روزها استاد را شادمان دید، سبب‌را جویا شد؟! گفت: امروز یك توپ از پارچه کرباس ازایران برایم رسید، از آن پارچه یك کفن، یك عمامه، یك پیراهن، یك شلوار درست شد، سزاوار

نیست که در گورستان با پارچه‌ساخت کافران بخوابم!! یادرحالت نماز با لباس از خدا بی‌خبران، خدا، خدا، گویم!؟

جان‌فشانی‌روحانیان در راه استقلال عراق

در هنگامه استقلال عراق بلاغی در جرگه جانبازان سربازان اسلام قرارگرفت، بمیدان نبرد وجهاد شتافت، تفنك دوشان، حوسه‌کنان، هلهله گویان بادشمنان اسلام جنگ‌کرد، اللّٰه‌اللّٰه‌گویان درفش «نصرمن‌اللّٰه و فتح القریب» محمدی‌را درمیدان نبرد، درعرصه کارزار خون وآتش، باهتزاز درآورد، این ماجرای شنیدنی را وقت دگر بباید وعمری دگر بایدگفت ونوشت بگذاریم وبگذریم، درکتابهای تاریخ‌انقلاب واستقلال عراق مورخان عرب تا اندازه‌ای نوشته‌اندکه میرزا محمدتقی شیرازی و شریعت اصفهانی و سایر مفتیان بزرگ مذهب جعفری بـرای آزادی و استقلال عراق چگونه فرمان جهاد دادند وصدها دانش پژوه و روحانی حوزه‌های علمی نجف، کربلا، کاظمین، بفتوای فقیه مـذهب شیعه در صف جانبازان اسلامی قرار گرفتند درس و بحث و خانه و آشیانه خود را ترك گفتند برای نگهبانی دیانت پاك اسلام با خون وآتش وفولاد در نبرد شدند!!

پس از پایان جنگ نخستین شیخ ما به نجف رفت، به بحث و تدریس پرداخت، یك باره‌ازسیاست‌کناره‌گیری کرد. گاهگاهی‌بزرگان سیاسی عراق‌از استاد مادعوت می‌کردندکه درسیاست دخالت‌کنند، برای بهبود جهان اسلامی از راه سیاست وارد شود!! درپاسخ میگفت مـدتها

است که سیاست را کنار گذاشتم، چه در این زمانه یک فرد روحانی از رجل سیاسی گول میخورد!!

دیگر مرا با سیاست کاری نیست! بفرمایش مولای متقیان « خدا سیاست را لعنت کند.»

مخالفت با کهنه پرستان

روان شیخ ما شاد باد که از کهنه پرستان وخشك مقدسان بازارها بیزار بود!! کهنه پرستانی که با آفتابه‌های بزرگ خود طهارت میگرفتند آنان را شبیه مردم خوارج و نهروان میدانست ومی گفت ایشان بمقدسی تظاهر دارند، معلوم نیست که حقیقتی داشته باشند!! درطی سخنان خود شاهد می آورد که :

داستانی از امام جعفرصادق (ع) وجوانمردان

حضرت امام جعفرصادق علیه السلام دریکی ازروزها ازداش‌مشتی-های بغداد پولی خواست ، جوانمردان آنجا هرچه زودتر برای حضرت پولی فرستادند ، هنگامی که وجه بامام رسید ، زاهدان گله‌ها کردند که ای فرزندرسول‌خدا؟! چرا ازما نخواستید ؟!! از آنان کمك خواستید؟!! حضرت فرمود : تا به نشینید ، وبا هم بگفتگوپردازید که از برای چه پول خواسته‌ام ؟! کار ازکار میگذشت !!

داش مشتی‌های بغداد آن‌چنان جوانمردانی هستندکه بدون چون وچرا پیغام مرا انجام دادند .

همت برادران آذربایجانی

گروهی ازمردم باایمان تبریز هرماه مبلغی مانند سایرجوانمردان بغداد وبصره برای استاد بلاغی می‌فرستادند، باهمان پول اندك و ناچیز زندگانی ساده‌وبی آلایش شیخ‌استاد فراهم میشد، کتابهایش بچاپ میرسید زندگانی ساده وبی آلایش اوباندازه‌ای دیدنی بودکه نوکر وکلفتی نداشت ومانند یك دانشجوی اسلامی گذران میکرد.

نگارنده این سطرها در حدود هفت سال مانند ده‌ها دانش پژوه از محضر روح پرور استاد بلاغی بهره‌مند شد ، زبان فارسی را نیکو صحبت میکرد، مثل‌های‌زبان شیرین ما رادرست بکار می‌برد، ازجریان‌های مذهبی جهان یهود، مسیحیت وسایر فرقه‌های دینی معاصراطلاعات دقیقی داشت .

استاد بلاغی در تفسیر قرآن روش خاصی داشت ، چون مطالعات و تتبعات عمیقی در تاریخ ادیان و ملل ونحل کرده بود بیشتر توجه به‌جنبه‌های تفسیری آیات قرآن «ازدیده ادیان» میکردتفسیرآلاء الرحمن تألیف علامه بلاغی در دوجلد «چاپ صیدا» تفسیر متوسط بشمار میرود، چون در زمان کسالت مزاج و بیماری و نزدیك پایان عمر خود می‌نوشت روح ایمان فوق‌العاده‌ای از خلال سطورکتاب تفسیراو نمودار است. (۱)

تألیف ونگارش در راه اسلام

تمام تألیفات بلاغی که چاپ و منتشر شده است بجز«کتاب تفسیر

۱ـ طبقات المفسرین مؤلف این کتاب

فرستاد تا خداوند کم‌کم اثاثیه خانه و زندگانی مؤلف را فراهم ساخت.

بی نیازی بلاغی

خانه و آشیانه استاد ما در نجف بسیار کوچك و کهنه بود، ناتوانی مزاج، سینه تنگی، گرمای سوزان، بی‌پولی، گرفتار و بیمارش کرده بود. آقامیرزاعلی آقای مجتهد شیرازی که از پارسایان ودانشمندان نامی و از مراجع تقلید بود بنابه سابقه دوستی وآشنائی بااستاد حاضر شد که از کیسهٔ فتوت خود خانه آبرومندی برای مدت یك سال اجاره کند و به علامه بلاغی واگذار نماید، استاد نخواست زیربار منت دوست قدیمی خود برود، هرچه دوستان و شاگردان در خواست کردند که بزرگواری میرزای شیرازی را قبول نماید، یك سالی در آرامش خاطر بکار علمی وروحانی خود پردازد، نظر بلندونجابت ذاتی وی اجازهٔاین معنی را نمیداد ومیگفت در این کلبه کوچك بقناعت زندگانی میکنم و نمیخواهم دیگران برای خاطرمن در فشار شوند!!

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاداست

فقه مقارنه

همه‌میدانیم که‌مسلمانان برادران وخواهران یکدیگرند بمصداق: انماالمؤمنون اخوة درعبادات و معاملات با هم شریك هستند، همه یك قبله، یك کتاب آسمانی، یك پیامبر دارند، اختلاف نظرآراء دینی آنان را از هم جدا نمیسازدهمان جور که نصرانیت، یهودی‌گری با انشعابات

خود یك دسته بشمار آیند، گروهی ازکوته نظران برمذهب جعفری ایراد گرفتندکه فقه شیعه درست نیست «چرا با فقه اهل سنت وجماعت تطبیق نمیشود؟!» غافل ازآنکه فقهای مذهب از قدیم‌ترین زمان تاکنون امثال **سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی، علامه حلی، سیدشرف‌الدین عاملی، شیخ جواد بلاغی، شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء نجفی، حاج آقا سید حسین بروجردی، حاج سید احمد مجتهد زنجانی، هاشم معروف، سید محمد تقی حکیم، شیخ جواد مغنیه**، دراین‌راه اجتهادهاکرده‌اند وشاهکارهائی در فقه مقارنه تألیف نمودند.

فقه مقارنه یکی ازدقیق‌ترین موضوعات فقه مذهب جعفری‌است، براستی بزرگان مذهب ما در این راه گام‌هائی برداشتند، شخصیت‌علمی و روحانی خود را نمودار ساختند و خدمت بزرگی در راه شریعت انجام دادند.

بلاغی کتابی بنام ۱ـ «الاحتجاج» تألیف نمود، آنچه از فروع فقهی در مذهب جعفری یکتا وتك‌است ازکتاب، سنت، ازکتابهای‌مسند و صحاح است اهل سنت و جماعت دلیل آورده این‌کتاب نفیس تا پایان «کتاب صلوة» تألیف شد.

۲ـ رساله رضاع بنابر مذهب امامیه و مذاهب اهل سنت وجماعت از تألیفات بلاغی یکی دیگر از شاهکارهای فقه‌مقارنه بشمار میرود.

۳ـ رساله فی‌ابطال العول و التعصیب از تألیفات‌فراموش نشدنی بلاغی است دریغاکه این رشته از تألیفات استاد، هنوز چاپ نشده‌است.

بشادی بصدا در آوردند که بزرگترین مجاهد عالم اسلام بخاك رفت !؟

ان آثار ناتدل علینا فانظر وابعد ناالی الاثار

کناره‌گیری از سیاست

علامه بلاغی پس از بازگشت ازجهاد در جنگ نخستین جهانی، یکباره ازکار سیاست دست کشید و بامور علمی و روحانی پرداخت، از دور دستی بر آتش داشت،اوضاع واحوال جهان اسلامی را تماشامیکرد، هرچه دوستان و یاران و پیروانش میخواستند که در سیاست و اجتماع نقشی را انجام دهد، میگفت روحانی مانند من ازسیاست گول میخورد، ما با صفا وصمیمیت و خوش باوریم، مردان سیاسی بانیرنگ ودوروئی، جنایت گول میزنند ، در نتیجه بزیان اسلام و روحانیت تمام میشود و روحانیت بدنام خواهد شد!! تنها وظیفهٔ ما این استکه در راه دیانت و پرورش علمی وروحانی افرادکوشش‌کنیم و از این راه ورسم بدیانت پاك اسلام وفرهنگ مذهب جعفری خدمت نمائیم.

بلاغی وامین ریحانی

حکایت‌کرد مرا استادکه: امین ریحانی مؤلف‌کتابهای «ملوك‌العرب» و «الریحانیات» درآغاز شهرت بود باشیخ محمد حسین کاشف الغطاءباب نامه‌نگاری راباز‌کرد‌کاشف الغطاء ازبلاغی خواست‌که بانویسندهٔ مشهور فریکه نامه نویسی‌کند، چون ریحانی مشهورترین نویسندگان عرب‌بود که درآمریکا شهرت ادبی داشت، بدیانت اسلام هم‌ابراز تمایل میکرد در اثر نامه‌های دوستانه دودانشمند بزرگ اسلامی‌شاید دست ازنصرانیت

بردارد وبدین اسلام نایل شود، چون استاد ما بلاغی تردید داشتند که چگونه میشود یك دانشمند مسیحی که جهان عرب را از نزدیك دیده وبنام ناشر افکار شرق درغرب مشهور شده دست از همه‌های وهوی ادبی و سیاسی بر دارد و اسلام قبول نماید !! ممکن است نظر هـای سیاسی باشد ؟!!

هرچندکاشف الغطاء پافشاری‌کرد و درخواست‌ها از دوست‌دیرینهٔ خود نمود تا بتواند نامه‌ای برای ریحانی دریافت کند موفق نگشت، تا نامه‌ها واشعار دوستانه و محبت‌آمیز کاشف‌الغطاء خطاب بامین‌الریحانی بصورت کتابی بنام «المراجعات الریحانیة» در دو جلد «صیدا ـ لبنان» چاپ‌شد پس ازگذشت زمان‌روشن‌شدکه امین‌الریحانی باآنکه ازخاندان مسیحیت و ترسابچه بود معتقد بدیانت مسیح نبود تاچه رسد دین پـاك اسلام را قبول نماید.

ریحانی آزاد فکر میکرد و نمیخواست پابند اصول دین ومذهب شود، این روش دوستی وآشنائی‌از یك عالم بزرگ‌روحانی مذهب‌جعفری با یك نویسنده سیاسی و ادبی مسیحی مناسبت نداشت.

خدا رحمت کناد بلاغی ، کاشف الغطاء،امین الریحانی«فیلسوف‌ـ الفریکه » را که سه تن ازمشاهیر بزرگان دانش و فرهنگ قـرن اخیر بشمار میروند !!

حکایت‌کرد مرا استادکه : برای چاپ کتاب الهدی پولی نداشت ناچار هرچه درخانه داشت بقیمت ارزان بفروخت وکتاب را بچاپخانه

قرآن او» بجای نام مؤلف چنین ثبت است «کاتب الهدی النجفی» بارها میگفت که این امضاء مستعار را برای آن انتخاب کردم که هرگاه لغزش قلمی در نوشته‌هایم باشد ، صاحب ادیان و فرقه‌های دیگر بر گفتار من خورده‌گیری کنند، بتوان گفت نویسنده این رشته ازکتابها دانش پژوه گمنام ومتوسطی است، ارزش آن را ندارد که بآن استناد کرد !

در سال‌های آخرعمر بلاغی شبها درمسجد کوچکی که در برابر خانه‌اش بود نمازجماعت میخواند پس از نماز تفسیر قرآن میگفت ، صدها فایده‌تاریخی، علمی، ادبی را بیان میکرد دانشجویان را بحقایق ادیان و ملل ونحل وقرآن مجیدآشنا مینمود.

کتاب الرحلة المدرسیه او در سه جلد سه مرتبه در نجف چاپ شد، این کتاب بصورت داستان مسافرت دونفر است که بسبك گفتگوی سقراط حکیم بزرگ یونانی درباره تاریخ وچگونگی کتابهای عهد عتیق وعهد جدید سخن میگوید .

روش تألیف‌آن تقریباً شبیه‌کتاب‌گفتار خوش یارقلی بقلم‌شادروان آقامحمد محلاتی،گفتار خوش چند سال‌پیش از تألیف الرحلةالمدرسیه درنجف چاپ شده بود .

الرحلة المدرسية و رساله اعاجیب الاکاذیب بفارسی ترجمه و در کرمانشاهان چاپ و منتشر شد ، برای چاپ تازه آن تجدید نظری لازم است .

رساله در تألیف تفسیر امام حسن عسکری « خطی » کتابی بنام تفسیر امام حسن عسکری دربمبئی چاپ شده بود ، علامه بلاغی در این

تألیف در کیفیت راوی کتاب تحقیق انتقادی و رجالی نمود ، از جنبه درایه ، رجـال ، علم حـدیث نمودار ساخت که تفسیر منسوب بـامام ساختگی است وهیچگونه بستگی بامام‌یازدهم مذهب جعفری ندارد(۱)

بلاغی سلمان عصر بود

دریغاسلمان عصرما بابینوائی وپریشانی درحدود سن هفتادسالگی در نجف وفات کرد ، انتشار خبر فوت استاد بلاغی در عالم مسیحیت و اسلام بسرعت برق منتشر شد شعراء و نویسندگان و سخنوران در رثاء استاد بلاغی سخنان پرشوری سرودند مجلس‌های سوگواری و فاتحه در بیشتر شهرهای‌ایران، عراق عرب، هند، پاکستان، سوریه ولبنان ازطرف شاگردان با وفای استاد تشکیل‌گردید .

شیخ محمد جواد بلاغی مؤلف کتابهای ۱ـ آلاءالرحمن ۲جلد الهدی دوجلد«چاپ صیدا ـ نجف» ۳ـ الرحلة المدرسیة ۳ جلد «درنجف سه مرتبه چاپ شد» ۴ـ انوارالهدی «چاپ نجف»

۵ ـ نصایح الهدی «چاپ بغداد» وسایر تألیفات دیگر، ودربیست ودوم شعبان هزارو سیصد وپنجاه ودو هجری قمری درنجف وفات کـرد در کنار آرامگاه صاحب کتاب مفتاح الکرامة در یکی از حجره های جنوب غـربی صحن امیرالمـؤمنین علـی علیه‌السلام استاد را بخاک سپردیم .

گویند در اثر وفات بلاغی ترسایان شاد شدند و ناقوس کلیسا را

۱ـ طبقات المفسرین تألیف مؤلف این‌کتاب

از کتابهای فقه و اصول بلاغی آنچه چاپ شده است :

۱ـ حاشیه برمکاسب انصاری جزء اول .

۲ـ رساله در بارهٔ «طهارت»

۳ـ فروع علم اجمالی بضمیمه چند قصیدهٔ عربی دریك جلد در نجف چاپ شد .

شیخ محمد جواد بلاغی گذشته از مقام علمی و روحانی از شاعران بنام بشمار میرفت و در کتاب « شعراء الغری » تألیف علی خاقانی چاپ نجف بخشی از اشعار استاد ما را با شرح احوال و آثار وی نقل و ثبت کرده است .

ابن سینا = بلاغی

بلاغی که از متکلمین بنام است قصیدهٔ معروف ابـن سینا را که میگوید :

«هبطت الیك مـن‌المحل الارفع» استقبال نمود و بنا بمعتقـدات مذهبی وعلمی خودآراء ومعتقدات مذهب جعفری را درباره نفس سرود وچنین گوید :

نعمت‌بان جائته بخلق المبدع ـ ثم السعادة ان یقول لها ارجعی

«اشارة‌بالی ربك راضیة مرضیة».

آخرین بیت قصیده این است :

کم قائل فیها یقول وسائل ـ وجوابه فی یسئلونك ان‌یع

«اشاره به : عن الروح قل‌الروح من امرربی»

قصیده بلاغی درمیلاد امام زمان

بلاغی قصیده‌ای درمیلاد امام عصر درنیمه شعبان سرودکه از غرر اشعار عرب بشمار میرود بااین‌مطلع:

حی‌شعبان فهوشهرسعودی - وعدوصلی فیه ولیلة عیدی.

این‌شاهکارادبی‌رادرانجمن‌ها، محفل‌های عالم‌عرب،شیعیان‌مرتضی علی بنام سراینده اشعار همه ساله میخوانند ، پای‌کوبان ، رقص‌کنان ، هل‌هله زنان بدان مترتم هستند .

کیست‌که شیخ محمد جواد بلاغی را نشناسد؟! هرکس‌که باکتاب وتاریخ ادبیات وادیان ملل ونحل آشنائی دارد میداند،نویسنده ومؤلف انتقادی برآراء و معتقدات مسیحیت ، بابی‌گری، بهائی‌گری، قادیانی ، مادی‌گری، اوست‌که با تألیف و انتشارکتاب انوارالهدی فرضیه نشوء و ارتقاء دانشمندمشهورانگلیسی‌داروین راتردیدکرد،شبهات‌مادی‌گری‌راز ذهن خوانندگان کتاب خود بدور افکند!!

سالیان دراز از کبوتران حرم شاه نجف گشت ، معتکف بـارگاه قدس شد، از اشعه‌نیروی‌ملکوتی شیرمردان علی‌مرتضی(ع)همت‌گرفت ، بدون وسیله مادی همه مدعیان مذاهب را بفغان آورد، در اشعار خـود به ابن‌سینا ایراد گرفت، مسئله نفس‌را بامعتقدات مذهب‌جعفری نمودار ساخت، در باره مهدویت شخصی اشعاری سرود که غوغائی در اندیشه‌ها انداخت، این مجاهد بزرگ اسلام‌چه میگوید؟! چرا مهدی را دردل‌ها جلوه‌گر ساخت!!؛

این گفت و شنودها نتیجه‌اش این شدکه دانشمندان اهل سنت و

جماعت در بغداد نشستند و گفتند و برخاستند تا اینکه قصیده‌ای سرودند و برای استاد بزرگوار ما به نجف فرستادند با این مطلع:

ایا علماء العصر ما من لهم خبر - بکل دقیق حار فی مثله الفکر .

شیخ محمد جواد بلاغی مانند سایر ادبا وفضلای نامی شیعه پاسخ ایرادها را بشعر عربی سرود: که مطلع آن این است.

اطعت الهوی وعاصانی الصبر - فها انا مالی فیه نهی و لا امر

تا آنجاکه می‌فرماید :

تعرفنا ابن العسکری وانه - هو القائم المهدی و الواتر الوتر

تبعناهدی الهدی فابلغنا المدی - نورالهدی و الحمدلله والشکر

نظر بزرگان اهل سنت وجماعت که امام زمان فرزند امام حسن عسکـری است

در این قصیده از گفتار دانشمندان بـزرگ اهـل سنت و جماعت شاهد آورده که امام زمان را فرزند امام حسن عسکری میدانند مانند:

۱ـ شواهد النبوة تألیف عبدالرحمن جامی صاحب شرح کافیه «در علم نحو» ۲ـ تذکرة الخواص سبط الجوزی حنبلی ثم الحنفی ۳ـ الفتوحات المکیه لمحی الدین العربی ۴ـ الیواقیت شعرانی ۵ـ البیان کنجی شافعی ۶ ـ کفایة الطالب کنجی ۷ـ فصل الخطاب خواجه پارسا نجاری حنفی ۸ـ روضة الاحباب فی سیرة النبی والاصحاب، سید جمال الدین عطاءالله ۹ـ مطالب السئول محمد بن طلحه شافعی متولد ۵۸۲ ه.ق ۱۰ فصول المهمه نور الـدین صباغ مالکی ۱۱ ـ کتاب المناقب اخطب الخطباء خـوارزمی ۱۲ ـ المرقاة علی متقی ۱۳ـ هدایة السعداء قاضی ملک العلماء دهلوی

۱۴ ـ المکاشفات مولی علی اکبر مودوی ۱۵ـ مـرآة الاسرار عـارف عبدالرحمن ۱۶ـ طبقات الکبری و الیواقیت شعرانی

تألیفات بزرگان شیعه درباره امام زمان

همه میدانیم از معتقدات مذهب جعفری عقیده بوجود امام عصر فرزند امام حسن عسکری علیهماالسلام، که دوازدهمین امام شیعیان امام زمان غایب بوده و ظهور خواهد کرد بعد از آنکه دنیا پراز جور وظلم شده باشد دراین باره فقیهان مذهب که از دانشمندان بنام اسلامی بشمار آیند تحقیقات علمی و روحانی خود را درکتابها و رساله‌های نفیس ثبت نمودند مانند:

۱ـ کتاب عدة الاصول چاپ طهران ۱۳۱۷ هـ.ق

۲ـ کتاب الغیبة طوسی «ابوجعفر محمدبن حسن» چاپ تبریـز ۱۳۲۲ هـ ق

۳ـ اعتقادات «چاپ تبریز ۱۲۹۷»

۴ـ کتاب اکمال‌الدین و اتمام النعمة «چاپ تهران ۱۳۱۱»

۵ ـ کتاب عیون اخبارالرضا «چاپ تهران ۱۲۷۵»

۶ ـ کتاب الامالی «چاپ تهران ۱۳۰۰» این شش کتاب نفیس از تألیفات شیخ صدوق «محمدبن بابویه» است.

۷ ـ کتاب الاحتجاج تألیف طبرسی ابومنصور احمدبن علی«چاپ طهران ۱۳۰۲»

۸ ـ کتاب انوار الملکوت تـألیف علامه حلی «چاپ دانشگاه تهران».

۹ ـ کتاب الفین تألیف علامه حلی «چاپ تبریز ـ نجف»

۱۰ـ کنزالفوائد تألیف ابوالفتح محمدبن علی کراجکی «چاپ تهران ۱۳۰۲ ه.ق »

۱۱ـ کتاب اصول کافی تألیف کلینی محمدبن یعقوب «چاپ تهران»
این کتاب از معتبرترین کتاب‌های اصول عقاید مذهب جعفری است‌که شرح های نفیس بر آن نوشته‌اند مانند : ۱ـ شرح ملاصالح مازندرانی ۲ـ ملاخلیل قزوینی، ۳ـ محمد باقر مجلسی ۴ـ صدرالدین شیرازی حکیم مشهور عالم اسلامی (ملاصدری).

۱۲ـ کتاب المهدی تألیف آقاسید صدرالدین صدر «چاپ تهران».

۱۳ـ منتخب‌الاثر تألیف آقاشیخ لطف‌الله مجتهد صافی گلپایگانی «چاپ تهران» .
این کتاب نفیس بنا بتشویق و راهنمائی حاج آقا حسین مجتهد بروجردی تألیف شد تا آنجاکه مرجع بزرگ جهان شیعه درچاپ‌کتاب هم نظارت مستقیم داشت، این‌کتاب بفارسی هم ترجمه و منتشر شد ولی حلاوت اصل عربی کتاب راندارد!؟

اگر حاج آقا حسین بروجردی زنده بود و ترجمه منتخب الاثر بنظر ایشان میرسید قطعاً اضافاتی برکتاب می‌افزود که مشکل پسندان فارسی زبان را بهتر بکارآید!! دریغاکه این «اگرها» در حوادث تاریخی بسیار است!! آرزوی هوشمندان وخردمندان جهان است‌که گاهگاه از خاطره‌ها تراوش کنند!!

۱۴ـ ترجمه سیزدهم کتاب بحار با پاورقی و تحقیقات آقای علی روانی .

فقهای‌مذهب جعفری ومتکلمان‌بزرگ بزبان فارسی هم درکتاب‌ها

و رساله‌های خود در این زمینه تألیف به بحث پرداختند از جمله :

۱- کتاب مجالس المومنین تألیف قاضی نوراله شوشتری «چاپ تهران»

۲- ترجمه فارسی شرح باب حادیعشر تألیف فاضل مقداد

۳- تبصرة العوام تألیف مرتضی‌بن داعی الحسینی «چاپ عباس اقبال آشتیانی طهران»

۴- کتاب استقصاء الافحام تألیف میرحامد حسین لکنهوئی نیشابوری صاحب کتاب عبقات الانوار «چاپ لکنهو»

۵ - کتاب علائم ظهور تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی چاپ تهران

۶ - نجم الثاقب تألیف حاج میرزاحسین نوری تهران

۷ - دارالسلام تألیف بروجردی که هرکدام از این کتابها فواید تاریخی وروحی دربردارد، بقول حافظ شیرازی:

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی
تو چشم دل بگشا تا نظر توانی کرد

شیخ آقا بزرگ تهرانی

شادروان احمدآتش استاد سابق زبان وادبیات فارسی دردانشگاه السنه شرقیه اسلامبول که از مشهور ترین محققان تاریخ و ادبیات ترکیه بود یك رشته ازکتابهائی نفیس درباره تاریخ وادبیات ایران انتشار داد درشماره سوم و چهارم جلد سوم مجله «زبان ترك و ادبیات» بتاریخ ۳۱ ماه مه ۱۹۴۹ که از انتشارات دانشگاه اسلامبول است در خصوص کتاب الذریعة و مؤلف بزرگوارآن که از شخصیت‌های تاریخی و علمی

است و از افتخارات مذهب جعفری بشمار میرود مقالـه‌ای نوشتند که ترجمه آن عیناً در اینجا نقل میشود و در پـایان مقاله استاد مشهور اضافـاتـی از نویسنده نـاچیز این سطرها درج مینماید هـم چنین در پاورقی آن .

محمد محسن مشهور به شیخ آقا بزرگ تهرانی: الذریعة الی- تصانیف الشیعة :

۱ـ جلد اول چاپ نجف تاریخ ۱۳۵۴ هجری ۵۳۶ صفحه .

۲ـ جلد دوم چاپ نجف‌تاریخ ۱۳۵۶ هـ . ق ۵۲۰ صفحه .

۳ـ جلد سوم چاپ نجف تاریخ ۱۳۵۷ هـ . ق ۴۹۰صفحه.

۴ـ جلد چهارم چاپ تهران ۱۳۶۲ هـ.ق ۲۵۰ صفحه .

۵ـ جلد پنجم چاپ تهران ۱۳۶۳ هـ . ق ۳۲۰ صفحه .

۶ـ جلد ششم چاپ تهران ۱۳۶۵ هـ .ق ۴۱۲ صفحه .

این اثر مجموع آثاری‌که بقلم علماء وفضلاء عالم شیعه از بزرگ و کوچك از قرون قدیمه تاکنون برشته تحریر درآمده محتوی میباشد، بعد ازکتابهای فهرست ابن‌النديم وکشف الظنون کاتب چلبی ما و ازآن تاریخ به بعدمیتوان‌ادعاکردکه درعالم‌شرق‌یك اثرجدیBibliyografia یعنی مجموعه کامل کتاب شناسی است .

آقا بزرگ آثاری راکه در باره‌آن‌ها بحث کرده مانندابن‌الندیم به نسبت موضوع یا تاریخ انتخاب بلکه مانند «کشف الظنون» به نسبت اسامی بترتیب حروف الفبائی شروع‌نمود ودر باره مؤلفین‌آنها ایضاحات داد از این روی هرموضوعی بخواهیم بیابیم بآسانی میتوان پیدا کرد.

در باره وسعت وکثرت محتویات الذریعة تاکنون شش جلد پانصد صفحه را تشکیل داد و آخـرین مجلدش جلد ششم محسوب میشود که آخرین اثر معرفی شده درآن «حـزن المؤمنین» ثبت شده است.

عده آثاری که محتویات این جلدها را تشکیل داده بدین روش می‌باشد، در«حرف الف»چهار هزار وششصد وپنجاه ویك ، در«حرف ب» هفتصد وچهارده‌در «حرف پ» سی وچهار در«حرف ت»سه هزار وچهارصد وهفتادودو، در«حرف ث» نودوسه در«حرف ج»هزاروسیصدوسی و هفت در «حرف چ»هشتادودو، در«حرف ح»دوهزاروچهارصدوهفتادوسه‌که مجموعاً از دوازده‌هزاروهشتصدوپنجاه وپنج جلدکتاب بحث‌کرده است.

بطوری‌که قبلاً نیز اشاره‌شد الذریعة تنها عبارت ازآثار وتألیفات علماء شیعه می‌باشدکه بزبان های ترکی و عربی و فارسی برشته تحریر کشیده شده و یا اینکه از زبانهای دیگر بوسیله مترجمین شیعه ترجمه گردید برای مثال کتاب «جین گور رجائی» که نویسندهٔ آن سروربدیع «پیامی صفا» است در تهران بوسیله نصرالله شاهرخی ترجمه شد جزءاین آثار می‌باشد.

آثاری که این مجموعه کتاب شناسی را تشکیل میدهـد شامـل حساب وهندسه و علوم دیگری نیز میباشند ودرموضوعهای مختلف‌بحث گردیده وخالی از اشتباه هم نمی‌باشد. باهمه اینها باید از مؤلف‌کتاب مزبور تقدیر نمود که اثر مفیدی باین اهمیت را بوجود آورد و بـرای تقدیر ازقیمت و اهمیت این اثر لازم‌است که مختصری ازبیوگرافی‌این عالم بزرگ ایران بحث‌کرد.

آقا بزرگ تهرانی در سال هزارودویست ونودوسه هجری دریکی از قصبه های بزرگ تهران متولد شده و تحصیلات ابتدائی خود را در همانجا شروع کرد وپدرش از روحانیون تهران بود و دارای آثارتاریخی میباشد، آقابزرگ بعداً بتهران رفته و تحصیلاتش را درآنجا ادامه داده.

ادبیات را در نزد شیخ حسین خراسانی و اصول و فقه را درنزد شیخ عبدالکریم مدرس لاهیجی و سید محمد تقی تنکابنی و فلسفه را نزدمحمودقمی وریاضیات‌را نزدشیخ‌علی‌ایلکانی وابراهیم‌زنجانی آموخت.

در سن بیست سالگی در ۱۳۱۳ هجری به نجف‌که مرکز علماء جهان شیعه میباشد مسافرت کرد در آنجا از دروس علماء بزرگ شیعه مشغول استفاده بود تا درسال ۱۳۲۹ هجری بشهرکاظمین رفت و درآنجا بتحقیقات و تجربیات شخصی شروع کرد و در همین جا بتألیف کتاب الذریعة تصمیم گرفت چون جلد اول کتاب الذریعة را در سال ۱۳۵۴ هجری منتشرکرد. معلوم میشودکه بیست وپنج سال تمام زحمت‌کشیده.

و در عرض این مدت به‌کشورهای عراق، ایران، سوریه، فلسطین و مصر سیاحت‌هاکرد . در کتابخانه‌های ممالك‌مزبوره‌بمطالعه پرداخته و مطالب‌لازم‌کتابها راجمع‌آوری کرده است. باین روش از مجموع نتیجه مطالعات خود آثار دیگری نیز بوجود آورده‌که هرجلد آنرا بیك‌قرن مخصوص اختصاص داد و ازقرن چهارم هجری شروع کرد ، کتابی در ترجمه احوال علماء شیعه در یازده جلد بوجود آورد بطوری‌که تحقیق شد آقا بزرگ تهرانی فعلا در شهر سامراء سکونت دارد و هفتاد و پنج سال از عمرش میگذرد . او اکنون در شبانه روز یك نوبت غذا صرف

میکنند (نهار) و از خانه‌اش بیرون نمیرود و مشغول رفع نواقص آثار خود میباشد .

معلوم است‌که مشارالیه دارای وضعیتی میباشد که برای بوجود آوردن چنین اثر بزرگی موفقیت پیداکرده از نقطه نظر معلومات الذریعة حقیقتاً یکی از آثار کامل بشمار میآید زیراکه این اثر برای اشخاص مدقق در شهر بزرگی مانند اسلامبول که یکی از بهترین مراکز کتاب دنیا میباشد، قابل اهمیت است ویك مجموعه کامل‌کتاب شناسی است.

چونکه آثاری که در دست ما میباشند بیشترشان محدودند مثلا کتاب‌فهرست ابن الندیم‌که درقرن چهارم وکشف الظنون درقرن سیزدهم شامل آثاری میباشند که تا آن زمانها بوجود آمده‌اند و از طرفی دیگر افکار مؤلفین این دوائر حقیقتاً قابل‌ستایش ووسیع‌تر ازفکرآقا۔ بزرگ وموافق‌تر با علوم‌میباشند چونکه ازنقطه نظرمذهب برای مؤلفین تفاوتی‌قائل‌نشده ومعلومات‌حسابی‌دردسترس مطالعه‌کنندگان‌گذارده‌اند .

کتاب اسماء الرجال « النجاشی » که درقرن چهارم تألیف شده ودر بمبئی در سال ۱۳۱۷ هجری بچاپ رسیده تنها از علماء شیعه بحث میکنند این‌کتاب ازبسیاری ازآثارکوچك تا زمان خود ازبحث صرفنظر کرده وبحث نکرده است .

اینك این اثر آقا بزرگ مکمل این نقص‌ها میباشد و از سوی دیگر در کتابخانه های اسلامبول و دیگر شهرهای تسننی آثاری که محدود به تشیع باشد خیلی محدود است .

بااینکه‌شهراسلامبول‌یکی ازمهمترین مراکزکتابهای شرق و غرب‌بشمار میرودوآثارمؤلفین شیعه‌که‌بیشترآنهاازکتابهای خطی‌تشکیل میدهد رو به

نقصان میگذاشت این اثر آقا بزرگ تهرانی جبران کمبود همه آثاری که یا بآنها دسترسی نداشته‌اند حتی تا زمان فعلی برای ما بازکرده و در دسترس ما قرار داده است حتی این اثر اگر بدست ما نمی‌رسید از جایگاه بیشتر این کتابخانه‌ها بی‌اطلاع بودیم بطوری که در آخر جلد پنجم الذریعة فهرستی از این کتابخانه ها از طرف ناشر الذریعة علی‌نقی منزوی که پسر مؤلف می‌باشد بطریق ذیل نقل میشود :

در نجف کتابخانه شوشتری‌ها کتابخانه عمومی است و حاوی چهار هزار جلد کتاب می‌باشد که هزار جلد آن خطی است . کتابخانه حسینیه در نجف (۱) .

کتابخانه رضویه در ایران که بعضی کتابهایش در تاریخ چهارصد و بیست‌ویك وقف شده دیده میشود وازکتابخانه‌های قدیمی و مهم ایران بشمار می‌رود (۲) .

۱ـ در این کتابخانه رساله‌ای است درفهرست کتابخانه‌حاج میرزاحسین نوری صاحب کتاب «مستدرك الوسایل» که بقلم‌محدث نوری است دارای‌فواید تاریخی ، ادبی ، کتاب‌شناسی است که مؤلف این کتاب درروزگار تحصیلی‌در نجف اشرف ازآن فهرستها بهره‌ها برد .

۲ـ تاکنون هفت جلد فهرست کتابخانه‌آستانقدس رضوی درمشهدچاپ و منتشرشده چهار جلد اول آن با فهرست کتابخانه مدرسه فاضلیه مشهد که بعدها بکتابخانه آستانقدس رضوی منتقل شد تألیف شادروان حاج‌عمادمحدث فهرستی مؤلف کتاب درعلم درایةالحدیث و اخبارچاپ مشهد وجلد پنجم و ششم فهرست تألیف آقا میرزا مهدی مجتهد ولائی شفتی است که ازهمدرسان و دوستان تحصیلی مؤلف این کتاب درنجف بود و جلد هفتم فهرست تألیف احمد گلچین معانی ازشاعران‌معاصرمی‌باشد .

کتابخانه سپهسالار در تهران که مرتباً ده هزار جلد کتاب موجود است و بیشتر آنها خطی است (۱) .

کتابخانه سماوی در نجف که کتابخانه خصوصی است و بیشتر از هزار جلد کتاب خطی را داراست (۲) .

کتابخانه شیرازی در سامرا (۳) کتابخانه العطار در کاظمین کتابخانه مجلس در تهران که حاوی آثار بزرگ جدید می باشد (۴) .

۱- فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار تألیف ابن یوسف جلد اول ودوم چاپ تهران این فهرست مانند فهرست کتابخانه آستانقدس رضوی دارای شرح احوال و آثار بزرگان مذهب جعفری خصوصاً فقهاء شیعه است ، جلد سوم فهرست بقلم محمدتقی دانش پژوه و علی نقی منزوی چاپ ومنتشر شد .

۲- شیخ محمد سماوی قاضی محکمه تمیز جعفری بغداد از دانشمندان و ادیبان بنام عراق عرب بود ، بسیاری از کتابهای خطی کتابخانه سماوی را بقیمت خوب خریدند و بکتابخانه مشهور لندن انتقال دادند پس از وفات ایشان دولت عراق کتابخانه را خریداری کرد و جزء کتابخانه عمومی بغداد شد شادروان سماوی در ایام اقامت در نجف با مؤلف این کتاب دوست بودو همه روزه در محضر صاحب الذریعة می آمد و دراصلاح الذریعة و تهیه مواد الذریعة با مؤلف بزرگوار آن همکاری داشتیم .

۳- مؤسس کتابخانه حاج میرزاحسن مجتهد شیرازی بود که در زمان تأسیس حوزه علمی سامرا وقف مدرسه کرد .

۴- فهرست کتابخانه مجلس جلداول و دوم تألیف یوسف اعتصامی چاپ تهران ، جلد سوم فهرست تألیف ابن یوسف صاحب فهرست مدرسه عالی سپهسالار ، چاپ تهران ، جلدچهارم فهرست کتابخانه مجلس تألیف سعیدنفیسی چاپ تهران و جلدهای دیگر فهرست کتابخانه مجلس ازتألیفات حائری یزدی است .

کتابخانه محیط در تهران که دارای پنجهزار جلد کتاب می باشد.

کتابخانه مشکوة در تهران که یك کتابخانه خصوصی است و اکثر کتابهایش خطی می باشد (۱) .

کتابخانه ملك در تهران که دارای سیزده هزار جلد کتاب خطی است و کتابخانه شخصی است (۲) .

کتابخانه ملی در تهران که شامل سی و دوهزار و سیصد جلد کتاب خطی می باشد و کتابخانه عمومی و بزرگی است (۳) .

کتابخانه هبة الدین در کاظمین کتابخانه شخصی است دارای پانصد جلد کتاب خطی می باشد (۴) .

فرزند مؤلف الذریعة علاوه از اینها پانزده کتابخانه دیگر را نوشته

---

۱ - چهارده جلد فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بقلم دانش‌پژوه ، علی‌نقی منزوی تألیف ومنتشر شد که دوازده جلد آن مخصوص کتابخانه استاد سیدمحمد مشکوة است .

۲ـ کتابخانه ملك وقف کتابخانه آستانقدس رضوی گشت و اینك بنام شعبه آن درتهران عمومی است .

۳- فهرست کتابخانه ملی جلداول ودوم تألیف عبدالعزیز جواهر کلام و جلد سوم فهرست تألیف انوار درتهران چاپ ومنتشر شد .

۴- کتابخانه شهرستانی در آرامگاه سید هبتةالدین دریکی ازحجره‌های صحن کاظمین قراردارد و سید همه کتابخانه را وقف عموم کرد .

که آنها کتابخانه‌های شخصی بود وآن اندازه‌ها با اهمیت نمی‌باشند(۱)

با اینکه این اثرالذریعة ازطرف اهل فن حقیقی بمعرض ظهور رسیده، شامل موضوعات‌علوم است «Bibliogea Phie» باز هم عاری از نقص و اشتباه نیست ، انسان هراندازه با شرایط خاص و خوبی ، در محیط مساعدی نشو ونماکند بازهم نمیتواند تمام موضوعات عالم وجود را شامل شود ، خالی از نکته‌های شایان‌نیست. همچنین درهنگام‌تحریر تألیف یك مجموعه‌کامل‌کتاب شناسی تمام آثاری‌که آنجا ذکرشده‌مطالعه و ازنظر گذراندن‌آنها غیرقابل قبول‌است، دراین قسمت بمثالهای ذیل بذل توجه خواهند فرمود .

در جلد دوم‌کتاب الذریعة صفحهٔ ۳۱۵ «اخبار ابی‌تمام» ابوبکر محمدبن یحیی ... میباشدکه ابن‌خلکان نیز این‌اثررا ثبت نمود ، در اینجا نوشته است که‌شرح ابی‌تمام نیزنامیده میشود، این اثردر«کتابخانهٔ فاتح اسلامبول» یگانه نسخهٔ منحصربفرد خطی بودکه در هزار ونهصد و سی و شش میلادی یعنی یك سال‌پیش ازنام بردن آن درکتاب«الذریعة»

۱ـ درکتابخانه‌های میرزا فضل‌الله شیخ‌الاسلام زنجانی «زنجان»، حاج آقا حسین بروجردی وآقا سید شهاب‌الدین مرعشی «قم» ، حاج سید احمد خوانساری «تهران» ازبزرگان دانشمندان و فقهای بنام مذهب‌جعفری‌صدها کتاب خطی ازبزرگان مذهب هست‌که ارزش بسیاردارد ونبایدآن‌نفایس را فراموش کرد و کتابخانه شیخ الاسلام زنجانی را مجلس شورای ملی خریداری‌کرد .

از این کتاب در اسلامبول منتشر شد و ثابت می‌کند که موجود است ، این نسخه خیلی از زمان پیش بود ، معین است که این کتاب شرح دیوان ابوتمام نیست !

درجلد سوم الذریعة صفحهٔ ۱۸۹ ، دراینجا ازبیست مقاله میرزا محمد قزوینی بحث مینماید ، جلد اول آن دربمبئی چاپ شد ، جلددوم آن درسال ۴ ـ ۱۹۴۳ درتهران چاپ شده است ذکری نکرده است .

در جلد سوم صفحهٔ ۱۹۹ کتاب مشهور خمسه نظامی « پنج گنج » نامید درصورتی که نظامی شیعه نبود ، با مراجعه بآثارش معین است که یك نفرسنی متعصب میباشد (۱) .

درجلد سوم صفحهٔ ۲۴۵ «تاریخ تمدن اسلام» مینویسدکه : این اثر بهزبان فارسی است و درایران بچاپ رسیده درصورتی که از جرجی‌زیدان است که بفارسی ترجمه شد.

درجلد پنجم صفحهٔ ۵۰ و۲۴۹ کتاب مشهور «جوامع الحکایات» عوفی را مینویسدکه : درشهر لندن بچاپ رسید درصورتی که اثر مزبور تاکنون بچاپ نرسید(۲) و درحال خطی است فقط مقدمهٔ برای چاپ او نوشته شده و چاپ آن جامه عمل نپوشید .

درجلدپنجم صفحه ۳۰۴ کتاب «جین گوزرجائی» سرور بدیع را نوشته است که : یك داستان اخلاقی است ، درصورتی که برخلاف بودن موضوع برای ما روشن است .

---

۱ ـ تذکره نویسان شیعه نظامی را شیعه ثبت نموده‌اند .

۲ـ جامع الحکایات عوض نخست بنام « منتخب جامع الحکایات » با تصحیح ملك الشعراء بهار در طهران چاپ شد ، سپس دکتر محمد معین کتاب را بصورت کامل درطهران چاپ کرد .

در جلد ششم صفحه ۳۰۰ کتاب حدود العالم که مؤلفش مجهول است نوشته است که: درکتابخانه بخارا یك نسخه خطی موجود است، درصورتی که این قضیه روشن است، که در تاریخ ۱۸۹۲ یگانه نسخهٔ منحصر بفرد این کتاب بوسیلهٔ تومانسکی دربخاراخریداری شده است(۱).

از این نمونه‌های اشتباه تاریخ و محل‌چاپ و قصورهای جزئی دیگر بسیار زیاد است، ما برای نمونه چند تا از آنرا یادآورشدیم، بجز اینها مؤلف‌الذریعة مردمی را که شیعه بودن آنان مشکوك است بشمار شیعه در آورد.

مشار الیه راهی راکه در این بخش میپیماید خیلی ساده است، نویسنده‌ای را میتوان‌شیعه بشمار آوردکه در آثارش تمایل ویا اشاره‌ای بتوان برخورد نمودکه شیعه‌گری او را برساند و ثابت نماید.

ولی ادعای شیعه بودن دیگران شایستهٔ تردید و جدال است، چونکه خیلی از نویسندگان شیعه‌تاکنون این وضعیت را درتمام دورهٔ

۱- کتاب حدود العالم در جغرافیای عمومی که بسال ۳۷۲هجری تألیف شده و بسال ۶۵۶ تحریر گشته ولی مؤلف آن معلوم نیست ولی این مؤلف کتاب خود را بنام محمدبن‌احمد که امرای‌معاصرخود بوده مزین داشته‌است یك نسخه ازکتاب حدودالعالم راکه بسال ۶۵۶ هجری بقلم عبدالقوام بن حسین بن‌علی الفارسی تحریر گشته‌از روی‌نسخه‌عکس تومانسکی بارتلدمستشرق روسی درلنین گراد بچاپ رسانید وآقا سیدجلال‌الدین تهرانی آنرا تصحیح و درتهران چاپ کرد در۱۳۵۲ ه ق.

تاریخ انجام داده‌اند و مؤلفین زیـادی را شیعه نوشته‌اند درصورتیکه برخلاف بوده‌اند . (۱)

بعقیده من این‌کار آقا بزرگ تهرانی بسیار خوب است ، چونکه آثاری را که‌کتاب «الذریعة» دربردارد بسیار قطور وزیاد خواهد شد ، برای محققین شرق نیز اکنون چیزی‌که زیاده از حد لازم تعیین مذهب مؤلفین نیست بلکه «تثبیت مالایلزم اثباته» میباشد .

امیدوارم‌که با توجهات فرزند مؤلف درکار تصحیح و یادداشت‌ها و مراقبت در انتشار کتـاب « الـذریعة » بصورت بهتری منتشر شود

«احمدآتش»

تا اینجا ترجمه مقاله استاد احمد آتش بپایان رسید، بی‌مناسبت نیست اطلاعاتی‌بذیل مقاله استاد دانشگاه اسلامبول پیوست شود .

مجله راهنمای کتاب«سال سوم شماره پنجم» فهرست دقیق دوازده جلد از مجلدات الذریعة را چنین ثبت نمود .

جلد اول چاپ نجف ۱۳۵۵ ق ۵۳۶ صفحه حرف الف .

جلد دوم چاپ نجف ۱۳۵۵ ق ۵۲۴ صفحه حرف‌الف.

۲ـ قاضی نورالله شوشتری درکتاب مجالس‌المؤمنین، آقاسیدحسن‌صدر کاظمی درکتاب تأسیس‌الشیعة ، حاج شیخ عباس محدث قمی دردوره کتابهای رجالی و تراجم احوال پیش ازمولف بزرگوار الذریعة بسیاری از بزرگان عالم اسلام را شیعه پنداشته‌اند و دلیل‌هائی هم برای اثبات نظرخود یادآور شده‌اند .

جلد سوم چاپ نجف ۱۳۵۵ ق ۲۹۲ صفحه حرف ب وپ وت.

جلد چهارم چاپ تهران ۱۳۲۴ ش ۵۲۰ صفحه حرف ت .

جلد پنجم چاپ تهران ۱۳۲۴ ش ۳۲۰ صفحه حرف ث و ج و چ.

جلد ششم چاپ تهران ۱۳۲۶ ش ۴۱۲ صفحه حرف ح .

جلد هفتم چاپ تهران ۱۳۲۷ ش ۳۰۲ صفحه حرف ح و خ.

جلد هشتم چاپ تهران ۱۳۲۹ ش ۳۰۴ صفحه حرف د .

جلد نهم چاپ تهران ۳۲ - ۱۳۳۶ ش ۶۷۸ صفحه - دیوان .

جلد دهم چاپ تهران ۱۳۳۵ ش ۳۷۲ صفحه حرف ذ - ر.

جلد یازدهم چاپ تهران ۱۳۳۷ ش ۳۴۶ صفحه حرف ر.

جلد دوازدهم چاپ تهران ۱۳۳۹ ش ۴۰۰ صفحه حرف ش .

تاکنون بیست جلداز الذریعة بچاپ رسید و جلد نهم کتاب در بارهٔ دیوان شعراء بحث میکند و بقیه ازمجلدات الذریعة درتهران زیر نظر فرزند مؤلف زیرچاپ است .

نظر جرجی زیدان درباره تألیفات شیعه

هنگامیکه جرجی زیدان مؤلف معروف و مدیر مجلهٔ مشهور «الهلال» چاپ قاهره کتابهای تاریخ ادبیات عرب و تمدن اسلامی راتألیف و منتشر نمود (۱) ازآثار مؤلفین مذهب جعفری کمتراشاره‌ای نکرد تا

۱- تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان جلد اول و دوم آن‌رانخست شادروان میرزا ابراهیم قمی بفارسی ترجمه نمود و درتهران چاپ شد ، علی جواهر کلام دوره کتاب را ترجمه نمود و با حواشی دقیق چاپ ومنتشر کرد.

آنجاکه دانشمندان بزرگ جهان شیعه درعراق عرب بخصوص آقای حسن صدرالدین صاحب کتابهای ارزنده و بسیار نفیس انتقاداتی بر مؤلفات زیدان نمودند، مؤسس مجلهٔ «الهلال» درپاسخ دانشمندان نوشت که آثار برجسته‌ای از شیعیان در دسترس ما نیست! کتابهائی که بتوان بآن مراجعه کرد و بدانها استناد نمود پیروان مذهب جعفری ازخود بیادگار نگذاشتند.

موشها بکتابخانه‌های شیعه بیشتر از همه راه دارنـد!! کسی از آن کتابها آگاه نیست!!

این گونه ایرادها دانشمندان را متوجه این نقص تاریخی نمود دراندیشه جبران مافات شدند!!

آقا سید حسن صدرالدین کتاب مشهور و بسیار نفیس « تأسیس الشیعه» را تألیف نمود، خلاصه این کتاب بنام «الشیعة وفنون الاسلام» درلبنان چاپ شد ومورد توجه دانشمندان قرارگرفت، آقا سید علی‌اکبر برقعی کتاب مزبور را بفارسی ترجمه نمود نخست در مجلهٔ ادبی ارمغان چاپ گشت سپس جداگانه در تهران منتشر شد ، بعدها کتاب تأسیس الشیعه علامه صدر در بغداد چاپ ومنتشر شد.

شیخ علی کاشف الغطاء نجفی پدر بزرگوار «شیخ احمد و شیخ محمد حسین » کاشف الغطاءکتاب «الحصون المنیعة فی الطبقات الشیعة» را در چند جلد تألیف نمود و چون دارای کتابخانه بسیار مهم ونفیسی بود بسیاری ازحقایق تاریخی مذهب جعفری رادر تألیف خودنمودارساخت.

شیخ محمد سماوی کتاب «الطلیعة» فی شعراء الشیعة راتألیف نمود.

آقا سید محمد محسن امین کتاب «اعیان الشیعه» را تألیف کرد

که تاکنون شصت جلد آن در دمشق و بیروت بچاپ رسید.

صاحب کتاب الذریعة هم گذشته از کتاب الذریعة که فهرست تألیفات مذهب جعفری است ، یك دوره تراجم احوال ازقرن سوم تـا کنون را برشته تألیف درآورد که بنام «اعلام الشیعة» شش جلد آن چاپ شد.

دو جلد درباره بزرگان قرن چهاردهم هجری و سه جلد در بـاره بزرگان مذهب جعفری درقرن سیزدهم در نجف چاپ شد. و یـك جلد دربارهٔ رجال قرن چهارم بهمت فرزند دانشمند الذریعة در بیروت چاپ شد.

این رشته از تألیفات و انتشارات نمودار درخشندگی فـرهنگ مذهب جعفری است که مستشرقین، مورخان، دانشمندان بدانها توجه پیدا کردند و بآنها استناد می نمایند.

آقا شیخ آقا بزرگ سالیان دراز در عتبات بود. سرگرم فـراهم آوردن فهرست تمام کتابهای مذهب جعفری بود ، نام کتاب، رساله ، نام مؤلف، مترجم، چگونگی کتاب، تاریخ تولد،وفات مؤلف،شمارهٔ صفحه ها، نسخه خطی کتاب درکجا است؟!

محل چاپ و انتشار هریك از آنها را بزبان عربی نوشتند.

در باره بعضی ازکتابها و نوادر بتفصیل پرداخت.

الذریعة را میتوان دائرة المعارف تاریخی ، ادبی مذهب جعفری بشمار آورد چه نام مؤلفات شیعه را با چگونگی آن نمودار میسازد، با مطالعه دورهٔ این کتاب خواننده دقیق خواهد دانست که ازآغازاسلام تا کنون شیعیان چگونه فکر میکنند ؟ چـه آراء و معتقدات عـلمـی و مذهبی داشته و دارند ؟! کدامیك از کتابهـا چاپ شده و کـدام یک

خطی است ؟!

مؤلف الذریعة سفرهائی بایران، عرب کرد، دوستان دانشمند اواز دور و نزدیك ، همیشه یادداشتها و اطلاعات بسیار نفیس تاریخی گرد میآورند و به نزدش می‌فرستند تا پس‌از تهذیب واصلاح درکتاب ثبت شود، مؤلف این کتاب توفیق آنرا یافت که از هنگام طلبگی و دوران تحصیلی در نجف اشرف درتهیه مواد ومدارك برای الذریعة کوشش مینمود .

نگارنده این سطور مؤلف الذریعة را بارها زیارت کرد که درآن گرمای سوزان نجف با ناتوانی چشم ، تن رنجور سرکرم تهیه یادداشت و تألیف کتابهای نفیس خود بود' براستی عمر خود را در راه عظمت اسلام صرف نمود، ترك جهان مادی را گفت و چشم از همه‌رنگ آمیزیهای جاه و جلال پوشید تا توانست در راه فرهنگ مذهب جعفری خدمتگذار بزرگی بشمارآید . روانش شاد که همت بلند داشت وپس‌از یك عمر کوشش در تألیف، درکنار تربت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام بخاك سپرده شده .

این‌گونه روش های ساده و بی‌آلایش در بیشتر حوزه‌های علمی و روحانی مذهب جعفری حکم فرما بود . بیشتر دانشمندان ، دانشجویان وارستگی‌ها داشتند نتیجه‌اش این بودکه دانشجو خوب درس می‌خواند، مخالف هوا وهوس میشد، پرورش روحی و علمی می‌یافت ، در استنباط احکام شریعت صاحب رأی ودقت نظرمیشد ، میراث علمی ایران و اسلام نتیجه‌آن‌آموزش‌ها وپرورش‌ها بود!!

ورقی از تاریخ عرفان (۱)

وفائی شوشتری

آخوند ملافتح‌الله متخلص بوفائی شوشتری فرزند آخوند ملاحسن بن علی بن حاج رحیم شوشتری بود، مشهور است که یکی از نیاکانش از دیه‌های دورق «فلاحیه قدیم» شادکان کنونی بنام «بزیه» به شوشتر مهاجرت نمود، از این جهت مشهور به بزی شدند .

تولد وفائی در سال هزارو دویست وشصت وسه هجری قمری در شوشتر اتفاق افتاد، تحصیلاتی درشوشتر نمود و نام یکی‌ازاستادانش حاج میرزا فتح‌الله کیمیائی شوشتری بود، سایر استادان وی روشن نیست چه کسانی بودند ؟!

وفائی پس از تکمیل تحصیلات به علوم باطن پرداخت، استادبنام او حاج سیدعلی شوشتری است .

وفائی پس از یك سال اقامت در مشهد بسوی نجف اشرف رفت،

۱ـ این‌فصل نخست در دوره سی‌وششم وسی وهفتم مجله ماهانه وادبی ارمغان چاپ ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ خورشیدی منتشر شد.

حاج میرزا فتح‌الله متخلص به کیمیائی مرعشی نخستین استاد وفائی شوشتری چند کتاب در طب و علوم مخفی «غریبه» باصطلاح فرنگیان تألیف نمود، دانشمندی کامل و هنرمند بود و استادان بسیار دید.

داستانهائی از قدرت روحی او نقل می‌کنند که هنوز بر سر زبانها است، کیمیائی رساله‌ای بنام «خزینة القانع» برای وفائی تألیف کرد، در این رساله دستورهای اخلاقی، روحانی، برنامه کار و راه وروش سالك را بیان داشت، تاریخ پایان تألیف رساله درچهارشنبه ذیعقدة الحرام هزار و دویست وهفتادودوهجری قمری است.

این رساله در بیاض بغلی وفائی بخط مؤلف موجود است، فقط دو برگ کم دارد، از استادان علوم مخفی وفائی نیاز طبسی است که در کتاب «شهاب الثاقب» نام او را برده.

وفائی بازرگان بود، بطهران، تبریز و سایر شهرهای ایران نیز مسافرت میکرد، کالای بازرگانی شوشتر را بآن دیار میبرد ومتاع شهرهای دیگر را به شوشتر می‌فرستاد.

در زمان اقامت وی در شوشتر و فراغت از سفر بکار صابون پزی گذران میکرد مدتی از عمر خود را بریاضت گذرانید، سفرها کرد، بسیاری از بزرگان را دید، ازفیوضات ایشان بهره‌ها برد، به سفر حج رفت، از آنجا به هندوستان، عراق عرب رهسپار شد.

پس از بازگشت به شوشتر به مشهد رفت واز آنجا به نجف مهاجرت کرد، پس ازمدتی به شوشتر بازگشت نمود، چند سالی هم در شوشتر بود بواسطه ناملایماتی که بعضی ازشوشتری‌ها باو وارد ساختند باز به نجف اشرف بازگشت، وفائی درزهد وتقوی وپرهیزکاری، اخلاق پسندیده سر-

آمده اقران بود .

چند تألیف از وی بیادگار مانده است مانند:

۱ـ کتاب سراج المحتاج بفارسی که بارها در بمبئی چاپ شده.

این رساله درانتقاد بردرویش نماها وکسانی است که بنام درویشی شیادی را پیشه خود کرده بودند و از پارسائی و پرهیز کاری نشانی نداشتند ! این رساله را باشارت حاج شیخ جعفر شوشتری معروف تألیف نمود .

۲ـ رساله در جبر و تفویض که باشارت استاد ورهبر اخلاقی او کیمیائی نوشت ، کیمیائی بطور پرسش از وی درخواست نمودکه عقیده خود را در باره جبرو اختیار بنویسد . این رساله که فارسی است بخط مؤلف موجود است .

۳ـ مجموعه‌ای ازآثار واشعار شعراء و قصاید وغزلیات وی که در هنگام جوانی آنها را فراهم ساخت .

۴ـ مجموعه نامه‌های مفصل از وفائی شوشتری بصورت طومار و شکل‌های دیگر بعنوان نصیحت به برادران خود ازنجف نوشته است هم چنین نامه‌هائی بدوستانش مانند آخوند ملاباقر شرف‌الدین، برخی از نامه‌هاکه مابین وی واستادش کیمیائی نوشته شده است .

۵ ـ اوراقی درعلوم مخفی. (علوم غریبه)

۶ ـ بیاض بغلی یادداشت هائی است درباره علوم مخفی هم چنین یادداشت هائی در تجربیات پزشکی که دربیاض خود نوشته، این بیاض بخط وفائی وخط کیمیائی موجود است .

۷- دیوان اشعار وفائی بارها در بمبئی چاپ ومنتشر شد، از وفائی اشعاری در دست هست که در دیوانش نیست.

وفائی پس ازسالهامجاورت در نجف اشرف درسال هزاروسیصدوسه هجری قمری وفات کرد نزدیك آرامگاه هودوصالح دروادی السلام نجف دفن شده ، نگارنده ناچیز این سطرها بارها بر سرتربت او شتافت و از روان تابناکش همت خواست، دریغا که شرح احوال وفائی در تذکره‌ها ثبت نشده است آقای شرف الدین شوشتری که از دانشمندان خوزستان است کتابی در شرح احوال و آثاروفائی شوشتری تألیف نمود که برای چاپ آماده شد «تقریباً تمام آثار وفائی بخط خودش در کتابخانه شرف‌الدین موجود است»

دیوان اشعار وفائی شامل قصیده، غزل، رباعی است اشعار وی در اینجا نقل میشود :

غزل از وفائی شوشتری

بسته‌ام باز به پیمانهٔ می پیمان را
تا ز پیمانه مگر تازه کنم ایمان را

جز دل‌من که زندیك تنه بر آن خم‌زلف
کس ندیده است که‌گو لطمه زندچوگان‌را

دل ربودی ز من و جان بتوخواهم دادن
منت از بخت کنم چون بسپارم جان‌را

دید تا چاه زنخدان تو را یوسف دل
برگزید از همه آفاق چه زندان را

گر رسد دست بآن موی درازم روزی

موبمو شرح کنم با تو شب هجران را

گر اشاره ز لبت هست که جان باید داد

پیش مرجان تو قدری نبود مرجان را

رباعی

در آرزوی جرعهٔ می جانم سوخت

از سر تا پا تمام ارکانم سوخت

با این حالت وفائی ار خواهم مرد

میدان تو یقین که دین وایمانم سوخت

رباعی

من جز بر قوم باده نوشان نروم

هرگز بهبر زهد فروشان نروم

این طایفه را جای اگر فردوس است

دوزخ روم و به پیش اوشان نروم

ازمنشأت وفائی شوشتری

الهی نیستی را هستی از تست، اگر مستی کنیم این مستی از تست، عدم باب من است و نیستی مام مرا باشد بعالم هیچیك نام خدایا من نبودم که توبودی نابودم بودم نمودی معدوم بودم موجودم نمودی یفعق و کیف مایشآء تا همه جا کشیده و دراز است و این جان مبتلا یقول بلی در دهن و ترا بقدرت و سلطنت کل یوم هو فی شأن بساط میثاق تا بآخر پهن است پس بحکم بدآء بمقتضای کریمه یمحوالله مایشآء درارض وجودم

ایجادی جدید کن و بفضل ورحمت نور ایمانی پدید یعنی سیه را سفید کن وشقی را سعید .

یکی از اشعار میرزا فتح‌الله وفائی این است :

ای دلا منزل فراتر برکن از این خاکدان
غیرقرب دوست دیگرهرچه باشد خاکدان
گر بقاخواهی فنا باید شد اندرحسن دوست
کاین فنا باشد بقائی به ز ملك جاودان
لذتی در ترك لذت هست کان ناید بوصف
ترك این لذات کن چندی برای‌امتحان
آزمودم عزت دنیا سراسر ذلت است
چشم بگشا سر برآر آخرازاین خواب‌گران
گیرمت راحت میسر شد چه میسازی‌بمرگ
راحت دنیا نمی‌ارزد بمرگ ناگهان
حالیا از دیگران عبرت نمی‌گیری مگیر
عاقبت عبرت توخواهی شد برای دیگران
از سفاهت چند می‌جوئی ثمر ازشاخ بید
بالله ار جز تلخ کامی حاصلی یابی از آن
این شجر جز تلخ‌کامیها نمی‌بخشد ثمر
پس خطرناك است این باغ و بهارو بوستان

آن نیست مگر توحید خالص و این نیست مگر عبودیت خالصه زیراکه ما هوا پرستانیم و طایفه مستان که‌گوهر وجود را ازکف داده و

اوقات عزیز را تلف کرده یا آنکه مشغولیم بمناهی وملاهی، یا اگر نادراً روئی بسوی تو نمائیم چیزی را از تو نمی‌طلبیم الادوری و بعد و تیرگی و سیاهی یعنی دنیائی راکه مبغوض تو و اولیاء تو است با عمری درازاز تو میخواهیم !

ملای رومی گوید:

همچو شیطان کز خدای پاك فرد
تا قیامت عمر تن در خواست کرد

گفت انظرنی الی یوم الجزاء
کاشکی گفتی که تبنا ربنا

عمر بی توبه همه جان کندن است
مرگ حاضر غائب‌ازحق بودن‌است

عمر ومرگ‌این‌هردوباحق‌خوش بود
بی خدا آب حیات آتش بود

احوالی است از بنده ریائی وفائی مراسله مانند بخواهش دوستی ازدوستان ارجمند بجانب یکی از برادران‌سالك خود که سابقاً درسیر هم قطار و بمسلك اهل سلوك و عرفان قدم عزم با هم استوار داشتیم تا نوشته وبرشته تحریر آید واین‌تحریر وتقریر بهرقصد ونیتی احتمال‌داده شود محتمل است از نفس مکار وخرابیهای کار دور ومستبعد نیست .

باری بحکم الاسماء تنزل من السماء مناسب مقصود و مدعا چنین افتادکه این رساله «بسراج المتاج» موسوم‌گردد ازنفس‌پاکان ورستگاران طلب همت می‌نمایم که حضرت حق‌حالاتی باطنی وصفاتی حقیقی‌معنوی

مطابق ومناسب با این الفاظ ظاهری صوری عطا وعنایت فرماید واز این تیرگی وضلالت وپستی وکسالت وچاه طبیعتم بیرون برآرد تا هرچه گویم وهرچه نویسم از روی صدق وصفا وراستی ودرستی ووفا باشد آه وانفساه وواضلالتاه که جمعی از هالکین الذین یسمعون انفسهم بالسالکین والعارفین را در این زمان سعی وکمال همت این است که خود را مهما امکن ازحضرت حق جل وعلا بی نیاز سازند!

بنابر این کمالاتی را تحصیل میکنند که بواسطه آن کمالات روزی بخدای بی نیاز محتاج نگردند!! بلکه اگر چیزی را از خدا می‌خواهند نیز از برای همین است که مبادا از این بابت محتاج بحق گردند بنابراین بریاضات حقه یا باطله مشغول وکرامتی شوند تادرشکنجه و اضطرار اصلاح کار خود و مریدان را نموده بخالق و جاعل شکنجه و اضطرار محتاج نشوند بلکه نسخ ادعیه و ختوم مجربه و منترها و طلسمات بدست آورده معین نفس معیوب خود ساخته رفته رفته بر مردم مشتبه سازند که اینها همه از تأثیر وجود مبارك است بلی از تأثیر وجود است!

انکار این فقره را نمیتوان نمود زیرا که همین تأثیر بلکه اعلای از این ازوجود مبارك اهل ظاهر ومخالفان ازصوفیه مشاهده شده ومیشود!

واگر کسی نداند توخود دیده ومیدانی که عامل بوده‌ام وباوصف آن چیزهائی که میدانی سالها است درعرض سایر ناس و بیچاره ترین مردم وبیکاره‌ترین خلقم زیراکه این مقامی است که ابداً دخلی بعبودیت وبندگی ندارد اگرچه بریاضات حقه‌وختمهای شرعی هم حاصل شده باشد

و این بنده یعنی «وفائی» این مقام را رتبه طفولیت سالك میدانم زیرا که پیش از بلوغ مرسالك‌را این مقام قهراً حاصل میشود ازبرای اینکه هرگاه محرم دیدار یار نباشد بهمین‌مقام‌که بازیچه کودکان است قناعت کرده و درنگ میکند وبهمین حد بماند.

مولوی‌گوید:

آن خیالاتی که دام اولیاء است

عکس مه رویان بستان خدا است

و بسیاری از مرتاضان و سالـکان از همین مقام سرنگون شده یا بعلت سوء سیرت یا کم ظرفی یکی ادعای بابیت و دیگری ادعای‌نبوت بلکه بعضی ادعای ربوبیت والوهیت نیزکرده‌اند !! و بسیاری از ایشان کارشان بجنون‌کشیده‌برهنه‌ومکشوف‌العورة‌درکوچه وبازارهاافتاده‌اند!! و اگر از تمام این ورطه‌ها ولغزشها بسلامت بگذرنـد و از راه و روش حقه تجاوز نکنند همین است حد او و از این مقام‌که پائین‌ترین مقامات سالك است ترقی نخواهند کرد و در نزد سالك صادق حقیقت وکنه این مقام ازچندین جهت کفر است و یکی از آنها این است‌که اگر بهمین مقام درنگ کنند ومشغول بازی کودکانه گردند وهمت را برهمین‌کوتاه کنند کاشف است از اینکه غایت مقصودشان همین بود که وجود مبارك وعنصر لطیف را باین اندازه رسانند که بقاهریت یا باسباب خارجی از قبیل منتر و طلسمات وبعضی ذکرهای مخصوص مصدر اطلاع امور شوند و محل رتق وفتق در این دنیا گردند تا خود و مریدان را از اضطرار و شکنجه وبیچارگی و بیماریها و دردها و بینوائیها برهانند و بمستجاب-

الدعوة بودن اشتهار یابند خلاصه خواهدشد.

من کان یرید حرث الدنیا نؤته‌منها،وبمقتضای ولایضیع عمل‌عامل منکم و برحسب تجربه و حس انکار این فقره را نمینمایم و اگر بدقت ملاحظه شود کنه این آن است که مبادا روزی بحق محتاج گردند !! نمی‌بینیدکه ازهر بابتی مستغنی و سالم هستید، ازآن بابت هرگز حق را نمیخوانید وازآن رامروئی بسوی حق نمینمائید .

آیا هیچ وقتی شده‌که‌کسی روی بسمت مرشد نماید یا مریدگردد محض اینکه توحید و ایمانش تکمیل شود و هرگز مقصودی‌بجز خدا-پرستی درمعارف حقه نداشته باشد ؟! مگر اینکه هرکسی‌که طالب این جور مردم میشود باین اعتقاد است که چون جناب مرشد یا جناب آقا مرد کاملی است و بستگی بحق‌دارد امور دنیائی ما از او ساخته میشود، وحساً مشاهده شده است بیشتر ازبرای رهائی ازشدتها و دریافت مطلبها و توسعه رزق و از بین بردن نیرنگ دشمنان و تحصیل عزت و جاه و دفع بیماریها و دردها ، حـامله شدن زنان بدست آوردن فرزند بسوی جناب آقا میشتابند واز نفس مرشد مدد میجویند ومرید میگردند وآن محض توهم است و اگر در این مطلب یکی بمشیةالله و اراده حق‌ساخته شود نسبت به نفس مبارك مرشد داده است !! و دیگران نیز از همین جا بچاه میافتند و بهمین آوازه مرید میگردند! و هرگر حکایتی از توحید و خدا پرستی نیست !! و اگر هم باشد محض بازی با الفاظ و عرفـان بافی است !!

نه گرفتار بود هر که فغانی دارد
ناله مـرغ گرفتار نشانی دارد

و اضلالتاه از این نفوس که پشت بحق میروند وچنین انگاشته‌اند که روی ایشان بسوی حق است !

نشاط اصفهانی گوید :

آینه در غرب و روی تو بشرق
پشت برتو می‌روم خاکم بفرق

بزرگان ذهبیه و سید جمال‌الدین

جلوه دەمهررخ زعالم غیب — بین‌جهان‌راز کفرچون‌شب‌تار
همه دجال‌فعل‌ومهدی‌شکل — همه ایمان نما و کفر شعار
نه پژوهنده در طریق‌نجات — نه نیوشنده صحبت ابرار

(ابوالقاسم راز)

مجموعه‌ای نفیس ازرساله‌های میرزا ابوالقاسم راز«وفات ۱۲۸۶» و آقا سید جلال‌الدین مجد الاشراف شریفی شیرازی «وفات ۱۳۳۱» در تابستان اسال توسط آقای شمس الدین پرویزی بکتابخانه آستانقدس رضوی در مشهد تقدیم شد و بشماره ۹۳۸۵ ثبت دفتر کتابخانه گشت ، همه میدانیم‌که حضرت راز و مجد الاشراف «پدر و فرزند » از رهبران طریقت ذهبیه بودند و آثار گرانبهای عرفانی و ادبی از خـود بیادگار گذاشتند، دراین مجموعه فصلی از داستان مهدی سودانی را اززبان سید جمال‌الدین افغانی و بزرگان سلسله ذهبی نقل مینماید ، ماجرائی که نقل میشود داستانهای کتابهای اسرارالتوحید ابوسعیدابوالخیر وتذکرة۔

الاولیاء شیخ عطار وصفوة الصفا ومرتاضان بزرگ هند و ایران را بیاد ما می‌آورد و این است آن حکایت :

متمهدی دوم «محمد احمد» که از سادات بود در هزار و سیصد و یك هجری قمری در سودان طلوع کرد، هنگامه‌ها داشت، کشتارها وشکست‌ها داد!! تا اینکه سیدجمال‌الدین که یکی از علماء وحکمای معتبر ایران که سیاحت کرده بود بشیراز آمد و ملاقات‌ها شد، زیاده از این ها از متمهدی واوضاع واحوال عبادت وریاضت ورفتاردرستش بیانها نمود(۱).

فقیر گفت : شما را نمی‌توان تکذیب نمود ! ولی برخلاف این مقامات وحالات که میگوئید اخبار دیگری ازموالیان روحی فداه دردست است، واجب ولازم آمد بشما ارمغان شود، توخواه از سخنم پندگیر وخواه ملال! وآن این است همین که شهرت وآوازمهدی سودانی بایران رسید، نوشته‌هایش برای دانشمندان روحانی فرستاده شده خودرا بنام «انا ابن علی» خواند !! برادر طریقت حق کمر بسته حضرت شاه ولایت روحی فداه

۱ــ نگاه کنید بکتاب مهدی (از صدراسلام تا قرن سیزدهم) تألیف استاد خاور شناس دارمستتر فرانسوی ترجمه و تحشیه محسن جهان سوز . چاپ تهران

نگاه کنید بکتابهای ۱ ـ سیدجمال الدین و اندیشه‌های او «چاپ امیر کبیر» و ۲ــ آراء و معتقدات سیدجمال الدین و۳ــ زندگانی و فلسفه سیاسی و اجتماعی سید جمال الدین «چاپ اقبال ـ تهران» این سه جلد تألیف مرتضی مدرسی چهاردهی است .

اما میرزا ابوالقاسم متخلص به «فخار» در روز عید عاشقان بانجمن آمد و چنین گفت:

در حالت کشف و شهود دیدم که بسوی سرزمینی حرکت میکنم دانستم که آنجا دیار مصرست، ناگاه بحضور حضرت حجةالله زمین و آسمان شرفیاب شدم، از دور کوکبه باشکوه وبزرگی نمودارشد، با جلال تمام حرکت میکرد، نزدیك ماکه رسید امام فرمود بروید این مهدی دروغی را اینجا بیاورید !!

در اندیشه شدم که مهدی دروغی چگونه با جلال و شکوه بسیار بسوی حضرت امام در حرکت است؟! نزدیك او رفتم وپیام امام راابلاغ کردم آنگاه مهدی سودانی از اسب پیاده شدوجمعیتش را دستور داد که در همانجا درنگ کنند، تنها بهمراه فقیر بسوی امام زمان آمدیم، دیدم آن حضرت در خشم و اندوه بسیار است امام پرخاش کنان فرمود محمد مصطفی (ص) جدبزرگوار من است یاشما؟! مهدی سودانی گفت جد شما است. علی مرتضی(ع)جد شما یاجد دیگر من است؟! مهدی سودانی در پاسخ گفت جد شما است.

امام فرمود در این صورت چه کاری بودکه کردید؟!

ادعای مهدویت میکنید؟! مهدی سودانی خاموش شد ودست امام زمان بسوی محمد احمد سودانی دراز شد واونیست گشت !!

از دیدار این واقعه حالتی بمن دست دادکه سخت پریشان احوال شدم و بخود لرزیدم!! این ماجرا را بآقا سید جمال‌الدین گفتم که این شخص اگرچه میگوئید مدعی مهدویت نیست ولی پس از آنکه قدرتش

زیاد گشت و استقلالی بدست آورد اظهار حجیت میکند، پس از انتشار ادعای مهدویت بهلاکت خواهدرسید مدعیان مهدویت دیگر همچنانکه دیدیم و شنیده‌ایم در آغاز کار ابراز بندگی می‌کردند پس از آن تغییر جهت یاوضعیت دادند وخویشتن را بهلاکت افکندند گفت‌وگوی ما که باینجا رسید جناب سید همدانی عبرت گرفت و بعقیده فقیر دل بستگی وی نسبت به مهدی سودانی ازبین رفت! سید تازمانی‌که در شیراز بوددر الفت و یك جهتی بودیم، با حضورش اوقاتی را بخوشی صرف کردیم ، بسلامتی حرکت‌کردند ورفتند، چندی نگذشت که متمهدی درگذشت ، چنان‌شدکه‌درعالم‌بیداری وخواب دیده شده‌بود! همان‌جورشدکه اهل‌دل وصفا خبرکرده بودند، سپاس خدای راکه بروش پاکدلان هستیم ، شکر پروردگار که براه راست هدایت گشتیم .

دانش گیلانی

شیخ حسن بن ملااسمعیل رشتی متخلص بدانش و ملقب بحسام‌ـ الاسلام از شاعران و ادیبان معاصر و مشهورگیلان بود، درهزارودویست و شصت و پنج هجری قمری درنجف اشرف تولد یافت (۱) در کـودکی بهمراه خاندان خود برشت رفت و تحصیلات مقدماتی را در رشت آغاز کرد ودرحوزه‌های علمی وروحانی تهران وقم‌بفراگرفتن دانش پرداخت، آنگاه بدستور پدر خود برای ادامه‌تحصیل بسوی نجف وکربلا رهسپار شد و در تحت آموزش وپرورش تنی چند از دانشمندان بنام آن سامان

۱ــ برخی تولد دانش را در هزارودویست ونود وشش هجری قمری دانسته‌اند با آنکه وی بیش از پنجاه وپنج سال زندگانی‌کرد .

مانند آقا میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی و فاضل اردکانی قرار گرفت. پس ازبازگشت به رشت دراثر قدرت بیان وخطابه‌های شیرین و شیوا شهرتی درگیلان بدست‌آورد و در ربیع الاول هزارو سیصدوسیزده هجری قمری ناصرالدین شاه قاجار یك عبای گرانبها وعصائی سیمین و لقب « حسام الاسلام » بوی بخشید از آن تاریخ مشهور بـه « حسام ـ الاسلام »گشت .

دانش از مشایخ سلسله ذهبیه بود شادروان میرزا احمد تبریزی مشهور به وحید الاولیاء در رساله بسیار نفیس «اوصاف المقربین» چاپ شیراز دانش راشیخ سلسله ذهبیه‌دررشت ازطرف سیدجلال‌الدین شریفی مجدالاشراف شیرازی نوشته است(۱).

در آغاز مشروطیت درجرگه آزادیخواهان گیلان وارد شد و از سخنوران بزرگ دوره اول مشروطیت بشمار رفت ، در زمان محمد علی شاه قاجار بنام نماینده مجلس شورای ملی از رشت انتخاب شد.

درآن هنگام که شاه قاجار مجلس را بتوپ بست، وی وچند نفر دیگراز آزادیخواهان را زندانی‌کردند تا دراثر قدرت بیان و سخنوری

۱ـ پوشیده نماند که قدس سره بعضی خلفا داشتندکه در اطراف بلاد از جانب ایشان تربیت سلاك وطلاب الهی مینمودند ازآن جمله جناب میرزا موسی آقا طباطبائی درتبریز وجناب آقا میرزا محمد حسین شیرازی‌الملقب بعشقی در طهـران و جناب العالم الفاضل آقا سید آقا در ارومیه و جناب العالم الکامل آقـا شیخ حسن در رشت ص ۳۸ اوصاف المقربین چـاپ ۱۳۳۷ شیراز .

وروحانیت و بی آلایشی وی باتفاق گروهی نجات یافت و محمد علی شاه دستور آزادیشان را صادر کرد، ودانش چون اوضاع و احوال کشور را پریشان دید چند سالی را درسیر وسیاحت گذرانید وبسوی عراق عـرب شتافت و سپس بسوی رشت رهسپار شد تا در آذرماه هزار وسیصد وشش خورشیدی برابر با هزاروسیصد وچهل وشش هجری‌قمری برحمت‌ایزدی پیوست و درقم بخاکش سپردند .

دانش را طبع نغز و دلکش بودو غزل راشیوا می‌سرود از آثـار گرانبهای ادبی او است کتاب «ریاحین الاشواق‌فی بساتین الاذواق» دردو جلد «خطی» ریحان اکبر وریحان اصغر دیوان اشعار .

دانش در حل مسائل دینی و فلسفی بسیاردقیق بود، آنـان که از محضر روح‌پرورش بهره‌مند شدند خاطره‌هااز وی‌بیاد دارندآقای ابراهیم پور داود دربارهٔ دانش نوشته است‌که :

حسام الاسلام‌دانش ازهمان‌کسانی است‌که عمر خویش رابخدمت میهن سرآورد و دربازکردن چشم وگوش هم شهریان خود و برانداختن غول خرافات کوشید .

ازاینرو آثاراو را ازگزند وآسیب زمانه رهانیدن مایه خرسندی روان پاک‌نیاکان وخشنودی‌خداوندگاراست، نه‌اینکه نمونهٔ ازسخنان وی بدسترس مردمان با ذوق‌گذاشتن فقط خدمتی است بادب بلکه ستیزه‌ای هم با دیو فراموشی است‌که عرصه خاطرات ما همواره میدان تاخت وتاز اوست .

جای دریغ وافسوس است‌که نیروی نطق خدا داده اوزنده‌کردنی

نیست، دیگر سخنان شیوای او بگوشها نخواهد رسید.

چون که گل رفت و گلستان درگذشت

نشنوی دیگر ز بلبل سر گذشت

نام و آوازۀ حسام در گیلان از پرتو همین نطق و بیان دل پذیر بود آنچه از آن دوران می‌توانم بیاد آورم واکنون دریابم این است که حسام الاسلام دانش درمیان علمای هم‌زمان خود دررشت مردی‌بود گشاده‌روی وفروتن وشیرین زبان وخوش رفتار وآزادمنش و از قیود آخوندی وارسته و درنطق وبیان توانا وزبر دست.

شك نیست بدون اینکه خودمان درآن هنگام برخوریم، گفتار وکردار او در ماجوانان بی‌اثر نبود.

آری وجوداو در مقابل‌گروهی سالوس درسی بود از نیکی ایزدی درمقابل بدی اهریمنی.

چنان‌که سفید در برابرسیاه شناخته شوداوهم نمونه بارزی بود از روشنی و سادگی اندیشه در برابر فکر تیره وپیچیده گروهی. من در آن زمان در مدرسه حاجی حسن میرفتم وصرف و نحوی می‌خواندم، حسام گاهی بآنجا بدیدن رئیس آن مدرسه سید عبدالرحیم خلخالی که در بیست و نهم خرداد هزار و سیصد و بیست و نه به بخشایش ایزدی پیوست، می‌آمد و گاهی هم از پدرم دیدنی میکرد، هرکجا فیض محضر او دست می‌داد ازبرای ماغنیمت بود واز سخنان دل پذیر وی شادبودیم.

در ماه های رمضان در مسجد آفخرا وعظ میکرد، پس از ادای نماز بمنبرمیرفت کسانی‌که درآن زمان سری می‌جنبانیدند و ادعای‌ذوق

ومعرفت داشتند همه در زیرمنبر اوگرد می آمدند .

بیاد دارم در یکی از آن ماه‌های رمضان از سوره النور آیه الله نورالسموات والارض مثل نوره کمشکوة فیهامصباح المصباح فی زجاجة... موضوع وعظ حسام الاسلام بود . در تفسیر و تعبیر این آیه داد سخن میداد. درهنگام سی روز وهرروز چند ساعت شنوندگان را از بیان رسا و شیرین خود خوشوقت می‌ساخت . گفتارش با اشعار متین و داستانها و حکایت‌هـای دل پذیر آراسته بود ، هیچوقت رشته سخن را از دست نمیداد معلومات و محفوظاتش باندازه‌ای بود که در هیچ موردی فـرو نمی‌ماند . درکمال مهارت مطالب را بهم پیوسته پی درپی بمناسبتی از هردری سخن میراند.

نام نیك حسام پایاست وآثارش برجا، کز عقبش ذکر خیر زنده کنند نام‌را، خدایش بیامرزاد واز بخشایش مینوی برخوردارکند، خوشا بروان کسی که پاك زیست وپاك درگذشت،درود بکسی که درزندگانی کاری‌ساخت ویادگاری گذاشت(۱).

شادروان دکتر محمدمعین‌مؤلف کتاب بسیار نفیس«فرهنگ فارسی» درشش جلد بزرگ و احیاءکننده و فراهم آورنده‌لغت‌نامه دهخدا دربارهٔ دانش چنین نوشت :

حسام الاسلام دانش مجمع خصایص مختلف و احیاناً جنبه های متضاد بود، درعین حال فقیه وعارف وناطق ونویسنده وشاعر وسائس بود.

۱ـ اقتباس از مقدمه‌آقای پور داود بردیوان حسام‌الاسلام دانش‌چاپ رشت ص۱۰ ۵ ـ ۱۳۲۵ خورشیدی.

غزل‌های لطیف این گوینده ، خواننده را بیاد غزل‌های سده‌های هفتم و هشتم هجری می‌اندازد. چنانکه از اشعار وی برمیآید دانش بسعدی و حافظ و تتبع غزل‌های آندوعلاقه تام داشته در مقام مفاخرت خود را با سعدی می‌سنجد ومیگوید :

وقتی سعدی ز فارس برخیزد   وقتی دانش ز خطهٔ گیلان

گوینده گیلانی غزلی بمطلع :

تا نباشد در سرت زان نرگس میگون خماری
نزد پیر می‌فروشت نیست یك جو اعتباری

را باقتفای غزل سعدی شیرازی بمطلع :

خوش بود یاری و یاری بر کنار سبزه‌زاری
مهربانان روی برهم وز حسودان برکناری

سروده وغزل بمطلع:

ای روشنی صبح ز رویت حکایتی
وی تیرگی شام ز مویت روایتی

را از غزل سعدی بمطلع :

ای از بهشت جز وی واز رحمت آیتی
حق را بروزگار تو با ما عنایتی

و غزل حافظ بمطلع :

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی
شرح جمال حور ز رویت روایتی(۱)

۱ـ حافظ خود غزل بالا را باستقبال مذکور سعدی سروده

اقتباس کرده وهمچنین غزل بمطلع:

درازل چون مست گشتم از شراب جام دوست

تا ابد نبود مرا وردی بغیر از نام دوست

را از غزل حافظ بمطلع:

مرحبا ای پیك مشتاقان بگو پیغام دوست

تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

سروده است غزل‌های دانش ترکیبی است از سبك «غزل ساده» سعدی و «غزل عرفانی» حافظ. همان اصطلاحات و ترکیبات آن دو ستاره قدر اول آسمان غزل پارسی در گفتار این گوینده گیلانی دیده میشود از آن جمله است کمند زلف یار- نصیحت گوی - پیرمی فروش - داغ غم - هستی ازل - ننگ و نام - کشتگان عشق - عشق نگار - سوز هجر- باران رحمت - تشنگان وصل - اسیر هجر- شب زلف - عبیر افشان - سپه حسن - طبیب عشق - پیر دهقان وجز آنها گاه - ناخواسته - بباریك بینی گویندگان سبك هندی نزدیك میشود:

دست از رفتن بدار ای کاروان عمر یکدم

تا ز پای دلبر جانان برون آریم خاری

دانش باستعمال صنایع بدیعی (۱) توجه دارد.

۱- صنایع بدیعی را ناقدان ادب اروپا «بازی کلمات» نام داده و بیهوده دانسته‌اند، ولی در نظم و نثر پارسی و تازی مورد توجه تام بوده است.

مراعاة النظیر

پس کدامین شیر دل ز آهوی چشمت ایمن آید
چون تو در هر غمزه‌ای از پا دراندازی شکاری ؟

تضاد: طباق

تا که عقلم بود اول داشتم روز سپیدی
آخر ازعشق سیه چشمان سیه شدروزگارم

مراعاة النظیر و طبقاق :

ای روی توام صبح وسر زلف توام شام
وی پسته دهان تو و چشمان توبادام

جناس خط :

پار پارم کرد دل آن تندخو از تیغ ابرو
پس بزلف خویش محکم بست هر پاری بتاری

موازنه :

ای روشنی صبح ز رویت حکایتی
وی تیرگی شام ز مویت روایتی

گاه مضمون آیات و احادیث و امثال و اشعار تازی را درابیاتش می‌گنجاند :

اوراق کون گرچه همه آیت حقند
لیکن چو روی دوست نداریم آیتی

که اشاره است باین بیت :

و فی کل شئی له آیة   تدل علی انه واحد

شاهباز طبع دانش گاه درغزل چنان اوج می‌گیرد که شخص زمان ومکان اورا از یاد می‌برد:

تا من از زلف پریشانت پریشان روزگارم

چون پریشان زلف توجانا پریشانست کارم(۱)

دانش در قصیده نیز طبع آزمائی کرده و خـواسته است بسبك شاعران خراسانی نزدیك شود.

این تمنی به ویژه از قصیده یائیه اودر مدح امام دوازدهم آشکار است معهذا از پیروی قوانین علم قافیه سرباز زده ویاء مجهول را با یاء معروف قافیه آورده است.

اشعار دانش پس از مرگ وی در دست آشنایان وعلاقه‌مندانش همچون لآلی منثور پراکنده بود، صاحب همتی می‌بایست که آن گوهرهای آبدار را مانند رشته جواهر بیك جای گرد آورد.

هادی جلوه ازقضات فاضل ما با تدوین و انتشار اشعار و ترجمه احوال جد مادری خود خدمت ارزنده‌ای بادبیات کرد. دیوان دانش را در ۱۳۲۵ در رشت بچـاپ رسانید و دفتری برگنجینه ادبیات فـارسی افزود.

حسام الاسلام دانش گیلانی که درمحیط آشفته و پریشان احوال ایران آن روز زندگانی می‌کرد، انقلاب گیلان نهضت جنگلی‌هـا، انقراض دولت تزار روسیه، جنگ نخستین جهانی را ازنزدیك می‌دید.

۱ـ این بیت نیز دارای دوصنعت «تجنیس تام وتکریر» است.

در زیر تأثیر احساسات انسانی و ملی قرار میگرفت ، آنگاه دردها و دواهای اجتماعی را بصورت غزل ، قصیده ، رباعی برشته شعر میسرودکه همه آن آثار ادبی ازشاهکارها بشمار آمد .

آری دانشمندی وارسته ، عارفی روشن‌ضمیر هنگامی که قریحه ادبی خود را بکار اندازد و از رازدل سخن سراید لاجرم بدل نشیند و درخاطره‌ها ثبت‌گردد ، چنانکه درشب نیمه شعبانی بود که چراغانی کرده بودند ؛ شهررشت را به‌آذین بسته نمودند .

در مسجد شیخ صفی‌الدین اردبیلی دانش ما با آن‌چهره وسیمای ملکوتی قصیده صلحیه خود را برعرصه منبربا سوز وحالی خالص می‌خواند و شورونشاطی درجمعیت پریشان و افسرده افکند ، براستی هر بیتی‌که ازدهان نمکین شاعر تراوش مینمود دوستان و رفقای تحصیلی ما و مردم با ذوق و فرهنگ آن زمان ثبت دفتر ایام مینمودند .

چونکه گل رفت و گلستان شد خراب
بوی گل را از چه جویم از گلاب

اینك ابیاتی از این‌قصیده :

قصیده درباره امام زمان (۱)

پریشان شدم باز از زلف یاری
بتی آهنین دل مهی گلعذاری
مهی که شه حسن برگرد رویش
بناکرده از مشك محکم حصاری

۱ـ مؤلف‌این‌کتاب سالیان درازی است کتابی درباره امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه در دست تألیف دارد .

که دل‌را نباشد در آن حلقه‌دیگر
نـه دست ستیزی نه پای فراری
ہی لاله گون با چنین لاله روئی
همان به که نوشیم در لاله زاری
گذشت آنکه‌باما سرجنگ بودش
کنون اهل یاری شد و غمگساری
میان من و یار صلح است زین پس
نشستیم و دادیـم با هم قـراری
کزو ذوق و شادی ز ما انده و غم
ازو دل ربودن ز ما جان سپـاری
ازو زلف پرخم ز ما حال درهم
ازو لاله گون رخ ز ما داغداری
ازو خالکی کنج لب همچو عنبر
ز ما سینه‌ای همچو عود قمـاری
از آن مه میانی به باریکی مو
یکی کوه غم زان ما در کناری
ازو نرگس مست جـادو فـریبی
ز ما چشم گریان چو ابر بهاری
ازو قـامتی همچو سرو گـلستـان
ز ما دیده‌ای هم چنان جویباری

پایان



بها ۲۰۰ ریال

این کتاب تحت شماره ۱۴۸ در تاریخ ۱۳۵۱/۲/۶
در دفتر کتابخانه ملی به ثبت رسید

مؤسسه
تلفن ۳۱۵۴۱۵